

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تاییبی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

احكام تقليد رساله توضيح المسائل آيت الله العظمى سيستاني (مد ظله
الوارف)

نويسنده: على عطائى اصفهانى

احکام تقلید

1 - شخص مسلمان باید عقیده اش به اصول دین از روی بصیرت باشد، و نمی تواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی گفته کسی را که علم به آنها دارد به صرف این که او گفته است قبول کند، ولی چنانچه شخص به عقائد حقه اسلام یقین داشته باشد و آنها را اظهار نماید هر چند از روی بصیرت نباشد آن شخص، مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می شود، و اما در احکام دین - در غیر ضروریات و قطعیات - باید شخص یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد یا از مجتهد تقلید کند یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید، که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً اگر عده ای از مجتهدین عملی را حرام می دانند و عده دیگر می گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد، و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می دانند، آن را بجا آورد.

پس کسانی که مجتهد نیستند و نمی توانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

2 - تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است.

و از مجتهدی می توان تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، زنده و عادل باشد.

و عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است بجا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند.

و نشانه عدالت این است که در ظاهر شخص خوبی باشد، که اگر از اهل محل یا همسایگان او یا کسانی که با او معاشرت دارند حال او را بپرسند خوبی او را تصدیق نمایند.

و در صورتی که اختلاف فتوی بین مجتهدین در مسائل محل ابتلا ولو اجمالاً معلوم باشد لازم است مجتهدی که انسان از او تقلید می کند اعلم باشد یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود تواناتر باشد.

3 - مجتهد و اعلم را از سه راه می توان شناخت: (اول) آن که خود انسان یقین کند، مثل آن که از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را بشناسد.

(دوم) آن که دو نفر عالم و عادل، که می توانند مجتهد اعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند به شرط آنکه دو نفر عالم و عادل دیگر با گفته آنان مخالفت نمایند و ظاهر این است که اجتهاد یا اعلمیت کسی به گفته یک نفر که مورد وثوق انسان باشد نیز ثابت می شود.

(سوم) آن که عده ای از اهل علم که می توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، و از گفته آنان اطمینان پیدا می شود مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

4 - اگر اختلاف بین دو مجتهد یا بیشتر در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا معلوم و اعلم بودن بعضی از بعض دیگر نیز معلوم باشد، ولی شناختن شخص اعلم میسر نباشد احوط آن است که شخص در همه مسائل میان فتاوی آنان - چنانچه ممکن است - احتیاط کند (اگر چه در مساله تفصیلی است که مقام را گنجایش بیان آن نیست) و در صورتی که احتیاط ممکن نباشد باید عمل او مطابق فتوای کسی باشد که احتمال اعلم بودن او بیش از دیگری است و اگر احتمال اعلمیت هر دو یکسان است مخیر می باشد.

5 - به دست آوردن فتوی یعنی دستور مجتهد چهار راه دارد: (اول) شنیدن از خود مجتهد (دوم) شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند (سوم) شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. (چهارم) دیدن در رساله مجتهد در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان داشته باشد.

6 - تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید، و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست.

7 - اگر مجتهد اعلم در مساله ای فتوی دهد مقلد آن مجتهد یعنی کسی که از او تقلید می کند نمی تواند در آن مساله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند، ولی اگر فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن

است که فلان طور عمل شود، مثلا بفرماید احتیاط آن است که در رکعت اول و دوم نماز بعد از سوره حمد یک سوره تمام بخواند مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجبش می گویند عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری که تقلیدش جائز است عمل نماید، پس اگر او فقط سوره حمد را کافی بداند می تواند سوره را ترک کند.

و همچنین است اگر مجتهد اعلم بفرماید مساله محل تامل یا محل اشکال است.

8 - اگر مجتهد اعلم بعد از آن که در مساله ای فتوی داده یا پیش از آن احتیاط کند، مثلا بفرماید ظرف نجس را که یک مرتبه در آب کر بشویند پاک می شود، اگر چه احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند، مقلد او می تواند عمل به احتیاط را ترک نماید و این را احتیاط مستحب می نامند.

9 - اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می کند از دنیا برود حکم بعد فوت او حکم زنده بودنش است، بنابر این اگر او اعلم از مجتهد زنده باشد باید - با علم به اختلاف در مسائل محل ابتلا ولو اجمالا - بر تقلید او باقی بماند، و چنانچه مجتهد زنده اعلم از او باشد باید به مجتهد زنده رجوع کند، و مراد از تقلید در صدر این مساله صرف التزام به متابعت از فتوای مجتهد معین است نه عمل کردن به دستور او.

10 - اگر در مساله ای به فتوای مجتهدی عمل کند، و بعد از مردن او در همان مساله بر حسب وظیفه اش به فتوای مجتهد زنده رفتار نماید، دوباره نمی تواند آن را مطابق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد.

11 - مسائلی را که انسان غالبا به آنها احتیاج دارد واجب است یاد بگیرد.

12 - اگر برای انسان مساله ای پیش آید که حکم آن را نمی داند لازم است احتیاط کند، یا این که با شرائطی که ذکر شد تقلید نماید، ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلم در آن مساله نداشته باشد هر چند مخالفت غیر اعلم با اعلم را اجمالا بداند جایز است از غیر اعلم تقلید نماید.

13 - اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده، ولی اگر بعد از گفتن فتوی بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی عمل کند، باید بنا بر احتیاط لازم اشتباه را در صورت امکان بر طرف کند.

14 - اگر مکلف مدتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سپس از مجتهدی تقلید نماید، در صورتی که آن مجتهد به صحت اعمال گذشته حکم نماید آن اعمال صحیح است و الا محکوم به بطلان است.

احکام طهارت

آب مطلق و مضاف

15 - آب یا مطلق است یا مضاف، آب مضاف آبی است که آن را از چیزی بگیرند، مثل آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط باشد، مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود، که دیگر به آن آب نگویند، و غیر اینها آب مطلق است، و آن بر پنج قسم است: (اول) آب کر (دوم) آب قلیل (سوم) آب جاری (چهارم) آب باران (پنجم) آب چاه.

(آب کر)

16 - آب کر بنا بر مشهور مقدار آبی است که اگر در ظرفی که درازا و پهنا و گودی آن هر یک سه و جب و نیم است بریزند آن ظرف را پر کند، بنا بر این باید مجموع مکسر آن چهل و دو و جب و هفت هشتم و جب باشد، ولی ظاهر این است که اگر سی و شش و جب باشد نیز کفایت می کند، و اما تعیین مقدار آب کر به حسب وزن خالی از اشکال نیست.

17 - اگر عین نجس مانند بول و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود، و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

18 - اگر بو یا رنگ یا مزه آب کر به واسطه غیر نجاست تغییر کند نجس نمی شود.

19 - اگر عین نجس مانند خون یا آبی که بیشتر از کر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود، و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

20 - آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمی کند، مگر آن که چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود و بهتر این است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

21 - اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند آبی که از آن چیز می ریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد پاک است.

22 - اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و باقی آن به قدر کر نباشد چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود، و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است.

- 23 - آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است، یعنی نجاست را پاک می کند، و اگر نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود، و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه حکم آب کمتر از کر را دارد.
- 24 - کر بودن آب، به دو راه ثابت می شود: (اول) آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند (دوم) آن که دو مرد عادل خیر دهند.

(آب قلیل)

- 25 - آب قلیل آبی است که از زمین نجو شد و از کر کمتر باشد.
- 26 - اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس می شود.
- ولی اگر با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز می رسد نجس است و مقداری که به آن چیز نرسیده پاک است.
- 27 - آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست روی چیز نجس ریخته شود و از آن جدا گردد نجس است، و همچنین آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست برای آب کشیدن چیز نجس روی آن می ریزند و از آن جدا می شود مطلقا - بنا بر احتیاط لازم - نجس است.
- 28 - آب قلیلی که با آن مخرج بول و غایط را می شویند با پنج شرط چیزی را که با آن ملاقات کند نجس نمی کند (اول) آن که بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد (دوم) نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد (سوم) نجاست دیگری مثل خون با بول یا غایط بیرون نیامده باشد (چهارم) ذره های غایط در آب پیدا نباشد (پنجم) بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

(آب جاری)

28/1 - آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد مانند آب چشمه و قنات.

29 - آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است.

30 - اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش به واسطه نجاست تغییر کرده نجس است.

و طرفی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد پاک است.
و آبهای طرف دیگر نهر اگر به اندازه کر باشد یا به واسطه آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

31 - آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد نجس می شود.

32 - آبی که کنار نهر ایستاده و متصل به آب جاری است، حکم آب جاری را ندارد.

33 - چشمه ای که مثلا در زمستان می جوشد و در تابستان از جوشش می افتد، فقط وقتی که می جوشد حکم آب جاری را دارد.

34 - آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و به ملاقات نجس بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند نجس نمی شود.

35 - آب لوله های حمام و عمارات که از شیرها و دوشها می ریزد اگر به ضمیمه حوضی که متصل به آن است به قدر کر باشد حکم کر را دارد.

36 - آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود، اما اگر با فشار جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد طرف بالای آن نجس نمی شود.

(آب باران)

- 37 - چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست به هر جای آن یک مرتبه باران برسد پاک می شود مگر بدن و لباسی که به بول نجس شده باشد که در این دو بنا بر احتیاط دو مرتبه لازم است و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد بلکه باید طوری باشد که بگویند باران می آید.
- 38 - اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ای ذره ای خون در آن باشد، یا آن که بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس می باشد.
- 39 - اگر بر سقف عمارت یا روی بام آن عین نجاست باشد، تا وقتی باران به بام می بارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان می ریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که می ریزد، به چیز نجس رسیده است، نجس می باشد.
- 40 - زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می شود، و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد آن را نیز پاک می کند.
- 41 - خاک نجسی که آب باران به وصف اطلاق همه اجزای آن را فراگیرد پاک می شود.
- 42 - هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگر چه کمتر از کر باشد در موقعی که باران می آید حکم آب کر را دارد و چنانچه چیز نجس را در آن بشویند و آب بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد آن چیز نجس پاک می شود.
- 43 - اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و در حال باریدن از فرش به زمین برسد فرش نجس نمی شود و زمین هم پاک می گردد.

(آب چاه)

- 44 - آب چاهی که از زمین می جوشد، اگر چه کمتر از کر باشد چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به واسطه نجاست تغییر نکرده پاک است ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها، مقداری که در کتابهای مفصل گفته شده از آب آن بکشند.
- 45 - اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود، و بهتر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.
- 46 - اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از ایستادن باران به رسیدن نجاست به آن نجس می شود.

(احکام آب ها)

47 - آب مضاف که معنی آن در مساله (15) گفته شد، چیز نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

48 - آب مضاف اگر چه به مقدار کر باشد اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه با فشار روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده است پاک می باشد.

مثلا اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس، و آنچه به دست نرسیده پاک است.

49 - اگر آب مضاف نجس طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود، که دیگر آب مضاف به آن نگویند پاک می شود.

50 - آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حد مضاف شدن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک می کند، و وضو و غسل هم با آن صحیح است.

و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه مثل آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

51 - آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف، و معلوم نیست که قبلا مطلق یا مضاف بوده نجاست را پاک نمی کند، و وضو و غسل هم با آن باطل است.

و چنانچه نجاستی به آن برسد بنا بر احتیاط لازم نجس می شود.
اگر چه به اندازه کر باشد.

52 - آبی که عین نجاست مثل خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، اگر چه کر یا جاری باشد نجس می شود بلکه اگر بو یا رنگ یا مزه آب، به واسطه نجاستی که

بیرون آن است عوض شود، مثلا مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد بنا بر احتیاط لازم نجس می شود.

53 - آبی که عین نجاست مثل خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، و در تمام این صور چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می شود.

ولی بنا بر اقوی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط گردد.

54 - اگر چیز نجسی را در کر یا جاری تطهیر نمایند در شستنی که با آن پاک می گردد آبی که بعد از بیرون آوردن از آن می ریزد پاک است.

55 - آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است، و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه نجس است.

56 - نیم خورده سگ و خوک و کافر غیر کتابی بلکه کتابی نیز بنا بر احتیاط مستحب نجس، و خوردن آن حرام است.

و نیم خورده حیوانات حرام گوشت پاک، و خوردن آن نسبت به غیر گربه مکروه می باشد.

(احکام تخلی)

57 - واجب است انسان وقت تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگر چه مثل خواهر و مادر با او محرم باشند، و همچنین از دیوانه و بچه اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را بفهمند بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

58 - لازم نیست با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند.

و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

59 - موقع تخلی باید بنا بر احتیاط لازم طرف جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

60 - اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد، و عورت خود را از قبله بگرداند کفایت نمی کند، و اگر جلوی بدن او رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، احتیاط آن است که عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

61 - احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء که احکام آن بعداً گفته می شود، و موقع تطهیر مخرج بول و غایط، رو به قبله و پشت به قبله نباشد.

62 - اگر برای آن که نامحرم او را نبیند مجبور شود رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، بنا بر احتیاط لازم باید پشت به قبله بنشیند و اگر ممکن نباشد باید رو به قبله بنشیند.

و همچنین است اگر از جهت دیگر ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند.

63 - احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

ولی اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست.

64 - در چهار جا تخلی حرام است:

(اول) در کوچه های بن بست در صورتی که صاحبانش اجازه نداده باشند.

(دوم) در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

(سوم) در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است مثل بعضی از مدرسه ها.

(چهارم) روی قبر مؤمنین در صورتی که بی احترامی به آنان باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت یکی از مقدسات دین یا مذهب شود.

65 - در سه صورت مخرج غایط فقط با آب پاک می شود.

(اول) آن که با غایط نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

(دوم) آن که نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد.

(سوم) آن که اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد، و در غیر این سه صورت می توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعدا گفته می شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، اگر چه شستن با آب بهتر است.

66 - مخرج بول با غیر آب پاک نمی شود.

و در کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل احتیاط مستحب آن است که دو مرتبه شسته شود و سه مرتبه شستن بهتر است.

67 - اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط در آن نماند.

ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن مانعی ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره ای از غایط در آن نماند، دوباره شستن لازم نیست.

68 - با سنگ و کلوخ و پارچه و مانند اینها اگر خشک و پاک باشند می شود مخرج غایط را تطهیر کرد، و چنانچه رطوبت کمی داشته باشند که به مخرج نرسد اشکال ندارد.

69 - مخرج غایط را اگر یک مرتبه با سنگ و کلوخ یا پارچه کاملا پاکیزه نماید کفایت می کند، ولی بهتر آن است که سه مرتبه انجام دهد.

بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود باید به قدری اضافه نماید تا مخرج کاملا پاکیزه شود، ولی باقی ماندن ذره های کوچکی که دیده نمی شود اشکال ندارد.

- 70 - پاک کردن مخرج غایط با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خدا و پیغمبران بر آن نوشته شده حرام است.
- و پاک شدن مخرج با استخوان و سرگین محل اشکال است.
- 71 - اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است تطهیر نماید، اگر چه عادتاً بعد از بول یا غایط فوراً تطهیر می کرده.
- 72 - اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز، مخرج را تطهیر کرده یا نه نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

(استبراء)

73 - استبراء عمل مستحبی است که مردها بعد از بیرون آمدن بول انجام می دهند، برای آنکه اطمینان کنند بول در مجری نمانده است.

و آن دارای اقسامی است و بهترین آنها این است که بعد از قطع شدن بول، اگر مخرج غایط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.

74 - آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن با زن از انسان خارج می شود و به آن (مذی) می گویند پاک است، و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون می آید و به آن (وذی) گفته می شود، و آبی که گاهی بعد از بول بیرون می آید و به آن (ودی) می گویند اگر بول به آن نرسیده باشد پاک است.

و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و بعد آبی از او خارج شود، و شک کند که بول است یا یکی از این سه آب پاک می باشد.

75 - اگر انسان شک کند که استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می باشد.

و چنانچه وضو گرفته باشد باطل می شود.

ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

76 - کسی که استبراء نکرده اگر به واسطه آنکه مدتی از بول کردن او گذشته اطمینان کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند که پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می باشد و وضو را هم باطل نمی کند.

- 77 - اگر انسان بعد از بول استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد.
ولی اگر وضو نگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است.
- 78 - برای زن استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که بول است یا نه پاک می باشد، و وضو و غسل او را هم باطل نمی کند.

(مستحبات و مکروهات تخیلی)

79 - مستحب است در موقع تخیلی جایی بنشیند که کسی او را نبیند و موقع وارد شدن بجای تخیلی اول پای چپ، و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد، و همچنین مستحب است در حال تخیلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد.

80 - نشستن روبروی خورشید و ماه، در موقع تخیلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله ای بپوشاند مکروه نیست.

و نیز در موقع تخیلی نشستن روبروی باد و در جاده و خیابان و کوچه و در خانه و زیر درختی که میوه می دهد و چیز خوردن و توقف زیاد و تطهیر کردن با دست راست مکروه می باشد.

و همچنین است حرف زدن در حال تخیلی، ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد.

81 - ایستاده بول کردن و بول کردن در زمین سخت، و سوراخ جانوران، و در آب، خصوصاً آب، ایستاده مکروه است.

82 - خودداری کردن از بول و غایط مکروه است.

و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد حرام است.

83 - مستحب است انسان پیش از نماز و پیش از خواب و پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی بول کند.

(نجاسات)

84 - نجاسات ده چیز است: اول: بول، دوم: غایط، سوم: منی، چهارم: مردار، پنجم: خون، ششم و هفتم: سگ و خوک، هشتم: کافر، نهم: شراب، دهم: عرق حیوان نجاستخوار.

(بول و غایط)

85 - بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند، نجس است، و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمی کند مثل ماهی حرام گوشت، و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند پاک است، ولی از بول حیوان حرام گوشت که خون جهنده ندارد باید بنا بر احتیاط لازم اجتناب کرد.

86 - بول و فضله پرندگان حرام گوشت پاک و بهتر اجتناب از آنهاست.

87 - بول و غایط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غایط بچه بزی که شیر خوک خورده به تفصیلی که خواهد آمد یا حیوان چهارپایی که انسان با آن نزدیکی نموده است.

(منی)

88 - منی انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، هر چند - بنا بر احتیاط لازم

- حلال گوشت باشد.

(مردار)

- 89 - مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستوری که در شرع معین شده آن را کشته باشند.
- و ماهی چون خون جهنده ندارد، اگرچه در آب بمیرد پاک است.
- 90 - چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارند پاک است.
- 91 - اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند؛ نجس است.
- 92 - اگر پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند پاک است.
- 93 - تخم مرغ که از شکم مرغ مرده بیرون می آید پاک است، ولی ظاهر آن را باید آب کشید.
- 94 - اگر بره و بزغاله پیش از آن که علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیردان آنها می باشد پاک است.
- ولی ظاهر آن را باید آب کشید.
- 95 - دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابون که از خارجه می آورند، اگر انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد پاک است.
- 96 - گوشت، پیه و چرمی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده پاک است، ولی اگر از دست کافر گرفته شود یا اینکه دست مسلمانی باشد که از کافر گرفته و رسیدگی نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، خوردن آن گوشت و پیه حرام است، ولی نماز در آن چرم جایز است، و اما آنچه از بازار مسلمانها یا از مسلمانی گرفته شود و معلوم نباشد که از کافر گرفته شده، یا این که احتمال آن برود که تحقیق کرده اگرچه از کافر گرفته باشد خوردن آن گوشت و پیه نیز جایز است.

(خون)

97 - خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند نجس است، پس خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد پاک می باشد.

98 - اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده بکشند و خون آن به مقدار لازم بیرون آید خونی که در بدنش می ماند پاک است ولی اگر به علت نفس کشیدن یا به واسطه این که سر حیوان در جای بلند بوده خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است.

99 - احتیاط مستحب آن است که از تخم مرغی که ذره ای خون در آن می باشد اجتناب شود و اگر خون در زرده باشد تا پوست نازک روی آن پاره نشده سفیده بدون اشکال پاک است.

100 - خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می شود نجس است و شیر را نجس می کند.

101 - اگر خونی که از لای دندانها می آید، به واسطه مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، اجتناب از آب دهان لازم نیست.

102 - خونی که به واسطه کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند پاک و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد نجس است.

پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود اگر بیرون آوردن خون و تطهیر محل جهت وضو یا غسل مشقت زیاد دارد باید تیمم نماید.

103 - اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به واسطه کوبیده شدن به آن حالت درآمده پاک است.

104 - اگر موقع جوشیدن غذا ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن بنا بر احتیاط لازم نجس می شود، و جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

105 - زردابه ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است، پاک می باشد.

(سگ و خوگ)

106 - سگ و خوگی که در خشکی زندگی می کنند حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوگ دریایی پاک است.

(کافر)

107 - کافر یعنی کسی که معترف به خدا یا به یگانگی او نباشد و همچنین غلاة (یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است) و خوارج و نواصب (یعنی آنهایی که به ائمه علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند) نجسند، و همچنین است کسی که نبوت یا یکی از ضروری دین (یعنی چیزی را که مثل نماز و روزه مسلمانان جزء دین اسلام می دانند) چنانچه بداند آن چیز ضروری دین است منکر شود.

و اما اهل کتاب (یعنی یهود و نصاری و مجوس) که پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول ندارند نیز بنابر مشهور نجس می باشند ولی حکم به طهارت آنان دور نیست اگر چه اجتناب از آنها بهتر است.

108 - تمان بدن کافر حتی مو و ناخن و رطوبتهای او نجس است.

109 - اگر پدر و مادر و جد و جده بچه نا بالغ کافر باشند آن بچه هم نجس است، مگر در صورتی که ممیز و مظهر اسلام باشد، و اگر یکی از اینها مسلمان باشد بتفصیلی که در مساله 217 خواهد آمد بچه پاک است.

110 - کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه ای هم بر اسلامش نباشد، پاک می باشد، ولی احکام دیگر مسلمان را ندارد، مثلاً نمی تواند زن مسلمان بگیرد و باید در قبرستان مسلمانان دفن نشود.

111 - شخصی که به یکی از دوازده امام علیهم السلام از روی دشمنی دشنام دهد، نجس است.

(شراب)

112 - شراب نجس است، و بنا بر احتیاط مستحب هر چیزی که انسان را مست می کند، چنانچه به خودی خود روان باشد نیز نجس است، و اگر مثل بنگ و حشیش (چرس) روان نباشد پاک است اگرچه چیزی در آن بریزند که روان شود.

113 - الکل صنعتی که برای رنگ کردن در و پنجره و میز و صندلی و مانند اینها به کار می برند تمام اقسامش پاک می باشد.

114 - اگر انگور و آب انگور به خودی خود یا به واسطه پختن جوش بیاید، پاک، ولی خوردن آن حرام است.

115 - خرما و مویز و کشمش و آب آنها اگر چه جوش بیایند پاک و خوردن آنها حلال است.

116 - فقاع که از جو گرفته می شود و به آن آب جو می گویند حرام است، ولی نجاست آن خالی از اشکال نیست، و غیر فقاع مانند آبی که به دستور طبیب از جو می گیرند، و به آن ماء الشعیر می گویند پاک می باشد.

(عرق حیوان نجاستخوار)

117 - عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است.

118 - عرق جنب از حرام پاک است، و بنابر احتیاط مستحب نماز با آن نخوانند، و نزدیکی با زن در حال حیض با علم به حال او حکم جنابت از حرام را دارد.

119 - اگر انسان در اوقاتی که نزدیکی با زن حرام است مثلا در روز ماه رمضان با زن خود نزدیکی کند عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

120 - اگر جنب از حرام عوض غسل تیمم نماید و بعد از تیمم عرق کند، حکم آن عرق، حکم عرق قبل از تیمم است.

121 - اگر کسی از حرام جنب شود، و بعد با حلال خود نزدیکی کند، احتیاط مستحب آن است که در نماز از عرق خود اجتناب نماید، و چنانچه اول با حلال خود نزدیکی کند و بعد مرتکب حرام شود عرق او حکم عرق جنب از حرام را ندارد.

(راه ثابت شدن نجاست)

122 - نجاست هر چیزی از سه راه ثابت می شود: اول: آن که خود انسان یقین یا اطمینان کند که آن چیز نجس است، و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است لازم نیست از آن اجتناب نماید.

بنابراین غذا خوردن در قهوه خانه ها و میهمانخانه هایی که مردمان لا ابالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی کنند در آنها غذا می خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است اشکال ندارد.

دوم: آن که کسی که چیزی در اختیار او است بگوید آن چیز نجس است و متهم نباشد، مثلاً همسر یا نوکر یا کلفت انسان نسبت به ظرف یا چیز دیگری که در اختیار او است بگوید نجس می باشد.

سوم آن که دو مرد عادل بگویند چیزی نجس است، به شرط آن که مورد شهادت آنان سبب نجاست باشد.

123 - اگر به واسطه ندانستن مساله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مساله را بیپرد، ولی اگر با اینکه مساله را می داند، در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می باشد، و واری کردن یا پرسیدن لازم نیست.

124 - چیز نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است، و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است.

و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد لازم نیست واری کند.

125 - اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند ولی اگر مثلاً نمی داند لباس خودش نجس شده یا

لباسی که از تصرف او خارج بوده و مال دیگری می باشد، لازم نیست از لباس خودش اجتناب نماید.

(چیز پاک چگونه نجس می شود)

126 - اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هر دو یا یکی از آنها به طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نیز نجس می شود، و همچنین اگر به چیز سومی با همان رطوبت برسد نجسش می کند، و مشهور فرموده اند که متنجس به طور مطلق منجس است، ولی این حکم با تعدد واسطه محل اشکال است.

بلکه حکم بطهارت خالی از قوت نیست (مثال) در صورتی که دست راست به بول متنجس شود، آنگاه آن دست با رطوبت با دست چپ ملاقات کند این ملاقات موجب نجاست دست چپ خواهد بود، و اگر دست چپ بعد از خشکیدن با لباس مرطوب مثلاً ملاقات کند لباس نیز نجس می شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با رطوبت ملاقات کند حکم به نجاست آن چیز نمی شود.

و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد چیزی که پاک بوده نجس نمی شود اگرچه به عین نجس برسد.

127 - اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد، و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمی شود.

128 - دو چیزی که انسان نمی داند کدام پاک و کدام نجس است اگر چیز پاکی با رطوبت بعداً به یکی از آنها برسد اجتناب از آن لازم نیست مگر در بعضی از موارد مثل آنکه حالت سابقه در هر دو نجاست باشد و یا آنکه با طرف دیگر هم چیز پاک دیگری با رطوبت ملاقات کند.

129 - زمین و پارچه و مانند اینها اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس می شود، و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار و خربزه و مانند اینها.

130 - هرگاه شیره و روغن و مانند اینها طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمی ماند، همین که یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود.

ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، اگر چه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس می باشد پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده نجس و بقیه پاک است.

131 - اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی چیز نجسی که تر است بنشیند، و بعد روی چیز پاکی که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس می شود، و اگر نداند پاک است.

132 - اگر جایی از بدن که عرق دارد نجس شود، و عرق از آنجا به جای دیگر برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس می شود، و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است.

133 - اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو می آید، اگر خون داشته باشد جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است.

پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد مقداری که انسان یقین دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده نجس است، و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه پاک می باشد.

134 - اگر آفتابه ای را که ته آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه از جریان بیفتد و آب زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می شود، ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد نجس نمی شود.

135 - اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است.

پس اگر اسباب اماله یا آب آن در مخرج غایط وارد شود، یا سوزن و چاقو و مانند اینها در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن به نجاست آلوده نباشد نجس نیست.

و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد.

(احکام نجاسات)

136 - نجس کردن خط و ورق قرآن در صورتی که مستلزم هتک حرمت باشد بی اشکال حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب بکشند.

بلکه بنا بر احتیاط واجب در غیر فرض هتک نیز نجس کردن آن حرام و آب کشیدن واجب است.

137 - اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد باید آنرا آب بکشند.

138 - گذاشتن قرآن روی عین نجس مانند خون و مردار اگر چه آن عین نجس خشک باشد در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد حرام است.

139 - نوشتن قرآن با مرکب نجس اگر چه یک حرف آن باشد حکم نجس کردن آنرا دارد، و اگر نوشته شود باید آن را آب بکشند یا به واسطه تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود.

140 - در صورتی که دادن قرآن به کافر مستلزم هتک باشد حرام و گرفتن قرآن از او واجب است.

141 - اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مثل کاغذی که اسم خدا یا پیغمبر یا امام بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگر چه خرج داشته باشد واجب است.

و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده است.

و نیز اگر تربت در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد.

باید تا وقتی که یقین نکرده اند که به کلی از بین رفته به آن مستراح نروند.

- 142 - خوردن و آشامیدن چیز متنجس حرام است، و همچنین است خوراندن آن به دیگری، ولی خوراندن آن به طفل یا دیوانه ظاهرا جایز است، و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس غذا را نجس کند و بخورد لازم نیست از او جلوگیری کنند.
- 143 - فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که قابل پاک شدن است اشکال ندارد ولی لازم است که نجس بودن آن را به طرف بگویند، به دو شرط (اول) آن که طرف در معرض آن باشد که در مخالفت حکم الزامی واقع شود مثل اینکه او را در خوردن یا آشامیدن استعمال نماید و اگر این چنین نباشد لازم نیست بگویند مثلا نجس بودن لباسی را که طرف با آن نماز می خواند لازم نیست به او بگویند زیرا پاک بودن لباس شرط واقعی نیست.
- (دوم) آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که ترتیب اثر نمی دهد گفتن لازم نیست.
- 144 - اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را می خورد یا با لباس نجس نماز می خواند لازم نیست به او بگویند.
- 145 - اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا چیز دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با رطوبت به جای نجس رسیده است چنانچه او موجب این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مساله پیش گذشت به آنان بگویند.
- 146 - اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است باید - با شرط دومی که گذشت - به مهمانها بگویند، و اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی چنانچه طوری با آنها معاشرت دارد که به واسطه نجس بودن آنان خود از جهت ابتلای به نجاست مبتلا به مخالفت حکم الزامی می شود باید به آنان بگویند.
- 147 - اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود باید صاحبش را از نجس شدن آن به دو شرطی که در مساله 143 گذشت آگاه کند.
- 148 - اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده نباید حرف او را قبول کرد.

ولی بچه ای که تکلیفش نزدیک است اگر بگوید چیزی را آب کشیدم، در صورتی که آن چیز در تصرف او باشد یا گفته اش مورد اطمینان باشد قبول می شود، و همچنین اگر بگوید چیزی نجس است.

(مطهرات)

149 - دوازده چیز نجاست را پاک می کند، و آنها را مطهرات گویند: اول آب، دوم زمین، سوم آفتاب، چهارم استحاله، پنجم انقلاب، ششم انتقال، هفتم اسلام، هشتم تبعیت، نهم برطرف شدن عین نجاست، دهم استبراء حیوان نجاستخوار، یازدهم غایب شدن مسلمان، دوازدهم خارج شدن خون از ذبیحه، و احکام اینها به طور تفصیل در مسایل آینده گفته می شود.

(آب)

150 - آب با چهار شرط چیز نجس را پاک می کند: اول آنکه مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید چیز نجس را پاک نمی کند. دوم آنکه پاک باشد.

سوم آنکه وقتی چیز نجس را می شویند آب مضاف نشود، و در شستنی که بعد از آن، شستن دیگر لازم نیست باید بو یا رنگ یا مزه نجاست هم نگیرد، و در غیر آن شستن تغییر ضرر ندارد، مثلا چیزی را به آب کر یا قلیل بشوید، و دو دفعه شستن در او لازم باشد، در دفعه اول اگر چه تغییر کند، و در دفعه دوم به آبی تطهیر کند که تغییر نکند پاک می شود.

چهارم آنکه بعد از آب کشیدن چیز نجس اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد. و پاک شدن چیز نجس به آب قلیل یعنی آب کمتر از کر شرطهای دیگری هم دارد که بعدا گفته می شود.

151 - توی ظرف نجس را با آب قلیل باید سه مرتبه شست، و همچنین با آب کر و جاری بنابر احتیاط واجب، و ظرفی را که سگ از آنها آب یا چیز روان دیگر خورده باید اول با خاک پاک خاک مالی کرد سپس خاک او را زایل نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا کر یا جاری شست، و همچنین ظرفی را که سگ لیسیده اگر در آن چیزی باقیمانده باشد، باید پیش از شستن خاک مالی کرد و اگر آب دهان سگ در ظرفی بریزد بنابر احتیاط لازم باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست.

152 - اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک را در آن بریزند و با شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد، و بعد به ترتیبی که ذکر شد بشویند.

153 - ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روانی بخورد، یا اینکه در او موش صحرایی مرده باشد، با آب قلیل یا کر یا جاری باید هفت مرتبه شست و لازم نیست آن را خاک مالی کنند.

154 - ظرفی را که به شراب نجس شده، باید سه مرتبه بشویند و فرقی بین آب قلیل و کر و جاری نیست.

155 - کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته اگر در آب کر یا جاری بگذارند، بهر جای آن که آب برسد پاک می شود.

و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود، و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند، و بعدا در آب کر یا جاری بگذارند.

156 - ظرف نجس را با آب قلیل دو قسم می شود آب کشید: یکی آنکه سه مرتبه پر کنند و خالی کنند، دیگر آنکه سه دفعه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون بریزند.

157 - اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک می شود.

و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد، و در هر دفعه آبی که ته آن جمع می شود بیرون آورند و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن آنها را بیرون می آورند آب بکشند.

158 - اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهرش پاک می شود.

159 - تنوری که به بول نجس شده است، اگر یک مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک می شود، و احتیاط مستحب آن است که این کار را دو مرتبه انجام دهند.

و در غیر بول اگر پس از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافی است.

و بهتر است که گودالی ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شود و بیرون بیاورند بعد آن گودال را با خاک پاک پر کنند.

160 - اگر چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای آن برسد، پاک می شود. و در فرش و لباس و مانند اینها فشار یا مانند آن از مالیدن یا لگد کردن لازم نیست، و در صورتی که بدن یا لباس متنجس به بول باشد در کر نیز دو مرتبه شستن لازم است.

161 - اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد پاک می شود مگر در لباس و بدن که باید دو مرتبه روی آنها آب بریزند تا پاک شوند و در هر حال در شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.
(و غساله آبی است که معمولا در وقت شستن و بعد از آن از چیزی که شسته می شود، خود به خود یا به وسیله فشار می ریزد).

162 - اگر چیزی به بول پسر یا دختر شیر خواری که غذا خور نشده و بنا بر احتیاط کمتر از دو سال دارد نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک می شود، ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند. و در لباس و فرش و مانند اینها فشار لازم نیست.

163 - اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه با برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود پاک می گردد ولی لباس و مانند آن را باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

164 - اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب کر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند باید به هر طور که ممکن است - اگر چه با لگد کردن باشد - فشار دهند تا غساله آن جدا شود.

- 165 - اگر ظاهر گندم و برنج و صابون و مانند اینها نجس شود به فرو بردن در کر و جاری پاک می گردد، و اگر باطن آنها نجس شود چنانچه آب کر یا جاری به وصف اطلاق به باطن آنها برسد پاک می شوند ولی ظاهرا در صابون و مانند آن هیچ گاه آب مطلق به باطن نمی رسد.
- 166 - اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه باطن آن پاک است.
- 167 - اگر ظاهر برنج و گوشت یا چیزی مانند اینها نجس شده باشد چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک می شود و اگر در ظرف نجس بگذارند باید سه مرتبه این کار را انجام دهند در این صورت ظرف هم پاک می شود، و اگر بخواهند لباس و مانند آن را که فشار لازم دارد در ظرفی بگذارند و آب بکشند، باید در هر مرتبه ای که آب روی آن می ریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند تا غساله ای که در آن جمع شده بیرون بریزد.
- 168 - لباس نجسی را که به نیل و مانند آن رنگ شده اگر در آب کر یا جاری فروبرند و آب پیش از آنکه به واسطه رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد لباس پاک می شود و اگر با آب قلیل بشویند، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود.
- 169 - اگر لباسی را در کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلا لجن آب در آن ببینند چنانچه احتمال ندهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک است.
- 170 - اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن خورده گل یا صابون در آن دیده شود چنانچه احتمال بدهند که جلوگیری از رسیدن آب کرده آن لباس پاک ولی اگر آب نجس به باطن گل یا صابون رسیده باشد ظاهر گل و صابون پاک و باطن آنها نجس است.
- 171 - هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمی شود.
- ولی اگر بو یا رنگ نجاست در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و رنگ خون در آن بماند پاک می باشد، اما چنانچه به واسطه بو یا رنگ یقین کنند یا احتمال دهند که ذره های نجاست در آن چیز مانده نجس است.

172 - اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند بدن پاک می شود، مگر آنکه بدن به بول نجس شده باشد که در این صورت به یک مرتبه پاک نمی شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم نیست بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که دو مرتبه آب به بدن برسد کفایت می کند.

173 - غذای نجس که لای دندانها مانده اگر آب در دهان بگردانند و به تمام غذای نجس برسد پاک می شود.

174 - اگر موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشند چنانچه مو انبوه نباشد برای جدا شدن غساله لازم نیست فشار دهند زیرا به مقدار متعارف خود به خود جدا می شود.

175 - اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولا موقع آب کشیدن آب به آنها سرایت می کند، با پاک شدن جای نجس پاک می شود، به این معنی که آب کشیدن اطراف مستقلا لازم نیست بلکه اطراف و محل نجس به آب کشیدن با هم پاک می شوند، و همچنین است اگر چیز پاک را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند.

پس اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس و همچنین آب پاک به همه آنها برسد، با پاک شدن انگشت نجس تمام انگشتها پاک می شود.

176 - گوشت و دنبه ای که نجس شده، مثل چیزهای دیگر آب کشیده می شود.
و همچنین است اگر بدن یا لباس چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

177 - اگر ظرف یا بدن نجس باشد، و بعد به طوری چرب شود که جلوگیری از رسیدن آب به آنها کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آنها برسد.

178 - آب شیری که متصل به کر است حکم کر را دارد.

179 - اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد و یقین کند که عین نجاست برطرف شده است.

180 - زمینی که آب در او فرو می رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می شود.

181 - زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود، و اگر آبی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون نرود و در جایی جمع شود برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه ای یا ظرفی بیرون آورند.

182 - اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود با آب کمتر از کرهم پاک می شود.

183 - اگر شکر نجس آب شده را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی شود.

(زمین)

- 184 - زمین با چهار شرط کف پا و ته کفش را پاک می کند، اول: آنکه زمین پاک باشد، دوم: آنکه بنا بر احتیاط خشک باشد، سوم: آنکه بنا بر احتیاط لازم نجاست از ناحیه زمین حاصل شده باشد چهارم: آنکه اگر عین نجس مثل خون و بول یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد به واسطه راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود و چنانچه قبلا عین نجاست برطرف شده باشد با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بنا بر احتیاط لازم پاک نمی شود و نیز زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد و با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه کف پا و ته کفش نجس پاک نمی شود.
- 185 - پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، به واسطه راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده محل اشکال است.
- 186 - برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع دست یا بیشتر راه بروند، اگرچه به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین نجاست برطرف شود.
- 187 - لازم نیست کف پا و ته کفش نجس تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد به راه رفتن پاک می شود.
- 188 - بعد از آنکه پا یا ته کفش نجس به راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گل آلوده می شود پاک می گردد.
- 189 - کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، پاک شدن آن با راه رفتن محل اشکال است.
- و همچنین است ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهار پایان، چرخ اتومبیل و درشکه و مانند اینها.

190 - اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که به قدری راه بروند که آنها هم برطرف شوند.

191 - توی کفش به واسطه راه رفتن پاک نمی شود.

و پاک شدن کف جوراب به واسطه راه رفتن محل اشکال است مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد.

(آفتاب)

192 - آفتاب زمین، ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند، اول آنکه چیز نجس به طوری تر باشد که اگر چیز دیگر به آن برسد تر شود پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند تا آفتاب خشک کند.

دوم: آنکه اگر عین نجاست در آن چیز باشد پیش از خشک شدن به تاییدن آفتاب آن را برطرف کنند سوم: آنکه چیزی از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد که از تاییدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم: آنکه آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلا چیز نجس به واسطه باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی گردد، ولی اگر باد بقدری کم باشد که نگویند به خشک شدن چیز نجس کمک کرده اشکال ندارد.

پنجم: آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند.

پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می شود و زیر آن نجس می ماند. 193 - آفتاب حصیر نجس را پاک می کند ولی اگر با نخ بافته شده باشد پاک شد نخها محل اشکال است و همچنین پاک شدن درخت، گیاه و در و پنجره به واسطه آفتاب محل اشکال است.

194 - اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین موقع تاییدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن به واسطه آفتاب خشک شده یا نه آن زمین نجس است، و همچنین است اگر شک کند که پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن برطرف شده یا نه، یا شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه.

195 - اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، و به وسیله آن طرفی که آفتاب به آن
تأیید نیز خشک شود بعید نیست هر دو طرف پاک شود.

(استحاله)

- 196 - اگر جنس چیز نجس به طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک می شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود، مثل آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند پاک نمی شود.
- 197 - کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص حقیقت سابقه در آن نباشد پاک است.
- 198 - چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

(انقلاب)

- 199 - اگر شراب به خودی خود یا به واسطه ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن سرکه شود، پاک می گردد.
- 200 - شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند یا نجاست دیگری به آن برسد به سرکه شدن پاک نمی شود.
- 201 - سرکه ای که از انگور و کشمش و خرماى نجس درست کنند نجس است.
- 202 - اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل آنها باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد بلکه ریختن خیار و بادنجان و مانند اینها در آن اگر چه پیش از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن مسکر شده باشد.
- 203 - آب انگوری که به آتش یا به خودی خود جوش بیاید، حرام می شود، و اگر آن قدر بجوشد که ذهاب ثلثان شود، یعنی دو قسمت آن کم شود و یک قسمت آن بماند، حلال می شود، و در مساله 114 گذشت که آب انگور بجوش آمدن نجس نمی شود.
- 204 - اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید اگر عرفا به آن آب انگور بگویند نه شیره بنا بر احتیاط لازم حرام است.
- 205 - آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمی شود.
- 206 - اگر مثلاً در یک خوشه غوره مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و بجوشد خوردن آن حلال است.
- 207 - اگر یک دانه انگور در چیزی که به آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و مستهلک نشود، فقط خوردن آن دانه حرام است.

208 - اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند در دیگی که جوش نیامده بزنند.

209 - چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید حلال است.

(انتقال)

210 - اگر خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد - یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببرند خون از آن جستن می کند - حیوانی که عرفاً خون ندارد آن را بمکد به طوری که در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد همان طوری که پشه از بدن انسان یا حیوان می مکد آن خون پاک می شود و این را انتقال می گویند، و اما خونی که زالو از انسان در مقام معالجه می مکد چون در معرض آن نیست که جزء بدن او شود و او را خون انسان می گویند نجس می باشد.

211 - اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید ظاهر آن است که آن خون پاک است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود اگر چه فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که از آن خون در این صورت اجتناب شود.

(اسلام)

212 - اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء شهادت بدهد، به هر لغتی که باشد مسلمان می شود.

و چنانچه قبلا محکوم به نجاست بوده بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست برطرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

213 - اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد یا نباشد بنا بر احتیاط واجب باید از آن اجتناب کند.

214 - اگر کافر شهادتین بگوید، و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه پاک است، و همچنین اگر بداند قلبا مسلمان نشده است ولی چیزی که منافی با اظهار شهادتین باشد از او سر نزنند.

(تبعیت)

215 - تبعیت آن است که چیز نجسی به واسطه پاکی چیز دیگر پاک شود.

216 - اگر شراب سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده پاک می شود.

و کهنه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده پاک می گردد.
ولی اگر پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، احتیاط واجب آن است که بعد از سرکه شدن شراب از آن اجتناب کنند.

217 - بچه کافر به تبعیت در دو مورد پاک می شود:

(1) کافری که مسلمان شود طفل او در پاکی تابع اوست.

و همچنین اگر جد طفل یا مادر یا جده او مسلمان شوند، ولی حکم به طهارت در این مورد مشروط به آن است که بچه همراه آن تازه مسلمان و در کفالت او باشد و همچنین کافری نزدیکتر از او همراه آن بچه نباشد.

(2) طفل کافری که بدست مسلمانی اسیر گردد، و پدر یا یکی از اجداد او همراه نباشد، در این دو مورد پاکی طفل به تبعیت مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن اظهار کفر ننماید.

218 - تخته یا سنگی که روی آن میت را غسل می دهند، و پارچه ای که با آن عورت میت را می پوشانند، و دست کسی که او را غسل می دهد تمام این چیزها که با میت شسته شده است بعد از تمام شدن غسل، پاک می شود.

219 - کسی که چیزی را که آب می کشد، بعد از پاک شدن آن چیز دست او هم که با آن چیز شسته شده پاک می شود.

220 - اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود آبی که در آن می ماند پاک است.

221 - ظرف نجس را که با آب قلیل آب می کشند بعد از جدا شدن آبی که برای پاک شدن با آن شسته شده، آب کمی که در آن می ماند پاک است.

(برطرف شدن عین نجاست)

222 - اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف شود، بدن آن حیوان پاک می شود و همچنین باطن بدن انسان که مثل توی دهان و بینی و گوش باشد به ملاقات نجاست خارجی نجس می شود و با از میان رفتن آن پاک می گردد و اما نجاست داخلی مانند خونی که از لای دندان بیرون می آید موجب نجس شدن باطن بدن نمی شود و همچنین ملاقات چیز خارجی در باطن بدن با نجاست داخلی آن چیز را نجس نمی کند، بنابر این اگر دندان عاریه در دهان با خونی که از لای دیگر دندانها بیرون آمده ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست ولی اگر با غذای نجس ملاقات کند آب کشیدن آن لازم است.

223 - اگر غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاد غذا به ملاقات با خون نجس نمی شود.

224 - مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن روی هم می آید حکم باطن را دارد پس چنانچه با نجاست خارجی ملاقات کند آب کشیدن آن لازم نیست ولی جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن آن اگر با نجاست خارجی ملاقات کند لازم است آن را آب بکشد.

225 - اگر گرد و خاک نجس به لباس و فرش خشک و مانند اینها بنشیند چنانچه طوری آنها را تکان دهند که گرد و خاک نجس از آنها بریزد، و چیزی با رطوبت با آنها ملاقات کند نجس نمی شود.

(استبراء حیوان نجاستخوار)

226 - بول و غایط حیوانی که به خوردن نجاست انسان عادت کرده نجس است، و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند که بعد از آن مدت دیگر نجاستخوار به آن نگویند، و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاستخوار را چهل روز و گاو را بیست روز و گوسفند را ده روز و مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هر چند پیش از گذشت این مدت به آنها نجاستخوار گفته نشود.

(غایب شدن مسلمان)

227 - اگر بدن یا لباس یا چیز دیگری مانند ظرف و فرش در اختیار مسلمان بالغ یا ممیز طهارت و نجاست باشد و نجس شود و آن مسلمان غایب گردد چنانچه انسان احتمال دهد که او آن چیز را آب کشیده است پاک می باشد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن چیز را پاک نداند مگر با چند شرط زیر:

(اول) - آنکه آن مسلمان چیزی را که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس نداند پس اگر مثلاً لباسش با رطوبت به بدن کافر ملاقات کرده و آن را نجس نداند بعد از غایب شدن او انسان نباید آن لباس را پاک بداند.

(دوم) - آنکه بداند بدن یا لباسش به چیز نجس رسیده است.

(سوم) - آنکه انسان ببیند آن چیز را در کاری که شرط آن پاکی است استعمال می کند، مثلاً ببیند با آن لباس نماز می خواند.

(چهارم) - آنکه احتمال بدهد که آن مسلمان بداند شرط کاری را که با آن چیز انجام می دهد پاکی است، پس اگر مثلاً نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد، و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نباید انسان آن لباس را پاک بداند.

(پنجم) - آنکه نجس و پاک در نظر آن مسلمان فرق داشته باشد پس اگر او اعتنا به پاکی و نجسی ندارد نباید انسان آن چیز را پاک بداند.

228 - اگر انسان یقین یا اطمینان پیدا کند که چیزی که نجس بوده پاک شده است یا دو عادل بر پاک شدن آن شهادت دهند و مورد شهادت آنان سبب پاک شدن باشد آن چیز پاک است، و همچنین است اگر کسی که چیز نجس در اختیار اوست بگوید آن چیز پاک شده و مورد اتهام هم نباشد، یا مسلمانی چیز نجسی را آب کشیده باشد، اگر چه معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه.

229 - کسی که وکیل شده است لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیدم و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند آن لباس پاک است.

230 - اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس یقین پیدا نمی کند اگر به همان نحوی که افراد متعارف آب می کشند رفتار نماید کفایت می کند.

(رفتن خون متعارف)

- 231 - خونی که در جوف ذبیحه بعد از کشتن آن به طریق شرعی باقی می ماند، چنانچه خون به مقدار متعارف خارج شده باشد پاک است، چنانکه در مساله (98) گذشت.
- 232 - حکم سابق بنا بر احتیاط مختص به حیوان حلال گوشت است، و در حیوان حرام گوشت جاری نیست، بلکه بنا بر احتیاط استحبابی در اجزاء محرمة حلال گوشت نیز جاری نیست.

(احکام ظرفها)

- 233 - ظرفی که از پوست سگ یا خوک یا مردار ساخته شده، آشامیدن و خوردن چیزی از آن ظرف در صورتی که رطوبتی موجب نجاستش شده باشد حرام است، و نباید آن ظرف را در وضو و غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد استعمال کنند، و احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را - اگر چه ظرف هم نباشد - استعمال نکنند.
- 234 - خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره بلکه بنابر احتیاط واجب، مطلق استعمال آنها حرام است، ولی زینت نمودن اطاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، اگر چه احوط ترک است، و همچنین است ساختن ظروف طلا و نقره و خرید و فروش آنها برای زینت نمودن یا نگاه داشتن.
- 235 - گیره استکان که از طلا یا نقره می سازند اگر ظرف به آن گفته شود حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود استعمال آن مانعی ندارد.
- 236 - استعمال ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند اشکال ندارد.
- 237 - اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند استعمال آن مانعی ندارد.
- 238 - اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد چنانچه ظرف دوم - به حسب متعارف - واسطه خوردن از ظرف اول نباشد اشکال ندارد.
- 239 - استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمشیر، کارد و قاب قرآن اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که عطردان و سرمه دان و تریاکدان طلا و نقره را استعمال نکنند.
- 240 - خوردن و آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقدار دفع ضرورت اشکال ندارد، ولی زیاده بر این مقدار جایز نیست.
- 241 - استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر اشکال ندارد.

(وضو)

242 - در وضو واجب است صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند.

243 - درازای صورت را باید از بالای پیشانی جایی که موی سر بیرون می آید تا آخر چانه شست، و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می گیرد باید شسته شود، و اگر مختصری از این مقدار را نشویند وضو باطل است، و اگر انسان یقین نکند که این مقدار کاملاً شسته شده باید برای اینکه یقین بکند کمی اطراف آن را هم بشوید.

244 - اگر صورت یا دست کسی کوچکتر یا بزرگتر از متعارف مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان متعارف تا کجای صورت خود را می شویند، او هم تا همانجا بشوید. و نیز اگر در پیشانی او مو روییده یا جلوی سرش مو ندارد باید به اندازه معمول پیشانی را بشوید.

245 - اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه های چشم و لب او هست که نمی گذارد آب به آنها برسد، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید پیش از وضو واریسی کند که اگر هست برطرف نماید.

246 - اگر پوست صورت از لای مو پیدا باشد باید آب را به پوست برساند، و اگر پیدا نباشد شستن مو کافی است، و رساندن آب به زیر آن لازم نیست.

247 - اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنابر احتیاط واجب باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

248 - شستن توی بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی شود واجب نیست، ولی انسان اگر یقین نکند که از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده واجب است برای آنکه یقین کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمی دانسته اگر

نداند در وضو‌هایی که گرفته مقدار لازم را شسته یا نه، نمازی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

249 - باید دستها - و همچنین صورت را بنا بر احتیاط لازم - از بالا به پایین شست و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است.

250 - اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد چنانچه تری دست به قدری باشد که به واسطه کشیدن دست آب آنها را فرا گیرد کافی است و لازم نیست که بر آنها جاری شود.

251 - بعد از شستن صورت باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتها بشوید.

252 - اگر انسان یقین نکند که آرنج را کاملاً شسته باید برای آنکه یقین کند، مقداری بالاتر از آرنج را هم بشوید.

253 - کسی که پیش از شستن صورت دستهای خود را تا میج شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید، و اگر فقط تا میج بشوید وضوی او باطل است.

254 - در وضو شستن صورت و دستها مرتبه اول واجب، و مرتبه دوم مستحب، و مرتبه سوم، و بیشتر از آن حرام می باشد، و شستن مرتبه اول وقتی تمام می شود که به قصد وضو آن مقدار آب به صورت یا دست بریزد که آب تمام آن را فرا بگیرد و دیگر جایی برای احتیاط باقی نماند، پس اگر به قصد شستن مرتبه اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد تا اینکه آب همه آن را فرا بگیرد اشکال ندارد، و تا وقتی که قصد وضو و شستن صورت مثلاً نکند شستن اول محقق نمی شود، پس می تواند چند مرتبه همه صورت را بشوید و در آخرین مرتبه قصد شستن وضویی نماید، ولی اعتبار قصد در شستن دوم خالی از اشکال نیست و احتیاط لازم آن است که بیش از یک مرتبه بعد از مرتبه اول صورت و یا دستها را نشوید اگر چه به قصد وضو هم نباشد.

255 - بعد از شستن هر دو دست باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند، و احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید. و مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

256 - یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح می باشد، و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازی یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید.

257 - لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است، ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می ریزد، یا به جاهای دیگر سر می رسد، باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده پوست سر را مسح نماید، و اگر موهایی را که به صورت می ریزد یا به جای دیگر سر می رسد جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که جلوی آن آمده مسح کند چنین مسحی باطل است.

258 - بعد از مسح سر باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها از سر یکی از انگشتها تا مفصل مسح نماید و احتیاط مستحب آن است که پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید.

259 - پهنای مسح پا به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر آن است که به اندازه پهنای سه انگشت بسته بلکه تمام روی پا را با تمام دست مسح نماید. 260 - احتیاط آن است که در مسح پا دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد یا آنکه دست را به مفصل گذاشته و تا سر انگشتها بکشد نه آنکه تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

261 - در مسح سر و روی پا باید دست را روی آنها بکشد، و اگر دست را نگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد باطل است، ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصر حرکت کند اشکال ندارد.

- 262 - جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست به آن اثر نکند مسح باطل است ولی اگر نمناک باشد یا آنکه تری آن به قدری کم باشد که در رطوبت کف دست مستهلک باشد اشکال ندارد.
- 263 - اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد نمی تواند دست را با آب خارج تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از غیر ریش و مسح نمودن با آن محل اشکال است.
- 264 - اگر رطوبت کف دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان رطوبت مسح کند، و برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.
- 265 - مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر به واسطه سرما شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند اینها نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز نماید، و اگر تقیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کفایت می کند.
- 266 - اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

(وضوی ارتماسی)

267 - وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دستها را به قصد وضو در آب فرو برد و ظاهر آن است که مسح با تری دستی که ارتماسی شسته شده اشکال ندارد هر چند خلاف احتیاط است.

268 - در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو می برد قصد وضو کند، باید صورت را اطرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج در آب فرو برد.

269 - اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد اشکال ندارد.

(دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است)

270 - کسی که وضو می گیرد مستحب است موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ

اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا».

و موقعی که پیش از وضو دست خود را می شوید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَابِينَ

وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقِيَامِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ».

و در وقت استنشاق یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ

يَشْتُمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطَيْبَهَا».

و موقع شستن رو بگوید: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ

الْوُجُوهُ».

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللَّهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ بَيْسَارِي

وَحَاسِبِي حِسَابًا يَسِيرًا».

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا

مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ التَّيْرَانِ».

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ عَشِّنِي رَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ».

و در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّرَاطِ يَوْمَ تَزُلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِيمَا

يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

(شرایط صحت وضو)

270/1 - شرایط صحیح بودن وضو چند چیز است:

شرط اول: آنکه آب وضو پاک باشد و بنا بر قولی نباید آلوده باشد به آنچه انسان از او متنفر است مانند بول حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرک زخم هر چند شرعا پاک باشد و این قول موافق احتیاط است.

شرط دوم: آنکه مطلق باشد.

271 - وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگر چه انسان نجس بودن یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد، و اگر با آن وضو نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

272 - اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند، و اگر وقت دارد، باید صبر کند تا آب صاف شود یا بوسیله ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد.

272/1 - شرط سوم: آنکه آب وضو مباح باشد.

273 - وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه حرام و باطل است.

و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد یا آنکه فضایی که به آن وضو می گیرد غصبی باشد چنانچه در غیر آنجا نتواند وضو بگیرد تکلیف او تیمم است، و اگر در غیر آنجا بتواند وضو بگیرد لازم است که در غیر آنجا وضو بگیرد، ولی چنانچه در هر دو صورت معصیت کرده و همانجا وضو بگیرد وضویش صحیح است.

274 - وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمی داند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند اشکال ندارد.

275 - کسی که نمی خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می خوانند نمی تواند از حوض آن مسجد وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن حوض وضو می گیرند و کسی منع نمی کند می تواند از آن وضو بگیرد.

276 - وضو گرفتن از حوض تیمچه ها و مسافرخانه ها و مانند اینها برای کسانی که ساکن آنجاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجاها نیستند با آب آنها وضو بگیرند و کسی منع نکند.

277 - وضو گرفتن در نهرهای بسیار بزرگ اگر چه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهي کند، یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست، یا اینکه مالک صغیر یا مجنون باشد، احتیاط مستحب آن است که با آب آنها وضو نگیرد.

278 - اگر فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده و اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد وضوی او محل اشکال است.

278/1 - شرط چهارم: آنکه ظرف آب وضو مباح باشد.

شرط پنجم: آنکه ظرف آب وضو بنا بر احتیاط واجب طلا و نقره نباشد.

و تفصیل این دو شرط در مساله بعدی ذکر می شود.

279 - اگر آب وضو در ظرف غصبی و یا طلا یا نقره است و غیر از آن آب دیگری ندارد در صورتی که بتواند به وجه مشروعی آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید لازم است خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه میسور نباشد باید تیمم کند و اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی یا ظرف طلا یا نقره وضو بگیرد وضویش صحیح است.

280 - حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است.

در صورتی که برداشتن آب در عرف تصرف در آن آجر یا سنگ نباشد اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف باشد برداشتن آب حرام ولی وضو صحیح است.

281 - اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان که سابقاً قبرستان بوده حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد.

281/1 - شرط ششم: آنکه اعضاء وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد.

282 - اگر پیش از تمام شدن وضو جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است.

283 - اگر غیر از اعضاء وضو جایی از بدن نجس باشد وضو صحیح است.
ولی اگر مخرج را از بول و غایط تطهیر نکرده باشد احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

284 - اگر یکی از اعضاء وضو نجس باشد و بعد از وضو شک کند که پیش از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضو صحیح است ولی جایی را که نجس بوده باید آب بکشد.

285 - اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی آید، و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزاء صحیح آن عضو با رعایت ترتیب موضع زخم یا بریدگی را در آب کر یا جاری فرو برد، و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و وضو صحیح است.

285/1 - شرط هفتم: آنکه وقت برای وضو و نماز کافی باشد.

286 - هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه وقت لازم است باید وضو بگیرد.

- 287 - کسی که در تنگی وقت نماز باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است، و همچنین اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.
- 287/1 - شرط هشتم: آنکه به قصد قربت یعنی برای خواست خداوند عالم وضو بگیرد، و اگر برای خنک شدن یا به قصد دیگری وضو بگیرد باطل است.
- 288 - لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند بلکه اگر تمام افعال وضو بداعی امر خدا به جا آورده شود کفایت می کند.
- 288/1 - شرط نهم: آنکه وضو را به ترتیبی که گفته شد به جا آورد، یعنی اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید، و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید، و احتیاط مستحب آن است که هر دو پا را با هم مسح نکند بلکه پای چپ را بعد از پای راست مسح کند. شرط دهم: آنکه کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد.
- 289 - اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که در نظر عرف پشت سر هم نباشند وضو باطل است، ولی در صورت پیش آمد عذری برای شخص - مانند فراموشی یا تمام شدن آب - این امر معتبر نیست بلکه اگر وقتی می خواهد جایی را بشوید یا مسح کند چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده خشک شده باشد، وضو باطل است، و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می خواهد بشوید یا مسح کند خشک شده باشد، مثلاً موقعی که می خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد، وضویش صحیح است.
- 290 - اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد، ولی به واسطه گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند اینها رطوبت جاهای پیشین خشک شود وضوی او صحیح است.
- 291 - راه رفتن در بین وضو اشکال ندارند، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها چند قدم راه برود، و بعد سر و پا را مسح کند وضوی او صحیح است.

291/1 - شرط یازدهم: آنکه شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد، و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید وضو باطل است.

292 - کسی که نمی تواند خود وضو بگیرد باید از دیگری کمک بگیرد هر چند شستن و مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد - و چنانچه مزد هم بخواهد در صورتی که بتواند و مضر به مالش نباشد باید بدهد - ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید، و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند، و اگر ممکن نباشد باید نایش دست او را بگیرد و به جای مسح او بکشد و اگر ممکن نباشد باید نایب از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت سر و پای او را مسح کند.

293 - هر کدام از کارهای وضو را که می تواند به تنهایی انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

293/1 - شرط دوازدهم: آنکه استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد.

294 - کسی که می ترسد که اگر وضو بگیرد مریض شود یا اگر آب را به مصرف وضو برساند تشنه بماند وظیفه ندارد که وضو بگیرد، و اگر نداند که آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد اگر واقعا ضرر داشته وضوی او باطل است.

295 - اگر رساندن آب به صورت و دستها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

295/1 - شرط سیزدهم: آنکه در اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب نباشد.

296 - اگر می داند چیزی به اعضاء وضو چسبیده، ولی شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می کند یا نه، باید آن را برطرف کند، یا آب را به زیر آن برساند.

297 - اگر زیر ناخن چرک باشد، وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرند چنانچه آن چرک مانع از رسیدن آب به پوست باشد باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند. و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نمایند.

298 - اگر در صورت و دستها و جلوی سر و روی پاها به واسطه سوختن یا چیز دیگر برآمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کفایت و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند.

ولی چنانچه پوستی که کنده شده گاهی به بدن می چسبد و گاهی بلند می شود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند.

299 - اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، مثل آنکه بعد از گل کاری شک کند گل به دست او چسبیده یا نه، باید واریسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده، یا آب به زیر آن رسیده است.

300 - اگر جایی را که باید شست یا مسح کرد چرک باشد، ولی چرک آن مانع از رسیدن آب به بدن نباشد اشکال ندارد، و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی نماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

301 - اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضاء وضو مانعی از رسیدن آب هست، و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه وضوی او صحیح است.

- 302 - اگر در بعضی از اعضاء وضو مانعی باشد که گاهی آب به خودی خود زیر آن می رسد، و گاهی نمی رسد، و انسان بعد از وضو شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.
- 303 - اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضاء وضو ببیند، و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند که در وقت وضو ملتفت آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.
- 304 - اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضاء وضو بوده یا نه وضو صحیح است.

(احکام وضو)

- 305 - کسی که در کارهای وضو و شرایط آن مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن خیلی شک می کند، باید به شک خود اعتنا نکند.
- 306 - اگر شک کند که وضوی او باطل شده یا نه، بنا می گذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است.
- 307 - کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد.
- 308 - کسی که می داند وضو گرفته و حدثی هم از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد، و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد، و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد.
- 309 - اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد، و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند، و اگر در بین وضو در شستن یا مسح کردن جایی شک کند باید به همین دستور عمل نماید.
- 310 - اگر بعد از نماز شک کند که وضو گرفته یا نه نمازش صحیح است، و باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.
- 311 - اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است، و باید وضو بگیرد و نماز را بخواند.
- 312 - اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

313 - اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره می ریزد، یا نمی تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن مهلت پیدا می کند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا می کند بخواند، و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد، فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد، و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

314 - اگر به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه بول یا غایط از او خارج می شود احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو گرفته و نماز بخواند ولی در میان نماز لازم نیست به سبب بول یا غایط خارج شده وضو را تجدید کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که ظرف آب پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و مورد این احتیاط جایی است که به سبب طولانی بودن مدت خارج شده بول یا غایط یا به ضمیمه تجدید وضو موالات بین اجزای نماز از بین نرود و اگر نه جایی برای این احتیاط نیست.

315 - کسی که بول یا غایط طوری پی در پی از او خارج می شود که به مقدار وضو و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند، برای هر نمازش بدون اشکال یک وضو کفایت می کند، بلکه اظهر این است که یک وضو برای چندین نماز نیز کافی است، مگر اینکه محدث به حدیث دیگری گردد، و بهتر آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد، ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط وضوی دیگری لازم نیست.

316 - کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، اگر چه بهتر این است که به نماز مبادرت نماید.

317 - کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج می شود، بعد از وضو گرفتن جایز است که نوشته قرآن را مس نماید، اگر چه در غیر حال نماز باشد.

318 - کسی که بول او قطره قطره می ریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول به جاهای دیگر جلوگیری می کند، خود را حفظ نماید، و احتیاط واجب آن است که پیش از هر نماز مخرج بول را که نجس شده آب بکشد، و نیز کسی که نمی تواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید به مقدار نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری نماید، و احتیاط واجب آن است که اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد.

319 - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، در صورتی که ممکن باشد به مقدار نماز از خارج شدن بول یا غایط جلوگیری نماید، بهتر آن است که جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر مرض او به آسانی معالجه شود بهتر آن است که خود را معالجه نماید.

320 - کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض مطابق وظیفه اش خوانده قضا نماید. ولی اگر در بین وقت نماز مرض او خوب شود، باید بنا بر احتیاط لازم نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند.

321 - اگر کسی مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن بول یا غایط جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمی توانند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کنند عمل نماید.

(چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت)

322 - برای شش چیز وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب غیر از نماز میت. و در نمازهای مستحب وضو شرط صحت است.
دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آنها و نماز حدیثی از او سر زده مثلاً بول کرده باشد، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد کرده یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که قرآن را مثلاً بیوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی به قرآن باشد، باید بدون این که وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد.

323 - مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن برای کسی که وضو

ندارد حرام است.

ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگر ترجمه کنند مس آن اشکال ندارد.

324 - جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی

احترامی به قرآن باشد باید آنان را جلوگیری کنند.

325 - کسی که وضو ندارد بنابر احتیاط واجب حرام است اسم خداوند متعال و صفات

خاصه او را به هر زبانی نوشته شده باشد مس نماید.

و بهتر آن است که اسم مبارک پیغمبر و امام و حضرت زهراء علیها السلام را هم مس ننماید.

326 - اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد وضو بگیرد یا غسل کند صحیح

است.

و نزدیک وقت نماز هم اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد.

327 - کسی که یقین دارد وقت داخل شده اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او صحیح است.

328 - مستحب است انسان برای نماز میت و زیارت اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن و خواندن و نوشتن آن، و مس حاشیه قرآن، و برای خوابیدن وضو بگیرد.

و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره برای هر نماز وضو بگیرد.

و اگر برای یکی از این کارها وضو بگیرد هر کاری که باید با وضو انجام داد می تواند بجا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند.

(چیزهایی که وضو را باطل می کند)

329 - هفت چیز وضو را باطل می کند:

اول: بول.

دوم: غایط.

سوم: باد معده و روده که از مخرج غایط خارج شود.

چهارم: خوابی که به واسطه آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود

وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد: مانند دیوانگی و مستی و بیهوشی.

ششم: استحاضه زنان که بعدا گفته می شود.

هفتم: جنابت بلکه بنا بر احتیاط مستحب هر کاری که برای آن باید غسل کرد.

(احکام وضوی جبیره)

329/1 - چیزی که با آن زخم و شکسته را می بندند و دوایی که روی زخم و مانند آن می گذارند جبیره نامیده می شود.

330 - اگر در یکی از جاهای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد چنانچه روی آن باز است و آب ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت.

331 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در صورت و دستها است و روی آن باز است، و آب ریختن روی آن ضرر دارد، باید اطراف زخم یا دمل را - به طوری که در وضو گفته شد - از بالا به پایین بشوید.

و بهتر آن است که چنانچه کشیدن دست تر بر آن ضرر ندارد دست تر بر آن بکشد، و بعد پارچه پاکی روی آن بگذارد و دست تر را روی پارچه نیز بکشد و اما در شکستگی لازم است تیمم بنماید.

332 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی در جلوی سر یا روی پاها است و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، به این معنی که زخم مثلا تمام محل مسح را گرفته باشد، یا آنکه از مسح جاهای سالم نیز متمکن نباشد در این صورت لازم است تیمم نماید، و بنا بر احتیاط مستحب وضو نیز گرفته و پارچه پاکی روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند.

333 - اگر روی دمل یا زخم یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن بدون مشقت ممکن است و آب هم برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها باشد.

334 - اگر زخم یا دمل یا شکستگی که بسته است در صورت یا دستها باشد چنانچه باز کردن و ریختن آب روی آن ضرر دارد باید مقداری را که متمکن است از اطراف شسته و روی جبیره را مسح نماید.

335 - اگر نمی شود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته شده پاک است، و رساندن آب به زخم ممکن است و ضرر هم ندارد، باید آب را به روی زخم از بالا به پایین برساند، و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته شده نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد، و موقع وضو آب را به زخم برساند، و در صورتی که آب برای زخم ضرر ندارد، ولی رساندن آب به روی زخم ممکن نیست، یا زخم نجس است و نمی شود آن را آب کشید، باید تیمم بنماید.

336 - اگر جبیره تمام بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد ظاهر این است که وضوی جبیره ای کافی است.

ولی اگر تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنابر احتیاط باید تیمم نماید و وضوی جبیره نیز بگیرد.

337 - لازم نیست جبیره از جنس چیزهایی باشد که نماز در او جایز است، بلکه اگر از حریر یا از اجزاء حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست بوده باشد، مسح بر آن نیز جایز است.

338 - کسی که در کف دست و انگشتها جبیره دارد، و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، سر و پا را با همان رطوبت مسح کند.

339 - اگر جبیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است روی پا را و جایی که جبیره است روی جبیره را مسح کند.

340 - اگر در صورت یا دستها چند جبیره باشد، باید بین آنها را بشوید، و اگر جبیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند، و در جاهایی که جبیره است باید به دستور جبیره عمل نماید.

341 - اگر جبیره بیشتر از معمول اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن بدون مشقت ممکن نیست، باید تیمم نماید مگر اینکه جبیره در مواضع تیمم باشد، که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع نماید، و در هر دو صورت اگر برداشتن جبیره بدون مشقت ممکن است باید جبیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستها است اطراف آن را بشوید، و اگر در سر یا روی پاها است اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جبیره عمل نماید.

342 - اگر در جای وضو زخم و جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند.

343 - اگر جایی از اعضاء وضو را رگ زده است، و نمی تواند آن را آب بکشد لازم است تیمم نماید ولی اگر آب برای آن ضرر دارد باید به دستور جبیره عمل کند. 344 - اگر در جای وضو یا غسل چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمی شود تحمل کرد، وظیفه اش تیمم است مگر آن که آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت لازم است بین وضو و تیمم جمع کند، و اگر آن چیزی که چسبیده دوا باشد، حکم جبیره را دارد.

345 - در غیر غسل میت از سایر اغسال غسل جبیره ای مثل وضوی جبیره ای است، ولی باید بنا بر احتیاط لازم آن را ترتیبی به جا آورند و اظهر این است که اگر در بدن زخم یا دمل باشد مکلف مخیر است بین غسل و تیمم و در صورتی که غسل را اختیار کند و در محل جبیره نباشد، احتیاط مستحب آن است که پارچه پاک روی زخم یا دمل باز گذاشته و روی پارچه را مسح نماید، و اما اگر در بدن شکستگی باشد باید غسل نماید و احتیاطا روی جبیره را هم مسح کند، و در صورتی که مسح روی جبیره ممکن نباشد یا اینکه محل شکسته باز باشد لازم است تیمم کند.

346 - کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل یا شکستگی باشد، باید به دستور وضوی جبیره ای، تیمم جبیره ای نماید.

347 - کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند که تا آخر وقت عذر او برطرف نمی شود، می تواند در اول وقت نماز بخواند ولی اگر امید دارد که تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بهتر آن است که صبر کند، و چنانچه عذر او برطرف نشد در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. و در صورتی که اول وقت نماز را خواند و تا آخر وقت عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است که وضو گرفته یا غسل کرده و نماز را اعاده نماید.

348 - اگر انسان برای مرضی که در چشم او است موی چشم خود را بچسباند، باید تیمم کند.

349 - کسی که نمی داند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد.

350 - نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده صحیح است، و می تواند با آن وضو نمازهای بعدی را نیز بجا آورد.

(غسلهای واجب)

350/1 - غسلهای واجب هفت است:

اول: غسل جنابت.

دوم: غسل حیض.

سوم: غسل نفاس.

چهارم: غسل استحاضه.

پنجم: غسل مس میت.

ششم: غسل میت.

هفتم: غسلی که به واسطه نذر و قسم و مانند اینها واجب می شود.

(احکام جنابت)

351 - به دو چیز انسان جنب می شود.

اول: جماع.

دوم: بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی شهوت، با اختیار باشد یا بی اختیار.

352 - اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن آن بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی را دارد، و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته باشد، حکم منی را ندارد، ولی در مریض لازم نیست آن رطوبت با جستن بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید در حکم منی است.

353 - اگر از مردی که مریض نیست آبی بیرون آید که یکی از سه نشانه ای که در مساله پیش گفته شد داشته باشد، و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آب، وضو داشته می تواند به همان وضو اکتفا کند، و اگر وضو نداشته کافی است فقط وضو بگیرد، و غسل بر او لازم نیست.

354 - مستحب است انسان بعد از بیرون آمدن منی بول کند، و اگر بول نکند و بعد از غسل، رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد.

355 - اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قبل باشد یا در دبر، بالغ باشند یا نابالغ، اگر چه منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند.

356 - اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه غسل بر او واجب نیست.

357 - اگر نعوذ بالله با حیوانی نزدیکی نماید منی از او بیرون آید غسل تنها کافی است، و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی وضو داشته باز هم غسل تنها کافی است، و اگر وضو

نداشته احتیاط واجب آن است که غسل کند، و وضو هم بگیرد، و همچنین است حکم در نزدیکی نمودن با مرد یا پسر.

358 - اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست.

359 - کسی که نمی تواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می تواند با عیال خود نزدیکی کند.

360 - اگر در لباس خود منی ببیند و بداند که از خود او است و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می دهد پیش از بیرون آمدن آن منی خوانده لازم نیست قضا نماید.

(چیزهایی که بر جنب حرام است)

361 - پنج چیز بر جنب حرام است: اول: رساندن جایی از بدن خود به خط قرآن، یا به اسم خدا به هر لغت که باشد و بهتر آن است که به اسماء پیغمبران و امامان و حضرت زهراء علیها السلام نیز نرساند.

دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر صلی الله علیه و آله اگر چه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

سوم: توقف در مساجد دیگر، و همچنین بنا بر احتیاط واجب در حرم امامان علیهم السلام، ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.
چهارم: داخل شدن در مسجد برای برداشتن چیزی و همچنین گذاشتن چیزی در آن بنا بر احتیاط لازم.

پنجم: خواندن هر یک از آیات سجده واجب و آن در چهار سوره است: اول: سوره سی و دوم قرآن الم تنزیل دوم: سوره چهل و یکم حم سجده سوم: سوره پنجاه و سوم والنجم چهارم: سوره نود و ششم اقرا.

(چیزهایی که بر جنب مکروه است)

- 362 - نه چیز بر جنب مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن ولی اگر صورت و دستها را بشوید و مضمضه بکند مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می شود.
- سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.
- چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خطهای قرآن.
- پنجم: همراه داشتن قرآن.
- ششم: خوابیدن.
- ولی اگر وضو بگیرد یا به واسطه نداشتن آب، بدل از غسل تیمم کند مکروه نیست.
- هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
- هشتم: مالیدن روغن به بدن.
- نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

(غسل جنابت)

- 363 - غسل جنابت برای خواندن نماز واجب و مانند آن واجب می باشد ولی برای نماز میت و سجده سهو و سجده شکر و سجده های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست.
- 364 - لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب می کند، بلکه اگر فقط قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم غسل کند کافی است.
- 365 - اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند بعد معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است.
- 366 - غسل جنابت را به دو قسم می شود انجام داد.

(غسل ترتیبی)

367 - در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم اول تمام سر و گردن، و بعد بدن را بشوید و بهتر آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید، و تحقق غسل ترتیبی به حرکت دادن هر یک از اعضاء سه گانه زیر آب به قصد غسل بی اشکال نیست و احتیاط در اکتفا نکردن به او است، و اگر عمدا یا از روی فراموشی یا به واسطه ندانستن مساله بدن را قبل از سر بشوید غسل او باطل است.

368 - در صورتی که بدن را قبل از سر بشوید لازم نیست غسل را اعاده کند بلکه چنانچه بدن را دوباره بشوید غسل او صحیح خواهد شد.

369 - اگر یقین نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بدن را کاملا غسل داده، باید برای آنکه یقین کند، هر قسمتی را که می شوید مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

370 - اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است دوباره شستن سر لازم نیست، و فقط هر جایی را از بدن که احتمال می دهد نشسته باید بشوید.

371 - اگر بعد از غسل بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد شستن همان مقدار کافی است.

و اگر از طرف راست باشد احتیاط مستحب آن است که بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف چپ را بشوید.

و اگر از سر و گردن باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره بدن را بشوید.

372 - اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ یا طرف راست شک کند، لازم است که آن مقدار را بشوید، و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط لازم باید بعد از شستن آن دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید.

(غسل ارتماسی)

- 372/1 - غسل ارتماسی به دو نحو انجام می گیرد: دفعی و تدریجی.
- 373 - در غسل ارتماسی دفعی باید در یک آن آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی معتبر نیست که قبل از شروع در غسل تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود کفایت می کند.
- 374 - در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل تدریجا با حفظ وحدت عرفی در آب فرو برد و در این قسم لازم است که تمام بدن قبل از شروع در غسل بیرون آب باشد.
- 375 - اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن آب نرسیده، جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند.
- 376 - اگر برای غسل ترتیبی وقت ندارد، و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.
- 377 - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نمی تواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند غسلش صحیح است.

(احکام غسل کردن)

- 378 - در غسل ارتماسی یا ترتیبی پاک بودن تمام بدن پیش از غسل لازم نیست، بلکه اگر به فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل بدن پاک شود غسل محقق می شود.
- 379 - کسی که از حرام جنب شده با آب گرم غسل کند اگر چه عرق می کند غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد غسل کند.
- 380 - اگر در غسل به اندازه سر مویی از بدن نشسته بماند، غسل باطل است، ولی شستن مثل توی گوش و بینی و هر چه از باطن شمرده می شود. واجب نیست.
- 381 - جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن باید آن را بشوید.
- 382 - اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن بقدری گشاد باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید آن را شست، و گرنه شستن آن لازم نیست.
- 383 - چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده غسل نماید غسل او باطل است.
- 384 - اگر موقع غسل شک کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید واریسی کند تا مطمئن شود که مانعی نیست.
- 385 - در غسل باید موهای کوتاهی را که جزء بدن حساب می شود بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است، ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید که آب به بدن برسد.
- 386 - تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد: مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل هم شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید، و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید، پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید اشکال ندارد.

بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید، ولی کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن بول یا غایط خودداری کند، اگر به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند بول یا غایط از او بیرون نمی‌آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم فوراً نماز بخواند.

387 - کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، اگر چه بعد حمامی را راضی کند، غسل او باطل است.

388 - اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل می‌کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد، یا از مال حرام بدهد غسل او باطل است.

389 - اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، اگر چه مرتکب حرام شده، ولی ظاهر این است که غسل او صحیح باشد و ذمه اش به مستحقین خمس مشغول می‌شود.

390 - اگر مخرج غایط را در آب خزینه تطهیر کند، و پیش از غسل شک کند که چون در خزینه تطهیر کرده حمامی به غسل کردن او راضی است یا نه، غسل او باطل است، مگر اینکه پیش از غسل حمامی را راضی کند.

391 - اگر شک کند که غسل کرده یا نه باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شک کند، که غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید.

392 - اگر در بین غسل، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید بلکه می‌تواند غسل خود را تمام نماید و در این صورت بنا بر احتیاط لازم باید وضو هم بگیرد ولی اگر از غسل ترتیبی به ارتماسی و یا از ارتماسی به ترتیبی یا به ارتماسی دفعی عدول نماید لازم نیست وضو هم بگیرد.

393 - اگر از جهت ضیق وقت وظیفه مکلف تیمم بوده، ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد غسل کند، در صورتی که با خود غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هر چند برای انجام نماز غسل نموده باشد.

394 - کسی که جنب شده اگر شک کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند، و در صورتی که بعد از نماز حدث اصغر از او صادر شده باشد، لازم است وضو هم بگیرد، و اگر وقت باقی است بنا بر احتیاط لازم نمازی را که خوانده اعاده نماید.

395 - کسی که چند غسل بر او واجب است می تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد، و ظاهر این است که اگر یکی معین از آنها را قصد کند از بقیه کفایت می کند.

396 - اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا اسم خداوند متعال نوشته شده باشد، چنانچه بخواهد وضو یا غسل را ترتیبی به جا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد.

397 - کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با غسلهای دیگر واجب - غیر از غسل استحاضه متوسطه - و با غسلهای مستحب که در مساله (651) می آید، نیز می تواند بدون وضو نماز بخواند اگر چه احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

(استحاضه)

397/1 - یکی از خونهایی که از زن خارج می شود خون استحاضه است، و زن را در موقع دیدن خون استحاضه، مستحاضه می گویند.

398 - خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید و غلیظ هم نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ و گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید.

399 - استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره، استحاضه قلیله آن است که خون فقط روی پنبه ای را که زن با خود برمی دارد آلوده کند و در آن فرو نرود استحاضه متوسطه آن است که خون در پنبه فرو رود، اگر چه در یک گوشه آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولا زنها برای جلوگیری از خون می بندند نرسد، استحاضه کثیره آن، است که خون پنبه را فرا گرفته و به دستمال برسد.

(احکام استحاضه)

- 400 - در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد، و بنا بر احتیاط مستحب پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده باشد آب بکشد.
- 401 - در استحاضه متوسطه باید بنا بر احتیاط لازم زن برای نمازهای خود روزانه یک غسل نماید و نیز باید کارهای استحاضه قلیله را که در مساله پیش گفته شد انجام دهد، بنا بر این اگر استحاضه قبل از نماز صبح یا در همان آن حاصل شود باید برای نماز صبح غسل کند و اگر عمدا یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد.
- 402 - در استحاضه کثیره باید - بنا بر احتیاط واجب - زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یکی برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر فاصله نیندازد، و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر دوباره غسل کند، و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید، اینها همه در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد، اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله یک نماز یا بیشتر بخواند احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید، بنا بر این اگر زن غسل کرد و نماز ظهر را مثلا خواند ولی قبل از نماز عصر یا در میان آن خون دوباره از پنبه به دستمال رسید باید برای نماز عصر نیز غسل نماید، ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند مثل این که بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آن که خون دوباره به دستمال برسد بخواند ظاهر آن است که برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند، و در هر صورت اظهار این است که در استحاضه کثیره غسل از وضوء کفایت می کند.

403 - اگر خون استحاضه پیش از وقت نماز هم بیاید چنانچه زن برای آن خون، وضو یا غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز وضو یا غسل بجا آورد اگر چه در آن موقع مستحاضه نباشد.

404 - مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و غسل کند باید بنا بر احتیاط لازم غسل را اول بجا آورد و بعد وضو بگیرد، ولی در مستحاضه کثیره اگر بخواند وضو بگیرد باید قبل از غسل وضو بگیرد.

405 - اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح متوسطه شود باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند، و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید.

406 - اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح کثیره شود و به این حال باقی بماند باید احکامی را که در مساله 402 گفته شد نسبت به نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا رعایت نماید.

407 - در مستحاضه کثیره در صورتی که لازم است میان غسل و نماز فاصله ای واقع نشود - آن چنان که در مساله 402 گذشت - اگر انجام غسل پیش از داخل شدن وقت نماز باعث وقوع فاصله گردد آن غسل برای نماز فایده ندارد و باید مستحاضه برای نماز دوباره غسل نماید، و این حکم در مستحاضه متوسطه نیز جاری است.

408 - در مستحاضه قلیله و متوسطه زن برای هر نمازی - غیر از نماز یومیه که حکم آن گذشت - چه واجب باشد چه مستحب، باید وضو بگیرد، ولی اگر بخواند نماز یومیه ای را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده و تشهد فراموش شده، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد و همچنین برای سجده سهو در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد.

- 409 - زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که می خواند، باید کارهای استحاضه را انجام دهد، و برای نمازهای بعدی لازم نیست.
- 410 - اگر زن نداند استحاضه او چه قسم است، موقعی که می خواهد نماز بخواند باید بنا بر احتیاط خود را واری کند مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید، و کمی صبر کند، و بیرون آورد و بعد از آنکه فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که می خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی کند، پیش از داخل شدن وقت هم می تواند خود را واری کند.
- 411 - زن مستحاضه اگر پیش از آنکه خود را واری کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است، و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه اش نبوده مثل آنکه استحاضه او متوسطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است.
- 412 - زن مستحاضه اگر نتواند خود را واری نماید، باید به آنچه مسلماً وظیفه او است عمل کند، مثلاً اگر نمی داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد، و اگر نمی داند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید.
- 413 - اگر خون استحاضه در اول ظهورش در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو یا غسل را که زن داشته باطل نمی کند، و اگر بیرون بیاید هر چند کم باشد وضو و غسل را باطل می کند.
- 414 - زن مستحاضه اگر بعد از نماز خود را واری کند و خون نبیند اگر چه بداند دوباره خون می آید با وضویی که دارد می تواند نماز بخواند.
- 415 - زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می تواند خواندن نماز را تا وقتی که می داند پاک می ماند تاخیر بیاندازد.

416 - اگر مستحاضه بداند که پیش از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود، یا به اندازه خواندن نماز خون بند می آید، باید بنا بر احتیاط لازم صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند.

417 - اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو و غسل و نماز را بجا آورد به کلی پاک می شود، باید بنا بر احتیاط لازم نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند.

و اگر موقعی که خون در ظاهر قطع شود وقت نماز تنگ باشد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد بلکه با وضو و غسلی که دارد می تواند نماز بخواند. 418 - مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد اگر بداند از وقتی که برای نماز پیش مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید، و در غیر این صورت باید غسل نماید - هر چند کلیت این حکم بنا بر احتیاط است - و اما در مستحاضه متوسطه لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده غسل نماید.

419 - مستحاضه قلیله بعد از وضو، و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو، و مستحاضه کثیره بعد از غسل باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مساله 403 و 415 به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز اشکال ندارد و در نماز هم می تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را بجا آورد.

420 - زن مستحاضه اگر وظیفه اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله بیندازد ولی مطابق وظیفه اش رفتار نکند باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

421 - اگر خون استحاضه زن جریان دارد و قطع نمی شود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید بعد از غسل از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید، و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید اگر نماز خوانده باید دوباره نماز بخواند بلکه احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند.

422 - اگر در موقع غسل خون قطع نشود، غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، لازم است که غسل را از سر بگیرد. 423 - احتیاط مستحب آن است که زن مستحاضه در تمام روزی که روزه است، به مقداری که می تواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

424 - بنا بر مشهور روزه زن مستحاضه کثیره، در صورتی صحیح است که غسل نماز مغرب و عشاء شبی که می خواهد فردای آن را روزه بگیرد بجا آورد، و نیز در روز غسلهایی را که برای نمازهای روز واجب است انجام دهد ولی بعید نیست که در صحت روزه اش غسل شرط نباشد همچنان که بنا بر اقوی در مستحاضه متوسطه شرط نیست.

425 - اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه بدون اشکال و صحیح است.

426 - اگر استحاضه قلیله زن پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد انجام دهد، و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد، و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد فایده ندارد، و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

427 - اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن کثیره شود، باید نماز را بشکند، و برای استحاضه کثیره غسل کند، و کارهای دیگر آن را انجام دهد، و همان نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط استحبابی قبل از غسل وضوء بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است عوض غسل تیمم کند، و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنا بر احتیاط نماز را نشکند و به همان حال تمام کند،

ولی لازم است در خارج وقت قضا نماید، و همچنین اگر در بین نماز استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود باید نماز را بشکند و برای استحاضه متوسطه یا کثیره کارهای آن را انجام دهد.

428 - اگر در بین نماز خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد به کلی قطع شده بوده، و وقت وسعت این را داشته باشد که در حال پاکی نماز را دوباره بخواند اگر مایوس از قطع شدن خون نبوده بنا بر احتیاط لازم است بر حسب وظیفه اش وضو گرفته یا غسل نموده و نماز را دوباره بجا آورد.

429 - اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر استحاضه کثیره متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند، و برای نماز عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید، و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند باید برای نماز مغرب غسل کند، و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید.

430 - اگر پیش از هر نماز خون مستحاضه کثیره قطع شود و دوباره بیاید برای هر نماز باید یک غسل بجا آورد.

431 - اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول عمل کثیره و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را انجام دهد، و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعدی عمل قلیله را بجا آورد.

432 - اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می باشد ترک کند نمازش باطل است.

433 - مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته کافی نیست.

434 - مستحاضه ای که غسلهای واجب خود را بجا آورده رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر به او حلال است، اگر چه کارهای دیگری را که برای نماز انجام می داد، مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد، و بعید نیست که این کارها بدون غسل نیز جایز باشد اگر چه احتیاط در ترک است.

435 - اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند پیش از وقت نماز آیه ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا مسجد برود، بنابر احتیاط مستحب باید غسل نماید، و هم چنین است اگر شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

436 - نماز آیات بر مستحاضه واجب است.

و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه گفته شد انجام دهد.

437 - هرگاه در وقت نماز یومیه نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگر چه بخواند هر دو را پشت سر هم بجا آورد بنابر احتیاط لازم نمی تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

438 - اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند باید برای هر نماز کارهایی را که برای نماز ادا بر او واجب است بجا آورد و بنابر احتیاط نمی تواند برای نماز قضا به کارهایی که برای نماز ادا انجام داده اکتفا کند.

439 - اگر زن بداند خونی که از او خارج می شود خون زخم نیست و مردد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد چنانچه شرعا حکم حیض و نفاس را نداشته باشد باید به دستور استحاضه عمل کند بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

(حیض)

- 439/1 - حیض خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنها خارج می شود. و زن را در موقع دیدن خون حیض حائض می گویند.
- 440 - خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم، و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون می آید.
- 441 - خونی را که زنها پس از تمام شدن شصت سال می بینند حکم حیض را ندارد و احتیاط مستحب آن است که زنهایی که قرشیه نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال تا تمام شدن شصت سال چنانچه خون را طوری ببینند که اگر پیش از پنجاه سال می دیدند قطعاً حکم حیض را داشت میان کارهای مستحاضه و تروک حائض جمع نمایند.
- 442 - خونی که دختر پیش از تمام شدن نه سال می بیند حیض نیست.
- 443 - زن حامله و زنی که بچه شیر می دهد، ممکن است حیض ببینند، و حکم زن حامله و غیر حامله یکسان است فقط زن حامله در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش اگر خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنا بر احتیاط بین تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع نماید.
- 444 - دختری که نمی داند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه های حیض نباشد حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محل اشکال است مگر آنکه اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است و در این صورت معلوم می شود که نه سال او تمام شده است.
- 445 - زنی که شک دارد شصت ساله شده یا نه اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده است.

446 - مدت حیض کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نمی شود و اگر مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست.

447 - باید سه روز اول حیض پشت سر هم باشد پس اگر مثلا دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند حیض نیست.

448 - ابتداء حیض لازم است خون بیرون بیاید ولی لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج خون باشد کافی است و چنان چه در بین سه روز مختصری پاک شود به نحوی که در بین زنها تماما یا بعضا متعارف است باز هم حیض است.

449 - لازم نیست شب اول و شب چهارم را خون ببیند، ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود، پس اگر از اول صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سر هم خون بیاید، و هیچ قطع نشود، حیض است و هم چنین است اگر در وسطهای روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع گردد.

450 - اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود چنض ض آنچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده میان کارهایی که بر طاهره واجب و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید.

451 - اگر خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، نباید آن را خون حیض قرار دهد.

452 - اگر خونی ببیند که نداند خون زخم است یا حیض، باید عبادت های خود را بجا آورد مگر این که حالت سابقه اش حیض باشد.

453 - اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

- 454 - اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند بعد بیرون آورد پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، حیض می باشد.
- 455 - اگر کمتر از سه روز خون ببیند و پاک شود و بعد سه روز خون ببیند، خون دوم حیض است و خون اول اگر چه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

(احکام حائض)

456 - چند چیز بر حائض حرام است: اول عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو و غسل و تیمم برای آنها لازم نیست، مانند نماز میت مانعی ندارد.

دوم تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم جماع کردن در فرج، که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگر چه به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط واجب آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه را هم داخل نکند و بنا بر احتیاط وطی زن در دبر چه حائض باشد چه نباشد ننماید.

457 - جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعا باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به دستوری که بعدا گفته می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

458 - اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند لازم است استغفار کند، و احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد و کفاره آن بعدا بیان می شود.

459 - غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه مانعی ندارد.

460 - کفاره نزدیکی در حال حیض در قسمت اول آن، هیجده نخود طلای سکه دار و در قسمت دوم، نه نخود، و در قسمت سوم، چهار نخود و نیم است مثلا زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب یا روز سوم و چهارم نه نخود، و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم بدهد.

- 461 - اگر طلای سکه دار ممکن نباشد، قیمت آن را بدهد و اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که می خواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقتی را که می خواهد به فقیر بدهد حساب کند.
- 462 - اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض با زن خود جماع کند، هر سه کفاره که روی هم سی و یک نخود و نیم می شود بدهد.
- 463 - اگر با زن حائض چند مرتبه جماع کند بهتر آن است که برای هر جماع یک کفاره بدهد.
- 464 - اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.
- 465 - اگر مرد با زن حائض زنا کند یا با زن حائض نامحرمی به گمان این که عیال خودش است جماع نماید، احتیاط مستحب این است که کفاره بدهد.
- 466 - کسی که از روی نادانی یا فراموشی با زن در حال حیض نزدیکی کند کفاره ندارد.
- 467 - اگر مرد به اعتقاد این که زن حائض است با او نزدیکی کند و بعداً معلوم شود که حائض نبوده است کفاره ندارد.
- 468 - طلاق دادن زن در حال حیض، به طوری که در احکام طلاق گفته می شود باطل است.
- 469 - اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده ام چنانچه محل اتهام نباشد باید حرف او را قبول کرد ولی اگر محل اتهام باشد قبول حرف او محل اشکال است.
- 470 - اگر زن در بین نماز حائض شود، نمازش باطل است.
- 471 - اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است.
- ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده باطل است.

472 - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادت‌های دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، غسل کند.

و دستور آن مثل غسل جنابت است، و بهتر آن است که پیش از غسل وضو هم بگیرد.

473 - بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، اگر چه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است، و شوهرش هم می‌تواند با او جماع کند، ولی احتیاط لازم این است که جماع پس از شستن فرج باشد، و احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل از جماع با او خودداری نماید. اما کارهای دیگری که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقف در مسجد و مس خط قرآن تا غسل نکند بر او حلال نمی‌شود.

474 - اگر آب برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند، و بهتر آن است که بدل از وضو تیمم نماید.

و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد بهتر آن است که وضو بگیرد و باید عوض غسل تیمم کند.

و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد، باید بدل از غسل تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

475 - نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده، قضا ندارد، ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته باید قضا نماید، و هم چنین بنا بر احتیاط لازم روزه‌هایی که به نذر در وقت معین واجب شده در حال حیض نگرفته باید قضا نماید.

476 - هر گاه وقت نماز داخل شود و بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود باید فوراً نماز بخواند و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تاخیر بیندازد حائض می‌شود.

477 - اگر زن نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز با تحصیل طهارت مائیه از حدث بگذرد - هر چند طهارت با تیمم بنا بر احتیاط لازم - و سپس حائض

شود قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن و کند خواندن و چیزهای دیگر باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند قضای آن در صورتی واجب می شود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز با تحصیل طهارت از حدث از اول ظهر بگذرد و حائض شود، و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت با تحصیل طهارت کافی است.

478 - اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

479 - اگر زن حائض بعد از پاکی به اندازه غسل وقت ندارد، ولی می تواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، احتیاط واجب آن است که آن نماز را با تیمم بخواند، و در صورتی که نخواند قضا نماید و اگر گذشته از تنگی وقت از جهت دیگر تکلیفش تیمم است، مثل آن که آب برایش ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند، و در صورتی که نخواند لازم است قضا نماید.

480 - اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نمازش را بخواند.

481 - اگر به خیال این که به اندازه تحصیل طهارت از حدث و خواندن یک رکعت وقت ندارد نماز نخواند، و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد.

482 - مستحب است زن حائض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد، و اگر نمی تواند وضو بگیرد تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات شود.

483 - خواندن و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن را به ما بین خطهای قرآن، و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض مکروه است.

(اقسام زنهای حائض)

484 - زنهای حائض بر شش قسمند: اول صاحب عادت وقتیه و عددیه، و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او هم در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثل آن که دو ماه پشت سر هم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم صاحب عادت وقتیه و آن زنی است که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. سوم صاحب عادت عددیه و آن زنی است که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثل آن که ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم مضطربه و آن زنی است که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، یا عادتش به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. پنجم مبتدئه و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن او است. ششم ناسیه و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل آینده گفته می شود.

(صاحب عادت وقتیه و عددیه)

485 - زنهایی که عادت وقتیه و عددیه دارند دو دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلا دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم یک اندازه باشد که عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده است نه به ضمیمه روزهای که در وسط پاک بوده است، پس لازم است که روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشند، مثلا اگر در ماه اول و هم چنین در ماه دوم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت این زن شش روز می شود، و چنانچه مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد این زن صاحب عادت وقتیه است نه عددیه.

486 - زنی که عادت وقتیه دارد (چه عادت عددیه نیز داشته باشد یا نه) اگر در وقت عادت یا یک دو روز یا بیش از آن جلوتر خون ببیند به طوری که بگویند عادتش جلو افتاده اگر چه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند، و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده مثل این که پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید.

487 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر همه روزهای عادت و چند روز پیش از عادت و بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است.
و اگر از ده روز بیشتر شود.

فقط خونی را که در روزهای عادت خود دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده استحاضه می باشد.

و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است، - هر چند با نشانه های حیض نباشد و روزهای قبل نشانه های حیض را داشته باشد - و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه می باشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید، و اگر همه روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است.

و اگر بیشتر شود فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است.

488 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز پیش از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و روزهای اول را استحاضه قرار می دهد و اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است، و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

489 - زنی که عادت دارد، اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشند، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد.

1 - آن که تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض، و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

2 - آن که خون اول در روزهای عادت نباشد، و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض، و خون اول را استحاضه قرار دهد.

3 - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت هر دو خون حیض است (و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط بین کارهای طاهره و ترک آن چه بر حائض حرام است جمع نماید) و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفا بگویند که عادتش جلو افتاده محکوم به حیضیت است، مگر آن که حکم به حیضیت آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که نیز در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده حیض خارج شود که در این صورت محکوم به استحاضه است، مثلاً اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون بیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون بیند خونهایی که از اول تا دهم دیده حیض است و خونهایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می باشد.

4 - آن که مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر باشد در این صورت بعید نیست مقداری از خون اول را که در عادت خود دیده با تمام کردن کسری آن از ماه قبل تا سه روز شود باید حیض قرار دهد، پس اگر بشود مقداری را که از خون دوم در بین عادت دیده حیض قرار دهد (به این معنی که مجموع این مقدار با مقداری که از اول حیض قرار داده - برای کسری خون اول - با پاکی ما بین آنها از ده روز تجاوز نکند) او نیز هم حیض است و گرنه خون دوم استحاضه است، و در

بعضی موارد باید تمام خون اول را حیض قرار دهد (نه خصوص مقداری از آن را که برای کسری خون اول باید حیض قرار می‌داد) و این به دو شرط است: اول آن که به مقداری بر عادت مقدم باشد که بگویند عادتش جلو افتاده.

دوم آن که اگر او را حیض قرار بدهد لازم نیاید که مقداری از خون دوم که در عادت واقع شده از ده حیض خارج شود مثلاً اگر عادت زن از چهارم ماه تا دهم بوده و از اول ماه تا آخر روز چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و بعد دوباره تا پانزدهم خون دیده تمام خون اول حیض است و هم چنین خون دوم تا آخر روز دهم.

490 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش با نشانه‌های حیض خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن.

491 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد.

اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و پس از پاک شدن دوباره به شماره روزهای عادت خویش خون ببیند در اینجا چند صورت دارد: 1 - آن که مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود.

2 - آن که پاکی میان آن دو خون ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض مستقل قرار داده می‌شوند.

3 - آن که پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در میان بیشتر از ده روز باشد، در این صورت باید خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد.

492 - زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونی که در روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را نداشته باشد حیض است، و خونی که بعد از روزهای عادت دیده اگر چه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است.
مثلا زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است.
اگر از اول ماه تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز بعد استحاضه می باشد.

(صاحب عادت وقتیه)

493 - زنهایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنها معین باشد دو دسته اند: اول زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند، و بعد از چند روز پاک شود، ولی شماره روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد.

مثلا دو ماه پشت سر هم روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلا در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد.

494 - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود یا دو سه روز پیش از عادت خون ببیند باید به احکامی که برای زنه‌های حائض گفته شد رفتار نماید و تفصیل این مطلب در مساله (486) گذشت، و اما در غیر این دو صورت - مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آن که بعد از گذشت وقت عادتش خون ببیند - چنانچه آن خون دارای نشانه های حیض باشد باید به احکامی که برای زنه‌های حائض گفته شد رفتار نماید، و هم چنین اگر دارای نشانه های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می کند، و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می کند یا نه احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید.

495 - زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد احوط آن است که عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد چه پدری باشد و چه مادری زنده باشد یا

مرده ولی به دو شرط: اول آن که نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می باشد، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یاس باشد که مقدار عادت معمولاً کم می شود و هم چنین در عکس این صورت.

دوم آن که نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد، ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود ضرر ندارد، و هم چنین است حکم زنی که عادت وقتی دارد و در وقت به کلی خون نبیند و لکن در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را بواسطه نشانه های آن تشخیص دهد.

496 - صاحب عادت وقتی نمی تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل این که هر ماه از روز اول خون می دیده و گاهی روز پنجم و گاهی روز ششم پاک می شده چنانچه یک ماه دوازده روز خون ببیند و نتواند با نشانه های حیض شماره او را معین نماید باید اول ماه را اول حیض قرار دهد و در شماره به آنچه در مساله پیش گفته شد رجوع نماید و اگر وسط یا آخر عادت او معلوم باشد چنانچه خون او از ده روز تجاوز نکند باید آن شماره را طوری قرار دهد که آخر یا وسط آن موافق با وقت عادتش باشد.

497 - زنی که عادت وقتی دارد و بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند آن را به آنچه در مساله (495) گفته شد معین نماید مثل این که خونش نشانه نداشته باشد یا آن که یکی از دو شرطی که قبل گفته شد نباشد مخیر است که از سه روز تا ده روز هر شماره ای را که مناسب مقدار حیضش می بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که او را مثل شش روز و هشت روز مناسب خود ببیند، البته باید شماره ای را که حیض قرار می دهد موافق با وقت عادتش باشد آن طوری که در مساله پیش گفته شد.

(صاحب عادت عددیه)

498 - زنهایی که عادت عددیه دارند دو دسته اند: اول زنی که شماره روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود.

مثلا اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می شود.

دوم زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، که اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود، و شماره روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود، و باید در روزهای وسط که پاک بوده احتیاطا کارهایی که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است ترک نماید، مثلا اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند عادت او شش روز می شود، و اما اگر در یک ماه مثلا هشت روز خون ببیند و در ماه دوم چهار روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و مجموع ایام خون با پاکی وسط هشت روز باشد ظاهر آن است که این زن صاحب عادت عددیه نیست بلکه مضطربه حساب می شود که حکمش خواهد آمد.

499 - زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود تمام آن را حیض قرار دهد و اگر بیشتر از شماره عادت خود خون ببیند و از ده روز تجاوز کند چنانچه همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر همه خونهایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد اگر

روزهایی که خون نشانه حیض را دارد با شماره روزهای عادت او یک اندازه باشد باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد فقط به اندازه روزهای عادت او حیض و بقیه استحاضه است، و اگر روزهایی که خون نشانه های حیض دارد از روزهای عادت او کمتر است باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

(مضطربه)

500 - مضطربه یعنی زنی که چند ماه خون دیده ولی عادت‌ی پیدا نکرده - نه از جهت وقت و نه از جهت عدد - اگر بیش از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد به این معنی که همه آنها یا دارای نشانه های حیض یا دارای نشانه های استحاضه باشد حکم او حکم صاحب عادت وقتیه است که در غیر وقت عادت خود خون ببیند و به نشانه نتواند حیض را از استحاضه تمییز بدهد، او بنا بر احتیاط باید عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد و در صورتی که ممکن نباشد عددی بین سه و ده روز را برای خود حیض قرار دهد به بیان و شرحی که در مساله (495) و (497) گذشت.

501 - مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد چنانچه آنچه نشانه حیض را دارد از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد تمام او را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، و چنانچه کمتر یا بیشتر باشد باید در شماره حیض به دستوری که در مساله پیش گذشت عمل نماید و اگر پس از خونی که گفته شد او را حیض قرار دهد دوباره پیش از گذشت ده روز خونی ببیند که آن هم نشانه های حیض را داشته باشد بعید نیست که باید او را استحاضه قرار دهد.

(مبتدئه)

502 - مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن او است اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده یک جور باشد باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد به دو شرطی که در مساله (495) گذشت، و اگر این ممکن نشد باید یک عددی بین سه روز و ده روز را حیض خود قرار دهد به دستوری که در مساله (497) بیان شد.

503 - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آنکه پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض، و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد، چنانکه در مضطر به گذشت.

504 - مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد، ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد باید آن را حیض قرار دهد و در شماره آن به دستوری که در مساله (501) گفته شد عمل نماید.

(ناسیه)

505 - ناسیه یعنی زنی که مقدار عادت خود را فراموش کرده است بر چند قسم است، یکی آنکه صاحب عادت عددیه بوده و مقدار عادت خود را فراموش کرده باشد، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد باید همه آن را حیض قرار دهد، و اگر آن خون بیشتر از ده روز باشد حکم او حکم مضطربه است که در مساله (500) و (501) گفته شد تنها با یک فرق و آن این است که نمی شود مقداری را که حیض قرار می دهد کمتر از مقداری باشد که می داند شماره حیض او کمتر از آن نیست، و همچنین نمی شود که بیشتر از مقداری قرار دهد که می داند شماره عادتش بیش از او نیست.

و شبیه این امر را باید در عادت عددیه ناقصه هم مراعات کرد یعنی زنی که شماره عادتش مردد است بین زیادتز از سه روز و کمتر از ده روز - مثل آنکه در هر ماه یا شش روز خون می بیند یا هفت روز نمی تواند به واسطه نشانه های حیض یا ملاحظه عادت بعضی از خویشانش و یا به اختیار عدد - در صورتی که بیش از ده روز خون ببیند - کمتر یا بیشتر از این دو عدد را حیض قرار دهد.

(مسائل متفرقه حیض)

506 - مبتدئه و مضطربه و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می کشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده باید عبادتهایی را که به جا نیاورده اند قضا نمایند.

507 - زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سر هم بر خلاف عادت خود خونی ببیند که وقت آن یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن یکی باشد، عادتش بر می گردد به آنچه در این دو ماه دیده است مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم خون می دیده و پاک می شده چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم ماه خون ببیند و پاک شود از دهم تا هفدهم عادت او می شود.

508 - مقصود از یک ماه، گذشتن سی روز از ابتدای خون دیدن است نه از روز اول ماه تا آخر ماه.

509 - زنی که معمولاً ماهی یک مرتبه خون می بیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض را داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد.

510 - اگر سه روز یا بیشتر خون ببیند که نشانه حیض را دارد بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته حیض قرار دهد.

511 - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند که در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگر چه گمان داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند، و اگر یقین داشته باشد که پیش از تمام شدن ده روز دوباره خون می بیند باید همچنان

که گذشت احتیاطاً غسل کند و عبادتهای خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است ترک نماید.

512 - اگر زن پیش از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست باید قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر نماید (البته بیش از مقدار مختصری که در میان زنها متعارف است که در اثناء حیض پاک شوند) و بعد بیرون آورد پس اگر پاک بود غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگر چه به آب زرد رنگی آلوده باشد چنانچه در حیض عادت ندارد یا عادت او ده روز است یا هنوز روزهای عادتش تمام نشده باشد باید صبر کند که اگر پیش از ده روز پاک شد غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت سر ده روز غسل نماید و اگر عادتش کمتر از ده روز است در صورتی که بداند پیش از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می شود نباید غسل کند و اگر احتمال دهد که خون او از ده روز می گذرد احتیاطاً مستحب آن است که یک روز عبادت را ترک کند و می تواند تا ده روز ترک عبادت را ادامه دهد و این حکم مختص زنی است که قبل از عادت مستمره الدم نبوده و الا بعد از گذشتن عادت جایز نیست عبادت را ترک کند. 513 - اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند، بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، و اگر چند روز را به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه گرفته باشد باید قضا نماید.

(نفاس)

- 514 - از وقتی که اولین جزء بچه از شکم مادر بیرون می آید، خونی که زن می بیند، اگر پیش از ده روز یا سر ده روز قطع شود، خون نفاس است.
و زن را در حال نفاس، نفساء میگویند.
- 515 - خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزء بچه می بیند نفاس نیست.
- 516 - لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد در صورتی که زاییدن صدق کند، خونی که تا ده روز ببیند خون نفاس است.
- 517 - ممکن است خون نفاس یک آن بیشتر نیاید، ولی بیشتر از ده روز نمی شود.
- 518 - هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بچه است یا نه، لازم نیست واریسی کند، و خونی که از او خارج می شود شرعا خون نفاس نیست.
- 519 - بنابر احتیاط توقف در مسجد و کارهای دیگری که بر حائض حرام است، بر نفساء هم حرام است.
و آنچه بر حائض واجب است بر نفساء هم واجب می باشد.
- 520 - طلاق دادن زنی که در حال نفاس است و نزدیکی کردن با او حرام می باشد.
ولی اگر شوهرش با او نزدیکی کند، بدون اشکال کفاره ندارد.
- 521 - وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند، و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر بعد یک بار یا بیشتر خون ببیند، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد تمام خونهایی که دیده نفاس است و در روزهایی که پاک بوده باید احتیاطا کارهایی را که بر طاهره واجب است انجام دهد و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک نماید بنابر این باید چنانچه روزه گرفته باشد قضا نماید.
و اگر خونی که آخر دیده از ده روز تجاوز کرد چنانچه آن زن صاحب عادت عدیده نباشد باید مقداری از آن را که در ده دیده نفاس و آنچه بعد از او است استحاضه قرار دهد، و اگر

صاحب عادت عددیه باشد باید احتیاطا در تمام خونهایی که بعد از عادت دیده میان کارهای مستحاضه و تروک نفساء جمع نماید.

522 - اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند که اگر پاک است، برای عبادتهای خود غسل کند.

523 - اگر خون نفاس زن از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است.

و اگر عادت ندارد تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه می باشد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که عادت دارد از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را بجا آورد، و کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کند.

524 - زنی که عادت حیضش کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون ببیند، باید به اندازه روزهای عادت خود نفاس قرار دهد، و بعد از آن تا ده روز مخیر است که نماز را ترک نماید یا آنکه کارهای استحاضه را بجا آورد و لکن ترک نماز در یک روز بهتر است، و اگر خون از ده روز بگذرد، باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را هم استحاضه قرار دهد، و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید.

مثلا زنی که عادت او شش روز بوده اگر بیشتر از شش روز خون ببیند، باید شش روز را نفاس قرار دهد و روز هفتم و هشتم و نهم و دهم مخیر است بین اینکه عبادت را ترک کند یا کارهای استحاضه را بجا آورد، و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او استحاضه می باشد.

525 - زنی که در حیض عادت دارد، اگر بعد از زاییدن تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است، و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می بیند اگر چه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلا زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر پی در

پی خون دید، تا روز هفدهم نفاس است، و از روز هفدهم تا ده روز حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می بیند، استحاضه می باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که می بیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته چه نداشته باشد، و اگر در روزهای عادتش نباشد باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد، هر چند که خون در این مدت دارای نشانه های حیض باشد، و اگر صاحب عادت وقتیه نباشد باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه های آن تعیین کند و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می بیند یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند باید در هر ماه حیض بعضی از خویشان خود را برای خویش حیض قرار دهد، و اگر ممکن نیست عددی را که مناسب با خود می داند اختیار نماید و تفصیل تمام این امور در مبحث حیض گذشت.

526 - زنی که در حیض عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند حکم ده روز اول آن در مساله (523) گذشت و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض باید به دستوری که در مساله پیش گفته شد رفتار نماید.

(غسل مس میت)

527 - اگر کسی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی اختیار حتی اگر ناخن و استخوان او به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس کند غسل بر او واجب نیست.

528 - برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست اگر چه جایی را که سرد شده مس نماید.

529 - اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی بدن میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل واجب نیست.

530 - برای مس بچه مرده حتی بچه سقط شده ای که روح در بدن او داخل شده بوده غسل مس میت واجب است، بنابراین اگر بچه مرده به دنیا بیاید و بدنش سرد شده و ظاهر بدن مادر را مس کند مادر او باید غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدن او را هم مس نکند باید بنا بر احتیاط واجب غسل مس میت کند.

531 - بچه ای که بعد از مردن مادر و سرد شدن بدنش به دنیا می آید، چنانچه ظاهر بدن مادر را مس نماید وقتی بالغ شد واجب است غسل مس میت کند، بلکه اگر ظاهر بدنش را هم مس ننموده باشد باید بنا بر احتیاط بعد از بلوغ غسل مس میت نماید.

532 - اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مس نماید غسل بر او واجب نمی شود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مس کند اگر چه غسل آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید.

533 - اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه آن دیوانه عاقل یا بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید.

- 534 - اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود، و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید بنابر اقوی لازم نیست غسل مس میت کند هر چند که آن قسمت دارای استخوان باشد.
- 535 - برای مس استخوانی که آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده غسل واجب نیست.
- و همچنین است برای مس دندانی که از مرده یا زنده جدا شده باشد.
- 536 - غسل مس میت را باید مثل غسل جنابت انجام دهند ولی کسی که مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.
- 537 - اگر چند میت را مس کند یا یک میت را چند بار مس نماید یک غسل کافی است.
- 538 - برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مانند آن باید غسل کند.

(احکام محتضر)

539 - مسلمانی را که محتضر است یعنی در حال جان دادن می باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بنا بر احتیاط در صورت امکان باید به پشت بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد.

540 - اولی آن است تا وقتی که غسل میت تمام نشده، نیز او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می خوانند بخوابانند.

541 - بنا بر احتیاط رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمان واجب است و چنانچه خود محتضر راضی باشد - و قاصر هم نباشد - برای این کار لازم نیست از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط لازم است.

542 - مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم السلام و سایر عقاید حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد، و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند.

543 - مستحب است این دعا را طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: اللهم اغفر لی الكثير من معاصیک و اقبل منی الیسیر من طاعتک یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الكثير اقبل منی الیسیر و اعف عنی الكثير انک انت العفو الغفور، اللهم ارحمنی فانک رحیم.

544 - مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

545 - مستحب است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه یس و صفات و احزاب و آیه الكرسی، و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره را، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

546 - تنها گذاشتن محتضر، و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

(احکام بعد از مرگ)

547 - بعد از مرگ مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند و دست و پای او را دراز کنند و پارچه ای روی او بپوشانند و اگر شب مرده است، در جایی که مرده چراغ روشن کنند، و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مردن او ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب بپوشانند، که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند.

(وجوب غسل و کفن و نماز و دفن میت)

548 - غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان اگر چه دوازده امامی نباشد، بر ولی او واجب است، ولی باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مامور انجام آنها نماید، و چنانچه شخصی این کارها را به اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود بلکه اگر دفن و مانند او را بدون اجازه ولی انجام دهد از ولی ساقط می شود و حاجت به اعاده آنها نیست، و اگر میت ولی نداشته باشد یا آنکه ولی از انجام کارهای او امتناع کند بر بقیه مکلفین کفایه واجب است که کارهای او را انجام دهند و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط می شود و چنانچه هیچ کس انجام ندهد همه معصیت کرده اند، و در صورت امتناع ولی اذن او معتبر نیست.

549 - اگر کسی مشغول کارهای میت شود بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند.

550 - اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید.

551 - اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد، ولی اگر گمان دارد که باطل بوده، یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

552 - ولی زن شوهر او است و در غیر زن مردهایی که از میت ارث می برند به همان ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد بر دیگران مقدمند، و در مقدم بودن پدر میت بر پسرش و جد او بر برادرش و برادر پدر و مادریش بر برادر پدری و مادریش فقط و برادر پدری او بر برادر مادریش و عموی او بر داییش اشکال است پس در چنین موارد باید مقتضای احتیاط رعایت شود.

553 - بچه نابالغ و دیوانه ولایت انجام کارهای میت را ندارند و همچنین غایبی که نمی تواند - شخصا یا با مامور کردن کسی که - متکفل انجام آن کارها شود ولایت ندارد.

554 - اگر کسی بگوید من ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میت را انجام دهم یا بگویم راجع به امور تجهیز میت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند یا میت در تصرف او است یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

555 - اگر میت برای غسل و کفن و دفن و نماز خود غیر از ولی کسی دیگری را معین کند، ولایت این امور با او است و لازم نیست کسی که میت وصیت کرده که او شخصا انجام این کارها را متکفل شود این وصیت را قبول کند، ولی اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید.

(کیفیت غسل میت)

556 - واجب است میت را سه غسل بدهند: اول با آبی که با سدر مخلوط باشد.

دوم با آبی که با کافور مخلوط باشد.

سوم با آب خالص.

557 - سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای هم کم

نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

558 - اگر سدر و کافور به اندازه ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب مقداری

که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

559 - اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند، و به جای آن باید

با آب خالص غسل بدهند، مگر اینکه در احرام حج تمتع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام

نموده باشد یا آن که در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را انجام داده باشد که در این دو

صورت با آب کافور باید غسل دهند.

560 - اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه

غصبی باشد، باید بنابر احتیاط به جای هر کدام که ممکن نیست میت را با آب خالص غسل داده

و یک تیمم نیز بدهند.

561 - کسی که میت را غسل می دهد، باید عاقل و مسلمان باشد و بنابر مشهور باید دوازده

امامی باشد، و نیز باید مسائل غسل را هم بداند، و ظاهر آن است که اگر بچه ممیز بتواند غسل را

به طور صحیح انجام دهد کفایت می کند، و چنانچه میت مسلمان غیر اثنا عشری را هم مذهب

خودش اگر چه بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از مؤمن اثنا عشری ساقط است مگر آنکه

ولی آن میت باشد که در این صورت تکلیف از او ساقط نمی شود.

562 - کسی که میت را غسل می دهد، باید قصد قربت داشته باشد یعنی غسل را برای انجام

خواست خداوند عالم بجا آورد.

563 - غسل بچه مسلمان اگر چه از زنا باشد، واجب است.

و غسل و کفن و دفن کافر و اولاد او مشروع نیست.

و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه محکوم به اسلام بوده، باید او را غسل داد.

564 - بچه سقط شده را اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل بدهند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده باید بنا بر احتیاط او را غسل دهند و در غیر این دو صورت باید بنا بر احتیاط در پارچه ای بپیچند و بدون غسل دفن کنند.

565 - مرد نمی تواند زن را غسل بدهد و همچنین زن نمی تواند مرد را غسل بدهد، ولی زن می تواند شوهر خود را غسل دهد و شوهر هم می تواند زن خود را غسل دهد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که زن، شوهر خود و شوهر زن خود را در حال اختیار غسل ندهد.

566 - مرد می تواند دختر بچه ای را که ممیز نیست، غسل دهد و زن هم می تواند پسر بچه ای را که ممیز نیست غسل دهد.

567 - اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مثل مادر و خواهر و عمه و خاله، یا بواسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند او را غسل بدهند.

و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا به واسطه شیر خوردن یا ازدواج با او محرم شده اند، می توانند او را غسل دهند و در هر دو صورت لازم نیست که غسل دادن از زیر لباس باشد - مگر در عورت - هر چند این کار احوط است.

568 - اگر میت و کسی که او را غسل می دهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه باشد، ولی بهتر آن است که از زیر لباس غسل داده شود.

569 - نگاه کردن به عورت میت حرام است، و کسی که او را غسل می دهد اگر نگاه کند معصیت کرده، ولی غسل باطل نمی شود.

570 - اگر در جایی از بدن میت عین نجس باشد باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند، آن را برطرف کنند و اولی آن است که تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل از جهت نجاستهای دیگر پاک باشد.

571 - غسل میت مثل غسل جنابت است.

و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، و در غسل ترتیبی هم لازم است طرف راست را پیش از طرف چپ بشویند، و نیز اگر ممکن است بنا بر احتیاط مستحب هر یک از سه قسمت بدن را در آب فرو نبرند، بلکه آب را روی آن بریزند.

572 - کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

573 - مزد گرفتن برای غسل دادن میت بنا بر احتیاط حرام است، و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد به طوری که منافات با قصد قربت داشته باشد آن غسل باطل است ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل حرام نیست.

574 - در غسل میت غسل جبیره ای مشروع نیست و اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد باید عوض غسل، میت را یک تیمم بدهند، و احتیاط مستحب آن است که سه تیمم بدهند و در یکی از این سه تیمم قصد ما فی الذمه نمایند یعنی کسی که تیمم می دهد نیت کند که این تیمم را برای آنکه به تکلیف عمل شده باشد انجام می دهم.

575 - کسی که میت را تیمم می دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، احتیاط واجب آن است که با دست میت هم او را تیمم بدهد.

(احکام کفن میت)

576 - میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می گویند کفن نمایند.

577 - لنگ باید بنابر احتیاط از ناف تا زانو، اطراف بدن را بپوشاند.

و بهتر آن است که از سینه تا روی پا برسد، و پیراهن باید بنابر احتیاط از سر شانه تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی پا برسد و سرتاسری باید به اندازه ای باشد که تمام بدن را بپوشاند، و احتیاط آن است که درازای او به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و پهنای آن به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

578 - مقداری از لنگ که ناف تا زانو را می پوشاند و مقداری از پیراهن که از شانه تا نصف ساق را می پوشاند، مقدار واجب کفن است و آنچه بیشتر از این مقدار در مساله قبل گفته شد، مقدار مستحب کفن می باشد.

579 - مقدار واجب کفن که در مساله قبل گفته شد از اصل مال میت برداشته می شود و ظاهر آن است که مقدار مستحب کفن - در حدود متعارف و معمول - با ملاحظه شان میت را هم می شود از اصل مال او برداشت اگر چه احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده بر ندارند.

580 - اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را که در دو مساله قبل گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می توانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند.

581 - اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیاده تر از آنچه در مساله (579) گذشت مثل مستحبات غیر متعارفه که شان میت اقتضاء آن را ندارد از اصل مال بردارند، و همچنین اگر بیشتر از قیمت متعارف برای کفن بپردازند

نباید زیادی آن را از اصل مال بردارند، ولی اگر کسانی از ورثه که بالغ هستند اجازه بدهند که از سهم آنان بردارند مقداری که اجازه داده اند از سهم آنان می شود برداشت.

582 - کفن زن بر شوهر است، اگر چه زن از خود مال داشته باشد و همچنین اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد.

583 - کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اگر چه از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

584 - احتیاط آن است که هر یک از سه پارچه کفن به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، ولی اگر به طوری باشند که هر سه با هم بدن میت از زیر آنها پیدا نباشد بنا بر اقوی کفایت می کند.

585 - کفن کردن با چیز غصبی اگر چه چیز دیگری هم پیدا نشود جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی باشد و صاحب آن راضی نباشد باید از تنش بیرون آورند اگر چه او را دفن کرده باشند، مگر در بعضی موارد که مقام گنجایش تفصیل آن را ندارد.

586 - کفن کردن میت با چیز نجس و با پارچه ابریشمی خالص و بنا بر احتیاط با پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

587 - کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار جایز نیست بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده بنا بر احتیاط در حال اختیار جایز نیست، ولی اگر کفن از پوست یا از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد اگر چه احتیاط مستحب آن است که با این دو هم کفن ننمایند.

- 588 - اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود چنانچه کفن ضایع نمی شود، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند اگر چه بعد از گذاشتن در قبر باشد، و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.
- 589 - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته اگر بمیرد، باید مثل دیگران کفن شود، و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.
- 590 - مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن و سدر و کافور خود را تهیه کند.

(احکام حنوط)

591 - بعد از غسل واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دستها و سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هر چند به غیر مالیدن باشد، و مستحب است به سر بینی میت هم کافور بزنند و باید کافور، ساییده و تازه باشد و اگر به واسطه کهنه بودن عطر او از بین رفته باشد کافی نیست.

592 - احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست.

593 - بهتر آن است که میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند اگر چه در بین کفن کردن و بعد از آن هم حنوط نمایند مانعی ندارد.

594 - کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست، مگر در دو صورتی که در مساله 559 گذشت.

595 - زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش تمام نشده، اگر چه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است.

596 - احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را به کافور مخلوط نمایند.

597 - مستحب است قدری تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی احترامی می شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد آن را کافور نگویند.

598 - اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید ولی به همه هفت عضو نرسد، بنابر احتیاط مستحب باید اول پیشانی و اگر زیاد آمد به جاهای دیگر بمالند.

599 - مستحب است دو چوب تر و تازه در قبر همراه میت بگذارند.

(احکام نماز میت)

600 - نماز خواندن بر میت مسلمان یا بچه ای که محکوم به اسلام و شش سال او تمام شده باشد واجب است.

601 - نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده ولی نماز را می شناسد بنا بر احتیاط لازم است، و اگر نمی شناسد خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست.

602 - نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن او خوانده شود، و اگر پیش از اینها، یا در بین اینها بخوانند، اگر چه از روی فراموشی یا نداشتن مساله باشد کافی نیست.

603 - کسی که می خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد و بدن و لباسش پاک باشد، و اگر لباس او غصبی هم باشد اشکال ندارد، اگر چه بهتر آن است که رعایت کند تمام چیزهایی را که در نمازهای دیگر لازم است.

604 - کسی که بر میت نماز می خواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او به پشت بخواباند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

605 - بنا بر احتیاط مستحب مکان نمازگزار باید غصبی نباشد، و نیز باید از جای میت پست تر یا بلندتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

606 - نمازگزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشند اشکال ندارد.

607 - نمازگزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد.

608 - بین میت و نمازگزار بنا بر احتیاط باید پرده و یا دیوار و یا چیزی مانند اینها نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد.

- 609 - در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد، و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را اگر چه با تخته و آجر و مانند اینها باشد پوشانند.
- 610 - نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند، و در موقع نیت میت را معین کند، مثلاً نیت کند نماز می خوانم بر این میت قربة الی الله.
- 611 - اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند می شود نشسته بر او نماز خواند.
- 612 - اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند، احتیاط مستحب آن است که آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.
- 613 - مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست.
- 614 - اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود، نمازی که بر او خوانده شده باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی مانعی ندارد که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاء با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد بر قبرش نماز بخوانند.

(دستور نماز میت)

615 - نماز میت پنج تکبیر دارد، و اگر نمازگزار پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است، بعد از نیت و گفتن تکبیر اول، بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم، بگوید: اللهم صل على محمد و آل محمد و بعد از تکبیر سوم، بگوید: اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم، اگر میت مرد است بگوید: اللهم اغفر لهذا الميت و اگر زن است بگوید: اللهم اغفر لهذه الميت و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.

و بهتر است بعد از تکبیر اول، بگوید: «اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله، ارسله بالحق بشيرا و نذيرا بين يدي الساعة» و بعد از تکبیر دوم، بگوید: «اللهم صل على محمد و آل محمد و بارك على محمد و آل محمد، و ارحم محمدا و آل محمد، كفضل ما صليت و باركت و ترحمت على ابراهيم و آل ابراهيم انك حميد مجيد، وصل على جميع الانبياء والمرسلين والشهداء والصديقين، وجميع عباد الله الصالحين» و بعد از تکبیر سوم، بگوید: «اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات والمسلمين والمسلمات الاحياء منهم والاموات تابع بيننا وبينهم بالخيرات انك مجيب الدعوات انك على كل شىء قدير» و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللهم ان هذا عبدك وابن عبدك وابن امتك نزل بك وانت خير منزل به، اللهم انا لا نعلم منه الا خيرا وانت اعلم به منا، اللهم ان كان محسنا فزد في احسانه، وان كان مسيئا فتجاوز عنه و اغفر له، اللهم اجعله عندك فى اعلى عليين و اخلف على اهله فى الغابرين و ارحمه برحمتك يا ارحم الراحمين» و بعد از تکبیر پنجم را بگوید.

ولى اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللهم ان هذه امتهك وابنة عبدك وابنة امتهك نزلت بك وانت خير منزل به، اللهم انا لا نعلم منها الا خيرا، وانت اعلم بها منا، اللهم ان كانت محسنة فزد فى احسانها، وان كانت مسيئة فتجاوز عنها، و اغفر لها، اللهم اجعلها عندك فى اعلى عليين و اخلف على اهلها فى الغابرين، و ارحمها برحمتك يا ارحم الراحمين.»

616 - باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سر هم بخواند، که نماز از صورت خود خارج

نشود.

617 - کسی که نماز میت را به جماعت می خواند اگر چه ماموم باشد باید تکبیرها و

دعاهای آن را هم بخواند.

(مستحبات نماز میت)

618 - چند چیز در نماز میت مستحب است: اول آنکه نمازگزار بر میت، با وضو یا غسل یا تیمم باشد، و احتیاط آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد.

دوم اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادی بر او نماز می خواند مقابل وسط قامت او بایستد، و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. سوم یا برهنه نماز بخواند.

چهارم در هر تکبیر دستها را بلند کند.

پنجم فاصله او با میت به قدری کم باشد، که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم امام جماعت تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می خوانند آهسته بخوانند.

هشتم در جماعت اگر چه ماموم یک نفر باشد عقب امام بایستد.

نهم نمازگزار، به میت و مؤمنین زیاد دعا کند.

دهم پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگویند: الصلاة.

یازدهم نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می روند.

دوازدهم زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می خواند، تنها بایستد، و در صف نمازگزاران نایستد.

619 - خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

(احکام دفن)

620 - واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید، و درندگان هم نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند.

621 - اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می توانند به جای دفن او را در بنا یا تابوت بگذارند.

622 - میت را باید در قبر به پهلو راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد.

623 - اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند، و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند، و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند، و درش را ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

624 - اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد، و گوش و بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مساله پیش گفته شد او را به دریا بیندازند.

625 - مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، می توانند از اصل مال میت بردارند.

626 - اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلو چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد، و همچنین است بنابر احتیاط مستحب اگر بچه ای که در شکم او است هنوز روح به بدنش داخل نشده باشد.

- 627 - دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان جایز نیست.
- 628 - دفن مسلمان در جایی که بی احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کتافت می ریزند، جایز نیست.
- 629 - دفن میت در جای غصبی و در زمینی که مثل مسجد برای غیر دفن کردن وقف شده، جایز نیست.
- 630 - نبش قبر مرده ای برای آنکه مرده دیگر در آن دفن شود جایز نیست، مگر آنکه قبر کهنه شده و میت اولی به کلی از بین رفته باشد.
- 631 - چیزی که از میت جدا می شود، اگر چه مو و ناخن و دندانش باشد باید با او دفن شود، و چنانچه آن چیز بعد از دفن شدن میت پیدا شود بنا بر احتیاط لازم اگر چه مو یا ناخن یا دندانش باشد باید در جایی جدا دفن شود.
- و دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا می شود، مستحب است.
- 632 - اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.
- 633 - اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسانترین راه او را بیرون آورند، و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد، ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است، او را بیرون بیاورند، و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد او را بیرون آورد و اگر این هم ممکن نیست، مرد محرمی که اهل فن باشد و اگر آن هم ممکن نشود، مرد نامحرمی که اهل فن باشد بچه را بیرون بیاورد، و در صورتی که آن هم پیدا نشود کسی که اهل فن نباشد می تواند بچه را بیرون آورد.
- 634 - هرگاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر چه امید زنده ماندن طفل را نداشته باشند، باید هر جایی را که برای سلامتی بچه بهتر است بشکافند، و بچه را بیرون آورند و دوباره بدوزند.

(مستحبات دفن)

635 - مستحب است قبر را به اندازه قد انسان متوسط گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آتکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند، و نیز مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند، و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند، و در نوبت چهارم وارد قبر کنند، و اگر میت مرد است در دفعه سوم طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد، و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند، و اگر زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن پارچه ای روی قبر بگیرند.

و نیز مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت بگیرند و وارد قبر کنند، و دعاهایی که دستور داده شده، پیش از دفن و موقع دفن بخوانند، بعد از آنکه میت را در لحد گذاشتند گره های کفن را باز کنند، و صورت میت را روی خاک بگذارند، و بالشی از خاک زیر سر او بسازند، و پشت میت خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت برنگردد، و پیش از آنکه لحد را بپوشانند دست راست را به شانه راست میت بزنند، و دست چپ را به قوت بر شانه چپ میت بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند، و به شدت حرکتش دهند و سه مرتبه بگویند: اسمع افهم یا فلان ابن فلان، و به جای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگویند، مثلا اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگویند: «اسمع افهم یا محمد بن علی»، پس از آن بگویند: «هل انت علی العهد الذی فارقتنا علیه من شهادة ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وسيد النبيين وخاتم المرسلين وان عليا امير المؤمنين وسيد الوصيين وامام افترض الله طاعته على العالمين، وان الحسن والحسين وعلی بن الحسين ومحمد بن علی وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلی بن موسى ومحمد بن علی وعلی بن محمد والحسن بن علی والقائم الحجة المهدي صلوات الله عليهم ائمة المؤمنین وحجج الله على الخلق اجمعين وائمته

ائمة هدى ابرار، يا فلان بن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: اذا اتاك الملكان المقربان رسولين من عند الله تبارك وتعالى وسالاک عن ربك وعن نبيک وعن دينک وعن کتابک وعن قبلتک وعن ائمتک فلا تخف ولا تحزن وقل في جوابهما الله ربي ومحمد ﷺ نبيي والاسلام ديني والقرآن كتابي والكعبة قبلتي وامير المؤمنين علي بن ابي طالب امامي والحسن بن علي المجتبي امامي والحسين بن علي الشهيد بكر بلا امامي وعلي زين العابدين امامي ومحمد الباقر امامي وجعفر الصادق امامي وموسى الكاظم امامي وعلي الرضا امامي ومحمد الجواد امامي وعلي الهادي امامي والحسن العسكري امامي والحجة المنتظر امامي هؤلاء صلوات الله عليهم ائمتي وسادتي وقادتي وشفعائي بهم اتولى ومن اعدائهم اتبرا في الدنيا والخرة، ثم اعلم يا فلان ابن فلان و بجای فلان ابن فلان اسم میت و پدرش را بگوید، و بعد بگوید: ان الله تبارك وتعالى نعم الرب وان محمدا ﷺ نعم الرسول وان علي بن ابي طالب واولاده المعصومين الائمة الاثني عشر نعم الائمة وان ما جاء به محمد ﷺ حق وان الموت حق وسؤال منكر ونكير في القبر حق والبعث حق والنشور حق والصراف حق والميزان حق وتطاير الكتب حق، وان الجنة حق والنار حق، وان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور» پس بگوید: «افهمت يا فلان» و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «تبتك الله بالقول الثابت وهداك الله الى صراط مستقيم، عرف الله بينك وبين اوليائك في مستقر من رحمته» پس بگوید: «اللهم جاف الارض عن جنبه واصعد بروحه اليك ولفه منك برهانا اللهم عفوك عفوك.»

636 - مستحب است کسی که میت را در قبر می گذارد با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد، و از طرف پای میت از قبر بیرون بیاید، و غیر از خویشان میت کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند «انا لله وانا اليه راجعون» اگر میت زن است کسی که با او محرم می باشد او را در قبر بگذارد، و اگر محرمی نباشد خویشانش او را در قبر بگذارند.

637 - مستحب است قبر را مربع یا مربع مستطیل بسازند و به اندازه چهار انگشت از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، و روی قبر آب بپاشند، و بعد از پاشیدن

آب کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند و انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند، و هفت مرتبه سوره مبارکه انا انزلناه را بخوانند، و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللهم جاف الارض عن جنبيه واصعد اليك روحه ولقه منك رضوانا واسكن قبره من رحمتك ما تغنيه به عن رحمة من سواك.»

638 - پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که دستور داده شده، به میت تلقین کند.

639 - بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سر سلامتی دهند ولی اگر مدتی گذشته است که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است، و نیز مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت غذا بفرستند، و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

640 - مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصا در مرگ فرزند صبر کند، و هر وقت میت را یاد می کند انا لله وانا اليه راجعون بگوید، و برای میت قرآن بخواند، و سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد، و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود.

641 - بنا بر احتیاط جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخرشد و موی خود را بکند ولی به سر و صورت زدن بنا بر اقوی جایز است.

642 - پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر بنا بر احتیاط جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

643 - اگر زن در عزای میت صورت خود را بخرشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنا بر احتیاط مستحب یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند، و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند یقه یا لباس خود را پاره کند.

644 - احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند.

(نماز وحشت)

645 - سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و دستور آن این است که در رکعت اول بعد از حمد یک مرتبه آیه الكرسي و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللهم صلی علی محمد و آل محمد وابعث ثوابها الی قبر فلان» و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

646 - نماز وحشت را در هر موقع از شب اول قبر می شود خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشاء خوانده شود.

647 - اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او تاخیر بیفتد، باید نماز وحشت به کیفیت گذشته را تا شب اول قبر او تاخیر بیندازند.

(نبش قبر)

648 - نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او اگر چه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد اشکال ندارد.

649 - خراب کردن قبر امامزاده ها و شهدا و علما و صلحا اگر چه سالها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد چون هتک محسوب می شود حرام است.

650 - شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست: اول آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند.

دوم آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند، و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد، و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیت او نافذ باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی توانند قبر را بشکافند، و همچنین در بعضی مواردی که زمین یا کفن غصبی باشد یا اینکه چیزی غصبی با میت دفن شده باشد نمی توان قبر را نبش کرد ولی مقام را گنجایش تفصیل آن موارد نیست.

سوم آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بی غسل یا بی کفن دفن شده باشد یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده یا در قبر او را رو به قبله نگذاشته اند.

چهارم آنکه برای ثابت شدن حقی که مهمتر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند. پنجم آنکه میت را در جایی که بی احترامی به او است مثل قبرستان کفار یا جایی که کتافت و خاکروبه می ریزند دفن کرده باشند.

ششم آنکه برای یک مطلب شرعی که اهمیت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند مثلا بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله ای که دفنش کرده اند بیرون آورند.

هفتم آنکه بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم آنکه میت وصیت کرده باشد که او را قبل از دفن به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او موجب هتک حرمتش نمی شده ولی عمدا یا از روی فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند.

(غسلهای مستحب)

651 - در شرع مقدس اسلام غسلهایی مستحب است و از آن جمله است:

1 - غسل جمعه: و وقت آن بعد از اذان صبح است تا غروب آفتاب و بهتر آن است که نزدیک ظهر بجا آورده شود، (و اگر تا ظهر انجام ندهد بهتر آن است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب بجا آورد) و اگر در روز جمعه غسل نکند مستحب است از صبح شنبه تا غروب قضای آن را بجا آورد.

و کسی که می داند در روز جمعه آب پیدا نخواهد کرد می تواند روز پنجشنبه غسل را رجاء انجام دهد، و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له وان محمدا عبده ورسوله اللهم صل علی محمد و آل محمد واجعلنی من التوابین واجعلنی من المتطهرین.

2 - 7 - غسل شب اول و هفدهم و اول شب نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و غسل در شب بیست و چهارم ماه رمضان.

8 - 9 - غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب، و بهتر آن است که آن را پیش از نماز عید بجا آورند.

10 - 11 - غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم بهتر آن است که آن را در وقت ظهر بجا آورد.

12 - غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده باشد.

13 - غسل احرام.

14 - غسل دخول حرم مکه.

15 - غسل دخول مکه.

16 - غسل زیارت خانه کعبه.

- 17 - غسل دخول كعبه.
- 18 - غسل برای نحر و ذبح.
- 19 - غسل برای حلق.
- 20 - غسل داخل شدن حرم مدینه منوره.
- 21 - غسل داخل شدن مدینه منوره.
- 22 - غسل داخل شدن مسجد پیغمبر ﷺ.
- 23 - غسل وداع قبر مطهر پیغمبر ﷺ.
- 24 - غسل برای مباحله با خصم.
- 25 - غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده.
- 26 - غسل برای استخاره.
- 27 - غسل برای استسقاء.
- 652 - فقهاء در بیان اغسال مستحبه اغسال زیادی نقل فرموده اند که از جمله آنها این چند غسل است.
- 1 - غسل تمام شبهای طاق ماه رمضان و غسل تمام شبهای دهه آخر آن، و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن.
- 2 - غسل روز بیست و چهارم ذی الحجة.
- 3 - غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی القعدة.
- 4 - غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است.
- 5 - غسل کسی که در حال مستی خوابیده.
- 6 - غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، ولی اگر اتفاقاً از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست.

7 - غسل برای زیارت معصومین علیهم السلام از دور یا نزدیک.

ولی احوط این است که این غسلها را به قصد رجاء بجا آورند.

653 - انسان غسلهای مستحبی که برای خود انجام داده و در مساله (651) ذکر شده، می تواند کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد و اما غسلهایی که رجاء بجا آورده می شود از وضو کفایت نمی کند.

654 - اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل بجا آورد کافی است.

(تیمم)

654/1 - در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد: اول آنکه تهیه آب به قدر وضو یا غسل ممکن نباشد.

655 - اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و اگر انسان در بیابان باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند یا به جهت زیادی درختان راه آن دشوار است، در هر یک از چهار طرف به اندازه پرتاب یک تیر در قدیم که با کمان پرتاب می کردند در جستجوی آب برود و الا در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید.

656 - اگر بعضی از چهار طرف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند.

657 - در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

658 - کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست باید برای تهیه آب به آنجا برود مگر رفتن به آنجا زحمت و مشقت داشته باشد یا آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند، و اگر گمان دارد آب در آنجا هست رفتن به آن محل لازم نیست.

659 - لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است.

660 - اگر احتمال دهد که داخل بار سفر خود یا در منزل یا در قافله آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود.

661 - اگر پیش از وقت نماز جستجو نماید، و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

662 - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

663 - اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست.

664 - اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، اگر چه معصیت کرده در صورتی که چنانچه می رفت آب پیدا می کرد ولی نمازش با تیمم صحیح است.

665 - کسی که یقین دارد آب پیدا نمی کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد بنا بر احتیاط لازم است وضو گرفته و نماز را اعاده نماید.

666 - اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مایوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است.

667 - کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

668 - اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد بنا بر احتیاط واجب نباید آن را باطل نماید.

ولی می تواند با عیال خود نزدیکی کند، اگر چه بداند که از غسل متمکن نخواهد شد.

669 - اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند که اگر وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، احتیاط واجب آن است که آن را باطل نکند.

670 - کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می داند که اگر آن را بریزد آب پیدا نمی کند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است، و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

671 - کسی که می داند آب پیدا نمی کند چنانچه بعد از داخل شدن وقت نماز وضوی خود را باطل کند یا آبی که دارد بریزد اگر چه خلاف کرده ولی نمازش با تیمم صحیح است، و لکن احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

(دوم از موارد تیمم)

672 - اگر به واسطه پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها یا نداشتن وسیله ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین است اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن به قدری برای او مشقت داشته باشد که قابل تحمل نباشد، ولی در صورت اخیر چنانچه تیمم ننماید و وضو بگیرد وضوی او صحیح است.

673 - اگر برای کشیدن آب از چاه، دلو و ریسمان و مانند اینها لازم دارد و مجبور است بخرد یا کرایه نماید، اگر چه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد، واجب نیست تهیه نماید.

674 - اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که می داند یا گمان دارد که نمی تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

675 - اگر کندن چاه مشقت زیادی ندارد، باید برای تهیه آب چاه بکند.

676 - اگر کسی مقداری آب بی منت به او ببخشد باید قبول کند.

(سوم از موارد تیمم)

677 - اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بترسد که به واسطه استعمال آن مرض یا عیبی در او پیدا شود، یا مرضش طول بکشد یا شدت کند یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری برطرف کند مثل اینکه آب را گرم کند باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است غسل کند.

678 - لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند.

679 - کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد باید تیمم نماید.

680 - اگر به واسطه یقین یا ترس ضرر تیمم کند و پیش از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است.

و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند.

681 - کسی که یقین داشته باشد آب برایش ضرر ندارد چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضو و غسل او باطل است.

(چهارم از موارد تیمم)

682 - هرگاه بترسد که اگر آب را به مصرف وضو یا غسل برساند از جهت تشنگی دچار زحمت می شود باید تیمم نماید، و جواز تیمم به این جهت در سه صورت است: 1 - آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا مرض می شود یا تحملش مشقت زیادی دارد مبتلا خواهد شد.

2 - آنکه بر کسانی که حفظشان بر او واجب است بترسد که از تشنگی تلف یا بیمار شوند.

3 - آنکه بر غیر خود چه انسان باشد یا حیوان بترسد و تلف یا بیماری یا بیتابیشان بر او گران باشد چه از نفوس محترمه باشد یا نه، و در غیر این سه صورت با داشتن آب تیمم جایز نیست.

683 - اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای کسانی که با او مربوطند بخواهد می تواند که با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید اگر چه آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند بلکه اگر آنان از نجاست آب خیر نداشته باشند یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید و همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواهد باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

(پنجم از موارد تیمم)

684 - کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی ماند در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند، ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

(ششم از موارد تیمم)

685 - اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند.

(هفتم از موارد تیمم)

686 - هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

687 - اگر عمدا نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است، اگر چه احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

688 - کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

689 - کسی که به واسطه تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می توانست وضو بگیرد و نگرفت تا آبی که داشته از دستش رفت، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، اگر چه تیمم خود را نشکسته باشد.

690 - کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد، احتیاط مستحب آن است که برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند.

691 - اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن بجا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

(چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است)

692 - تیمم به خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد به چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد با ریگ یا کلوخ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد با سنگ تیمم نماید.

693 - تیمم بر سنگ گچ و سنگ آهک صحیح است و همچنین تیمم بر گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم محسوب شود صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار بر آن تیمم ننمایند و همچنین بنا بر احتیاط مستحب در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر پخته و به سنگ معدن مثل سنگ عقیق تیمم ننمایند.

694 - اگر خاک و ریگ و کلوخ و سنگ پیدا نشود باید به گل تیمم کند و اگر گل هم پیدا نشد باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در لای آنها می باشد یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک محسوب شود تیمم کند و اگر هیچ یک از اینها پیدا نشود احتیاط مستحب آن است که نماز را بدون تیمم بخواند ولی واجب است بعد از قضا آن را بجا آورد.

695 - اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن خاک تهیه کند، تیمم به چیز گردآلود باطل است و همچنین اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم به گل باطل می باشد.

696 - کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است، باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم به آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در خارج وقت قضا نماید، بهتر آن است که با برف یا یخ اعضا وضو یا غسل را نمناک کند و اگر این هم ممکن نیست به یخ یا برف تیمم نماید و در وقت نیز نماز را بخواند.

- 697 - اگر با خاک و ریگ چیزی مانند کاه که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی تواند به آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته حساب شود، تیمم به آن خاک و ریگ صحیح است.
- 698 - اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید بخریدن و مانند آن تهیه نماید.
- 699 - تیمم به دیوار گلی صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با بودن زمین یا خاک خشک، به زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.
- 700 - چیزی که بر آن تیمم می کند باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم به آن صحیح است ندارد، نماز بر او واجب نیست، ولی باید قضای آن را بجا آورد، و بهتر آن است که در وقت نیز نماز بخواند.
- 701 - اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است، و به آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.
- 702 - چیزی که بر آن تیمم می کند باید غصبی نباشد پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، تیمم او باطل است.
- 703 - تیمم در فضای غصبی باطل نیست پس اگر در ملک خود دستها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را به پیشانی بکشد تیمم او صحیح می باشد اگر چه گناه کرده است.
- 704 - تیمم به چیز غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده صحت تیمم او بر آن چیز محل اشکال است.
- 705 - کسی که در جای غصبی حبس است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند.

- 706 - چیزی که بر آن تیمم می کند، بنابر احتیاط لازم باید گردی داشته باشد که به دست بماند، و بعد از زدن دست بر آن نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد آن بریزد.
- 707 - تیمم به زمین گود و خاک جاده و زمین شوره زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است، و اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است.

(دستور تیمم بدل از وضو یا غسل)

708 - در تیمم بدل از وضو یا غسل چهار چیز واجب است: اول نیت.

دوم زدن یا گذاشتن کف دو دست بر چیزی که تیمم به آن صحیح است.

و بنا بر احتیاط لازم این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.

سوم کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و هم چنین دو طرف آن بنا بر احتیاط لازم از جایی که موی سر می روید تا ابروها و بالای بینی و احتیاط مستحب آن است که دستها روی ابروها هم کشیده شود.

چهارم کشیدن کف دست چپ به تمام پشت دست راست و بعد از آن کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ.

709 - احتیاط مستحب آن است که تیمم را چه بدل از وضو باشد چه بدل از غسل، به این ترتیب بجا آورد: یک مرتبه دستها را به زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر به زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید.

(احکام تیمم)

710 - اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، چه عمدا مسح نکند، یا مساله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست، و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها مسح شده کافی است.

711 - اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای این که یقین کند مقداری بالاتر از میج را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

712 - پیشانی و پشت دستها را بنا بر احتیاط باید از بالا به پایین مسح نماید و کارهای آن را باید پشت سر هم بجا آورد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد، که نگویند تیمم می کند باطل است.

713 - در موقع نیت لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به طوری هر یک از آنها را معین کند و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را انجام دهد اگر چه در تشخیص اشتباه کند تیممش صحیح است.

714 - در تیمم بنا بر احتیاط استجابی باید پیشانی و کف دستها و پشت دستها در صورت تمکن پاک باشد.

715 - انسان باید هنگام مسح کشیدن بر دستها انگشتر را از دست بیرون آورد و اگر در پیشانی یا پشت دستها یا در کف دستها مانعی باشد، مثلا چیزی به آنها چسبیده باشد باید برطرف نماید.

716 - اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است، و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نمی تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد، و نیز اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند باید دست را با همان پارچه به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد.

717 - اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را عقب بزند.

718 - اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دستها یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

719 - اگر وظیفه او تیمم است و نمی تواند به تنهایی تیمم کند باید از دیگری کمک بگیرد تا دستهای او را بر چیزی که تیمم با او صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دستهای او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دستها بکشد و اگر این ممکن نبود باید نایب او را با دست خود او تیمم دهد، و اگر ممکن نباشد باید نایب دست خود را به چیزی که تیمم به آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد، و در این دو صورت بنا بر احتیاط لازم باید هر دو نیت تیمم را نمایند ولی در صورت اول نیت خود مکلف کافی است.

720 - اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند، و اگر نگذشته باید آن قسمت را بجا آورد.

721 - اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است او را مسح کند مگر آن که عرفاً از تیمم فارغ شده باشد مثل این که در عملی که مشروط به طهارت است داخل شده و یا موالات فوت شده باشد.

722 - کسی که وظیفه اش تیمم است چنانچه از برطرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مایوس باشد می تواند تیمم کند و اگر برای کار واجب دیگر یا مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد می تواند با همان تیمم نماز بخواند.

723 - کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می ماند یا از برطرف شدن آن مایوس باشد، در وسعت وقت می تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا

آخر وقت عذر او برطرف می شود، باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند، بلکه اگر از برطرف شدن آن تا آخر وقت مایوس نباشد نمی تواند تا وقتی که مایوس نشده تیمم کند و نماز بخواند.

724 - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند اگر یقین کند که عذرش برطرف نمی شود یا مایوس از برطرف شدنش باشد می تواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند ولی اگر بعدا عذرش برطرف شد احتیاط مستحب آن است دوباره آنها را با وضو یا غسل بجا آورد، و اگر مایوس از برطرف شدن عذرش نباشد بنابر احتیاط لازم نمی تواند برای نمازهای قضا تیمم کند.

725 - کسی که نمی تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را مثل نافله های شبانه روز که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر مایوس نباشد که تا آخر وقت آنها عذر او برطرف می شود احتیاط لازم آن است که آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد.

726 - کسی که احتیاطا غسل جبیره ای و تیمم نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند، و بعد از نماز حدث اصغری از او سر بزند مثلا بول کند برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

727 - اگر به واسطه نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

728 - چیزهایی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند، و چیزهایی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

729 - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید.

730 - کسی که نمی تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل تیمم نماید و کسی که نمی تواند وضو بگیرد، و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو تیمم نماید.

731 - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد، و اگر نتواند وضو بگیرد تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

732 - اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل او تیمم کند و احتیاط مستحب آن است که تیمم را به قصد ما فی الذمة انجام دهد.

733 - کسی که باید برای انجام عملی مثلا برای خواندن نماز بدل از وضو و بدل از غسل تیمم کند اگر در تیمم اول نیت بدل از وضو یا نیت بدل از غسل نماید، و تیمم دوم را به قصد این که وظیفه خود را انجام داده باشد بجا آورد، کفایت می کند.

734 - کسی که وظیفه اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند تا تیمم و عذر او باقی است، کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام داد، می تواند بجا آورد.

ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، یا با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن تیمم کرده فقط کارهایی را که برای آن تیمم نموده می تواند انجام دهد.

735 - در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده قضا نماید، اول آن که از استعمال آب ترس داشته و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.
دوم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی کند، و عمدا خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

سوم آن که تا آخر وقت، عمدا در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد پیدا می شد.

چهارم آن که عمدا نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

پنجم آن که می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آب را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

(احکام نماز)

735/1 - نماز بهترین اعمال دینی است که اگر قبول درگاه خداوند عالم شود، عبادتهای دیگر هم قبول می شود و اگر پذیرفته نشود اعمال دیگر هم قبول نمی شود و همان طور که اگر انسان شبانه روزی پنج نوبت در نهر آبی شست و شو کند، و چرک در بدنش نمی ماند، نمازهای پنجگانه هم انسان را از گناهان پاک می کند و سزاوار است که انسان نماز را در اول وقت بخواند و کسی که نماز را پست و سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمی خواند.

پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: کسی که به نماز اهمیت ندهد و آن را سبک شمارد سزاوار عذاب آخرت است.

روزی حضرت در مسجد تشریف داشتند مردی وارد و مشغول نماز شد، و رکوع و سجودش را کاملاً بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد در حالی که نمازش این طور است از دنیا برود، به دین من از دنیا نرفته است.

پس انسان باید مواظب باشد که به عجله و شتاب زدگی نماز نخواند، و در حال نماز به یاد خدا و با خضوع و خشوع و وقار باشد، و متوجه باشد که با چه کسی سخن می گوید و خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند عالم بسیار پست و ناچیز ببیند.

و اگر انسان در موقع نماز کاملاً به این مطلب توجه کند، از خود بی خبر می شود، چنان که در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر المؤمنین علی علیه السلام بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه نشدند.

و نیز باید نمازگزار توبه و استغفار نماید، و گناهانی را که مانع قبول شدن نماز است مانند حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکاة و بلکه هر معصیتی را ترک کند.

و هم چنین سزاوار است کارهایی را که ثواب نماز را کم می کند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از بول به نماز نایستد، و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند، و کارهایی را که ثواب نماز را زیاد می کند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند، و خود را خوشبو نماید.

(نمازهای واجب)

735/2 - نمازهای واجب شش است:

اول نمازهای روزانه.

دوم نماز آیات.

سوم نماز میت.

چهارم نماز طواف واجب خانه کعبه.

پنجم نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر بنا بر احتیاط واجب است.

ششم نمازی که به واسطه اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود و نماز جمعه از نمازهای

روزانه است.

(نمازهای واجب روزانه)

- 735/3 - نمازهای واجب روزانه پنج است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، مغرب سه رکعت، عشاء چهار رکعت، صبح، دو رکعت.
- 736 - در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود دو رکعت خواند.

(وقت نماز ظهر و عصر)

737 - اگر چوب یا چیزی مانند آن را - که شاخص می گویند - راست در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون می آید، سایه آن به طرف مغرب می افتد و هر چه آفتاب بالا می آید این سایه کم می شود، و در شهرهای ما در اول ظهر شرعی به آخرین درجه کمی می رسد، و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق برمی گردد، و هر چه خورشید رو به مغرب می رود سایه زیادتر می شود، بنابر این وقتی سایه به آخرین درجه کمی رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت معلوم می شود ظهر شرعی شده است، ولی در بعضی از شهرها مثل مکه مکرمه که گاهی موقع ظهر سایه به کلی از بین می رود، بعد از آن که سایه دوباره پیدا شد، معلوم می شود ظهر شده است.

738 - وقت نماز ظهر و عصر بعد از زوال تا غروب آفتاب است ولی چنانچه نماز عصر را عمدا قبل از نماز ظهر بخواند باطل است، مگر این که از آخر وقت پیش از آوردن یک نماز مجال نباشد، که در این فرض اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخوانده، نماز ظهر او قضا است، و باید نماز عصر را بخواند، و اگر کسی پیش از این وقت اشتباها تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند نمازش صحیح است، و احتیاط مستحب آن است که آن را نماز ظهر قرار داده و چهار رکعت دیگر به قصد ما فی الذمة بجا آورد.

739 - اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهوا مشغول نماز عصر شود، و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می خوانم همه نماز ظهر باشد، و بعد از آن که تمام کرد نماز عصر را بخواند.

(نماز جمعه و احکام آن)

740 - نماز جمعه مانند نماز صبح دو رکعت است.

امتیازش از نماز صبح این است که دو خطبه در پیش دارد، و نماز جمعه واجب تخییری است، به این معنی که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند در صورتی که شرایطش موجود باشد، یا نماز ظهر بجا آورد، پس اگر نماز جمعه را بجا آورد کفایت از ظهر می کند. و واجب شدن نماز جمعه چند شرط دارد: اول داخل شدن وقت، و آن عبارت از زوال آفتاب است، و وقتش اول عرفی زوال است پس هرگاه از این وقت نماز جمعه را تاخیر انداخت، وقتش خارج شده و نماز ظهر را باید بجا آورد.

دوم شماره افراد: و آن پنج نفر است با امام، و هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند نماز جمعه واجب نمی شود.

سوم بودن امام جامع شرایط امامت، از عدالت و غیر آن از چیزهایی که در امام جماعت معتبر است، هم چنان که در بحث نماز جماعت خواهد آمد و بدون او نماز جمعه واجب نمی شود.

و صحیح بودن نماز جمعه چند شرط دارد: اول جماعت بودن، پس فرادا صحیح نیست، و هر گاه ماموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد مجزی خواهد بود. و یک رکعت دیگر به او اضافه می کند، و اگر در رکوع امام را درک کند مجزی بودنش مشکل است، و احتیاط ترک نشود.

دوم خواندن دو خطبه پیش از نماز، که در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و وصیت به تقوی و پرهیزکاری شود و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند، سپس نشسته و برخیزد، و باز هم حمد و ثنای الهی را بجا آورده و بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

و لازم است خطبه پیش از نماز باشد، پس اگر نماز را پیش از دو خطبه شروع کرد صحیح نخواهد بود و خواندن خطبه پیش از زوال آفتاب اشکال دارد. و لازم است کسی که خطبه را می خواند هنگام خطبه ایستاده باشد.

پس هر گاه خطبه را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و فاصله انداختن بین دو خطبه به نشستن لازم و واجب است، و لازم است نشستن مختصر و خفیف باشد، و لازم است امام جماعت و خطیب (کسی که خطبه می خواند) یک نفر باشد، و اقوی این است که در خطبه طهارت شرط نیست، اگر چه اشتراط احوط است. و در حمد و ثنای الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم و ائمه مسلمین بنا بر احتیاط عربیت (زبان عربی) معتبر است و در مازاد بر آن معتبر نیست بلکه اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند احتیاط لازم آن است که خصوص وصیت به تقوی به زبان حاضرین باشد.

سوم آن که مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد، پس هر گاه نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شود، و مقارن هم بودند هر دو باطل می شوند، و اگر یکی سبقت بر دیگری داشت هر چند به تکبیرة الاحرام باشد صحیح و دومی باطل خواهد بود ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه کشف شد که نماز جمعه دیگری بر او سابق یا مقارنش در مسافت کمتر از یک فرسخ بر پا شده بوده بجا آوردن نماز ظهر واجب نخواهد بود، و فرقی نیست بین این که این کشف در وقت یا در خارج وقت باشد و بر پا نمودن نماز جمعه در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می شود که خود صحیح و جامع شرایط باشد، والا در مانع بودنش اشکال است، و اقرب مانع نبودن است.

741 - هر گاه نماز جمعه ای که دارای شرایط است بر پا شود اگر بر پا کننده اش امام عَلَيْهِ السَّلَامُ یا نماینده او باشد حضورش واجب است و در غیر این صورت حضورش واجب نیست و در وجوب حضور در صورت اول چند چیز معتبر است: اول آن که مکلف مرد باشد، و حضور جمعه بر زنان واجب نیست.

دوم آزادی، پس حضور در نماز جمعه بر بندگان (برده) واجب نیست.
سوم حاضر بودن، پس بر مسافر واجب نیست.
و در مسافر فرقی نیست که تکلیف او در نماز قصر باشد یا تمام، مثل مسافری که قصد اقامه نموده باشد.

چهارم سلامت از بیماری و کوری، پس بر بیمار و کور واجب نیست.
پنجم پیر نبودن، پس بر پیرمردان واجب نیست.
ششم آن که بین جای شخص و جایی که نماز جمعه بر پا می شود بیش از دو فرسخ فاصله نباشد و بر کسی که سر دو فرسخی است حضور واجب است و هم چنین بر کسی که حضور جمعه بر او سخت و دشوار باشد به جهت باران یا سرمای شدید و مانند اینها حضور واجب نیست.

742 - چند حکم که به نماز جمعه راجع است از این قرار است.
اول کسی که نماز جمعه از او ساقط شده و حضورش واجب نباشد، جایز است در اول وقت مبادرت به نماز ظهر نماید.
دوم حرف زدن هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است مکروه است مگر آن که مانع از گوش دادن خطبه باشد که در این صورت بنا بر احتیاط جایز نیست، و فرقی بین عدد معتبر در اصل وجوب نماز جمعه و بین بیشتر از آن نیست.
سوم گوش دادن به دو خطبه بنا بر احتیاط واجب است ولی کسانی که معنای خطبه را نمی فهمند گوش دادن بر آنها واجب نیست.
چهارم اذان دوم روز جمعه بدعت است، و این همان اذانی است که در عرف اذان سوم نامیده می شود.

پنجم وقت خطبه امام، ظاهر این است که حضور واجب نباشد.

ششم خرید و فروش هنگامی که برای نماز جمعه نداء می شود حرام است در صورتی که منافعی نماز باشد، و الا حرام نخواهد بود، و اظهر این است که در صورت حرمت نیز معامله باطل نیست.

هفتم کسی که حضور جمعه بر او واجب بود، و ترک نمود و نماز ظهر را بجا آورد اظهر این است که نمازش صحیح باشد.

(وقت نماز مغرب و عشا)

743 - احتیاط واجب آن است که قبل از این که سرخی طرف مشرق - که بعد از غروب آفتاب پیدا می شود - از بالای سر انسان بگذرد انسان نماز مغرب را بجا نیاورد.

744 - وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار تا نیمه شب امتداد دارد، و اما برای شخص مضطر - که یا از روی فراموشی یا به سبب خواب یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده - وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد، ولی در هر صورت در حال التفات ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی نماز عشا در صورتی که با التفات، قبل از نماز مغرب خوانده شود باطل است مگر این که از وقت بیش از مقدار اداء نماز عشا نمانده باشد، که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

745 - اگر کسی اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، و بعد از نماز ملتفت شود، نمازش صحیح است، و باید نماز مغرب را بعد از آن بجا آورد.

746 - اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود، و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند، و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند، و اگر به رکوع رکعت چهارم نرفته است می تواند نماز عشا را تمام کرده و بعد نماز مغرب را بجا آورد.

747 - آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار - همچنان که گذشت - نصف شب است. و شب از اول غروب است تا طلوع فجر.

748 - اگر از روی اختیار نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند بنا بر احتیاط واجب باید تا قبل از اذان صبح بدون این که نیت ادا و قضا کند آن نماز را بجا آورد.

(وقت نماز صبح)

749 - نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده ای رو به بالا حرکت می کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد، فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می آید.

(احکام وقت نماز)

750 - موقعی انسان می تواند مشغول نماز شود، که یقین کند وقت داخل شده است، یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت خبر دهند، بلکه به اذان و به خبر شخصی که وقت شناس باشد چنانچه موجب اطمینان شود نیز می توان اکتفا نمود.

751 - اگر به واسطه مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به داخل شدن وقت یقین کند باید نماز را تاخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت داخل شده است، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر مانع از یقین به داخل شدن وقت از موانع عامه باشد مثل ابر و غبار و مانند اینها.

752 - اگر به یکی از راههای گذشته برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز بفهمد که هنوز وقت داخل نشده نماز او باطل است، و هم چنین است اگر بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده یا بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده بود نماز او صحیح است.

753 - اگر انسان ملتفت نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است، و اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده یا نفهمد که در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت داخل شده است، باید دوباره آن نماز را بخواند.

754 - اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود، و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او باطل است.

ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت داخل شده، و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه نمازش صحیح است.

755 - اگر وقت نماز به قدری تنگ است، که به واسطه بجا آورد بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر به واسطه خواندن قنوت مقداری از نماز بعد از وقت خواند می شود، باید قنوت را نخواند.

756 - کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت ادبخواند، ولی نباید عمدا نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد.

757 - کسی که مسافر نیست، اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر هر دو را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط نماز عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و هم چنین اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد باید فقط عشا را بخواند و بعداً مغرب را بجا آورد بدون آن که نیت اداء و قضا کند.

758 - کسی که مسافر است اگر تا غروب آفتاب به اندازه خواندن سه رکعت نماز وقت دارد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند، و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند، و بعداً نماز ظهر را قضا کند، و اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر به مقدار سه رکعت نماز وقت دارد باید اول نماز عشا را بخواند و بعد مغرب را بجا آورد تا یک رکعت از نماز مغرب را در وقت انجام داده باشد، و اگر کمتر از سه رکعت نماز وقت دارد باید اول عشا را بخواند و بعداً مغرب را بدون این که نیت ادا و قضا کند بجا آورد و چنانچه بعد از خواندن عشا معلوم شود که از وقت به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد.

759 - مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و راجع به آن خیلی سفارش شده است و هر چه به اول وقت نزدیک تر باشد بهتر است مگر آن که تاخیر آن از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند که نماز را به جماعت بخواند.

760 - هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است با تیمم نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است یا مایوس از برطرف شدن آن باشد می تواند در اول وقت تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مایوس نباشد باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند، و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت اگر وقت دارد می تواند تیمم کند، و نماز را با آن مستحبات بجا آورد.

و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم اگر چه مایوس نباشد که عذر او برطرف شود جایز است اول وقت نماز بخواند، ولی چنانچه در اثنا وقت عذرش برطرف گردد لازم است اعاده نماید.

761 - کسی که مسائل نماز و شکایات و سهویات را نمی داند و احتمال می دهد که یکی از اینها در نماز پیش آید، و به واسطه یاد نگرفتن مخالفت حکم الزامی نماید باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر به امید آن که بر وجه صحیح نماز را انجام دهد در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش نیاید، نماز او صحیح است، و اگر مساله ای که حکم آن را نمی داند پیش آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می دهد عمل نماید و نماز را تمام کند.

ولی بعد از نماز باید مساله را بییرسد که اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند، و اگر صحیح بوده اعاده لازم نیست.

762 - اگر وقت نماز وسعت دارد و طلب کار هم طلب خود را مطالبه می کند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند، و هم چنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را بجا آورد پیش آمد کند.

مثلا ببیند مسجد نجس است باید اول مسجد را تطهیر کند، بعد نماز بخواند، و چنانچه در هر دو صورت اول نماز بخواند معصیت کرده، ولی نماز او صحیح است.

(نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود)

763 - انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند، و اگر عمدا نماز عصر را پیش از نماز ظهر، و نماز عشا را پیش نماز مغرب بخواند باطل است.

764 - اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود، و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند، و همین طور است در نماز مغرب و عشا.

765 - اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده است و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند در صورتی که بعضی از اجزا نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد یا آن که اگر آورده است به نیت عصر تدارک کند، ولی اگر آن جز رکعت باشد نماز او در هر صورت باطل است، و هم چنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنا بر احتیاط لازم باطل است.

766 - اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعدا نماز ظهر را بجا آورد ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز آفتاب غروب می کند و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده، لازم نیست که نماز ظهر را قضا کند.

767 - اگر در نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را بجا آورد ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز نصف شب می شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده لازم نیست که نماز مغرب را قضا کند.

768 - اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه باید نماز را تمام کند، و بعدا چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد نماز مغرب را نیز بخواند.

769 - اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی تواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً می خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

770 - برگرداندن نیت از قضا به نماز ادا، و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

771 - اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان می تواند در بین نماز - چنانچه یادش بیاید که نماز قضا بر ذمه دارد - نیت را به نماز قضا برگرداند، ولی باید برگرداندن نیت به نماز قضا ممکن باشد مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی می تواند نیت را به قضای صبح برگرداند که داخل رکوع رکعت سوم نشده باشد.

(نمازهای مستحب)

772 - نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند، و بین نمازهای مستحبی به خواندن نافله های شبانه روزی بیشتر سفارش شده، و آنها در غیر روز جمعه سی و چهار رکعتند، که هشت رکعت آن نافله ظهر و هشت رکعت نافله عصر، و چهار رکعت نافله مغرب، و دو رکعت نافله عشا، و یازده رکعت نافله شب، و دو رکعت نافله صبح می باشد.

و چون دو رکعت نافله عشا را بنا بر احتیاط واجب باید نشسته بخواند، یک رکعت حساب می شود.

ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می شود و بهتر آن است که تمام بیست رکعت را پیش از زوال بجا آورد.

773 - از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، و دو رکعت آن به نیت نماز شفع، و یک رکعت آن به نیت نماز وتر خوانده شود.

و دستور کامل نافله شب در کتابهای دعا گفته شده است.

774 - نمازهای نافله را می شود نشسته خواند ولی جمعی از فقها گفته اند که در این صورت بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که می خواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند، و اگر می خواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی نشسته بخواند، ولی بهتر بودن این کار معلوم نیست و لکن چنانچه رجاء انجام داده شود اشکال ندارد.

775 - نافله ظهر و عصر را در سفر نباید خواند، و نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود مانعی ندارد.

(وقت نافله های یومیه)

776 - نافله نماز ظهر پیش از نماز ظهر خوانده می شود، و وقت آن از اول ظهر است، و تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز ظهر خواند وقت آن ادامه دارد، ولی اگر شخص نافله ظهر را تا موقعی که آن مقدار از سایه شاخص که بعد از ظهر پیدا می شود به اندازه دو هفتم آن شود - یعنی اگر درازای شاخص هفت و جب باشد مقدار سایه به دو و جب برسد - تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز ظهر را بخواند.

777 - نافله عصر پیش از نماز عصر خوانده می شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد آن را پیش از نماز عصر خواند ادامه دارد ولی چنانچه شخص نافله عصر را تا موقعی که سایه شاخص به چهار هفتم آن برسد تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز عصر را بخواند، و چنانچه بخواهد نافله ظهر یا نافله عصر را بعد از وقت آنها بخواند می تواند نافله ظهر را بعد از نماز ظهر و نافله عصر را بعد از نماز عصر بخواند و بنا بر احتیاط نیت ادا و قضا نکند.

778 - وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا وقتی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب در وقت بجا آورد، ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب - که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می شود - از بین برود تاخیر بیندازد بهتر است در آن موقع نماز عشا را بخواند.

779 - وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است، و بهتر است بعد از نماز عشا بلا فاصله خوانده شود.

780 - نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می شود، و وقت آن بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می باشد و تا وقتی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح بجا آورد وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص نافله صبح را تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود تاخیر بیندازد بهتر است که در این موقع نماز صبح را بخواند.

- 781 - اول وقت نافله شب بنابر مشهور نصف شب است و تا اذان صبح وقتش ادامه دارد، و بهتر آن است که نزدیک اذان صبح خوانده شود.
- 782 - مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند می تواند آن را در اول شب بجا آورد.

(نماز غفيله)

783 - نماز غفيله يکى از نمازهاى مستحبى است که بين نماز مغرب و عشا خوانده مى شود. و در رکعت اول آن، بعد از حمد بايد به جاى سوره اين آيه را بخوانند: (وَدَا الثُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ) و در رکعت دوم بعد از حمد به جاى سوره اين آيه را بخوانند: (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) و در قنوت آن بگويند: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَكَذَا) و به جاى کلمه کذا و کذا حاجتهاى خود را بگويند و بعد بگويند: «اللهم انت ولى نعمتى والقادر على طلبتى تعلم حاجتى فاسالك بحق محمد وآل محمد عليه و آله و سلم لما قضيتها لى.»

(احکام قبله)

784 - جای خانه کعبه که در مکه معظمه می باشد قبله است، و باید رو به روی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز می خواند کافی است.

و هم چنین است کارهای دیگری - مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

785 - کسی که نماز واجب را ایستاده می خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد، و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد.

786 - کسی که باید نشسته نماز بخواند، باید در موقع نماز سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

787 - کسی که نمی تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد، و اگر ممکن نیست باید به پهلو چپ طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است که به پهلو راست بخوابد نباید بنابر احتیاط لازم به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

788 - نماز احتیاط و سجده و تشهد فراموش شده را باید رو به قبله بجا آورد و بنابر احتیاط استحبایی سجده سهو را نیز رو به قبله بجا آورد.

789 - نماز مستحبی را می شود در حال راه رفتن و سواری خواند و اگر انسان در این دو حال نماز مستحبی بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد.

790 - کسی که می خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین یا چیزی که در حکم یقین است (مثل شهادت دو عادل) پیدا کند که قبله کدام طرف است، و اگر بتواند، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان یا قبرهای مؤمنین یا از راههای دیگر پیدا

می شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که به واسطه قواعد علمی قبله را می شناسد گمان به قبله پیدا کند کافی است.

791 - کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمی تواند به گمان خود عمل نماید.

مثلا اگر میهمان از گفته صاحب خانه گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگر گمان قوی تری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید.

792 - اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با این که کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی رود، نماز خواندن به یک طرف کافی است، و احتیاط مستحب آن است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند.

793 - اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است باید به هر دو طرف نماز بخواند.

794 - کسی که بخواند به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواند دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند بعد نماز دوم را شروع کند.

795 - کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواند غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام داد، مثلا بخواند سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید، و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد صحیح است.

(پوشانیدن بدن در نماز)

796 - مرد باید در حال نماز اگر چه کسی او را نمی بیند عورتین خود را بپوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم بپوشاند.

797 - زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتی سر و موی خود را بپوشاند، و احتیاط مستحب آن است که کف پاها را هم بپوشاند.

ولی پوشاندن صورت به مقداری که در وضو شسته می شود و دستها تا میچ و روی پاها تا میچ یا لازم نیست.

اما برای آن که یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از میچ ها را هم بپوشاند.

798 - موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده یا تشهد فراموش شده را به جا می آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند.

و احتیاط مستحب آن است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند.

799 - اگر انسان عمدا یا از روی ندانستن مساله، از روی تقصیر در نماز عورتش را نپوشاند نمازش باطل است.

800 - اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او پیدا است. باید او را بپوشاند و لازم نیست که نماز را اعاده نماید، ولی احتیاط آن است که در حالی که فهمیده که عورت او پیدا است چیزی از اجزا نماز را به جا نیاورد، و اگر

801 - اگر لباس در حال ایستادن عورت را می پوشاند، ولی ممکن است در حال بعد از نماز بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده نمازش صحیح است.

دیگر، مثلا در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که عورت او پیدا می شود، به وسیله ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

802 - انسان می تواند در نماز خود را به علف و برگ درختان بیوشاند ولی احتیاط مستحب آن است وقتی خود را به اینها بیوشاند که چیز دیگری نداشته باشد.

803 - انسان در حال ناچاری که چیزی برای پوشانیدن عورت خود ندارد می تواند برای نمایان نبودن پوست عورت گل و مانند آن را به او بزند.

804 - اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بیوشاند، چنانچه مایوس از پیدا کردن آن نباشد بهتر آن است که نماز خود را تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت مطابق وظیفه اش نماز بخواند ولی اگر نماز را در اول وقت خواند و عذرش تا آخر وقت ادامه پیدا نکرد احتیاط واجب آن است که نماز را اعاده کند.

805 - کسی که می خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و مایوس باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بیوشاند، در صورتی که اطمینان دارد که ناظر محترم او را نمی بیند ایستاده و با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می بیند باید به طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد مثل این که نشسته نماز بخواند یا آن که رکوع یا سجود اختیاری را ترک کرده با اشاره رکوع و سجود به جا آورد، و احتیاط لازم آن است که شخص عاری در حال نماز عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود بیوشاند مثل دو ران در حال نشستن و دو دست در حال ایستاده.

(شرایط لباس نمازگزار)

806 - لباس نمازگزار شش شرط دارد: اول آن که پاک باشد.

دوم آن که مباح باشد.

سوم آن که از اجزاء مردار نباشد.

چهارم آن که از حیوان حرام گوشت نباشد پنجم و ششم آن که اگر نمازگزار مرد است، لباس

او ابریشم خالص و طلا باف نباشد.

و تفصیل اینها در مسایل آینده گفته می شود.

(شرط اول)

807 - شرط اول لباس نمازگزار باید پاک باشد، و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

808 - کسی که از روی تقصیر نمی داند با بدن و لباس نجس نماز باطل است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، بنا بر احتیاط لازم، نمازش باطل می باشد.

809 - اگر به واسطه ندانستن مساله از رو تقصیر چیز نجس را نداند نجس است، مثلاً نداند عرق کافر نجس است و با آن نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

810 - اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده نمازش صحیح است.

811 - اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است، و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی اعتنایی بوده باید بنا بر احتیاط لازم نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و در غیر این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در میان نماز یادش بیاید باید به دستوری که در مساله بعد گفته می شود عمل کند.

812 - کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن یا لباسش نجس شده و احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن نماز را به هم نمی زند در بین نماز بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که اگر بدن یا لباس را آب بکشد یا عوض کند یا بیرون آورد نماز به هم می خورد یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می ماند باید بنا بر احتیاط لازم نماز را دوباره با لباس پاک بخواند.

813 - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است اگر در بین نماز ملتفت شود که لباسش نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن

یا عوض کردن یا بیرون آوردن لباس نماز را به هم نمی زند و می تواند لباس را بیرون آورد باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند.

814 - کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز ملتفت شود که بدن او نجس شده و احتمال دهد که پس از شروع در نماز نجس شده باشد در صورتی که آب کشیدن بدن نماز را به هم نمی زند بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

815 - کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد بنا بر احتیاط لازم باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته قضا نماید.

816 - اگر لباس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند، و بعد از نماز بفهمد پاک نشده نمازش صحیح است.

817 - اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خونهای نجس نیست. مثلا یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد که از خونهایی بوده که نمی شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

818 - اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس او است خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلا یقین کند خون زخم و دمل است چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح است.

819 - اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد، و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نمازش صحیح است.

ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند غسل و نمازش باطل است، مگر این که طوری باشد که به غسل نمودن، بدن نیز پاک شود، و نیز اگر جایی از اعضا وضو با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آن که آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل می باشد، مگر این که طوری باشد که به وضو گرفتن اعضا وضو نیز پاک شود.

820 - کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده با لباس نجس نماز بخواند و جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد مخیر است که هر کدام را می خواهد آب بکشد.

821 - کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

822 - کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک آنها است، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلا اگر می خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، با هر کدام نماز بخواند کافی است.

(شرط دوم)

823 - شرط دوم لباس نمازگزار باید مباح باشد، و کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، یا این که از روی تقصیر حکم مساله را نداند اگر عمدا در آن لباس نماز بخواند بنا بر احتیاط باطل است.

ولی در چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند و هم چنین چیزهایی که فعلا نمازگزار آنها را پوشیده مانند دستمال بزرگ یا لنگی که در جیب گذاشته شود اگر چه بشود عورت را با آنها پوشانید، و هم چنین چیزهایی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ستر مباح دیگری دارد، در تمام این صور غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد هر چند احتیاط در ترک است.

824 - کسی که می داند پوشیدن لباس غصبی حرام است، ولی حکم نماز خواندن در آن را نمی داند اگر عمدا با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مساله قبلی گف ته شد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

825 - اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

826 - اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و می تواند فوراً یا بدون این که موالات (یعنی پی در پی بودن نماز) به هم بخورد، لباس غصبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد، و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمی تواند لباس غصبی را فوراً بیرون آورد، یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز به هم می خورد.

در صورتی که به مقدار یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند، و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان، نماز را تمام نماید.

- 827 - اگر کسی برای حفظ جان‌ش با لباس غضبی نماز بخواند یا مثلاً برای این که دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند نمازش صحیح است.
- 828 - اگر با عین یولی که خمس آن را نداده لباس بخرد، حکم نماز خواندن در آن لباس حکم نماز خواندن در لباس غضبی است.

(شرط سوم)

829 - شرط سوم لباس نمازگزار (حتی چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند بنا بر احتیاط لازم) باید از اجزاء مردار حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند خون از آن جستن می کند نباشد، بلکه اگر از مردار حیوانی که مانند ماهی و مار خون جهنده ندارد لباس تهیه کند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

830 - هرگاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نمازگزار باشد صحت نمازش بعید نیست.

831 - اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد - همراه نمازگزار باشد، یا با لباسی که از آنها تهیه کرده اند، نماز بخواند نمازش صحیح است.

(شرط چهارم)

832 - شرط چهارم لباس نمازگزار غیر چیزهایی که به تنهایی عورت را نمی پوشاند مثل جوراب باید از اجزاء درندگان بلکه بنا بر احتیاط لازم از مطلق حیوان حرام گوشت نباشد و هم چنین باید که بدن و لباسش به بول و یا مدفوع یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان آلوده نباشد، ولی اگر یک موی حیوان مثلاً بر لباس او باشد ضرر ندارد و هم چنین است اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی گذاشته و با خود حمل نماید.

833 - اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت، مانند گریه بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل است، و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است.

834 - اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و هم چنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

835 - اگر شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در داخله تهیه شده باشد چه در خارجه، جایز است که با آن نماز بخواند.

836 - معلوم نیست که صدف از اجزاء حیوان حرام گوشت باشد پس جایز است که انسان با آن نماز بخواند.

837 - پوشیدن خز خالص و هم چنین سنجاب در نماز اشکال ندارد، ولی احتیاط مستحب آن است که با پوست سنجاب نماز نخواند.

838 - اگر با لباسی که نمی داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن نماز را دوباره بخواند.

(شرط پنجم)

839 - شرط پنجم پوشیدن لباس طلا باف برای مردان حرام است و نماز با آن باطل است، ولی برای زنان در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

840 - پوشیدن طلا مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتری طلا به دست کردن، و بستن ساعت مچی طلا به دست، و عینک طلا گذاشتن برای مرد حرام، و نماز خواندن با آنها باطل است.

ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

841 - اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتری یا لباس او از طلا است، یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

(شرط ششم)

842 - شرط ششم لباس مرد نمازگزار حتی عرق چین و بند شلوار او بنا بر احتیاط مستحب باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

843 - اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز در آن باطل است.

844 - لباسی را که نمی داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر جایز است بیوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

845 - دستمال ابریشمی و مانند آن اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد، و نماز را باطل نمی کند.

846 - پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد.

847 - پوشیدن لباس غصبی و ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد، و نیز کسی که ناچار است لباس بیوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می تواند با این لباسها نماز بخواند.

848 - اگر غیر از لباس غصبی لباس دیگری ندارد، و ناچار نیست لباس بیوشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.

849 - اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد، می تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز را به جا آورد، و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت - غیر درنده - تهیه شده لباس دیگری ندارد چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد احتیاط لازم آن است که دو بار نماز بخواند یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای برهنگان گفته شد.

- 850 - اگر مرد غیر از لباس ابریشمی خالص یا طلا باف، لباس دیگری نداشته باشد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- 851 - اگر چیزی ندارد که در نماز عورت خود را با آن بپوشاند واجب است اگر چه به کرایه یا خریداری باشد، تهیه نماید.
- ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است یا طوری است که اگر پول را به مصرف لباس برساند به حال او ضرر دارد، می تواند به دستوری که برای برهنگان گفته شد نماز بخواند.
- 852 - کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.
- 853 - پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد حرام است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هر چند ساترش فقط آن باشد نمازش صحیح است.
- 854 - اگر مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه بپوشد در صورتی که زی خود قرار دهد بنا بر احتیاط حرام است ولی نماز خواندن با آن در هر صورت صحیح است.
- 855 - کسی که باید خوابیده نماز بخواند اگر لحافش از اجزاء حیوان درنده - بلکه مطلق حیوان حرام گوشت بنا بر احتیاط لازم - باشد یا نجس یا از ابریشم باشد در صورتی که پوشیدن بر آن صدق کند، نماز در آن نیز جایز نیست، ولی مجرد روی خود کشیدن آن عیبی ندارد و ضرر به نماز نمی رساند و اما تشک به هر حال عیب ندارد، مگر اینکه مقداری از آن را به خود بیچسبند که در عرف پوشیدن گفته شود، در این صورت حکم آن حکم لحاف است.
- (مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد)

856 - در سه صورت که تفصیل آنها بعدا گفته می شود، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است: اول آنکه به واسطه زخم یا جراحت یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد.

دوم آنکه بدن یا لباس او به مقدار کمتر از درهم (که تقریبا به اندازه بند سر انگشت ابهام - شست - می شود) بخون آلوده باشد.

سوم آنکه ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند و نیز در یک صورت اگر لباس نمازگزار نجس باشد نماز او صحیح است و آن صورت آن است که لباسهای کوچک او مانند جوراب و عرقچین نجس باشد.

و احکام این چهار صورت مفصلا در مسائل بعد گفته می شود.

857 - اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم یا جراحت یا دمل باشد تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده است می تواند با آن خون نماز بخواند و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوابی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده در بدن یا لباس او باشد.

858 - اگر خون بریدگی و زخمی که بزودی خوب می شود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است.

859 - اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند.

ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که معمولا به رطوبت زخم آلوده می شود، به رطوبت آن نجس شود نماز خواندن با آن مانعی ندارد.

860 - اگر از بواسیر که دانه های آن بیرون نباشد یا زخمی که توی دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، ظاهر این است که می تواند با آن نماز بخواند، و امام خون بواسیری که دانه های آن بیرون است بدون اشکال نماز خواندن با آن جایز است.

- 861 - کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.
- 862 - اگر چند زخم در بدن باشد و به طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد.
- ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز بدن و لباس را از خون آن آب بکشد.
- 863 - اگر سر سوزنی خون حیض در بدن یا لباس نمازگزار باشد، نماز او باطل است و بنابر احتیاط خون نجس العین مثل خوک و مردار و حیوان حرام گوشت و خون نفاس و استحاضه نیز چنین است.
- ولی خونهای دیگر مثل خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت اگر چه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد نماز خواندن با آن اشکال ندارد.
- 864 - خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود، ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.
- 865 - اگر خون روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود مگر در صورتی که متصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون روی لباس و آستر کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد نماز با آن باطل است.
- 866 - اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است، اگر چه خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه درهم نباشد، ولی

اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، ظاهر این است که نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

867 - اگر بدن یا لباس خونی نشود، ولی به واسطه رسیدن با رطوبت به خون نجس شود، اگر چه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، نمی شود با آن نماز خواند.

868 - اگر خونی که در بدن یا لباس است کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، در صورتی که به بدن یا لباس برسد، نماز خواندن با آن جایز نیست بلکه اگر به بدن یا لباس هم نرسد بنا بر احتیاط لازم نماز خواندن با آن صحیح نیست.

869 - اگر لباسهای کوچک نمازگزار مثل عرقچین و جوراب که نمی شود با آنها عورت را پوشانید نجس باشد، چنانچه - بنا بر احتیاط لازم - از مردار نجس یا از حیوان نجس العین مانند سگ درست نشده باشد، نماز با آنها صحیح است و نیز اگر با انگشتری نجس نماز بخواند اشکال ندارد.

870 - چیز نجس مانند دستمال و کلید و چاقوی نجس جایز است همراه نمازگزار باشد، و بعید نیست که مطلق لباس نجس که همراه اوست ضرری به نماز نرساند.

871 - گر می داند خونی که در بدن یا لباس او است کمتر از درهم است، ولی احتمال می دهد از خونهایی باشد که عفو در آنها نیست جایز است با آن خون نماز بخواند و شستنش لازم نیست.

872 - اگر خونی که در لباس یا بدن است کمتر از درهم باشد و نداند که از خونهایی است که عفو در آنها نیست، و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خونهایی بوده که عفو در آنها نیست اعاده نماز لازم نیست، و همچنین است اگر اعتقاد نماید که کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده در این صورت نیز حاجتی به اعاده نیست.

(چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است)

873 - چند چیز در لباس نمازگزار مستحب است که از آن جمله است: عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا و لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش، و دست کردن انگشتری عقیق.

(چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است)

874 - چند چیز در لباس نمازگزار مکروه است و از آن جمله است: پوشیدن لباس سیاه و چرک و تنگ و لباس شرابخوار و لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی کند و لباسی که نقش صورت دارد و نیز باز بودن تکمه های لباس و دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد مکروه می باشد.

(مکان نمازگزار)

874/1 - مکان نمازگزار هفت شرط دارد: شرط اول آنکه مباح باشد.

875 - کسی که در ملک غصبی نماز می خواند اگر چه روی فرش و تخت و مانند اینها باشد بنا بر احتیاط لازم نمازش باطل است ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

876 - نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک مال او می باشد در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است مثلا در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری بدون اجازه کسی که آن خانه را اجاره کرده نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است و اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند تا وقتی که ثلث را جدا نکنند نمی شود در ملک او نماز خواند.

877 - کسی که در مسجد نشسته اگر دیگری او را بیرون کرده و جای او را اشغال کند و در آنجا نماز بخواند نمازش صحیح است اگر چه گناه کرده است.

878 - اگر در جایی که نمی داند غصبی است نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

879 - اگر بداند جایی غصبی است و تصرف در آن حرام است، ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او بنا بر احتیاط باطل می باشد.

880 - کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری یا زین یا نعل آن غصبی باشد نماز او باطل است، و همچنین است اگر بخواهد سواره بر آن حیوان، نماز مستحبی بخواند.

- 881 - کسی که در ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمی تواند در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند.
- 882 - اگر با عین پولی که خمس آن را نداده ملکی بخرد تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن جایز نیست.
- 883 - اگر صاحب ملک به زبان اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلبا راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نیست و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند که قلبا راضی است نماز خواندن جایز است.
- 884 - تصرف در ملک میتی که به زکاة و مانند آن از حقوق بدهکار است چنانچه منافات با ادای حق نداشته باشد - مثل نماز خواندن در خانه اش - با اجازه ورثه اشکال ندارد و همچنین اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند تصرف در ملک او اشکال ندارد.
- 885 - تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، در حکم تصرف در ملک میتی است که به زکاة و مانند آن از حقوق بدهکار باشد.
- 886 - اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرف در ملک او بدون اجازه ولی آنها حرام است و نماز در آن جایز نیست.
- 887 - نماز خواندن در ملک دیگری در صورتی جایز است که مالک آن یا صریحا اجازه بدهد و یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است - مثل اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد که از اینها فهمیده می شود برای نماز خواندن هم اذن داده است - و یا انسان از راه دیگری اطمینان به رضایت مالک داشته باشد.
- 888 - نماز خواندن در زمینهای بسیار وسیع جایز است هر چند که مالک آنها صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه راضی به نماز خواندن در آنها نباشد، و همچنین در زمینهایی که در و دیوار ندارند بی اجازه مالک می شود نماز خواند ولی اگر مالک صغیر و یا مجنون باشد و یا آنکه گمان به راضی نبودن او باشد احتیاط لازم آن است که در آنها نماز خوانده نشود.

- 889 - شرط دوم مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید مانع از آرامش بدن او باشد و اگر به واسطه تنگی وقت یا به جهت دیگر ناچار باشد در چنین جایی مانند بعضی از انواع اتومبیل و کشتی و ترن نماز بخواند به قدری که ممکن است باید استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آنها از قبله به طرف دیگر حرکت کنند به طرف قبله برگردد.
- 890 - نماز خواندن در اتومبیل و کشتی و ترن و مانند اینها در وقتی که ایستاده اند مانعی ندارد و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.
- 891 - روی خرمن گندم و جو و مانند اینها که نمی شود بی حرکت ماند، نماز باطل است.
- 891/1 - شرط سوم باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می کند و نماز خواندن در جایی که به واسطه باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان دارد که نمی تواند نماز را تمام کند، صحیح نیست اگر چه اتفاقاً نماز را تمام کند.
- 892 - اگر در جایی که ماندن در آن حرام است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود نماز بخواند - اگر چه معصیت کرده - ولی نمازش اشکالی ندارد.
- 893 - نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مثل جایی از فرش که اسم خدا بر آن نوشته شده چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.
- 893/1 - شرط چهارم آنکه جای نمازگزار سقفش به اندازه ای که نتواند در آنجا راست بایستد کوتاه نباشد، و همچنین به اندازه ای که جای رکوع و سجود نداشته باشد کوچک نباشد.
- 894 - اگر ناچار شود که در جایی نماز بخواند که به طور کلی از ایستادن تمکن ندارد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر از رکوع و سجود تمکن ندارد برای آنها با سر اشاره نماید.
- 895 - باید جلوتر از قبر پیغمبر و ائمه علیهم السلام در صورتی که بی احترامی به آنان باشد نماز نخواند و در غیر این صورت اشکال ندارد.

895/1 - شرط پنجم آنکه مکان نمازگزار اگر نجس است به طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جایی که پیشانی را بر آن می گذارد اگر نجس باشد، در صورتی که خشک هم باشد نماز باطل است، و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم باید بنا بر احتیاط لازم زن عقب تر از مرد بایستد، اقلاً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد.

896 - اگر زن برابر مرد یا جلوتر بایستد و با هم وارد نماز شوند باید نماز را دوباره بخوانند، و همچنین است اگر یکی زودتر از دیگری به نماز بایستد.

897 - اگر بین مرد و زن که برابر هم ایستاده اند یا زن جلوتر ایستاده و نماز می خوانند دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند یا آنکه فاصله بیش از ده ذراع باشد، نماز هر دو صحیح است.

897 / 1 - شرط هفتم آنکه جای پیشانی نمازگزار از جای دو زانو و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته پست تر، یا بلندتر نباشد.
و تفصیل این مساله در احکام سجده گفته می شود.

898 - بودن مرد و زن نامحرم در جایی که احتمال وقوع در معصیت را بدهند حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

899 - نماز خواندن در جایی که تار می زنند یا مانند آن را استعمال می کنند باطل نیست، اگر چه گوش دادن و استعمال آن معصیت است.

900 - احتیاط واجب آن است که در خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار نماز واجب نخوانند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

901 - خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

(جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است)

- 902 - در شرع مقدس اسلام بسیار سفارش شده است، که نماز را در مسجد بخوانند، و بهتر از همه مسجدها مسجد الحرام است و بعد از آن مسجد پیغمبر ﷺ و سلم و بعد از آن مسجد کوفه و بعد از آن مسجد بیت المقدس و بعد از آن مسجد جامع هر شهر و بعد از آن مسجد محله و بعد از آن مسجد بازار است.
- 903 - برای زنان بهتر آن است که نماز خود را در جایی بخوانند که از دیگر جاها در محفوظ بودن از نامحرم مناسبتر باشد، خواه این جا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر.
- 904 - نماز خواندن در حرم امامان علیهم السلام مستحب بلکه بهتر از مسجد است، و مروی است که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برابر دویست هزار نماز است.
- 905 - زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است، و همسایه مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.
- 906 - مستحب است انسان با کسی که در مسجد حاضر نمی شود غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

(جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است)

907 - نماز خواندن در چند جا مکروه است و از آن جمله است: (1) حمام (2) زمین نمکزار (3) مقابل انسان (4) مقابل دری که باز است (5) در جاده و خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور می کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد مزاحمت حرام است (6) مقابل آتش و چراغ (7) در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد (8) مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد (9) روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد، مگر آنکه روی آن پرده بکشند. (10) در اطافی که جنب در آن باشد (11) در جایی که عکس باشد اگر چه روبروی نمازگزار نباشد (12) مقابل قبر (13) روی قبر (14) بین دو قبر (15) در قبرستان.

908 - کسی که در محل عبور مردم نماز می خواند یا کسی روبروی او است، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد، و اگر چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

(احکام مسجد)

909 - نجس کردن زمین و سقف و بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را برطرف کند و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند، و اگر نجس شود برطرف کردن آن لازم نیست، ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد البته حرام است، و برطرف کردن آن مقداری که رافع هتک باشد لازم است.

910 - اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی چنانچه بداند که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می گیرد، باید به او اطلاع دهد.

911 - اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن او ممکن نیست باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند در صورتی که کندن یا خراب کردن جزیی باشد، یا آنکه رفع هتک متوقف بر کندن یا خراب کردن کلی باشد، و الا خراب کردن، محل اشکال است و پر کردن جایی که کنده اند و ساختن جایی که خراب کرده اند واجب نیست، ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند.

912 - اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا به طوری خراب شود که دیگر به او مسجد نگویند، بنا بر احتیاط مستحب باز هم نباید آن را نجس کرد. ولی تطهیر آن واجب نیست.

913 - نجس کردن حرم امامان علیهم السلام حرام است، و اگر یکی از آنها نجس شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد تطهیر آن واجب است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند.

914 - اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند، ولی چنانچه نجاست حصیر بی احترامی به مسجد باشد، و به واسطه آب کشیدن خراب می شود و بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند.

915 - بردن عین نجس و متنجس در مسجد اگر بی احترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند.

916 - اگر مسجد را برای روضه خوانی چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود اشکال ندارد.

917 - احتیاط واجب این است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب آن است که به صورت چیزهایی که مثل انسان و حیوان روح دارد زینت نکنند. 918 - اگر مسجد خراب هم شود نمی توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده نمایند.

919 - فروختن در و پنجره و چیزهای دیگر مسجد حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را صرف تعمیر همان مسجد کنند، و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگر مصرف شود، ولی اگر به درد مسجدهای دیگر هم نخورد، می توانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

920 - ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی می باشد مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، می توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه می توانند مسجدی را که خراب نشده، برای احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند.

921 - تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که می خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را

واریسی کند که نجاستی به آن نباشد، و موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد.

و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر بیرون رود.

922 - وقتی انسان وارد مسجد می شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند، و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

923 - خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن راجع به کارهای دنیا و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است، و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد، بلکه در بعضی موارد حرام است، و نیز مکروه است گمشده ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند، بلی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

924 - راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه اگر موجب زحمت نمازگزاران شود و یا اینکه احتمال رود مسجد را نجس کند و در غیر این دو صورت مانعی از راه دادن بچه به مسجد نیست، و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می کند مکروه است به مسجد برود.

(اذان و اقامه)

925 - برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (یومیه) اذان و اقامه بگویند و برای نمازهای دیگر، واجب یا مستحب مشروع نیست ولی پیش از نماز عید فطر و قربان در صورتی که با جماعت بخوانند، مستحب است سه مرتبه بگویند: الصلاة.

926 - مستحب است در روز اول که بچه به دنیا می آید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

927 - اذان هیجده جمله است: «اللّٰه اکبر» چهار مرتبه، «اشهد ان لا اله الا اللّٰه»، «اشهد ان محمدا رسول اللّٰه»، «حی علی الصلاة»، «حی علی الفلاح»، «حی علی خیر العمل»، «اللّٰه اکبر»، «لا اله الا اللّٰه» هر یک دو مرتبه، و اقامه هفده جمله است یعنی دو مرتبه «اللّٰه اکبر» از اول اذان و یک مرتبه «لا اله الا اللّٰه» از آخر آن کم می شود و بعد از گفتن حی علی خیر العمل باید دو مرتبه قد قامت الصلاة اضافه نمود.

928 - «اشهد ان علیا ولی اللّٰه» جزء اذان و اقامه نیست، ولی خوبست بعد از اشهد ان محمدا رسول اللّٰه به قصد قربت گفته شود.

(ترجمه اذان و اقامه)

928/1 - الله اكبر یعنی خدای تعالی بزرگتر از آن است که وصف شود.

«شهد ان لا اله الا الله» یعنی شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست جز خدایی که یکتا و بی همتا است.

«شهد ان محمدا رسول الله» یعنی شهادت میدهم که حضرت محمد بن عبد الله صلى الله عليه وسلم پیغمبر و فرستاده خداست.

«شهد ان عليا امير المؤمنين ولي الله» یعنی شهادت می دهم که حضرت علی علیه الصلاة و السلام امیر مومنان و ولی خدا بر همه خلق است.

«حی علی الصلاة» یعنی بشتاب برای نماز.

«حی علی الفلاح» یعنی بشتاب برای رستگاری.

«حی علی خیر العمل» یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.

«قد قامت الصلاة» یعنی به تحقیق نماز بر پا شد.

«لا اله الا الله» یعنی خدایی که سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یکتا و بی همتا است.

929 - بین جمله های اذان و اقامه باید خیلی فاصله نشود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد.

930 - اگر در اذان و اقامه صدا در گلو بیندازد، چنانچه غنا شود، یعنی به طور آواز خوانی که در مجلس لهو و بازیگری معمول است اذان و اقامه را بگوید، حرام است، و اگر غنا نشود مکروه می باشد.

931 - در همه مواردی که نمازگزار دو نماز را پشت سر هم می خواند، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان برای نماز بعدی ساقط است، خواه جمع میان دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد، مثل جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه که روز نهم ماه ذیحجه است، و جمع بین نماز مغرب و عشا عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد، و ساقط شدن اذان در این

موارد مشروط به آن است که هیچ فاصله ای میان دو نماز نباشد یا فاصله بسیار کم باشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد و احتیاط واجب آن است که در این موارد اذان را به قصد مشروعیت نیاورد، بلکه مناسب نیست آوردن اذان در دو مورد آخر هر چند بدون قصد مشروعیت باشد.

932 - اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، نباید برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.

933 - اگر برای خواندن نماز به مسجد رود و ببیند جماعت تمام شده تا وقتی که صفها بهم نخورده و جمعیت متفرق نشده، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست، بلکه اگر می خواهد اذان بگوید بهتر آن است که آن را بسیار آهسته بگوید، و اگر بخواند نماز جماعت دیگری اقامه کند نباید اذان و اقامه بگوید.

934 - در جایی که نماز جماعت عده ای تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواند فرادی یا با جماعت دیگری که بر پا می شود نماز بخواند، با شش شرط اذان و اقامه از او ساقط می شود اول آنکه نماز جماعت در مسجد باشد و اگر در مسجد نباشد، ساقط شدن اذان و اقامه معلوم نیست.

دوم آنکه برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم آنکه نماز جماعت باطل نباشد.

چهارم آنکه نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواند در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید.

پنجم آنکه نماز جماعت ادا باشد ولی شرط نیست که نماز خود او هم ادا باشد.

ششم آنکه وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز

عصر بخوانند، یا نمازی که به جماعت خوانده می شود نماز ظهر باشد و او نماز عصر بخواند، یا

او نماز ظهر بخواند و نماز جماعت نماز عصر باشد، و اما اگر نماز جماعت عصر باشد، در آخر وقت او بخواند نماز مغرب ادایی بخواند اذان و اقامه ساقط نمی شوند.

935 - اگر در شرط سوم از شرطهایی که در مساله پیش گفته شد شک کند، یعنی شک کند که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است.

ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند بهتر است به رجاء مطلوبیت اذان و اقامه بگوید.
936 - کسی که اذان دیگری را که برای اعلام یا برای نماز جماعت می گوید بشنود مستحب است هر قسمتی را که می شنود آهسته بگوید.

937 - کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می خواهد بخواند زیاد فاصله نشده باشد، می تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید.

938 - اگر مرد اذان زن را با قصد لذت بشنود، اذان او ساقط نمی شود، بلکه اگر قصد لذت هم نداشته باشد، ساقط شدن اذان اشکال دارد.

939 - اذان و اقامه نماز جماعت را باید مرد بگوید، ولی در نماز جماعت زنان اگر زن اذان و اقامه بگوید کافی است.

940 - اقامه باید بعد از اذان گفته شود و نیز در اقامه معتبر است که در حال ایستادن و طهارت از حدث با وضو یا غسل یا تیمم باشد.

941 - اگر کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید، مثلاً حی علی الفلاح را پیش از حی علی الصلاة بگوید، باید از جایی که ترتیب بهم خورده دوباره بگوید.

942 - باید بین اذان و اقامه فاصله ندهد، و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که اذانی را که گفته اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان را بگوید.

و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله دهد که اذان و اقامه آن نماز حساب نشود، مستحب است دوباره برای آن نماز اذان و اقامه بگوید.

- 943 - اذان و اقامه باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.
- 944 - اذان و اقامه باید بعد از داخل وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی پیش از وقت بگوید باطل است مگر در صورتی که وقت در میان نماز داخل شود، حکم به صحت آن نماز می شود که در مساله (752) بیان آن گذشت.
- 945 - اگر پیش از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه باید اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.
- 946 - اگر در بین اذان یا اقامه پیش از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت پیش از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه شک کند که آنچه پیش از آن است گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.
- 947 - مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد، و دستها را به گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.
- 948 - مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته تر بگوید و جمله های آن را بهم نچسباند، ولی به اندازه ای که بین جمله های اذان فاصله می دهد بین جمله های اقامه فاصله ندهد.
- 949 - مستحب است بین اذان و اقامه یک قدم بر دارد، یا قدری بنشیند یا سجده کند یا ذکر بگوید یا دعا بخواند یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند، ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و نماز خواندن بین اذان و اقامه نماز مغرب مستحب نیست.
- 950 - مستحب است کسی را که برای گفتن اذان معین می کنند عادل و وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

(واجبات نماز)

950/1 - واجبات نماز یازده چیز است: اول نیت دوم قیام یعنی ایستادن سوم تکبیرة الاحرام یعنی گفتن الله اکبر در اول نماز چهارم رکوع پنجم سجود ششم قرائت هفتم ذکر هشتم تشهد نهم سلام دهم ترتیب یازدهم موالات یعنی پی در پی بودن اجزاء نماز.

951 - بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را بجا نیاورد عمدا باشد یا اشتباها نماز باطل می شود.

و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر اشتباها کم گردد نماز باطل نمی شود.
و رکن نماز پنج چیز است: اول نیت دوم تکبیرة الاحرام سوم قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع چهارم رکوع پنجم دو سجده از یک رکعت.
و اما نسبت به زیادی در صورتی که عمدی باشد مطلقا نماز باطل می شود و در صورتی که از روی اشتباه باشد اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد نماز بنا بر احتیاط لازم باطل است و الا باطل نیست.

(نیت)

952 - انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام دادن خواست خداوند عالم بجا آورد، و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذرانند، یا مثلا به زبان بگویند چهار رکعت نماز ظهر می خوانم قرینه الی الله.

953 - اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند که چهار رکعت نماز می خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل است.

و نیز کسی که مثلا قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواهد آن نماز قضا یا نماز ظهر را بخواند، باید نمازی را که می خواند، در نیت معین کند.

954 - انسان باید از اول تا آخر نماز به نیت خود باقی باشد پس اگر در بین نماز به طوری غافل شود که اگر بپرسند چه می کنی؟ نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

955 - انسان باید فقط برای انجام خواست خداوند عالم نماز بخواند پس کسی که ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند نمازش باطل است.

خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد.

956 - اگر قسمتی از نماز را برای غیر خدا بجا آورد چه آن قسمت واجب باشد، مثل حمد یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند یا آنکه از تدارک آن قسمت زیادی مبطل لازم آید نمازش باطل است، و اگر نماز را برای خدا بجا آورد ولی برای نشان دادن به مردم در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلا با جماعت نماز بخواند نمازش هم باطل است.

(تکبيرة الاحرام)

957 - گفتن الله اکبر در اول هر نماز واجب و رکن است و باید حروف الله و حروف اکبر و دو کلمه الله و اکبر را پشت سر هم بگوید، و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط بگوید یا مثلا ترجمه آن را به فارسی بگوید صحیح نیست.

958 - احتیاط مستحب آنست که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند، مثلا به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند نچسباند.

959 - اگر انسان بخواهد الله اکبر را به چیزی که بعد از آن می خواند مثلا به بسم الله الرحمن الرحیم بچسباند، بهتر آن است که راء اکبر را پیش بدهد، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب نچسباند.

960 - موقع گفتن تکبيرة الاحرام باید بدن آرام باشد، و اگر عمدا در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید باطل است.

961 - تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را باید طوری بخواند که خودش لاقط همه خود را بشنود، و اگر به واسطه سنگینی یا کوری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نباشد بشنود.

962 - کسی که به واسطه عارضه ای لال شده یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی تواند الله اکبر را بگوید باید به هر طوری که می تواند بگوید، و اگر هیچ نمی تواند بگوید، باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای او به طوری که مناسب حکایت لفظش باشد با انگشتش اشاره کند و زبان و لبش را هم اگر می تواند حرکت دهد، و اما کسی که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تلفظ به تکبیر می کند حرکت دهد، و برای او با انگشتش نیز اشاره نماید.

963 - مستحب است بعد از تکبيرة الاحرام بگوید: «یا محسن قد اتاک المسی ء وقد امرت المحسن ان يتجاوز عن المسی ء انت المحسن وانا المسی ء بحق محمد وآل محمد صل علی محمد وآل محمد

وتجاوز عن قبيح ما تعلم مني» یعنی ای خدایی که به بندگان احسان می کنی بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، به حق محمد و آل محمد رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که می دانی از من سر زده بگذر.

964 - مستحب است موقع گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد.

965 - اگر شک کند که تکبیرة الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده، به شک خود اعتنا نکند، و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر را بگوید.

966 - اگر بعد از گفتن تکبیرة الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه به شک خود اعتنا نکند.

(قیام ایستادن))

967 - قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می گویند رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست، و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

968 - واجب است پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن مقداری بایستد تا یقین کند که تکبیر را در حال ایستادن گفته است.

969 - اگر رکوع را فراموش کند، و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود، و اگر بدون اینکه بایستد به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده کفایت نمی کند.

970 - موقعی که برای تکبیرة الاحرام یا قرائت ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود، و بنابر احتیاط لازم در حال اختیار به جایی تکیه نکند ولی اگر از روی ناچاری باشد اشکال ندارد.

971 - اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد.

972 - احتیاط واجب آن است که در موقع ایستادن، هر دو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هر دو پا باشد، و اگر روی یک پا هم باشد اشکال ندارد.

973 - کسی که می تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن بر او صدق نکند نمازش باطل است و همچنین است بنابر احتیاط لازم اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که به حال ایستادن معمولی نباشد.

974 - موقعی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی از اذکار واجب است باید بدنش آرام باشد، و همچنین بنابر احتیاط لازم وقتی که مشغول چیزی از اذکار مستحب می باشد، و در

موقعی که می خواهد کمی جلو یا عقب رود یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

975 - اگر در حال حرکت بدن ذکر مستحبی بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید چنانچه آن را به قصد ذکرى که در نماز دستور داده اند بگوید آن ذکر صحیح نیست ولی نمازش صحیح است و بحول الله وقوته اقوم واقعد را باید در حال برخاستن بگوید.

976 - حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد اشکال ندارد، اگر چه احتیاط مستحب آن است که آنها را هم حرکت ندهد.

977 - اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

978 - اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند، و اگر از نشستن هم عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید.

979 - تا انسان می تواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن بدنش حرکت می کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را مختصری کج کند، باید به هر طور که می تواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ قسم نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند.

980 - تا انسان می تواند بنشیند نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می تواند بنشیند و اگر به هیچ قسم نمی تواند بنشیند باید بطوری که در احکام قبله گفته شد، به پهلو راست بخوابد و اگر نمی تواند به پهلو چپ بخوابد و تا وقتی که ممکن است که به پهلو راست بخوابد نباید بنا بر احتیاط لازم به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد باید به پشت بخوابد، به طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

981 - کسی که نشسته نماز می خواند اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته بجا آورد.

982 - کسی که خوابیده نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می تواند نشسته بخواند و نیز اگر می تواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند.

983 - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد باید مقداری را که می تواند ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند.

984 - کسی که می تواند بایستد اگر برسد که به واسطه ایستادن، مریض شود یا ضرری به او برسد، می تواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن هم برسد، می تواند خوابیده نماز بخواند.

985 - اگر انسان مایوس نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند چنانچه اول وقت نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت بر ایستادن حاصل نماید باید نماز را دوباره بجا آورد، ولی اگر مایوس از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند اگر در اول وقت نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند لازم نیست نماز را اعاده کند.

986 - مستحب است در حال ایستادن بدن را راست نگهدارد و شانه ها را پایین بیندازد و دستها را روی رانها بگذارد و انگشتها را به هم بچسباند و جای سجده را نگاه کند و سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را پس و پیش نگذارد، و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

(قرائت)

987 - در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول حمد و بعد از آن - بنا بر احتیاط - یک سوره تمام بخواند و سوره والضحی و الم نشرح و همچنین سوره فیل و لایلاف در نماز بنا بر احتیاط یک سوره حساب می شود.

988 - اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند، مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کار ضروری داشته باشد می تواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی موارد ترس نباید سوره را بخواند.

989 - اگر عمدا سوره را پیش از حمد بخواند نمازش باطل است و اگر اشتباها سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از حمد، سوره را از اول بخواند.

990 - اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

991 - اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده، باید بخواند. و اگر بفهمد سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخوانده باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره را بخواند، و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره یا سوره تنها یا حمد تنها را نخوانده باید بایستد و به همین دستور عمل نماید.

992 - اگر در نماز فریضه یکی از چهار سوره ای را که آیه سجده دارد و در مساله (361) گفته شد عمدا بخواند واجب است که پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید، ولی اگر سجده را به جا آورد نمازش بنا بر احتیاط باطل می شود و لازم است که آن را دوباره بخواند، و اگر سجده را بجا نیاورد می تواند نماز را ادامه دهد اگر چه در ترک سجده گناه کرده است.

- 993 - اگر اشتباهها مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، و اگر بعد از خواندن آیه سجده بفهمد باید آن طوری که در مساله پیش گفته شد عمل کند.
- 994 - اگر در نماز آیه سجده را گوش دهد نمازش صحیح است و بنا بر احتیاط به سجده اشاره نماید و بعد از نماز سجده آن را بجا آورد.
- 995 - در نماز مستحبی خواندن سوره لازم نیست، اگر چه آن نماز به واسطه نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت که سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند.
- 996 - در نماز جمعه و در نماز ظهر روز جمعه مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون بخواند و اگر مشغول یکی از اینها شود، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند.
- 997 - اگر بعد از حمد مشغول خواندن سوره (قل هو الله احد) یا سوره (قل یا ایها الکافرون) شود نمی تواند آن را رها کند و سوره دیگر بخواند ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه اگر از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از آن دو سوره را بخواند می تواند آن را رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط آن است که بعد از رسیدن به نصف رها ننماید.
- 998 - اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه عمدا سوره قل هو الله احد یا سوره قل یا ایها الکافرون بخواند، اگر چه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط واجب نمی تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.
- 999 - اگر در نماز، غیر سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون سوره دیگری بخواند، تا به نصف نرسیده می تواند رها کند و سوره دیگر بخواند و پس از رسیدن به نصف بنا بر احتیاط مطلقا رها کردن آن و عدول به سوره دیگر جایز نیست.

- 1000 - اگر مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به واسطه تنگی وقت یا جهت دیگر نشود آن را تمام نماید می تواند آن سوره را رها کند و سوره دیگر بخواند، اگر چه به نصف هم رسیده باشد یا سوره ای که می خوانده قل هو الله احد یا قل یا ایها الکافرون باشد.
- 1001 - بر مرد بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند و بر مرد و زن بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخواند.
- 1002 - مرد بنا بر احتیاط باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.
- 1003 - زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و در صورتی که اسماع به او حرام باشد بنا بر احتیاط آهسته بخواند.
- 1004 - اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند بنا بر احتیاط، نمازش باطل است، ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مساله باشد صحیح است و اگر در بین خواندن حمد و سوره هم بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند.
- 1005 - اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل است.
- 1006 - انسان باید قرائت نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند، و کسی که به هیچ قسم نمی تواند همه سوره حمد را یاد بگیرد باید آن مقدار که می تواند یاد بگیرد و بخواند ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد باید بنا بر احتیاط واجب مقداری از بقیه قرآن که میتواند یاد بگیرد به آن ضمیمه کند، و اگر نمی تواند باید تسبیح به آن ضمیمه کند، و اما کسی که نمی تواند به کلی سوره را یاد بگیرد لازم نیست چیزی عوض آن بخواند، و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بجا آورد.

1007 - کسی که حمد را به خوبی نمی داند و می تواند یاد بگیرد چنانچه وقت نماز وسعتی دارد باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ شده است چنانچه نماز را به طوری که در مساله پیش گفته شد بخواند نمازش صحیح است ولی در صورتی که ممکن باشد باید برای فرار از عقوبت نمازش را به جماعت بخواند.

1008 - مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز بنا بر احتیاط حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز است.

1009 - اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند یا عمداً آن را نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای (ض) (ظ) بگوید یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود، زیر و زبر بدهد یا تشدید را نگوید نماز او باطل است.

1010 - اگر انسان کلمه ای را که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد غلط خوانده لازم نیست دوباره نماز را بخواند.

1011 - اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه ای به (ه) است یا به (ح) باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند اگر به واسطه غلط خواندن نه قرآن و نه ذکر خدا حساب شود نمازش باطل است و در صورتی که هر دو جور خواندن صحیح باشد مثل اهدنا الصراط المستقیم که می شود با سین و با صاد قرائت کرد تکرار آن به دو جور ضرر ندارد.

1012 - علمای تجوید گفته اند اگر در کلمه ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه پیش داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه سوء باید آن واو را مد بدهد یعنی آن را بکشد، و همچنین اگر در کلمه ای الف باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از الف در آن کلمه همزه باشد مثل جاء باید الف آن را بکشد، و نیز اگر در کلمه ای ی باشد و حرف پیش از ی در آن کلمه زیر داشته باشد و حرف بعد از ی در آن کلمه همزه باشد مثل جئ باید ی را با مد بخواند و اگر بعد از این حروف واو و الف و یا به جای همزه حرفی باشد که ساکن است یعنی زیر و زبر و پیش ندارد باز هم باید این سه حرف را با مد

بخواند، ولی ظاهراً صحت قرائت در این چنین موارد توقف بر مد ندارد پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکند باز هم نماز صحیح است.

بلی در مثل (ولا الضالین) که تحفظ بر تشدید و الف توقف بر مقداری مد دارد باید به همان مقدار الف را مد دهد.

1013 - احتیاط مستحب آن است که در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید، و معنای وقف به حرکت آن است که زیر یا زبر یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر بدهد و بعد قدری فاصله دهد و بگوید مالک یوم الدین، و معنای وصل به سکون آن است که زیر یا زبر یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه بعد بچسباند، مثل آن که بگوید: الرحمن الرحیم و میم الرحیم را زیر ندهد و فوراً مالک یوم الدین را بگوید.

1014 - در رکعت سوم و چهارم نماز می تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و بهتر آن است که سه مرتبه بگوید و می تواند در یک رکعت حمد و در رکعت دیگر تسبیحات بگوید، و بهتر است، در هر دو رکعت تسبیحات بخواند.

1015 - در تنگی وقت باید تسبیحات اربعه را یک مرتبه بگوید، و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد بعید نیست که لازم باشد یک مرتبه سبحان الله بگوید.

1016 - بر مرد و زن بنا بر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند.

1017 - اگر در رکعت سوم و چهارم حمد بخوانند، واجب نیست بسم الله آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه ماموم باشد که در این صورت احتیاط واجب آن است که بسم الله را هم آهسته بگوید.

1018 - کسی که نمی تواند تسبیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند.

1019 - اگر در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر است تسبیحات بگوید، چنانچه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

1020 - اگر در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن نمازش صحیح است.

1021 - اگر در رکعت سوم یا چهارم می خواست حمد بخواند تسبیحات به زبانش آمد، یا می خواست تسبیحات بخواند حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد بوده باید آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل اینکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

1022 - کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم تسبیحات بخواند، اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود کفایت می کند و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

1023 - در رکعت سوم و چهارم مستحب است بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: استغفر الله ربی واتوب الیه یا بگوید: اللهم اغفر لی و اگر نمازگزار پیش از خم شدن برای رکوع اگر چه مشغول گفتن استغفار یا بعد از فراغ از آن باشد، شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند.

1024 - اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

1025 - هرگاه شک کند که آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که قل هو الله احد را درست گفته یا نه، می تواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را دوباره به طور صحیح بگوید اشکال ندارد، و اگر چند مرتبه هم شک کند، می تواند چند بار بگوید اما اگر به وسواس برسد و باز هم بگوید، بنابر احتیاط مستحب نمازش را دوباره بخواند.

1026 - مستحب است که در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بسم الله را بلند بگوید و حمد و سوره را شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند، یعنی آن را به آیه بعد نچسباند، و در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد، و اگر نماز را به جماعت می خواند بعد از تمام شدن حمد امام، و اگر فرادی می خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید: الحمد لله رب العالمين. و بعد از خواندن سوره قل هو الله احد، یک یا دو، یا سه مرتبه کذلک الله ربی یا سه مرتبه کذلک الله ربنا بگوید، و بعد از خواندن سوره کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

1027 - مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره انا انزلناه و در رکعت دوم، سوره قل هو الله احد بخواند.

1028 - مکروه است انسان در تمام نمازهای یک شبانه روز سوره قل هو الله احد را نخواند.

1029 - خواندن سوره قل هو الله احد به یک نفس مکروه است.

1030 - سوره ای را که در رکعت اول خوانده مکروه است در رکعت دوم بخواند.

ولی اگر سوره قل هو الله احد را در هر دو رکعت بخواند مکروه نیست.

(رکوع)

- 1031 - در هر رکعت بعد از قرائت باید به اندازه ای خم شود که بتواند سر انگشت هایش را به زانو بگذارد، و این عمل را رکوع می گویند.
- 1032 - اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد اشکال ندارد.
- 1033 - هرگاه رکوع را به طور غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگر چه دست های او به زانو برسد، صحیح نیست.
- 1034 - خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگر مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمی تواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و به واسطه این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی شود.
- 1035 - کسی که دست یا زانوی او با دست یا زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می رسد یا زانوی او پایین تر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.
- 1036 - کسی که نشسته رکوع می کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوها برسد، و بهتر است به قدری خم شود که صورت نزدیک جای سجده برسد.
- 1037 - بهتر آن است که در حال اختیار در رکوع، سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی العظیم و بحمده بگوید و ظاهر این است که گفتن هر ذکری که به این مقدار باشد کفایت می کند ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری گفتن یک سبحان الله کافی است.
- 1038 - ذکر رکوع باید دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود.
و مستحب است آن را سه یا پنج یا هفت مرتبه بلکه بیشتر بگویند.
- 1039 - در حال رکوع باید بدن نمازگزار آرام باشد، او نباید بدن خود را به اختیار به طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنابر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.

1040 - اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را می گوید، بی اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را حرکت دهد، ضرری ندارد.

1041 - اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و بدن آرام گیرد، عمدا ذکر رکوع را بگوید، نمازش باطل است.

1042 - اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمدا سر از رکوع بردارد نمازش باطل است و اگر سهوا سر بردارد، چنانچه پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید آرام بگیرد و ذکر را بگوید و اگر بعد از آنکه از حال رکوع خارج شد یادش بیاید نمازش صحیح است.

1043 - اگر نتواند به مقدار ذکر در رکوع بماند، احتیاط مستحب آن است که بقیه آن را در حال برخاستن بگوید.

1044 - اگر به واسطه مرض و مانند آن در رکوع آرام نگیرد، نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب را به نحوی که گذشت بگوید.

1045 - هرگاه نتواند به اندازه رکوع خم شود باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه ای که می تواند خم شود چنانچه عرفا به آن رکوع گفته شود خم شود و اگر به این مقدار نتواند خم شود، باید برای رکوع با سر اشاره نماید.

1046 - کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند، و اگر از این هم عاجز است بنابر احتیاط در قلب خود نیت رکوع کند و با دست خود برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید.

1047 - کسی که نمی تواند ایستاده رکوع کند، ولی برای رکوع می تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید، و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

1048 - اگر بعد از رسیدن به حد رکوع سر بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

1049 - بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت به سجده رود و اگر عمدا پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن به سجده رود نمازش باطل است.

1050 - اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید باید بایستد بعد به رکوع رود، و کفایت نمی کند به حالت خمیدگی به رکوع برگردد.

1051 - اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده، لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن بجا آورد، و در صورتی که در سجده دوم یادش بیاید نمازش بنابر احتیاط لازم باطل است.

1052 - مستحب است پیش از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده تکبیر بگوید، و در رکوع زانوها را به عقب دهد و پشت را صاف نگهدارد و گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد و بین دو قدم را نگاه کند، و پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: سمع الله لمن حمده.

1053 - مستحب است در رکوع زنها دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند.

(سجود)

- 1054 - نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب بعد از رکوع دو سجده کند، و سجده آن است که به هیات مخصوص پیشانی را به قصد خضوع به زمین بگذارد.
- و در حال سجده در نماز واجب است که کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد.
- 1055 - دو سجده روی هم یک رکن است، و اگر کسی در نماز واجب - هر چند از روی فراموشی - در یک رکعت هر دو را ترک کند نمازش باطل است، و همچنین است بنا بر احتیاط لازم اگر دو سجده در یک رکعت از روی فراموشی اضافه کند.
- 1056 - اگر عمداً یک سجده کم یا زیاد کند، نمازش باطل می شود و اگر سهواً یک سجده کم یا زیاد کند حکم آن بعداً گفته خواهد شد.
- 1057 - کسی که می تواند پیشانی را به زمین بگذارد اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است، اگر چه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند یا سهواً ذکر نگوید سجده صحیح است.
- 1058 - بهتر آن است که در حال اختیار در سجده سه مرتبه سبحان الله یا یک مرتبه سبحان ربی الاعلی و بحمده بگوید، و باید این کلمات دنبال هم و به عربی صحیح گفته شود، و ظاهر این است که گفتن هر ذکری کفایت می کند ولی بنا بر احتیاط لازم باید به این مقدار باشد و مستحب است سبحان ربی الاعلی و بحمده را سه یا پنج یا هفت مرتبه یا بیشتر بگوید.
- 1059 - در حال سجود باید بدن نمازگزار آرام باشد او نباید بدن خود را به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود حتی - بنا بر احتیاط - اگر مشغول به ذکر واجب هم نباشد.
- 1060 - اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد عمداً ذکر سجده را بگوید یا پیش از تمام شدن ذکر عمداً سر از سجده بردارد نماز باطل است. 1061 - اگر پیش از آنکه

پیشانی به زمین برسد سهوا ذکر سجده را بگوید، و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید آرام بگیرد و دوباره ذکر را بگوید.

1062 - اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود سر برداشته، نمازش صحیح است.

1063 - اگر موقعی که ذکر سجده را می گوید، یکی از هفت عضو را عمدا از زمین بردارد، نماز باطل می شود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست اگر غیر پیشانی جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوباره بگذارد اشکال ندارد مگر آنکه با آرام بودن بدنش منافات داشته باشد که در این صورت نمازش بنا بر احتیاط باطل می شود.

1064 - اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهوا پیشانی را از زمین بردارد نمی تواند دوباره به زمین بگذارد، و باید آن را یک سجده حساب کند.

ولی اگر جاهای دیگر را سهوا از زمین بردارد، باید دو مرتبه به زمین بگذارد و ذکر را بگوید.
1065 - بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

1066 - جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بلندتر یا پست تر از چهار انگشت بسته نباشد بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش پست تر یا بلندتر از چهار انگشت بسته نیز نباشد.

1067 - در زمین سراشیب - هر چند که سراشیبی آن درست معلوم نباشد - اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتهای پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر باشد نماز او محل اشکال است.

1068 - اگر پیشانی را اشتباها بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و انگشتهای پای او بلندتر از چهار انگشت بسته است، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و به چیزی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست بگذارد، و

اگر بلندی آن به قدری است که می گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نماز را تمام کند و اگر قبل از انجام ذکر واجب ملتفت شد، باید پیشانی را از روی آن به روی چیزی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را بجا آورد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نماز را تمام کند، و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

1069 - باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است چیز دیگری فاصله نباشد پس اگر مهر به قدری چرک باشد که پیشانی به خود مهر نرسد، سجده باطل است ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

1070 - در سجده باید دو کف دست را به زمین بگذارند، ولی در حال ناچاری پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد بنا بر احتیاط باید مچ دست را به زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می تواند به زمین بگذارد، و اگر آن هم ممکن نیست گذاشتن بازو کافی است.

1071 - در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را به زمین بگذارد ولی لازم نیست که سر دو انگشت را به زمین بگذارد، بلکه گذاشتن ظاهر یا باطن آنها نیز کفایت می کند و اگر انگشتهای دیگر پا یا روی پا را به زمین بگذارد، یا به واسطه بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد نماز باطل است، و کسی که از روی تقصیر و ندانستن مساله نمازهای خود را این طور خوانده، باید دوباره بخواند.

1072 - کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را به زمین بگذارد، و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، بنا بر احتیاط باید بقیه انگشتان را بگذارد، و اگر هیچ انگشت ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده به زمین بگذارد.

1073 - اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را به زمین بچسباند، یا پاها را مقداری دراز کند چنانچه بگویند سجده کرده نمازش صحیح است، ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید نماز او باطل است.

1074 - مهر یا چیز دیگر که بر آن سجده می کند، باید پاک باشد ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد اشکال ندارد.

1075 - اگر در پیشانی دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را بر زمین بگذارد چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن با جای سالم توقف بر آن داشته باشد که زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد باید این کار را انجام دهد.

1076 - اگر دمل یا زخم تمام پیشانی را فرا گرفته باشد باید به بعضی از اجزاء صورت خود سجده کند و احتیاط لازم آن است که اگر می تواند به چانه سجده کند و اگر نمی تواند به یکی از دو طرف پیشانی سجده کند و اگر سجده کردن به صورت به هیچ وجه ممکن نبود باید برای سجده اشاره کند.

1077 - کسی که می تواند بنشیند ولی نمی تواند پیشانی را به زمین برساند، باید به قدری که می تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلند گذاشته و طوری پیشانی را بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است، ولی باید کف دستها و زانوها و انگشتان پا را به طور معمول به زمین بگذارد.

1078 - اگر چیز بلندی نباشد که مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده کند احتیاط آن است که مهر یا چیز دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

- 1079 - کسی که هیچ نمی تواند سجده نماید باید برای سجده با سر اشاره کند، و اگر نتواند باید با چشمها اشاره نماید و اگر با چشمها هم نمی تواند اشاره کند بنا بر احتیاط لازم باید با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و در قلب نیز نیت سجده نماید و ذکر واجب را بگوید.
- 1080 - اگر پیشانی بی اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی اختیار دوباره به جای سجده برسد، همان یک سجده حساب می شود ولی اگر ذکر نگفته باشد احتیاط مستحب آن است که آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.
- 1081 - جایی که انسان باید تقیه کند می تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید، و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را تاخیر بیندازد تا در همان جا بعد از رفع سبب تقیه بجا آورد.
- ولی اگر بتواند بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید. 1082 - اگر روی تشک پر و مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد باطل است.
- 1083 - اگر انسان ناچار شود که در زمین گل نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای مشقت ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول بجا آورد و اگر مشقت دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.
- 1084 - در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا احتیاط واجب این است که بعد از سجده دوم قدری بی حرکت بنشیند و بعد برخیزد.

(چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است)

1085 - باید بر زمین و چیزهای غیر خوراکی و پوشاکی که از زمین می روید مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی و پوشاکی مانند گندم و جو و پنبه و آنچه که از اجزاء زمین شمرده نشود مانند طلا و نقره و امثال اینها صحیح نیست، ولی قیر و زفت در موقع ناچاری بر چیزهای دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست مقدم می باشند.

1086 - سجده کردن بر برگ مو در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می باشد جایز نیست و در غیر این صورت سجده کردن بر آن ظاهرا اشکال ندارد.

1087 - سجده بر چیزهایی که از زمین می روید و خوراک حیوان است مثل علف و کاه صحیح است.

1088 - سجده بر گل هایی که خوراکی نیستند، صحیح است، بلکه سجده بر دواهای خوراکی که از زمین می روید و آن را دم کرده یا می جوشانند و آبش را می نوشند مانند گل بنفشه و گل گاو زبان نیز صحیح است.

1089 - سجده بر گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست هر چند در آنجاها هم خوردنی محسوب می شود، و نیز سجده بر میوه نارس صحیح نیست.

1090 - سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ صحیح است و احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار به گچ و آهک پخته و آجر و کوزه گلی و مانند آن سجده نکنند.

1091 - اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است - مانند چوب و کاه - ساخته باشند، می شود بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد ولی اگر از حریر یا ابریشم و مانند اینها ساخته باشند سجده بر آن صحیح نیست.

1092 - برای سجده بهتر از هر چیز تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می باشد، بعد از آن خاک، بعد از خاک سنگ و بعد از سنگ گیاه است.

1093 - اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است ندارد، یا اگر دارد به واسطه سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدم بر سجده بر غیر آنها است ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد باید بر لباسش یا بر پشت دست یا چیز دیگر که در حال اختیار سجده بر او جایز نیست سجده نماید، ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

1094 - سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد باطل است.

1095 - اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد باید برای سجده دوم مهر را بر دارد.

1096 - اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده می کند گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، می تواند به ترتیبی که در مساله (1093) گفته شد عمل نماید خواه وقت تنگ باشد یا آنکه وسعت داشته باشد که نماز را بشکند و آن را دوباره بخواند.

1097 - هرگاه در حال سجده بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود می تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از بجا آوردن ذکر واجب ملتفت شود باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را انجام دهد ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می تواند ذکر واجب را در همان حال بجا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

1098 - اگر بعد از سجده بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است اشکال ندارد.

1099 - سجده کردن بر غیر خداوند متعال حرام می باشد، و بعضی از مردم عوام که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، اشکال ندارد و گرنه حرام است.

(مستحبات و مکروهات سجده)

- 1100 - در سجده چند چیز مستحب است: 1 - کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملا ایستاد، و کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملا نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید.
- 2 - موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد اول دست ها را، و زن اول زانوها را به زمین بگذارد.
- 3 - بینی را به مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
- 4 - در حال سجده انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد به طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
- 5 - در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ أَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ یعنی ای بهترین کسی که از او سؤال می کنند و ای بهترین عطا کنندگان از فضل خودت روزی بده به من و عیال من، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی.
- 6 - بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد.
- 7 - بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
- 8 - بعد از سجده اول بدنش که آرام گرفت: استغفر الله ربی واتوب الیه بگوید.
- 9 - سجده را طول بدهد و در موقع نشستن، دست ها را روی ران ها بگذارد.
- 10 - برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (الله اکبر) بگوید.
- 11 - در سجده ها صلوات بفرستد.
- 12 - در موقع بلند شدن، دست ها را بعد از زانوها از زمین بردارد.

13 - مردها آرنج ها و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زن ها آرنج ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضاء بدن را به یکدیگر بچسبانند و مستحبات دیگر سجده در کتاب های مفصل گفته شده است.

1101 - قرآن خواندن در سجده مکروه است.

و نیز مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند، و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمدا بیرون آید، نماز بنا بر احتیاط باطل است و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتابهای مفصل گفته شده است.

(سجده های واجب قرآن)

1102 - در هر یک از چهار سوره والنجم، واقرا، والم تنزیل، و حم سجده یک آیه سجده است، که اگر انسان بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید و ظاهر این است که در شنیدن بدون اختیار سجده واجب نیست اگر چه بهتر سجده نمودن است.

1103 - اگر انسان موقعی که آیه سجده را گوش دهد خودش نیز بخواند، باید دو سجده نماید.

1104 - در غیر نماز اگر در حال سجده آیه سجده را بخواند یا گوش کند، باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند.

1105 - اگر انسان از شخص خواب یا دیوانه یا از بچه ای که قرآن را تشخیص نمی دهد آیه سجده را بشنود یا گوش دهد سجده واجب است، ولی اگر از گرامافون یا ضبط صوت بشنود سجده واجب نیست، و همچنین است رادیو اگر به طور نوار ضبط صوت باشد، ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو آیه سجده را بخواند و انسان به وسیله رادیو گوش دهد سجده واجب است.

1106 - در سجده واجب قرآن بنا بر احتیاط واجب باید جای انسان غصبی نباشد، و بنا بر احتیاط مستحب جای پیشانی او از جای زانو ها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پست تر نباشد، ولی لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند و بدن و جای پیشانی او پاک باشد، و نیز چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست.

1107 - احتیاط واجب آن است که در سجده واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و بنا بر احتیاط مستحب جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد بر زمین بگذارد.

1108 - هرگاه در سجده واجب قرآن پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد، اگر چه ذکر نگوید کافی است و گفتن ذکر مستحب است و بهتر این است بگوید: لا اله الا الله حقا حقا، لا اله الا الله ايمانا وتصديقا، لا اله الا الله عبودية ورقا، سجدت لك يا رب تعبدا ورقا، لا مستنكفا ولا مستكبرا، بل انا عبد ذليل ضعيف خائف مستجير.

(تشهد)

1109 - در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند یعنی بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له، و اشهد ان محمدا عبده ورسوله، اللهم صل علی محمد و آل محمد و اگر بگوید: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عبده ورسوله بنابر اقوی نیز کفایت می کند و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

1110 - کلمات تشهد باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است پشت سر هم گفته شود.

1111 - اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد، و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود بخواند و نماز را تمام کند، و بنابر احتیاط مستحب بعد از نماز برای ایستادن بی جا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز بنابر احتیاط مستحب تشهد را قضا کند، و باید برای تشهد فراموش شده دو سجده سهو بجا آورد.

1112 - مستحب است در حال تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: الحمد لله یا بگوید: بسم الله وبالله والحمد لله وخیر الاسماء لله و نیز مستحب است دست ها را بر رانها بگذارد و انگشت ها را به یکدیگر بچسباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از صلوات در تشهد بگوید: و تقبل شفاعته و ارفع درجته.

1113 - مستحب است زنها در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند.

(سلام نماز)

1114 - بعد از تشهد رکعت آخر نماز، مستحب است در حالی که نشسته و بدن آرام است بگوید: السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته و بعد از آن باید بگوید: السلام علیکم - و احتیاط مستحب آن است که جمله ورحمة الله وبرکاته را به آن اضافه کند - و یا آنکه بگوید: السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین ولی اگر این سلام را بگوید احتیاط واجب آن است که بعد از آن السلام علیکم را هم بگوید.

1115 - اگر سلام نماز را فراموش کند موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و کاری هم که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام نداده، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

1116 - اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، یا آنکه کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند، مثل پشت به قبله کردن انجام داده باشد، نمازش صحیح است.

(ترتیب)

1117 - اگر عمدا ترتیب نماز را به هم بزنند، مثلا سوره را پیش از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل می شود.

1118 - اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا پیش از آنکه رکوع کند دو سجده نماید، نماز بنا بر احتیاط باطل است.

1119 - اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلا پیش از آنکه دو سجده کند تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد، و آنچه اشتباه پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

1120 - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است.

1121 - اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست بجا آورد، مثلا حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن چیزی را که اشتباه جلوتر خوانده دوباره بخواند.

1122 - اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است بجا آورد، نماز صحیح است و سجده اول او سجده اول و سجده دوم او سجده دوم حساب می شود.

(موالات)

1123 - انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

1124 - اگر در نماز سهوا بین حرف ها یا کلمات فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد باید آن حرفها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده شده لازم است تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است.

1125 - طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ موالات را به هم نمی زند.

(قنوت)

1126 - در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم مستحب است قنوت بخواند، ولی در نماز شفع باید آن را رجاء آورد، و در نماز وتر با آنکه یک رکعت می باشد، خواندن قنوت پیش از رکوع مستحب است، و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد، و نماز آیات پنج قنوت، و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهار قنوت دارد.

1127 - مستحب است در قنوت دست ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر شست، انگشت های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست ها نگاه کند.

1128 - در قنوت هر ذکری بگویند، اگر چه یک سبحان الله باشد، کافی است.

و بهتر است بگویند: «لا اله الا الله الحليم الكريم، لا اله الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات السبع، و رب الارضين السبع، و ما فيهن و ما بينهن و رب العرش العظيم، والحمد لله رب العالمين.»

1129 - مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را به جماعت می خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

1130 - اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود یادش بیاید، مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند، و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع قضا کند و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام آن را قضا نماید.

(ترجمه نماز)

(ترجمه سوره حمد)

1130/1 - (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ): (بِسْمِ اللَّهِ) یعنی ابتدا می‌کنم بنام خدا، ذاتی که جامع

جميع کمالات و از هر گونه نقص منزّه است.

(الرحمن) رحمتش واسع و بی نهایت است.

(الرحيم) رحمتش ذاتی و ازلی و ابدی است.

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) یعنی ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه

موجودات است.

(الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) معنای آن گذشت.

(مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) یعنی ذات توانایی که حکمرانی روز جزا با او است.

(إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ) یعنی فقط ترا عبادت می‌کنیم و فقط از تو کمک می‌خواهیم.

(اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) یعنی هدایت کن ما را به راه راست که آن دین اسلام است.

(صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ) یعنی به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای که آنان پیغمبران و

جانشینان پیغمبران هستند.

(غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) یعنی نه به راه کسانی که غضب کرده ای بر ایشان و نه

آن کسانی که گمراهند.

(ترجمه سوره قل هو الله احد)

1130/2 - (بسم الله الرحمن الرحيم) معنای آن گذشت.

(قل هو الله احد) یعنی بگو ای محمد ﷺ که خداوند، خدایی است یگانه.

(الله الصمد) یعنی خدایی که از تمام موجودات بی نیاز است.

(لم یلد ولم یولد) یعنی فرزند ندارد و فرزند کسی نیست.

(ولم یکن له کفوا احد) یعنی هیچ کس از مخلوقات مثل او نیست.

(ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است - 1130/3-1130/3)

1130/3 - سبحان ربی العظیم و بحمدہ یعنی پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است، و من مشغول ستایش او هستم.

سبحان ربی الاعلی و بحمدہ یعنی پروردگار من که از همه کس بالاتر می باشد و از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم.

سمع اللّٰه لمن حمدہ یعنی خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می کند.

استغفر اللّٰه ربی و اتوب الیه یعنی طلب آمرزش می کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به طرف او بازگشت می نمایم.

بحول اللّٰه وقوته اقوم واقعد یعنی به یاری خدای متعال و قوه او برمی خیزیم و می نشینیم.

(ترجمه قنوت)

1130/4 - لا اله الا الله الحليم الكريم یعنی خدایی سزاوار پرستش مگر خدای یکتای بی همتایی که صاحب حلم و کرم است.

لا اله الا الله العلی العظیم یعنی خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بی همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است.

سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين السبع یعنی پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است.

وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم یعنی پروردگار هر چیزی است که در آسمان ها و زمین ها و ما بین آنها است، و پروردگار عرش بزرگ است.

والحمد لله رب العالمین یعنی حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام موجودات است.

(ترجمه تسبیحات اربعه)

1130/5 - سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله والله اكبر یعنی خداوند متعال پاک و منزّه است، و ثنا مخصوص او است، نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خدای بی همتا، و بزرگتر است از اینکه وصف شود.

(ترجمه تشهد و سلام کامل)

1130/6 - الحمد لله، اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له یعنی ستایش مخصوص پروردگار است، و شهادت می دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

و اشهد ان محمدا عبده ورسوله یعنی شهادت می دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده او است.

اللهم صل على محمد و آل محمد یعنی خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد. و تقبل شفاعته و ارفع درجته یعنی قبول کن شفاعت پیغمبر را، و درجه آن حضرت را نزد خود بلند کن.

السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته یعنی درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد.

السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين یعنی درود و سلام از خداوند عالم بر ما نمازگزاران و تمام بندگان خوب او.

السلام عليكم ورحمة الله وبركاته یعنی درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

(تعقیب نماز)

1131 - مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو و غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب را بخواند.

و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است چیزهایی را که در کتابهای دعا دستور داده اند بخواند و از تعقیب هایی که خیلی به آن سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا سلام الله علیها است که باید به این ترتیب گفته شود: 34 مرتبه الله اکبر، بعد از آن 33 مرتبه الحمد لله، بعد از آن 33 مرتبه سبحان الله و می شود سبحان الله را پیش از الحمد لله گفت ولی بهتر است بعد از الحمد لله گفته شود.

1132 - مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است.

ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه، شکر الله یا عفوا بگویند، و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می رسد یا بلایی از او دور می شود سجده شکر بجا آورد.

(صلوات بر پیغمبر)

1133 - هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول ﷺ را مانند محمد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب را مثل مصطفی و ابو القاسم بگوید یا بشنود، اگر چه در نماز باشد مستحب است صلوات بفرستد.

1134 - موقع نوشتن اسم مبارک حضرت رسول ﷺ مستحب است صلوات را هم بنویسند.

و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد می کنند صلوات بفرستند.

(مبطلات نماز)

1135 - دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را مبطلات می گویند.

اول: آنکه در بین نماز یکی از شرط های آن از برود، مثلا در بین نماز بفهمد لباسش که ستر است غصبی است.

دوم: آنکه در بین نماز عمدا یا سهوا یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل می کند پیش آید، مثلا بول از او بیرون آید، هر چند - بنا بر احتیاط - پیش آمدن آن پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد، ولی کسی که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد، رفتار نماید نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده نمازش صحیح است.

1136 - کسی که بی اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز بجا آورده به اندازه ای که عرفا آن را نماز بگویند بوده است.

1137 - اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده نمازش با شرطی که در مساله پیش گفته شد صحیح است.

1138 - اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چنانچه بداند که بی اختیار خوابش برده باید آن نماز را دوباره بخواند و اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و احتمال دهد که از روی غفلت در سجده نماز خوابیده نمازش صحیح است.

1138/1 - سوم از مبطلات نماز آن است که دست ها را به قصد خضوع و ادب روی هم بگذارد، ولی باطل شدن نماز به این کار بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش اگر به قصد مشروعیت آورده شود، اشکالی نیست.

1139 - هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگر مثل خاراندن دست و مانند آن دست ها را روی هم بگذارد اشکال ندارد.

1139/1 - چهارم از مبطلات نماز آن است که بعد از خواندن حمد آمین بگوید و این باطل شدن نماز به گفتن آمین در غیر ماموم بنا بر احتیاط است هر چند در حرام بودنش چنانچه به قصد مشروعیت آورده شود اشکالی نیست و در هر حال اگر آمین را اشتباها یا از روی تقیه بگوید نمازش اشکال ندارد.

پنجم از مبطلات نماز برگشتن از قبله بدون عذر است و اما اگر با عذر باشد مثل فراموشی یا به سبب امر قهری (مانند باد شدیدی که او را از قبله برگرداند) چنانچه به طرف راست و یا چپ نرسد نماز او صحیح است، ولی لازم است که بعد از برطرف شدن عذر فوراً به طرف قبله برگردد، و اما اگر به طرف راست و یا چپ برسد - چه پشت به قبله باشد یا نه - اگر عذر او فراموشی باشد و وقتی متذکر شود، که اگر نماز را قطع کند می تواند دوباره آن را رو به قبله بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه به همان نماز اکتفا می کند و قضا بر او لازم نیست و همچنین است اگر برگشت او از قبله به واسطه امر قهری باشد پس چنانچه بتواند بدون برگشتن از قبله نماز را دوباره در وقت بخواند (هر چند یک رکعت از آن در وقت واقع شود) باید نماز را از سر بگیرد و گرنه باید همان نماز را تمام کند و اعاده و قضا بر او لازم نیست.

1140 - اگر صورت خود را فقط برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد چنانچه به حدی گردن را کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند حکم او همان حکم برگشتن از قبله

است که قبلا ذکر شده، و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند که عرفا بگویند طرف جلو بدنش مقابل قبله است نمازش باطل نمی شود هر چند این کار مکروه است.

1140/1 - ششم از مبطلات نماز آن است که عمدا تکلم کند هر چند به کلمه ای که بیش از یک حرف نداشته باشد، اگر آن حرف مفهم معنای خودش باشد، مثل (ق) که در زبان عربی به معنای این است که نگهداری کن یا مفهم معنای دیگری مثل (ب) در جواب کسی که از حرف دوم از هجا سؤال کند.

و چنانچه مفهم هیچ معنایی نباشد اگر مرکب از دو حرف یا بیشتر باشد باز هم بنا بر احتیاط مبطل نماز است.

1141 - اگر سهوا کلمه ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد اگر چه آن کلمه معنی داشته باشد نمازش باطل نمی شود، ولی بنا بر احتیاط لازم است بعد از نماز سجده سهو بجا آورد چنانچه خواهد آمد.

1142 - سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز اختیارا آه نکشد و ناله نکند و اما گفتن آخ و آه و مانند اینها اگر عمدی باشد، نماز را باطل می کند.

1143 - اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلا به قصد ذکر بگوید الله اکبر و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند اشکال ندارد، و همچنین اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید هر چند بداند که این کار سبب می شود که کسی متوجه مطلبی شود اشکال ندارد، ولی اگر اصلا قصد ذکر نکند یا قصد هر دو امر را بکند اشکال دارد.

1144 - خواندن قرآن در نماز (حکم چهار آیه ای که سجده واجب دارد و احکام قرائت مساله 992 گفته شد) و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند.

1145 - اگر چیزی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمدا بدون قصد جزئیت یا احتیاطا چند مرتبه بگوید اشکال ندارد.

1146 - در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند، و اگر دیگری به او سلام کند باید جواب دهد ولی جواب باید مثل سلام باشد یعنی نباید بر اصل سلام اضافه داشته باشد، مثلا نباید در جواب بگوید (سلام علیکم و رحمة الله و برکاته) بلکه بنا بر احتیاط لازم نباید لفظ (علیکم یا علیک) را بر لفظ سلام در جواب مقدم بدارد، اگر آن کسی که سلام کرده این چنین نکرده باشد، مثلا اگر گفته سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم و اگر گفته السلام علیکم بگوید السلام علیکم و اگر گفته سلام علیک بگوید سلام علیک ولی در جواب علیکم السلام هر صیغه ای که می خواهد می تواند بگوید.

1147 - انسان باید جواب سلام را چه در نماز یا در غیر نماز فوراً بگوید و اگر عمدا یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

1148 - باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود ولی اگر سلام کننده کر باشد یا سلام داده و تند رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را به اشاره یا مانند آن به او بفهماند جواب دادن لازم است و در غیر این صورت جواب دادن در غیر نماز لازم نیست و در نماز جایز نیست.

1149 - واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند عالم برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد.

1150 - اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را بفهمد نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد، و اگر زن به لفظ (سلام علیک) سلام کند، می تواند در جواب بگوید (سلام علیک) یعنی کاف را زیر بدهد.

1151 - اگر نمازگزار جواب سلام را ندهد اگر چه معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

1152 - اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، به طوری که سلام حساب نشود، جواب دادن او جایز نیست.

1153 - جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که ذمی نباشند واجب نیست، و اگر ذمی باشند بنابر احتیاط واجب به کلمه (علیک) اکتفا شود.

1154 - اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است.

1155 - اگر کسی به عده ای سلام کند و کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

1156 - اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید جواب بدهد.

و همچنین است اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب او را بگوید.

1157 - سلام کردن مستحب است و خیلی سفارش شده است که سوار به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر سلام کند.

1158 - اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

1159 - در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت سلام علیکم در جواب بگوید سلام علیکم ورحمة الله.

هفتم از مبطلات نماز خنده با صدا و عمدی است هر چند بدون اختیار باشد اگر مقدماتش اختیار باشد، بلکه بنابر احتیاط هر چند هم مقدماتش اختیار نباشد باز هم موجب باطل شدن

نماز می شود ولی اگر عمدا بی صدا یا سهوا با صدا بخندد ظاهر این است که نمازش اشکال ندارد.

1160 - اگر برای جلوگیری از صدای خنده حالش تغییر کند، مثلا رنگش سرخ شود، احتیاط واجب آن است که نمازش را دوباره بخواند.

1160/1 - هشتم از مبطلات نماز بنا بر احتیاط واجب آن است که برای کار دنیا عمدا با صدا یا بی صدا گریه کند، ولی اگر از ترس خدا یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد بلکه از بهترین اعمال است.

نهم از مبطلات نماز کاری است که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مثل اشاره کردن با دست اشکال ندارد.

1161 - اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

1162 - اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را اعاده نماید، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس اعاده نماید.

1162/1 - دهم از مبطلات نماز خوردن و آشامیدن است، که اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز می خواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی نمازش باطل می شود.

ولی کسی که می خواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح نماز مستحبی بخواند و تشنه باشد، چنانچه بترسد که اگر نماز را تمام کند صبح شود، در صورتی که آب رو بروی او در دو سه قدمی باشد می تواند در بین نماز آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل می کند، مثل رو گرداندن از قبله انجام ندهد.

1163 - اگر خوردن یا آشامیدن عمدی، صورت نماز را هم به هم نزنند، بنا بر احتیاط واجب باید نماز را دوباره بخواند خواه موالات نماز به هم بخورد یعنی طوری شود که نگویند نماز را پشت سر هم می خواند یا نه.

1164 - اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا لای دندان ها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود، و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند این ها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود اشکال ندارد.

1164/1 - یازدهم از مبطلات نماز، شک در رکعت های نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است، در صورتی که نمازگزار در حال شک باقی باشد. دوازدهم از مبطلات نماز آن است که رکن نماز را عمدا یا سهوا کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمدا کم نماید یا چیزی را عمدا در نماز زیاد کند و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت سهوا زیاد کند نمازش بنا بر احتیاط واجب باطل می شود، و اما زیاد کردن تکبیرة الاحرام سهوا مبطل نماز نیست.

1165 - اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

(چیزهایی که در نماز مکروه است)

1166 - مکروه است در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگرداند، به طوری که نگویند روی خود را از قبله گردانده، و الا نماز باطل است چنانکه گذشت.

و نیز مکروه است در نماز چشم‌ها را هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند و با ریش و دست خود بازی کند و انگشت‌ها را داخل هم نماید و آب دهان بیندازد و به خط قرآن یا کتاب یا خط انگشتی نگاه کند.

و نیز مکروه است، موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه می‌باشد.

1167 - موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقع خودداری کردن از بول و غایط مکروه است نماز بخواند، و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد در نماز مکروه می‌باشد.

و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در کتاب‌های مفصل گفته شده است.

(مواردی که می شود نماز واجب را شکست)

1168 - شکستن نماز واجب از روی اختیار بنا بر احتیاط واجب حرام است، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی مانعی ندارد بلکه ظاهراً برای هر غرضی دینی یا دنیوی که مورد اهتمام نمازگزار است مانعی ندارد.

1169 - اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است، یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

1170 - اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال بپردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نیست باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

1171 - اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد نماز را به هم نمی زند، باید در بین نماز تطهیر کند، بعد بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را بهم می زند، در صورتی که بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز برای تطهیر جایز است و اگر بعد از نماز تطهیر مسجد ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

1172 - کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند اگر چه معصیت کرده، ولی نمازش صحیح است اگر چه احتیاط مستحب آن است که دوباره بخواند.

1173 - اگر پیش از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که آنها را فراموش کرده مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

(شکیات)

1173/1 - شکیات نماز 22 قسم است: هفت قسم آن شکهایی است که نماز را باطل می کند و به شش قسم آن نباید اعتنا کرد و نه قسم دیگر آن صحیح است.

(شک های باطل کننده)

1174 - شک هایی که نماز را باطل می کند از این قرار است: اول شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی واجب، مثل نماز صبح و نماز مسافر. ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب و نماز احتیاط نماز را باطل نمی کند. دوم شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی پیش از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم شک بین دو و پنج یا دو و بیشتر از پنج.

ششم شک بین سه و شش یا سه و بیشتر از شش.

هفتم شک بین چهار و شش یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

1175 - اگر یکی از شکهای باطل کننده برای انسان پیش آید بهتر آن است به همین اندازه که شک او پا بر جا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

(شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد)

1176 - شک هایی که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است: اول شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند حمد را خوانده یا نه. دوم شک بعد از سلام نماز.

سوم شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم شک کثیر الشک یعنی کسی که زیاد شک می کند.

پنجم شک امام در شماره رکعت های نماز، در صورتی که ماموم شماره آنها را بداند و

همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعت های نماز را بداند.

ششم شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

(شک در چیزی که محل آن گذشته است)

1177 - اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلا

شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که شرعا نباید در صورتی که آن کار

قبلی را عمدا ترک کرده است مشغول این کار شود مثلا در حال خواندن سوره شک کند حمد

خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند، و در غیر این صورت باید آنچه را که در انجام آن

شک کرده بجا آورد.

1178 - اگر در بین خواندن آیه شک کند که آیه پیش را خوانده یا نه یا وقتی که آخر آیه را

می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

1179 - اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن مانند ذکر و آرام بودن

بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

1180 - اگر در حالی که به سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، یا شک کند که بعد

از رکوع ایستاده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

1181 - اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک

خود اعتنا نکند.

1182 - کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می

خواند، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورد یا نه باید به شک خود اعتنا نکند، و اگر پیش از

آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

1183 - اگر شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است.

1184 - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده، چون رکن زیاد نشده نمازش صحیح است.

1185 - اگر شک کند که رکنی را بجا آورده یا نه مثلاً مشغول تشهد است، اگر شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و به شک خود اعتنا نکند و بعداً یادش بیاید که آن رکن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را بجا آورد، و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر احتیاط لازم باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید نمازش چنانکه گفته شد باطل است.

1186 - اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده نمازش صحیح است، بنا بر این اگر مثلاً در قنوت یادش بیاید که حمد را نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید نمازش صحیح است.

1187 - اگر شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول به تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده یا به واسطه انجام کاری که نماز را به هم می زند، از حال نمازگزار بیرون رفته، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شک کند، باید سلام را بگوید.
و اگر شک کند که سلام را درست گفته یا نه به شک خود اعتنا نکند، در هر جایی که باشد.

(شک بعد از سلام)

1188 - اگر بعد از سلام نماز شک کند که نمازش صحیح بوده یا نه، مثلا شک کند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شک او باطل باشد، مثلا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است.

(شک بعد از وقت)

1189 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

1190 - اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

1191 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند.

1192 - اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بخواند.

(کثیر الشک کسی که زیاد شک می کند)

1193 - کثیر الشک کسی است که زیاد شک می کند به این معنی که بیش از کسانی که مانند او هستند از جهت بودن یا نبودن اسباب اغتشاش حواس شک کند پس کسی که موجب اغتشاش حواس ندارد و در هر سه نماز لا اقل یک مرتبه شک کند، چنین شخصی به شک خود اعتنا نکند.

1194 - کثیر الشک اگر در بجا آوردن چیزی از اجزاء نماز شک کند باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلا اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر در بجا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت بنا را بر صحت می گذارد.

1195 - کسی که در یک چیز نماز زیاد شک می کند به طوری که زیادی شک از مختصات آن چیز حساب شود، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلا کسی که زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شک کند باید به دستور آن رفتار نماید، یعنی اگر به سجده نرفته رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته اعتنا نکند.

1196 - کسی که در نماز مخصوصی مثلا در نماز ظهر زیاد شک می کند، اگر در نماز دیگر مثلا در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

1197 - کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می خواند، زیاد شک می کند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

1198 - اگر انسان شک کند که کثیر الشک شده یا نه، باید به دستور شک عمل نماید، و کثیر الشک تا وقتی یقین نکند که به حال معمولی مردم برگشته باید به شک خود اعتنا نکند.

1199 - کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند رکعتی را جا آورده یا نه، و اعتنا نکند بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن را بجا آورد، و اگر

مشغول رکن بعد شده نمازش بنا بر احتیاط باطل است، مثلا اگر شک کند رکوع کرده یا نه، و اعتنا نکند، چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

1200 - کسی که زیاد شک می کند اگر شک کند چیزی را که رکن نیست بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را بجا نیاورده چنانچه از محل بجا آوردن آن نگذشته، باید آن را بجا آورد و اگر از محل آن گذشته نمازش صحیح است، مثلا اگر شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده باید بخواند، و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

(شک امام و ماموم)

1201 - اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلا شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است، و ماموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید.

(شک در نماز مستحبی)

1202 - اگر در شماره رکعت های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد مثلا اگر در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلا شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است.

(شک های صحیح)

1203 - کم شدن رکن نافله را باطل می کند، ولی زیاد شدن رکن آن را باطل نمی کند.

پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده باید آن کار را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلا اگر در بین رکوع یادش بیاید که سوره حمد را نخوانده باید برگردد و حمد را بخواند و دوباره به رکوع رود.

1204 - اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد، و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند.

1205 - اگر در نماز مستحبی دو رکعتی گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، باید اعتنا نکند و نمازش صحیح است.

و اگر گمانش به دو رکعت یا کمتر برود، باید بنا بر احتیاط واجب به همان گمان عمل کند، مثلا اگر گمانش به یک رکعت می رود، باید احتیاطا یک رکعت دیگر بخواند.

1206 - اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب سجده سهو واجب می شود، یا یک سجده را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده را بجا آورد.

1207 - اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله یومیه وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت شک کند که آن را بجا آورده یا نه.

ولی اگر بعد از گذشتن وقت شک کند که خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

(شک های صحیح)

1208 - در نه صورت اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید پس اگر یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه به دستورهایی که گفته می شود عمل نماید، و آن نه صورت از این قرار است: اول آنکه بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده است یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب یک رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

دوم شک بین دو و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند.

سوم شک بین دو و سه و چهار بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

چهارم شک بین چهار و پنج بعد از داخل شدن در سجده دوم که باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد بعید نیست که این حکم جاری شود در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد مثل شک بین چهار و شش و همچنین بعید نیست در هر موری که شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیادتر از آن پس از داخل شدن در سجده دوم، آنکه بتواند بنا بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد یعنی نماز احتیاط بخواند از جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد و بعد دو سجده سهو بیاورد از جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت آورده باشد.

و در هر صورت اگر بعد از سجده اول و پیش از داخل شدن در سجده دوم، یکی از چهار شک گذشته برای او پیش آید، نمازش باطل است.

پنجم شک بین سه و چهار، که در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

ششم شک بین چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بجا آورد.

هفتم شک بین سه و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد.

هشتم شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستادن، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد.

نهم شک بین پنج و شش در حال ایستادن، باید بنشینند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و دو سجده سهو بجا آورد.

و نیز بنا بر احتیاط مستحب دو سجده سهو برای ایستادن بی جا در این چهار صورت بجا آورد.

1209 - اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد نباید نماز را بشکند و بایستی به دستوری که گفته شد عمل نماید. بلکه اگر وقت نماز وسعت هم داشته باشد احتیاط مستحب آن است که نماز را نشکند و به دستوری که گفته شد عمل نماید.

1210 - اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را از سر نگیرد، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند نماز را از سر بگیرد، نماز دومش هم بنا بر احتیاط باطل است، ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول نماز شود، نماز دومش صحیح است.

1211 - وقتی یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شک باطل او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شک نماز را ادامه دهد، مثلاً اگر در حال ایستادن شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر به رکوع رود به یک طرف یقین یا گمان پیدا می کند جایز نیست با این حال رکوع کند، و اما در بقیه شکهای باطل ظاهراً می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

1212 - اگر اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید.

و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه او است بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

1213 - کسی که نمی داند گماش به یک طرف بیشتر است یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

1214 - اگر بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته، که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت، و بنا را بر سه گذاشته، ولی نداند که گمانش بخواندن سه رکعت بوده یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

1215 - اگر بعد از ایستادن شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شکهایی که اگر بعد از تمام شدن دو سجده اتفاق بیفتد صحیح می باشد برای او پیش آید، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند نمازش صحیح است، ولی اگر موقعی که تشهد می خواند یکی از آن شکها اتفاق بیفتد، چنانچه بر فرض علم به آنکه دو سجده را آورده باید بنا می گذاشت بر اینکه در رکعتی است که تشهد ندارد، نمازش باطل است، همچون مثالی که گذشت، و گرنه نمازش صحیح است، مثل اینکه شک کند دو رکعت خوانده یا چهار رکعت.

1216 - اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود یا پیش از ایستادن - در رکعتهایی که تشهد ندارد - شک کند که یک یا دو سجده را بجا آورده یا نه، و در همان موقع یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید نمازش باطل است.

1217 - اگر موقعی که ایستاده بین سه و چهار یا بین سه و چهار و پنج شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را بجا نیاورده نمازش باطل است.

1218 - اگر شک او از بین برود و شک دیگری برایش پیش آید، مثلاً اول شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید.

1219 - اگر بعد از نماز شک کند که در حال نماز مثلا بین دو و چهار شک کرده یا بین سه و چهار، می تواند به دستور هر دو شک عمل کند و نیز می تواند نماز را بشکند و پس از انجام کاری که نماز را باطل می کند آن را دوباره بخواند.

1220 - اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل یا صحیح بوده، و اگر از شکهای صحیح بوده نداند کدام قسم آن بوده است، جایز است نماز را بهم زده و دوباره بخواند.

1221 - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد.
و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد.

1222 - کسی که ایستاده نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن عاجز شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می خواند که حکم آن در مساله پیش گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد.

1223 - کسی که نشسته نماز می خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می خواند عمل کند.

(دستور نماز احتیاط)

1224 - کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیر بگوید و حمد را بخواند و به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

- 1225 - نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و باید بنا بر احتیاط لازم آن را آهسته بخوانند و نیت آن را به زبان نیاورند و احتیاط مستحب آن است که بسم الله آن را هم آهسته بگویند.
- 1226 - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد، نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.
- 1227 - اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد که رکعتهای نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده بخواند و برای سلام بیجا بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.
- و اگر کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بجا آورد.
- 1228 - اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.
- 1229 - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.
- 1230 - اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلا در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط کاری که نماز را باطل می کند انجام داده، مثلا پشت به قبله کرده باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نکند.
- 1231 - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند.

1232 - اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند، و چنانچه پیش از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است، و برای سلام زیادی بنابر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید و اگر پس از داخل شدن در رکوع یادش آمده باشد باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط نمی تواند اکتفا به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

1233 - اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مساله گذشته گفته شد در اینجا جاری است.

1234 - اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، نظیر آنچه در مساله (1232) گفته شد در اینجا می آید.

1235 - اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند.

و اگر کاری که نماز را باطل می کند بجا آورده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده بنابر احتیاط لازم باید نماز را دوباره بخواند.

1236 - اگر در نماز احتیاط، بجای یک رکعت دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و همچنین است - بنابر احتیاط لازم - اگر در نماز احتیاط رکعتی را اضافه کند.

1237 - موقعی که مشغول نماز احتیاط است اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر

شک کند که حمد خوانده یا نه چنانچه به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند.

1238 - اگر در شماره رکعت های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلا موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است.

1239 - اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست سهوا کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

1240 - اگر بعد از سلام نماز احتیاط شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

1241 - اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید.

1242 - اگر نماز احتیاط و قضای یک سجده یا دو سجده سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد.

1243 - حکم گمان در نماز نسبت به رکعات مثل حکم یقین است، مثلا اگر نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده بنا می گذارد که دو رکعت است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نباید نماز احتیاط بخواند و اما نسبت به افعال حکم شک را دارد، پس اگر گمان دارد رکوع کرده در صورتی که داخل سجده نشده است، باید آن را بجا آورد و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است.

1244 - حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می شود و اگر گمان داشته باشد که دو رکعت یا یک رکعت است بر طبق گمان خود نماز را تمام می نماید.

(سجده سهو)

1245 - برای پنج چیز بعد از سلام نماز، انسان باید دو سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می شود بجا آورد: اول آنکه در بین نماز، سهوا حرف بزند.

دوم جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول سهوا سلام بدهد.
سوم آنکه تشهد را فراموش کند.

چهارم آنکه در نماز چهار رکعتی بعد از داخل شدن در سجده دوم شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت همچنانکه در مورد چهارم از شک های صحیح گذشت.

پنجم آنکه پس از نماز اجمالاً بداند که در نماز چیزی را اشتباه کم یا زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحت باشد، در این پنج مورد باید - بنابر احتیاط در مورد اول و دوم و پنجم و بنابر اقوی در سوم و چهارم - دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که اگر یک سجده را فراموش کند یا اینکه در جایی که باید بایستد مثلاً موقع خواندن حمد و سوره اشتباه بنشیند و در موقعی که باید بنشیند مثلاً موقع تشهد اشتباه بایستد، دو سجده سهو بجا آورد.

بلکه برای هر چیزی که در نماز اشتباه کم یا زیاد کند دو سجده سهو بنماید.

و احکام این چند صورت در مسائل آینده گفته می شود.

1246 - اگر انسان اشتباه یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند، باید بنابر احتیاط دو سجده سهو بجا آورد.

- 1247 - برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می شود سجده سهو واجب نیست. ولی اگر سهوا ناله بکند یا آه بکشد یا آه بگوید، باید بنا بر احتیاط سجده سهو نماید.
- 1248 - اگر چیزی را که سهوا غلط خوانده دوباره به طور صحیح بخواند، برای دوباره خواندن آن سجده سهو واجب نیست.
- 1249 - اگر در نماز سهوا مدتی حرف بزند و تمام آنها عرفا یک مرتبه حساب شود، دو سجده سهو بعد از سلام نماز کافی است.
- 1250 - اگر سهوا تسبیحات اربعه را نگوید، احتیاط مستحب آن است که بعد از نماز دو سجده سهو بجا آورد.
- 1251 - اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید سهوا بگوید «السلام علينا وعلی عباد اللّهِ الصالحین» یا بگوید «السلام علیکم اگر چه ورحمة اللّهِ وبرکاته» را نگفته باشد باید بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید، ولی اگر اشتباها بگوید: «السلام علیک ایها النبی ورحمة اللّهِ وبرکاته»، احتیاط مستحب آن است که دو سجده سهو بجا آورد.
- 1252 - اگر در جایی که نباید سلام دهد اشتباها هر سه سلام را بگوید، دو سجده سهو کافی است.
- 1253 - اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز بنا بر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.
- 1254 - اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز سجده را قضا نماید و برای تشهد دو سجده سهو بجا آورد.
- 1255 - اگر سجده سهو را بعد از سلام نماز عمدا بجا نیاورد، معصیت کرده و بنا بر احتیاط واجب باید هر چه زودتر آن را انجام دهد، و چنانچه سهوا بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند.
- 1256 - اگر شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد.

1257 - کسی که شک دارد مثلا دو سجده سهو بر او واجب شده یا چهار تا، اگر دو سجده بنماید کافی است.

1258 - اگر بداند یکی از دو سجده سهو را بجا نیاورده و تدارک ممکن نباشد باید دو سجده سهو بجا آورد و اگر بداند سهوا سه سجده کرده، احتیاط واجب آن است که دوباره دو سجده سهو بنماید.

(دستور سجده سهو)

1259 - دستور سجده سهو این است که بعد از سلام نماز فوراً نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنا بر احتیاط لازم بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و احتیاط مستحب آن است که در آن ذکر بگوید بهتر آن است که بگوید: «بسم الله و بالله السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته» بعد باید بنشیند و دوباره به سجده رود و ذکر را که گفته شد بگوید و بنشیند و بعد از تشهد بگوید: السلام عليكم و اولی این است و رحمة الله وبركاته را اضافه کند.

(قضای سجده و تشهد فراموش شده)

1260 - سجده و تشهد را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد.

1261 - اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلا یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را بجا آورد و بهتر آن است احتیاطاً برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

1262 - اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، احتیاطاً برای فراموشی هر کدام دو سجده سهو بجا آورد.

1263 - اگر دو سجده از دو رکعت فراموش نماید لازم نیست هنگام قضا مراعات ترتیب نماید.

1264 - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که اگر عمدًا یا سهوا در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می شود، مثلاً پشت به قبله نماید، احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده دوباره نماز را بخواند.

1265 - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک سجده یا تشهد را از رکعت آخر فراموش کرده، باید برگشته و نماز را تمام نموده و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلام بیجا بجا آورد.

1266 - اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن سجده سهو واجب می شود، مثل آنکه سهوا حرف بزند، بنا بر احتیاط واجب باید اول سجده را قضا کند و بعد دو سجده سهو بنماید.

1267 - اگر نداند که در نماز سجده را فراموش کرده یا تشهد را باید سجده را قضا نماید و دو سجده سهو بجا آورد، و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضا نماید.

1268 - اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه واجب نیست قضا یا سجده سهو نماید.

1269 - اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و بجا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضا نماید.

1270 - کسی که باید سجده را قضا نماید، اگر برای کاری سجده سهو بر او واجب شود، باید بنا بر احتیاط بعد از نماز اول سجده را قضا نماید، بعد سجده سهو را بجا آورد.

1271 - اگر شک دارد که بعد از نماز قضای سجده فراموش شده را بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده را قضا نماید بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد بنا بر احتیاط واجب باید آن را قضا کند.

(کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز)

1272 - هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمدا کم یا زیاد کند اگر چه یک حرف آن باشد، نماز باطل است.

1273 - اگر به واسطه ندانستن مساله، چیزی از واجبات رکعی نماز را کم کند، نماز باطل است و اما کم کردن واجب غیر رکعی یا زیاد کردن رکن از جاهل قاصر یا کسی که معتمد به حجت است، نماز را باطل نمی کند، و چنانچه به واسطه ندانستن مساله - هر چند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند، یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

1274 - اگر در بین نماز بفهمد وضو یا غسلش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

1275 - اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش را فراموش کرده، نمازش بنابر احتیاط باطل است، و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و دو سجده را بجا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسیحات را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز بنابر احتیاط مستحب برای ایستادن بیجا دو سجده سهو بنماید.

1276 - اگر پیش از گفتن السلام علینا و السلام علیکم یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد.

1277 - اگر پیش از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده بجا آورد.

1278 - اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل می کند، مثلا پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل می کند،

انجام نداده باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد و برای سلام زیادی بنا بر احتیاط لازم دو سجده سهو بنماید.

1279 - هرگاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز عمداً یا سهواً اتفاق بیفتد نماز را باطل می‌کند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده آخر را بجا نیاورده، نمازش باطل است و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید باید دو سجده ای را که فراموش کرده بجا آورد، دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب دو سجده سهو برای سلامی که اول گفته است بنماید.

1280 - اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید، و اگر بفهمد پشت به قبله خوانده چنانچه وقت نگذشته باشد باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد چنانچه مردد بوده قضا لازم است و گرنه قضا لازم نیست و اگر بفهمد نماز را بین طرف راست و طرف چپ قبله بجا آورده، در صورتی که بعد از گذشتن وقت باشد قضا ندارد، ولی اگر پیش از گذشتن وقت باشد در صورتی که در انحراف از قبله معذور نبوده مثل اینکه در جستجوی طرف قبله کوتاهی کرده باید بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند.

(نماز مسافر)

1280/1 - مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با هشت شرط شکسته بجا آورد یعنی

دورکعت بخواند:

شرط اول آنکه سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد، و فرسخ شرعی مقداری کمتر از پنج کیلومتر و نیم است.

1281 - کسی که رفتن و برگشتن او مجموعاً هشت فرسخ است، خواه رفتن یا برگشتنش

کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

بنابر این اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته

یعنی دو رکعتی بخواند.

1282 - اگر رفتن و برگشتن هشت فرسخ باشد اگر چه روزی که می رود، همان روز یا شب

آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر آن است که در این صورت احتیاط کرده تمام

را نیز بخواند.

1283 - اگر سفر مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ

است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفر او هشت فرسخ است یا نه،

تحقیق کردن برایش لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند.

1284 - اگر یک عادل یا شخص موثقی خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است و انسان

به گفته او اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند.

1285 - کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد

بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید.

1286 - کسی که یقین دارد سفرش بجایی را که می خواهد برود هشت فرسخ نیست یا شک

دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه

کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده باید دوباره شکسته بجا آورد ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

1287 - اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

1288 - اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

1289 - ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از گذشت از آنجا مسافر محسوب می شود و این جا غالباً آخر شهر است ولی در بعضی از شهرهای بزرگ ممکن است آخر محله باشد.

1289/1 - شرط دوم آنکه از اول مسافرت قصد هشت فرسخ را داشته باشد، یعنی بداند که هشت فرسخ راه را می پیماید، پس اگر بجایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند، و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند.

ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ دیگر به وطنش یا محلی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

1290 - کسی که نمی داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافرت می کند و نمی داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند، ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی را که می خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

1291 - مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ

برود.

پس کسی که از شهر بیرون می رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد باید تمام بخواند.

1292 - کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگر چه در هر روز مقدار کمی را برود، وقتی به حد ترخص (که معنایش در مساله 1327 خواهد آمد) برسد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر در هر روز مقدار خیلی کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

1293 - کسی که در سفر در اختیار دیگری است: مانند نوکری که با آقای خود مسافرت می کند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست.

1294 - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می شود و سفر نمی کند باید نماز را تمام بخواند.

1295 - کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر اطمینان ندارد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نشود و سفر بکند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر اطمینان دارد اگر چه احتمال بسیار ضعیفی می دهد که مانعی برای سفر او پیش آید، باید نماز را شکسته بخواند.

1295/1 - شرط سوم آنکه در بین راه از قصد خود برنگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ از قصد خود برگردد یا مردد شود، باید نماز را تمام بخواند.

1296 - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند.

1297 - اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند.

1298 - اگر برای سفری هشت فرسخی به طرف محلی حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

1299 - اگر پیش از آنکه هشت فرسخ را طی کند مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

1300 - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتنش هشت فرسخ شود، چه همان روز یا شب از آنجا برگردد یا برنگردد و بخواهد کمتر از ده روز در آنجا بماند، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

1301 - اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد مردد شود که بقیه راه را برود یا نه، و در موقعی که مردد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه باقیمانده سفر او کمتر از هشت فرسخ باشد باید نماز را تمام بخواند، مگر در صورتی که مسافتی را که قبل از تردد طی کرده با مسافت باقیمانده بعد از تردد، به مقدار هشت فرسخ باشد که در این فرض بنابر اظهر باید نماز را شکسته بجا آورد.

1301/1 - شرط چهارم آنکه نخواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خود بگذرد و در آنجا توقف کند یا ده روز یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند.

- 1302 - کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد و در آن توقف می کند یا نه و یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.
- 1303 - کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقف کند یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردد است که از وطنش بگذرد یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هر چند با برگشتن هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
- 1303/1 - شرط پنجم آنکه برای کار حرام سفر نکند، و اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری که اقدام بر آن شرعا حرام است داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.
- 1304 - سفری که واجب نیست اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر باشد حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.
- 1305 - کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلا غیبت کند یا شراب بخورد باید نماز را شکسته بخواند.
- 1306 - اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید چه غرض دیگری در سفر داشته باشد یا نه نمازش تمام است، پس کسی که بدهکار است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و برای فرار از دادن قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.
- 1307 - اگر در سفر حیوان سواری او یا مرکب دیگری که سوار او است غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد یا در زمین غصبی مسافرت کند باید نماز را تمام بخواند.

1308 - کسی که با ظالم مسافرت می کند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش باشد باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

1309 - اگر به قصد تفریح و گردش مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

1310 - اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش در حال رفتن تمام است و در برگشتن قصر است در صورتی که به حد مسافت باشد و مانند رفتن برای شکار نباشد و چنانچه برای تهیه معاش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود، اگر چه در این صورت احتیاط آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

1311 - کسی که برای معصیت سفر کرده، موقعی که از سفر برمی گردد، اگر برگشتن به تنهایی هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که در صورتی که توبه نکرده هم شکسته و هم تمام بخواند.

1312 - کسی که سفر او سفر معصیت است، اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد، خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نه، باید نماز را شکسته بخواند.

1313 - کسی که برای معصیت سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند که بقیه راه را برای معصیت برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است.

1313/1 - شرط ششم آنکه از کسانی نباشد که جای معینی ندارند و خانه شان همراه خودشان است مانند صحرائشینهایی که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و حشمشان پیدا کنند، می مانند، و بعد از چندی به جای دیگر می روند، پس اینگونه افراد در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

1314 - اگر صحرانشین مثلا برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با بنه و دستگاه باشد نماز را تمام بخواند و الا چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

1315 - اگر صحرانشین مثلا برای زیارت یا حج یا تجارت و مانند اینها مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند.

1315/1 - شرط هفتم آنکه شغل او مسافرت نباشد، و اما کسی که کارش مسافرت است به این معنی که یا کاری جز مسافرت کردن ندارد، به حدی که عرف او را کثیر السفر می گویند و یا اینکه کاری که در زندگانی برای خود انتخاب کرده توقف بر سفر دارد، مانند شتردار و راننده و چوبدار و کشتیبان، اینگونه اشخاص اگر چه برای جهت شخصی خودشان چون بردن اثاثیه منزل و یا نقل و انتقال عیالشان مسافرت کنند، باید نماز را تمام بخوانند، و ملحق می شود به کسی که کارش سفر است کسی که کارش در جای دیگری است که هر روز یا دو روز یک مرتبه مثلا به آنجا سفر نموده و برمی گردد، مانند کسی که اقامتش در جایی است و کارش در جای دیگر از قبیل تجارت و تدریس.

1316 - کسی که شغلش در مسافرت است، اگر برای کار دیگری مثلا برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، مگر آنکه عرفا او را کثیر السفر بگویند.
ولی اگر مثلا شوفر، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد، و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

1317 - حمله دار یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه مسافرت می کند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، و فقط در ایام حج برای حمله داری سفر می کند، احتیاط واجب آن است که بین نماز تمام و شکسته جمع نماید، ولی چنانچه مدت سفر او کم باشد، مثلا دو سه هفته بعید نیست که حکم او شکسته باشد.

1318 - کسی که شغل او حمله داری است و حاجیها را از راه دور به مکه می برد، چنانچه مقدار معتنا بهی از ایام سال را در راه باشد، باید نماز را تمام بخواند.

1319 - کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل شوفری که فقط در زمستان یا تابستان اتومبیل خود را کرایه می دهد باید در آن سفر نماز را تمام بخواند، و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند.

1320 - راننده و دوره گردی که در دو سه فرسخی شهر رفت و آمد می کند، چنانچه اتفاقا سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

1321 - کسی که شغلش مسافرت است، چه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند و از اول قصد ماندن ده روز را داشته باشد یا بدون قصد بماند، باید در همان سفر اولی که بعد از ده روز می رود، نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر در غیر وطن خود ده روز با قصد یا بدون قصد بماند.

1322 - چارواداری که شغلش مسافرت است چنانچه در وطن یا در غیر وطن با قصد یا بدون قصد ده روز بماند احتیاط مستحب آن است که در سفر اولی که بعد از ده روز می رود میان نماز تمام و شکسته جمع نماید.

1323 - کسانی چون چاروادار و شتردار که شغل آنها در مسافرت است، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود باید نماز را شکسته بجا آورند.

1324 - کسی که در شهرها سیاحت می کند، و برای خود وطنی اختیار نکرده نماز را تمام بخواند.

1325 - کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلا در شهری یا در دهی جنسی دارد که برای حمل آن مسافرت های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه مسافرت های او آنقدر زیاد باشد که او را عرفا کثیر السفر بگویند.

- 1326 - کسی که از وطنش صرف نظر کرده و می خواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد، باید در مسافرت خود نماز را شکسته بخواند.
- 1326/1 - شرط هشتم آنکه به حد ترخص برسد، و اما در غیر وطن اعتباری به حد ترخص نیست، و همین که از محل اقامت خارج شود نمازش قصر است.
- 1327 - حد ترخص جایی است که اهل شهر مسافر را نبینند و نشانه آن این است که او اهل شهر را نبیند.
- 1328 - مسافری که به وطنش بر می گردد تا وقتی که داخل وطنش نشده باید نماز را قصر بخواند، و همچنین مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، مادامی که به آن محل نرسیده نمازش قصر است.
- 1329 - هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور اهل آن دیده شود یا به قدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند کسی که از اهالی آن شهر مسافرت می کند، وقتی به اندازه ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلیش از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند.
- و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد باید ملاحظه معمول را بنماید.
- 1330 - اگر از محلی مسافرت کند که اهل ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل اهل داشت، از آنجا دیده نمی شد، باید نماز را شکسته بخواند.
- 1331 - کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حد ترخص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد باید نمازش را شکسته بجا آورد.
- 1332 - اگر در فرضی که در مساله پیش گذشت بعد از رکوع رکعت سوم به حد ترخص برسد می تواند که آن نماز را بشکند و باید آن را شکسته بجا آورد.

1333 - اگر کسی یقین پیدا کند که به حد ترخص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حد ترخص نرسیده بوده باید نماز را دوباره انجام دهد، پس چنانچه در این حال هنوز به حد ترخص نرسیده باشد، باید نماز را تمام بخواند و در صورتی که از حد ترخص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه اش در هنگام فوت آن بجا آورد.

1334 - اگر چشم او غیر معمولی باشد در محلی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط اهل شهر را نبیند.

1335 - اگر موقعی که سفر می رود شک کند که به حد ترخص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

1336 - مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقف کند باید نماز را تمام بخواند و گر نه احتیاط لازم آن است که بین قصر و تمام جمع نماید.

1337 - مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقف می کند، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود یا مثلاً چهار فرسخ برود چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حد ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

1338 - محلی را که انسان برای اقامت دائمی و زندگی خود اختیار کرده وطن او است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش باشد یا خودش آنجا را برای زندگی اختیار کرده است.

1339 - اگر قصد دارد در محلی که وطن اصلیش نیست مدت زمانی کوتاه بماند و بعد جای دیگر رود، آنجا وطن او حساب نمی شود.

1340 - جایی را که انسان محل زندگی خود قرار داده، هر چند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند اگر طوری باشد که عرف او را در آنجا مسافر نمی گویند هر چند موقتاً ده روز یا

بیشتر جای دیگری را محل زندگی خود قرار دهد باز هم محل زندگی را جای اول می گویند آنجا برای او حکم وطن را دارد.

1341 - کسی که در دو محل زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محل وطن او است.

و نیز اگر بیشتر از دو محل را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب می شود.

1342 - بعضی از فقهاء گفته اند کسی که در محلی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متصل با قصد در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال او است، آن محل حکم وطن او را دارد پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، ولی این حکم ثابت نیست.

1343 - اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگر چه وطن دیگری هم برای خود اختیار نکرده باشد.

1344 - مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سر هم در محلی بماند یا می داند که بدون اختیار ده روز در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند.

1345 - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد، و همین که قصد کند که از طلوع آفتاب روز اول تا غروب روز دهم بماند، باید نماز را تمام بخواند.

و همچنین است اگر مثلاً قصدش این باشد که از ظهر روز اول تا ظهر روز یازدهم بماند.

1346 - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواند تمام ده روز را در یکجا بماند، پس اگر بخواند مثلاً ده روز در نجف و کوفه یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

1347 - مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که به قدر حد ترخص یا بیشتر دور باشد برود، اگر مدت رفتن و

آمدنش به اندازه ای باشد که در نظر عرف با اقامت ره روز منافات ندارد، نماز را تمام بخواند، و چنانچه منافات داشته باشد نماز را شکسته بجا آورد، مثلا اگر از اول قصد داشته باشد که تمام یک روز و یا تمام یک شب از آنجا خارج شود، با قصد اقامت منافات دارد و باید نماز را شکسته بجا آورد، ولی چنانچه قصدش این باشد که مثلا در نصف روز خارج شده و سپس برگردد، هر چند برگشتنش بعد از رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام بجا آورد، مگر در صورتی که این طور خارج شدن او به مقداری تکرار شود که عرفا بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد.

1348 - مسافری که تصمیم ندارد ده روز در محلی بماند، مثلا قصدش این است که اگر

رفیقتش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند.

1349 - کسی که تصمیم دارد ده روز در محلی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی برسد و آن احتمال از نظر عقلا قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

1350 - اگر مسافر بداند که مثلا ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده، و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از موقعی که قصد کرده تا آخر ماه ده روز یا بیشتر باشد.

1351 - اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی از ماندن منصرف شود یا مردد شود، تا وقتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

1352 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد تا وقتی که در آنجا هست روزه هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند، و اگر نماز چهار رکعتی

نخوانده باشد، باید احتیاطاً روزه آن روزش را تمام و آن را قضا نیز نماید، و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی تواند روزه بگیرد.

1353 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و پیش از آنکه از قصد ماندن برگردد شک کند که یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

1354 - اگر مسافر به نیت اینکه نماز را شکسته بخواند مشغول نماز شود و در بین نماز تصمیم بگیرد که ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید.

1355 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند.

و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند، و اگر به رکوع رفته باشد می تواند نمازش را به هم بزند و باید آن را شکسته اعاده نماید و تا وقتی که در آنجا هست نماز را شکسته بخواند.

1356 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

1357 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و می تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

1358 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی، یا بعد از ماندن ده روز - اگر چه یک نماز تمام هم نخوانده باشد - بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز یا کمتر بماند، از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن باید نماز را تمام بخواند، ولی

اگر برگشتن به محل اقامتش فقط از این جهت باشد که در طریق سفرش واقع شده است و سفر او مسافت شرعی باشد، لازم است در رفتن و برگشتن و در محل اقامت نماز را شکسته بخواند.

1359 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، در رفتن و در محلی که قصد ماندن ده روز دارد، باید نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر محلی که می خواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید موقع رفتن نمازهای خود را شکسته بخواند و چنانچه نخواهد ده روز در آنجا بماند باید مدتی که در آنجا می ماند نیز نمازهای خود را شکسته بخواند.

1360 - مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بخواند به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردد باشد که به محل اولش برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواند برگردد، ولی مردد باشد که ده روز آنجا بماند یا نه، یا آنکه از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی که می رود تا وقتی که برمی گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند.

1361 - اگر به خیال اینکه رفقایش می خواهند ده روز در محلی بمانند قصد کند که ده روز در آنجا بماند، و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادائی بفهمد که آنها قصد نکرده اند، اگر چه خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند.

1362 - اگر مسافر اتفاقاً سی روز در محلی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.

1363 - مسافری که می خواهد نه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نه روز دیگر یا کمتر بماند، و همینطور تا سی روز، روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند.

1364 - مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند.

(مسائل متفرقه)

1365 - مسافر می تواند در مسجد الحرام و مسجد پیغمبر ﷺ و مسجد کوفه بلکه در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه نمازش را تمام بخواند و نیز مسافر می تواند در حرم حضرت سید الشهداء علیه السلام تا مقدار بیست و پنج ذراع دورتر از قبر مقدس نمازش را تمام بخواند.

1366 - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مساله پیش گفته شد عمدا تمام بخواند نمازش باطل است، و همچنین است اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، ولی در صورت فراموشی اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا لازم نیست.

1367 - کسی که می داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهوا تمام بخواند چنانچه در اثناء وقت ملتفت شود، باید نماز را اعاده کند و اگر پس از گذشت وقت ملتفت شود باید بنا بر احتیاط قضا نماید.

1368 - مسافری که نمی داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است.

1369 - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند اگر بعضی از خصوصیات آن را نداند، مثلا نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنا بر احتیاط لازم باید اعاده نماید و چنانچه اعاده نکرد قضا نماید، ولی اگر در خارج وقت بفهمد قضا ندارد.

1370 - مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی که بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، باید دوباره شکسته بخواند و اگر بعد از اینکه وقت گذشته بفهمد قضا لازم نیست.

1371 - اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید قضا آن نماز بر او واجب نیست.

1372 - کسی که باید نماز تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است، هر چند - بنا بر احتیاط - مسافری باشد که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مساله نماز را شکسته خوانده است.

1373 - اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود، و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است یا ملتفت شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته نمازش بنا بر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند.

1374 - اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلا نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مساله را بفهمد باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع ملتفت شود نمازش بنا بر احتیاط باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را از سر شکسته بخواند.

نماز قضا

1375 - مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به واسطه ندانستن مساله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مساله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

1376 - مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

1377 - اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند، نماز ظهر یا عصر یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید اگر چه در غیر سفر بخواند قضا آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

1378 - مستحب است مسافر بعد از هر نماز شکسته سی مرتبه بگوید: سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر و در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشا بیشتر سفارش شده است. بلکه بهتر است در تعقیب این سه نماز شصت مرتبه بگوید.

(نماز قضا)

1379 - کسی که نماز یومیه خود را در وقت آن نخوانده باید قضای آن را بجا آورد، اگر چه در تمام وقت نماز خواب مانده یا به واسطه مستی نماز نخوانده باشد، و همچنین است هر نماز واجب دیگری که آن را در وقتش نخواند، حتی - بنا بر احتیاط لازم - نمازی را که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده ولی نماز عید فطر و قربان قضا ندارد، و همچنین نمازهایی را که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده قضا ندارد چه نمازهای یومیه باشد چه غیر آن.

1380 - اگر بعد از وقت نماز بفهمد نمازی را که خوانده باطل بوده باید قضای آن را بخواند.

1381 - کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد.

1382 - کسی که نماز قضا دارد می تواند نماز مستحبی بخواند.

1383 - اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی دارد یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آنها را بجا آورد.

1384 - در قضای نمازهای یومیه ترتیب لازم نیست - مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز - اگر چه بهتر در غیر آنها نیز مراعات ترتیب است.

1385 - اگر بخواند قضای چند نماز غیر یومیه مانند نماز آیات را بخواند یا مثلاً بخواند قضای یک نماز یومیه و چند نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

1386 - اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب بر او واجب است و نمی داند کدام اول قضا شده، اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب، و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند هر کدام را که اول قضا شده اول خوانده است.

1387 - اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر یا دو نماز ظهر یا دو نماز عصر از او قضا شده و نمی داند کدام اول قضا شده است چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد در حاصل شدن ترتیب کافی است.

1388 - اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا یا یک نماز عصر و یک نماز عشا از او قضا شود، و نداند کدام اول قضا شده است، بهتر آن است که طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اولی آنها را نمی داند، اول یک نماز ظهر بعد از آن یک نماز عشا، دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا بعد یک نماز ظهر، دوباره یک نماز عشا بخواند.

1389 - کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به جهر و اخفات مخیر می باشد.

1390 - کسی که پنج نماز پشت سر هم از او قضا شده و نمی داند اولی آنها کدام است، چنانچه نه نماز به ترتیب بخواند مثلا از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر و عصر و مغرب و عشا را بخواند دو مرتبه نماز صبح و ظهر و عصر و مغرب را بخواند یقین به ترتیب حاصل نموده است.

1391 - کسی که می داند نمازهای پنجگانه او هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمی داند، بهتر این است که نماز پنج شبانه روز را بخواند، و اگر شش نماز از شش روز از او قضا شده نماز شش شبانه روز را بخواند و همچنین برای هر نمازی که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلا اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد نماز هفت شبانه روز را قضا نماید.

1392 - کسی که مثلا چند نماز صبح یا چند نماز ظهر از او قضا شده و شماره آنها را نمی داند یا فراموش کرده مثلا نمی داند که سه یا چهار یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است.

ولی بهتر این است که به قدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است مثلا اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، احتیاطا ده نماز صبح بخواند.

1393 - کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود.

و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز فوت نمی شود بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

1394 - اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز

قضا برگرداند، بهتر این است که نیت نماز قضا کند، اگر وقت فضیلت نماز آن روز فوت نمی شود، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، بعد ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمی تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواهد نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می شود نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

1395 - اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد یا نمی خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند و بهتر این است که بعد از خواندن قضای نمازهای سابق دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده بجا آورد.

1396 - تا انسان زنده است اگر چه از قضای نمازهای خود عاجز باشد، دیگری نمی تواند نمازهای او را قضا نماید.

1397 - نماز قضا را با جماعت می شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا، و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند اشکال ندارد.

1398 - مستحب است بچه ممیز را یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند.

بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند.

(نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است)

1399 - اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد و می توانسته است قضا کند، چنانچه از روی نافرمانی ترک نکرده باشد، بر پسر بزرگترش بنا بر احتیاط واجب است که بعد از مرگش بجا آورد یا برای او اجیر بگیرد، و قضای نمازهای مادر بر او واجب نیست هر چند بهتر است.

1400 - اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه چیزی بر او واجب نیست.

1401 - اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضا داشته و شک کند که بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب باید قضا نماید.

1402 - اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست.

ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن قرعه بزنند.

1403 - اگر میت وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، بعد از آن که اجیر نماز او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست.

1404 - اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در جهر و اخفات بتکلیف خود عمل کند، پس قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را باید بلند بخواند.

1405 - کسی که خودش نماز قضا دارد، اگر نماز پدر و مادر را هم بخواهد قضا کند هر کدام را اول بجا آورد صحیح است.

1406 - اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر نابالغ یا دیوانه باشد وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضا نماید.

1407 - اگر پسر بزرگتر پیش از آن که نماز پدر را قضا کند بمیرد بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

(نماز جماعت)

1408 - مستحب است نمازهای واجب خصوصا نمازهای یومیه را با جماعت بخوانند و در نماز صبح و مغرب و عشاء، خصوصا برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود بیشتر سفارش شده است.

1409 - در روایات معتبره وارد است که نماز با جماعت به بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادی است.

1410 - حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

1411 - مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند، و نماز جماعتی را که مختصر بخواند از نماز فرادی که آن را طول بدهند بهتر می باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادی یعنی تنها خوانده شود - بهتر است ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز از نماز فرادی در وقت فضیلت آن معلوم نیست.

1412 - وقتی که جماعت برپا می شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادی خوانده دوباره با جماعت بخواند، و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

1413 - اگر امام یا ماموم بخواهد نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با جماعت بخواند، هر چند استحبابش ثابت نیست ولی رجاء آوردن آن مانعی ندارد.

1414 - کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب بطلان نمازش می شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می شود، باید نماز را با جماعت بخواند.

1415 - اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کنند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بخواند البته هر وقت که امر و نهی پدر یا مادر از روی شفقت نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، حرام است بر فرزند مخالفت نماید هر چند به حد عقوق هم نرسد.

1416 - نماز مستحب را نمی شود در هیچ موردی - بنابر احتیاط - با جماعت خواند، ولی نماز استسقاء را که برای آمدن باران می خوانند می توان با جماعت خواند و هم چنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام علیه السلام واجب بوده و به واسطه غایب شدن ایشان مستحب می باشد.

1417 - موقعی که امام جماعت نماز یومیه می خواند، هر کدام از نمازهای یومیه را می شود به او اقتدا کرد.

1418 - اگر امام جماعت قضای نماز یومیه خود یا شخص دیگری را که فوت آن یقینی باشد می خواند، می شود به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً به جا می آورد اقتدا به او جایز نیست مگر آن که نماز ماموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط ماموم نیز بوده باشد، ولی لازم نیست که برای احتیاط ماموم سبب دیگری نباشد.

1419 - اگر انسان نداند نمازی را که امام می خواند نماز واجب یومیه است یا نماز مستحب، نمی تواند به او اقتدا کند.

1420 - در صحت جماعت شرط است که بین امام و ماموم و هم چنین بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه بین ماموم و امام است حایلی نباشد و مراد از حایل چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود مانند پرده یا دیوار و امثال اینها، و خواه مانع نشود مانند شیشه. پس اگر در تمام احوال نماز یا بعض آن بین امام و ماموم یا بین ماموم و ماموم دیگر که واسطه اتصال است چنین حایلی باشد جماعت باطل خواهد شد.

و زن از این حکم مستثنی است چنان که خواهد آمد.

1421 - اگر به واسطه درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به واسطه درازی یکی از صفهای دیگر کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند می توانند اقتدا نمایند.

1422 - اگر صفهای جماعت تا در مسجد برسد، کسی که مقابل در، پشت صف ایستاده نمازش صحیح است، و نیز نماز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند صحیح می باشد، بلکه نماز کسانی که در دو طرف ایستاده اند و از جهت ماموم دیگر اتصال به جماعت دارند نیز صحیح است.

- 1423 - کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه ماموم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند.
- 1424 - جای ایستادن امام باید از جای ماموم بلندتر نباشد ولی اگر به مقدار ناچیز بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد، امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد، و طوری باشد که به آن زمین مسطح بگویند مانعی ندارد.
- 1425 - اگر جای ماموم بلندتر از جای امام باشد اشکال ندارد ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده اند جماعت صحیح نیست.
- 1426 - اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند بچه ممیز یعنی بچه ای که خوب و بد را می فهمد، فاصله شود چنانچه ندانند نماز او باطل است می توانند اقتدا کنند.
- 1427 - بعد از تکبیر امام اگر صف جلو آماده نماز، و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، می تواند تکبیر بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که صبر کند تا تکبیر صف جلو تمام شود.
- 1428 - اگر بداند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است در صفهای بعد نمی تواند اقتدا کند، ولی اگر نداند نماز آنان صحیح است یا نه می تواند اقتدا نماید.
- 1429 - هرگاه بداند نماز امام باطل است، مثلاً بداند امام وضو ندارد اگر چه خود امام ملتفت نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.
- 1430 - اگر ماموم بعد از نماز بفهمد که امام عادل نبوده، یا کافر بوده، یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بی وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است.
- 1431 - اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه هایی اطمینان پیدا کند که اقتدا کرده مثل این که در حالی باشد، که وظیفه ماموم است مثلاً به حمد و سوره امام گوش می دهد، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فردی تمام نماید.

1432 - اگر ماموم در بین نماز بدون عذر قصد انفراد نماید، صحت جماعتش محل اشکال است ولی نمازش صحیح است مگر آن که به آنچه وظیفه نمازگذار در نماز فرادی است عمل نکرده باشد یا کاری که نماز فرادی را هر چند سهوا باطل می کند مثل زیادی رکوع انجام داده باشد، بلکه در بعضی موارد اگر به وظیفه نماز فرادی هم عمل نکرده باشد، باز نیز نمازش صحیح است مثلا اگر از اول نماز قصد انفراد را نداشته و قرائت نکرده، ولی در هنگام رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می تواند نمازش را به قصد انفراد تمام کند و لازم نیست که آن را اعاده نماید.

1433 - اگر ماموم بعد از حمد و سوره امام به واسطه عذری، نیت فرادی کند لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادی نماید، بنابر احتیاط لازم است مقداری را که امام خوانده نیز بخواند.

1434 - اگر در بین نماز جماعت نیت فرادی نماید، نمی تواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود که نیت فرادی کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند، جماعتش صحیح است.

1435 - اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادی کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادی نکرده است.

1436 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگر چه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب می شود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، می تواند نمازش را به نیت فرادی تمام کند.

1437 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شکش بعد از تجاوز محل باشد - مثل این که بعد از تمام شدن رکوع شک کند - ظاهر آن است که جماعتش صحیح است و در غیر این صورت می تواند نماز را به نیت فرادی تمام کند.

1438 - اگر موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند، و پیش از آن که به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، مخیر است که قصد فرادی کرده نماز را تمام کند یا این که همراه امام به قصد قربت مطلقه به سجده رود و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم از تکبیرة الاحرام و ذکر مطلق تجدید کرده نماز را به جماعت بخواند.

1439 - اگر اول نماز یا بین حمد و سوره اقتدا کند و اتفاقاً پیش از آن که به رکوع رود، امام سر از رکوع بردارد نماز او صحیح است.

1440 - اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند و تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند، ولی سلام را نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آن که دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند، و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند.

1441 - ماموم نباید جلوتر از امام بایستد بلکه احتیاط واجب آن است که اگر ماموم متعدد باشند مساوی امام نایستند، ولی اگر ماموم یک مرد باشد اشکال ندارد که مساوی امام بایستد.

1442 - اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد.

1443 - اگر بعد از شروع به نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حایل شود، جماعت باطل می شود و لازم است ماموم به وظیفه منفرد عمل نماید.

1444 - احتیاط واجب آن است که بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نباشد، و هم چنین است اگر انسان به واسطه مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن ماموم یا جای

ایستادن کسی که جلوی او ایستاده بیش از اندازه جسد انسان در حالی که به سجده می رود فاصله نداشته باشد.

1445 - اگر ماموم به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، و از جلو به امام متصل نباشد، بنابر احتیاط واجب باید با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله نداشته باشد.

1446 - اگر در نماز بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به واسطه او به امام متصل است بیش از بلندترین مراتب یک قدم فاصله پیدا شود، منفرد می شود و می تواند نمازش را به قصد انفراد ادامه دهد.

1447 - اگر نماز همه کسانی که در صف جلو هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، جماعت صف بعد باطل می شود بلکه اگر هم فوراً اقتدا بکنند صحت جماعت صف بعد محل اشکال است.

1448 - اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام می خواند، و احتیاط آن است که موقع خواندن تشهد انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد، و زانوها را بلند کند و باید بعد از تشهد با امام برخیزد و حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد می تواند حمد را قطع کند، و با امام به رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که نماز را به نیت فردی تمام کند.

1449 - اگر موقعی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است بعد از دو سجده بنشیند، و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد، و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، باید یک مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام برساند.

1450 - اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند به رکوع امام نمی رسد، بنا بر احتیاط واجب باید صبر کند تا امام به رکوع رود، بعد اقتدا نماید.

1451 - اگر در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره را بخواند، و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند، و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، می تواند حمد را قطع کند و با امام رکوع رود، ولی احتیاط مستحب در این صورت آن است که قصد فرادی کرده و نماز را تمام کند.

1452 - کسی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش باطل می شود و باید به وظیفه منفرد عمل نماید.

1453 - کسی که اطمینان دارد که اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد بهتر آن است که سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده، تمام نماید، ولی اگر زیاد طول بکشد، به طوری که نگویند متابعت امام می کند باید شروع نکند، و چنانچه شروع کرده تمام ننماید.

1454 - کسی که یقین دارد اگر سوره را بخواند به رکوع امام می رسد و متابعت امام از بین نمی رود، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد جماعتش صحیح است.

1455 - اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند اگر چه بعد بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده.

1456 - اگر به خیال این که امام در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم یا چهارم بوده نمازش صحیح است ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، به طوری که در مساله (1451) گفته شد عمل نماید.

1457 - اگر به خیال این که امام در رکعت سوم یا چهارم است حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است، و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند.

1458 - اگر موقعی که مشغول نماز مستحبی است جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت می رسد مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه اگر اطمینان نداشته باشد که به رکعت اول برسد مستحب است به همین دستور رفتار نماید.

1459 - اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت می رسد، مستحب است به نیت نماز مستحبی نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند.

1460 - اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فردی کند.

1461 - کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام تشهد رکعت آخر را می خواند، انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوهای را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد.
و اگر در همانجا بخواهد قصد انفراد نماید مانعی ندارد.

(شرایط امام جماعت)

1462 - امام جماعت باید بالغ و عاقل و شیعه دوازده امامی و عادل و حلال زاده باشد و نماز را به طور صحیح بخواند و نیز اگر ماموم مرد است امام او هم باید مرد باشد و صحت اقتدا به بچه ده ساله اگر چه خالی از وجه نیست ولی خالی از اشکال هم نمی باشد.

1463 - امامی را که عادل می دانسته، اگر شک کند که به عدالت خود باقی است یا نه، می تواند به او اقتدا نماید.

1464 - کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند اقتدا کند.

و کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی که خوابیده نماز می خواند اقتدا نماید.
1465 - کسی که نشسته نماز می خواند، می تواند به کسی که نشسته نماز می خواند اقتدا کند، ولی اقتداء کسی که خوابیده نماز می خواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند محل اشکال است.

1466 - اگر امام جماعت به واسطه عذری با لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جبیره ای نماز بخواند، می شود به او اقتدا کرد.

1467 - اگر امام مرضی دارد که نمی تواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، می شود به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست می تواند به زن مستحاضه اقتدا نماید.

1468 - بهتر این است که کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود و بنابر احتیاط واجب به کسی که حد شرعی بر او جاری شده اقتدا ننماید.

(احکام جماعت)

1469 - موقعی که ماموم نیت می کند، باید امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست، و اگر نیت کند اقتدا می کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است.

1470 - ماموم باید غیر از حمد و سوره همه چیزهای نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم ماموم رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را بخواند.

1471 - اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگر چه کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند، و اگر صدای امام را نشنود مستحب است حمد و سوره را بخواند ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند اشکال ندارد.

1472 - اگر ماموم بعضی از کلمات - حمد - و سوره - امام را بشنود می تواند آن مقداری را که نمی شنود بخواند.

1473 - اگر ماموم سهوا حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

1474 - اگر شک کند که صدای امام را می شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می تواند حمد و سوره را بخواند.

1475 - ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر بنا بر احتیاط نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

1476 - ماموم نباید تکبیرة الاحرام را پیش از امام بگوید، بلکه احتیاط واجب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

1477 - اگر ماموم سهوا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است.
و لازم نیست دوباره با امام سلام دهد، بلکه ظاهر این است که اگر عمدا هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد.

1478 - اگر ماموم غیر از تکبیرة الاحرام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت می گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

1479 - ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می شود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد، و اگر عمدا پیش از امام یا مدتی بعد از امام انجام دهد، جماعتش باطل می شود، ولی اگر به وظیفه منفرد عمل نماید نمازش صحیح است.

1480 - اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه امام در رکوع باشد، باید بنا بر احتیاط به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز

را باطل نمی کند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آن که به رکوع امام برسد، امام سر بردارد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

1481 - اگر اشتباهها سر بر دارد و ببیند امام در سجده است، باید بنا بر احتیاط به سجده برگردد، و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز باطل نمی شود.

1482 - کسی که اشتباهها پیش از امام سر از سجده برداشته هر گاه به سجده برگردد و معلوم شود امام قبلا سر برداشته است نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد نمازش بنا بر احتیاط باطل است.

1483 - اگر اشتباهها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال این که به امام نمی رسد به رکوع یا سجده نرود جماعت و نمازش صحیح است.

1484 - اگر سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال این که سجده اول امام است، به قصد این که با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب می شود و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید به قصد این که با امام سجده کند تمام کند و دوباره با امام به سجده رود، و در هر دو صورت بهتر آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

1485 - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می رسد، چنانچه سر بردارد و با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش باطل است.

1486 - اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی رسد، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح است و منفرد می شود.

1487 - اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر به قصد این که با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به سجده رود، جماعت و نمازش صحیح است و اگر عمدا برنگردد نمازش صحیح و منفرد می گردد.

1488 - اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتباه قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتباه مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

(وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت)

1489 - اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد، و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی باید او عقب تر بایستد، لااقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد.

و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستد، و اگر چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است آنچه مرد است عقب امام و زنها پشت مردها بایستند.

1490 - اگر امام و ماموم هر دو زن باشند احتیاط واجب آن است که همه ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

1491 - مستحب است امام در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوی در صف اول بایستند.

1492 - مستحب است صفهای جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند فاصله نباشد و شانہ آنان ردیف یکدیگر باشد.

1493 - مستحب است بعد از گفتن قد قامت الصلاة مامومین برخیزند.

1494 - مستحب است امام جماعت حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بداند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند.

1495 - مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

1496 - اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می خواهد اقتدا کند مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، اگر چه بفهمد کس دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

(چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است)

1497 - اگر در صفهای جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.

1498 - مکروه است ماموم ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود.

1499 - مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می خواند مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

(نماز آیات)

1500 - نماز آیات که دستور آن بعدا گفته خواهد شد، به واسطه سه چیز واجب می شود: اول گرفتن خورشید.

دوم گرفتن ماه، اگر چه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی هم از آن نترسد.

سوم زلزله - بنا بر احتیاط واجب - اگر چه کسی هم نترسد و اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی در صورتی که بیشتر مردم بترسند و هم چنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن آب دریا و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود بنا بر احتیاط مستحب نماز آیات ترک نشود.

1501 - اگر از چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است بیشتر از یکی اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند، مثلا اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

1502 - کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک چیز بر او واجب شده باشد، مثلا سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده است، چه برای چند چیز باشد مثلا برای آفتاب گرفتن و ماه گرفتن و زلزله نمازهایی بر او واجب شده باشد، موقعی که قضای آنها را می خواند لازم نیست معین کند که برای کدام یک آنها باشد.

1503 - چیزهایی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر جایی اتفاق بیفتد، فقط مردم همان جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست.

1504 - وقت شروع در نماز آیات موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می کند و تا زمانی که به حالت طبیعی برنگشته ادامه دارد، (اگر چه بهتر آن است که به قدری تاخیر بیندازد که شروع به باز شدن کند) ولی تمام کردن نماز آیات را می تواند تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه تاخیر انداخت.

1505 - اگر خواندن نماز آیات را به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت اداء مانعی ندارد، ولی اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند باید نیت قضا نماید.

1506 - اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نمازی که می خواند ادا است، و هم چنین است اگر مدت گرفتن آنها بیشتر باشد ولی انسان نماز را نخواند، تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر به آخر وقت آن مانده باشد.

1507 - موقعی که زلزله و رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد، اگر وقتشان وسعت داشته باشد، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و در غیر این صورت باید فوراً آن را بخواند به نحوی که در نظر مردم تاخیر محسوب نشود و اگر تاخیر کرد، احتیاط مستحب آن است که بعداً بدون نیت ادا و قضا بخواند.

1508 - اگر گرفتن آفتاب یا ماه را نداند و بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد که تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده قضا بر او واجب نیست.

1509 - اگر عده ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند.

در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، نماز آیات را بخواند، ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست و هم چنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند.

1510 - اگر انسان به گفته کسانی که از روی قاعده علمی وقت گرفتن خورشید و ماه را می دانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند.

و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می گیرد و فلان مقدار طول می کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به حرف آنان عمل نماید.

1511 - اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

1512 - اگر در وقت نماز یومیه نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند اشکال ندارد، و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد اول آن را بخواند، و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند.

1513 - اگر در بین نماز یومیه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند.

و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیه را بجا آورد.

1514 - اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آن که نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند.

1515 - اگر در حال حیض یا نفاس زن آفتاب یا ماه بگیرد یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا هم ندارد.

(دستور نماز آیات)

1516 - نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت پنج رکوع دارد، و دستور آن این است که انسان بعد از نیت، تکبیر بگوید و یک حمد و یک سوره تمام بخواند و به رکوع رود و سر از رکوع بردارد، دوباره یک حمد و یک سوره بخواند باز به رکوع رود تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

1517 - در نماز آیات ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند ولی باید بنا بر احتیاط جمله تامه باشد و سپس به رکوع رود و سر بردارد و بدون این که حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید، مثلاً در سوره فلق اول «بسم الله الرحمن الرحيم * قل اعوذ برب الفلق» بگوید و به رکوع رود، بعد بایستد و بگوید: «من شر ما خلق» دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: «ومن شر غاسق اذا وقب» باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: «ومن شر النفاثات فی العقد» و برود به رکوع باز هم سر بردارد و بگوید: «ومن شر حاسد اذا حسد» و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول بجا آورد و بعد از سجده دوم تشهد بخواند و نماز را سلام دهد، و نیز جایز است که به کمتر از پنج

قسمت تقسیم نماید لکن هر وقت سوره را تمام کرد لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی بخواند.

1518 - اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند مانعی ندارد.

1519 - چیزهایی که در نمازهای یومیه واجب و مستحب است در نماز آیات هم واجب و مستحب می باشد، ولی در نماز آیات در صورتی که با جماعت باشد، می تواند رجاء به جای اذان و اقامه سه مرتبه بگویند الصلوة و در غیر جماعت چیزی نیست.

1520 - مستحب است پیش از رکوع و بعد از آن تکبیر بگوید و بعد از رکوع پنجم و دهم قبل از تکبیر سمع الله لمن حمده نیز بگوید.

1521 - مستحب است پیش از رکوع دوم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافی است.

1522 - اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد نماز باطل است.

1523 - اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، ولی اگر مثلاً شک کند که چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او پیش از رسیدن به سجده بوده رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد ولی اگر برای سجده خم شده باید به شک خود اعتنا نکند.

1524 - هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است که اگر عمدا کم یا زیاد شود نماز باطل است، و هم چنین است اگر اشتباه کم شود و یا - بنا بر احتیاط - اشتباه زیاد شود.

(نماز عید قطر و قربان)

1525 - نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود.

و در زمان ما که امام علیه السلام غایب است مستحب می باشد، و می شود آن را با جماعت یا فرادی خواند.

1526 - وقت نماز عید فطر و قربان از اول آفتاب روز عید تا ظهر است.

1527 - مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند، و در عید فطر مستحب است، بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکاة فطره را هم بدهند، بعد نماز عید را بخوانند.

1528 - نماز عید فطر و قربان دو رکعت است که در رکعت اول بعد از خواندن حمد و سوره بهتر آن است که پنج تکبیر بگوید، و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند و بعد از تکبیر پنجم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و دو سجده بجا آورد و برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید و میان هر دو تکبیر یک قنوت بخواند، و بعد از تکبیر چهارم تکبیر دیگری بگوید و به رکوع رود و بعد از رکوع دو سجده کند و تشهد بخواند و نماز را سلام دهد.

1529 - در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکری بخوانند کافی است.

ولی بهتر است این دعا را بخوانند: «اللهم اهل الكبرياء والعظمة واهل العفو والرحمة واهل التقوى والمغفرة اسالك بحق هذا اليوم الذي جعلته للمسلمين عيدا ولمحمد صلى الله عليه وآله ذخرا وشرفا وكرامة ومزيذا ان تصلى على محمد وآل محمد وان تدخلني في كل خير ادخلت فيه محمدا وآل محمد وان تخرجني من كل سوء اخرجت منه محمدا وآل محمد صلواتك عليه وعليهم اللهم اني اسالك خير ما سالك به عبادك الصالحون واعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون.»

1530 - در زمان غایب بودن امام علیه السلام اگر نماز عید فطر و قربان به جماعت خوانده شود احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه بخواند و بهتر است که در خطبه عید فطر احکام زکاة فطره و در خطبه عید قربان احکام قربانی را بگوید.

1531 - نماز عید سوره مخصوصی ندارد، ولی بهتر است که در رکعت اول آن، سوره شمس سوره 91 و در رکعت دوم سوره غاشیه سوره 88 را بخوانند - یا در رکعت اول سوره سبح اسم سوره 87 و در رکعت دوم سوره شمس را بخوانند.

1532 - مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند ولی در مکه مستحب است در مسجد الحرام خوانده شود.

1533 - مستحب است پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

1534 - مستحب است در نماز عید بر زمین سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها دستها را بلند کنند و کسی که نماز عید می خواند، اگر امام جماعت است، یا فرادی نماز می خواند، نماز را بلند بخواند.

1535 - بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح و بعد از نماز عید فطر مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر لا اله الا اللّٰه، واللّٰه اکبر، اللّٰه اکبر وللّٰه الحمد، اللّٰه اکبر، علی ما هدانا.»

1536 - مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم است تکبیرهایی را که در مساله پیش گفته شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللّٰه اکبر علی ما رزقنا من بهمیة الانعام والحمد لله علی ما ابلانا» ولی اگر عید قربان را در منی باشد مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

1537 - احتیاط مستحب آن است که زنها از رفتن به نماز عید خودداری کنند ولی احتیاط برای زهای پیر نیست.

1538 - در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد و سوره چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند.

1539 - اگر ماموم موقعی برسد که امام مقداری از تکبیرها را گفته بعد از آن که امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوت ها را که با امام نگفته خودش بگوید، و اگر در هر قنوت یک سبحان الله یا یک الحمد لله بگوید کافی است.

1540 - اگر در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است می تواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود.

1541 - اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند لازم است که بعد از نماز آن را بجا آورد، و هم چنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیه سجده سهو لازم است پیش آید لازم است دو سجده سهو بنماید.

(اجیر گرفتن برای نماز)

1542 - بعد از مرگ انسان، می شود برای نماز و عبادت‌های دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او مزد دهند که آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد هم آنها را انجام دهد صحیح است.

1543 - انسان می تواند برای بعضی از کارهای مستحبی مثل حج و عمره و زیارت قبر پیغمبر و امامان علیهم‌السلام، از طرف زندگان اجیر شود، و نیز می تواند کار مستحبی را انجام دهد، و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید.

1544 - کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا نماز را بر طبق تقلید صحیح انجام دهد.

یا آن که عمل به احتیاط کند در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند.

1545 - اجیر باید موقع نیت، میت را معین نماید و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام کافی است.

1546 - اجیر باید عمل را به قصد آنچه در ذمه میت است به جا آورد و اگر عملی را انجام دهد و ثواب آن را برای او هدیه کند کافی نیست.

1547 - باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند عمل را انجام می دهد.

1548 - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را بجا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

- 1549 - هرگاه شك کند که اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر چه بگوید، انجام داده ام، ولی اطمینان به گفته او نباشد، باید دوباره اجیر بگیرد.
- و اما اگر شك کند که عمل او صحیح بوده یا نه، می تواند بنا بر صحت آن بگذارد.
- 1550 - کسی که عذری دارد مثلا با تیمم یا نشسته نماز می خواند مطلقا بنا بر احتیاط نمی شود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگر چه نماز میت هم همان طور قضا شده باشد.
- 1551 - مرد برای زن و زن برای مرد می تواند اجیر شود و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز باید اجیر به تکلیف خود عمل نماید.
- 1552 - در قضای نمازهای میت ترتیب واجب نیست مگر در نمازهایی که اداء آنها ترتیب دارد، مثل نماز ظهر و عصر یا مغرب و عشا از یک روز چنان که سابقا گذشت.
- 1553 - اگر با اجیر شرط کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد باید همان طور بجا آورد، و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل به تکلیف خود رفتار نماید، و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میت هر کدام که به احتیاط نزدیک تر است، به آن عمل کند، مثلا اگر وظیفه میت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید.
- 1554 - اگر با اجیر شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است بجا آورد.
- 1555 - اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر آنچه در مساله (1552) گفته شد لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید.
- 1556 - اگر کسی اجیر شود که مثلا در مدت یک سال نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می دانند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند، و اگر احتمال می دهند که بجا نیاورده بنا بر احتیاط واجب نیز اجیر بگیرند.

1557 - کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند که تمام نمازها را خودش بخواند، می تواند اجرة المسمای باقی مانده را گرفته یا آن که اجاره را فسخ نمایند، و اجرة المثل او را بدهند و اگر شرط نکرده باشند که خودش بخواند باید ورثه اش از مال او کسی را اجیر بگیرند اما اگر نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست.

1558 - اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به دستوری که در مساله قبلی ذکر شد.

اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند، و اگر اجازه ندهند ثلث آن را به مصرف نماز او برسانند.

(احکام روزه)

- 1558/1 - روزه آن است که انسان برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب از نه چیزی که بعدا گفته می شود خودداری نماید. (4-1- نیت)
- 1559 - لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذراند یا مثلا بگوید فردا را روزه می گیرم، بلکه همین قدر که بنا داشته باشد برای انجام خواست خداوند عالم از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد کافی است، و برای آن که یقین کند تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری هم بعد از مغرب از انجام کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.
- 1560 - انسان می تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند و بهتر آن است که شب اول ماه هم نیت روزه همه ماه را بنماید.
- 1561 - آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخص ملتفت قبل از اذان صبح است به این معنی که باید قصد روزه را قبل از اذان صبح داشته باشد هر چند به واسطه خواب یا مانند آن متوجه قصد خود نباشد.
- 1562 - کسی که کارهایی که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند هر چند فاصله کمی تا مغرب باشد روزه او صحیح است.
- 1563 - کسی که پیش از اذان صبح در روزه ماه رمضان و هم چنین در روزه واجبی که زمانش معین است، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، و اگر بعد از ظهر بیدار شود، باید بنا بر احتیاط بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند، و روزه آن روز را نیز قضا نماید.
- 1564 - اگر بخواهد غیر روزه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلا نیت کند که روزه قضا یا روزه کفاره می گیرم، ولی در ماه رمضان لازم نیست نیت کند که روزه ماه

رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود.

1565 - اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، روزه ای که قصد کرده است حساب نمی شود، و هم چنین روزه ماه رمضان حساب نمی شود، اگر آن قصد با قصد قربت منافات داشته باشد بلکه اگر منافات هم نداشته باشد، بنا بر احتیاط روزه ماه رمضان حساب نمی شود.

1566 - اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است.

1567 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام نماید، و اگر تمام نکرد قضای آن را به جا آورد.

1568 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد. 1569 - اگر پیش از اذان صبح نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است.

1570 - اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و پیش از ظهر ملتفت شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد، روزه او باطل می باشد ولی باید تا مغرب کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، و بعد از رمضان هم آن روزه را قضا نماید، و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر بعد از ظهر ملتفت شود که ماه رمضان است، و اما اگر پیش از ظهر ملتفت شود، و کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد روزه اش صحیح است.

1571 - اگر بچه پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست، مگر آن که قصد روزه مستحبی کرده باشد که اتمام روزه آن روز بنا بر احتیاط در این صورت لازم است.

1572 - کسی که برای به جا آوردن روزه میتی اجیر شده، یا روزه کفار دارد، اگر روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد، ولی کسی که روزه قضا دارد نمی تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، در صورتی که پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند، و اگر بعد از ظهر ملتفت شود، روزه او بنا بر احتیاط باطل است، و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، صحت روزه اش خالی از اشکال نیست.

1573 - اگر غیر از روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلا نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمدا تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است، و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند، انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح، و اگر بعد از ظهر یادش بیاید احتیاطی را که در روزه ماه رمضان گفته شد، مراعات نماید.

1574 - اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره عمدا تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

1575 - اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید نیت روزه کند و روزه را تمام نماید و اگر آن روز را روزه نگیرد، قضای آن را بجا آورد.

1576 - اگر در وسط روز ماه رمضان پیش از ظهر مریض خوب شود، و تا آن وقت کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از ظهر خوب شود روزه آن روز بر او واجب نیست.

1577 - روزی را که انسان شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان واجب نیست روزه بگیرد، و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمی تواند نیت روزه رمضان کند، ولی اگر نیت کند که اگر رمضان است روزه رمضان و اگر رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، صحت روزه اش بعید نیست ولی بهتر آن است که نیت روزه قضا و مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود رمضان بوده، از رمضان حساب می شود، و اگر قصد طبیعی روزه را کند و بعد معلوم شود رمضان بوده، نیز کافی است.

1578 - اگر روزی را که شک دارد آخر شعبان است یا اول رمضان به نیت روزه قضا یا روزه مستحبی و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز بفهمد که ماه رمضان است باید نیت روزه ماه رمضان کند.

1579 - اگر در روزه واجب معینی مثل روزه رمضان مردد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند که روزه را باطل کند، روزه اش بنابر احتیاط باطل می شود، اگر چه از قصدی که کرده برگردد، و کاری هم که روزه را باطل می کند انجام ندهد.

1580 - در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست مثل روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد یا مردد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه به جا نیاورد و در روزه واجب پیش از ظهر و در روزه مستحب پیش از غروب دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

(چیزهایی که روزه را باطل می کند)

1581 - چند چیز روزه را باطل می کند:

اول خوردن و آشامیدن.

دوم جماع.

سوم استمناء و استمناء آن است که انسان با خود یا دیگری غیر از جماع کاری کند که منی از او بیرون آید.

چهارم دروغ بستن به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر ﷺ.

پنجم رساندن غبار به حلق.

ششم فرو بردن تمام سر در آب بنا بر مشهور.

هفتم باقیماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح.

هشتم اماله کردن با چیزهای روان.

نهم قی کردن.

و احکام اینها در مسائل آینده گفته می شود.

(خوردن و آشامیدن)

1582 - اگر روزه دار با التفات به این که روزه دارد، عمدا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان، و آب، چه معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت، و چه کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان ببرد و رطوبت آن را فرو برد روزه باطل می شود، مگر آن که رطوبت مسواک در آب دهان به طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود.

1583 - اگر موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل است، و به دستوری که بعدا گفته خواهد شد کفاره هم بر او واجب می شود.

1584 - اگر روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

1585 - آمپولی که عضو را بی حس می کند یا به جهت دیگر استعمال می شود، برای روزه دار اشکال ندارد.

و بهتر آن است که از استعمال آمپولی که به جای دوا و غذا به کار می برند خودداری کند.

1586 - اگر روزه دار چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل می

شود.

1587 - کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند غذایی که لای دندان مانده در روز فرو می رود، باید خلال کند.

1588 - فرو بردن آب دهان، اگر چه به واسطه خیال کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

1589 - فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا به فضای دهان نرسیده اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، احتیاط واجب آن است که آن را فرو نبرند.

1590 - اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد یا به او ضرری برسد یا آن که به سختی بیفتد، که قابل تحمل نیست، می تواند به اندازه ای که ترس از این امور برطرف شود آب بیاشامد ولی روزه او باطل می شود و اگر ماه رمضان باشد، باید بنا بر احتیاط لازم بیشتر از آن بیاشامد و در بقیه روز از بجا آوردن کاری که روزه را باطل می کند خودداری نماید.

1591 - جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که معمولاً به حلق نمی رسد، اگر چه اتفاقاً به حلق برسد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می رسد، روزه اش باطل می شود و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب است.

1592 - انسان نمی تواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدری است که معمولاً نمی شود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد.

(جماع)

1593 - جماع روزه را باطل می کند، اگر چه فقط به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

1594 - اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی شود، ولی در شخصی که ختنه گاه ندارد اگر کمتر از مقدار ختنه گاه داخل شود بمقداری که گویند نزدیکی کرده روزه اش باطل می شود.

1595 - اگر عمدا قصد جماع نماید، و شک کند که به اندازه ختنه گاه داخل شده یا نه، روزه او بنا بر احتیاط لازم باطل است، و لازم است قضا نماید، ولی کفاره واجب نیست.

1596 - اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، به نحوی که از اختیار او خارج شود، روزه او باطل نمی شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید یا جبر او برداشته شود، باید فوراً از حال جماع خارج شود، و اگر خارج نشود، روزه او باطل است.

(استمنا)

1597 - اگر روزه دار استمنا کند (معنای استمنا در مساله 1581 گذشت)، روزه اش باطل می شود.

1598 - اگر بی اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه اش باطل نیست.

1599 - هرگاه روزه دار بداند که اگر در روز بخواهد محتلم می شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می آید، جایز است بخواهد، هر چند به سبب نخواهیدن به زحمت نیفتد، و اگر محتلم شود، روزه اش باطل نمی شود.

1600 - اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن منی جلوگیری کند.

1601 - روزه داری که محتلم شده، می تواند بول کند، اگر چه بداند به واسطه بول کردن باقیمانده منی از مجری بیرون می آید.

1602 - روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجری مانده، و در صورتی که پیش از غسل بول نکند بعد از غسل منی از او بیرون می آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل بول کند.

1603 - کسی که به قصد بیرون آمدن منی بازی و شوخی کند، اگر چه منی از او بیرون نیاید، باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضا هم بنماید.

1604 - اگر روزه دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمی شود، اگر چه اتفاقاً منی بیرون آید روزه او صحیح است.

ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید روزه اش باطل است.

(دروغ بستن به خدا و پیغمبر)

1605 - اگر روزه دار به گفتن یا به نوشتن یا به اشاره و مانند اینها به خدا و پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و جانشینان پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عدا نسبتی را بدهد که دروغ است - اگر چه فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند - روزه او بنا بر احتیاط لازم باطل است هم چنین است بنا بر احتیاط مستحب دروغ بستن به حضرت زهرا سلام الله علیها و سایر پیغمبران و جانشینان آنان.

1606 - اگر بخواهد خبری را که دلیلی بر حجیت او ندارد، و نمی داند راست است یا دروغ، نقل کند، بنا بر احتیاط واجب باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده نقل نماید.

1607 - اگر چیزی را به اعتقاد این که راست است از قول خدا یا پیغمبر نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمی شود.

1608 - اگر چیزی را که می داند دروغ است به خدا و پیغمبر نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، باید بنا بر احتیاط لازم روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

1609 - اگر دروغی را که دیگری ساخته عمداً به خدا و پیغمبر و جانشینان پیغمبر نسبت دهد، بنا بر احتیاط لازم روزه اش باطل می شود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند اشکال ندارد.

1610 - اگر از روزه دار پرسند که آیا پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی عمداً بگوید نه، روزه اش بنا بر احتیاط لازم باطل می شود.

1611 - اگر از قول خدا یا پیغمبر حرف راستی را بگویند بعد بگویند دروغ گفتم، یا در شب به دروغ به آنان نسبتی بدهد و فردای آن که روزه می باشد بگویند آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل می شود، مگر آن که مقصودش بیان حال خبرش باشد.

(رساندن غبار به حلق)

1612 - بنا بر احتیاط واجب رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند، چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاک.

1613 - رساندن غبار غیر غلیظ به حلق - بنا بر اقوی - روزه را باطل نمی کند.

1614 - اگر به واسطه باد غباری غلیظ پیدا شود و انسان با این که متوجه است و می تواند، مواظبت نکند و به حلق برسد، بنا بر احتیاط واجب روزه اش باطل می شود.

1615 - احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها را هم به حلق نرساند.

1616 - اگر مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها داخل حلق شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است، و اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد، بهتر آن است که آن روزه را قضا کند.

1617 - اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد روزه اش باطل نمی شود.

(فرو بردن سر در آب)

1618 - اگر روزه دار عمدا تمام سر را در آب فرو برد، اگر چه باقی بدن او از آب بیرون باشد، روزه اش بنا بر مشهور باطل می شود، ولی بعید نیست که این کار روزه را باطل نکند، اگر چه کراهت شدید دارد و رعایت احتیاط در صورت امکان بهتر است.

- 1619 - اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه دیگر در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.
- 1620 - اگر تمام سر زیر آب برود اگر چه مقداری از موها بیرون بماند، همان حکمی را که در مساله 1618 گفته شد دارد.
- 1621 - سر فرو بردن در غیر آب از چیزهای روان مانند شیر به روزه هیچ ضرری ندارد، و هم چنین است سر فرو بردن در آب مضاف.
- 1622 - اگر روزه دار بی اختیار در آب بیفتد و آب تمام سر او را بگیرد، یا فراموش کند که روزه است و سر در آب فرو برد، روزه او هیچ اشکالی ندارد.
- 1623 - اگر به خیال این که آب سر او را نمی گیرد، خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد.
- 1624 - اگر فراموش کند که روزه است و سر را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید که روزه است، بهتر آن است که فوراً سر را بیرون آورد ولی چنانچه بیرون نیاورد، روزه اش باطل نمی شود.
- 1625 - اگر کسی به زور سر او را در آب فرو برد، روزه اش هیچ اشکالی ندارد، ولی چنانچه در حالی که زیر آب است، آن کس دست بردارد بهتر آن است که فوراً سرش را بیرون آورد.
- 1626 - اگر روزه دار به نیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او هر دو صحیح است.
- 1627 - اگر برای آن که کسی را از غرق شدن نجات دهد، سر را در آب فرو برد، اگر چه نجات دادن او واجب باشد، احتیاط مستحب آن است که روزه اش را قضا کند.

(باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح)

1628 - اگر جنب عمدا در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند روزه اش باطل است، و کسی که وظیفه اش تیمم است و عمدا تیمم ننماید، روزه اش نیز باطل است، و حکم قضای ماه رمضان نیز همین است.

1629 - اگر در روزه غیر ماه رمضان و قضاء آن از روزه های واجبی که مثل روزه ماه رمضان وقت آن معین است، جنب عمدا تا اذان صبح غسل نکند اظهر این است که روزه اش صحیح است.

1630 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است، چنانچه عمدا غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد، و احتیاط مستحب آن است که قضای آن را هم به جا آورد.

1631 - اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید، و اگر بعد از چند روز یادش بیاید روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلا اگر نمی داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند.

1632 - کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

1633 - اگر برای آن که بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند که به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد وقت تنگ بوده و تیمم کند، روزه اش صحیح است، و اگر بدون جستجو گمان کند که وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد وقت تنگ بوده، و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید روزه آن روز را قضا کند.

1634 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی شود، نباید غسل نکرده بخوابد و چنانچه پیش از غسل اختیارا بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می شود.

1635 - هرگاه جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود احتیاط واجب آن است که پیش از غسل در صورتی که اطمینان به بیدار شدن ندارد نخوابد، اگر چه احتمال بدهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود.

1636 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است.

و هم چنین است کسی که اطمینان به بیدار شدن قبل از اذان صبح دارد.

1637 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و می داند یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند بنا بر احتیاط قضا بر او واجب می شود.

1638 - کسی که در شب ماه رمضان جنب است و یقین دارد یا احتمال می دهد که اگر بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل و قضا و کفاره لازم است و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر تردید داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند یا نه.

1639 - اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین کند یا احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد پیش از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید عقوبت روزه آن روز را قضا کند، و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود باید روزه آن روز را قضا کند و بنا بر احتیاط استحبابی کفاره نیز بدهد.

1640 - مراد از خواب اول و دوم و سوم، در صورتی که انسان در خواب محتمل شود خوابی است که از بعد بیدار شدن بخوابد و اما خوابی که در آن محتمل شده خواب اول حساب نمی شود.

- 1641 - اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.
- 1642 - هر گاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگر چه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است.
- 1643 - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، هر گاه تا اذان صبح جنب بماند، اگر از روی عمد باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد و گرنه می تواند روزه بگیرد، هر چند احتیاط در ترک آن است.
- 1644 - کسی که می خواهد قضای روزه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، بنا بر اقوی می تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد.
- 1645 - اگر در روزه واجبی غیر قضای روزه رمضان از روزه هایی که مثل روزه کفاره وقت معینی ندارد، عمداً تا اذان صبح جنب بماند، اظهر این است که روزه اش صحیح است، ولی بهتر آن است که غیر از آن روز دیگری را روزه بگیرد.
- 1646 - اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود، و عمداً غسل نکند و یا در تنگی وقت - هر چند از روی اختیار باشد - تیمم نکند در روزه ماه رمضان - و هم چنین در قضاء او بنا بر احتیاط - روزه اش باطل است.
- و در غیر این دو باطل نیست اگر چه احوط غسل کردن است و زنی که وظیفه اش نسبت به حیض یا نفاس تیمم است در روزه ماه رمضان و هم چنین در قضاء او بنا بر احتیاط اگر عمداً پیش از اذان صبح تیمم نکند روزه اش باطل است.
- 1647 - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، و برای غسل وقت نداشته باشد، باید تیمم نماید ولی لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و هم چنین است حکم جنب در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد.

1648 - اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

1649 - اگر زن بعد از اذان صبح از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگر چه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است.

1650 - اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است.

1651 - اگر زن پیش از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم نکند، روزه اش باطل است ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام زنانه شود، اگر چه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، و در تیمم کردن کوتاهی نکند، روزه او صحیح است.

1652 - اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است، هر چند غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه در مساله (402) گفته شد به جا نیاورد، روزه او صحیح است، همچنان که در استحاضه متوسطه اگر چه غسل نکند روزه اش صحیح است.

1653 - کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می تواند بدون غسل مس میت روزه بگیرد، و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی شود.

(اماله کردن)

1654 - اماله کردن با چیز روان اگر چه از روی ناچاری و برای معالجه باشد روزه را باطل می کند.

(قی کردن)

1655 - هرگاه روزه دار عمدتاً قی کند اگر چه به واسطه مرض و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند اشکال ندارد.

1656 - اگر در شب چیزی بخورد که می داند به واسطه خوردن آن، در روز بی اختیار قی می کند، احتیاط مستحب آن است که روزه آن روز را قضا نماید.

1657 - اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، بهتر آن است که خودداری نماید.

1658 - اگر مگس در گلوی روزه دار برود، چنانچه به مقداری فرو رفته باشد که به پایین دادن آن خوردن گفته نشود لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه اش صحیح است، و اما اگر به این مقدار فرو نرفته باشد باید آن را بیرون آورد، هر چند که این کار متوقف بر قی کردن باشد - مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر یا مشقت زیادی داشته باشد - و چنانچه آن را قی نکند و فرو برد روزه اش باطل می شود.

1659 - اگر سهوا چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، بیرون آوردن آن لازم نیست و روزه او صحیح است.

1660 - اگر یقین داشته باشد که به واسطه آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می آید، بنا بر احتیاط نباید عمدا آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد اشکال ندارد.

1661 - اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی اختیار فرو رود، روزه اش صحیح است.

(احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند)

1662 - اگر انسان عمدا و از روی اختیار کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و چنانچه از روی عمد نباشد اشکال ندارد، ولی جنب اگر بخوابد و به تفصیلی که در مساله (1639) گفته شد تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است، و چنانچه انسان نداند که بعضی از آنچه گفته شد روزه را باطل می کند یعنی جاهل قاصر باشد، و تردیدی هم نداشته باشد یا آن که اعتماد بر حجت شرعی داشته باشد، اگر آن چیز را انجام دهد، روزه اش باطل نمی شود، مگر در خوردن و آشامیدن و جماع.

1663 - اگر روزه دار سهوا یکی از کارهایی که روزه را باطل می کند، انجام دهد، و به گمان این که روزه اش باطل شده، عمدا دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل می شود.

1664 - اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند، مثلا به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم، و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود.

1665 - روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند، یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند، و اگر برود، و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر چیزی را در گلویش بریزند.

(آنچه برای روزه دار مکروه است)

- 1666 - چند چیز برای روزه دار مکروه است و از آن جمله است:
- 1 دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
 - 2 انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود.
 - 3 انفیه کشیدن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد جایز نیست.
 - 4 بو کردن گیاههای معطر.
 - 5 نشستن زن در آب.
 - 6 استعمال شاف.
 - 7 تر کردن لباسی که در بدن است
 - 8 کشیدن دندان و هر کاری که به واسطه آن از دهان خون بیاید.
 - 9 مسواک کردن با چوب تر.
 - 10 بی جهت آب یا چیزی روان در دهان کردن، و نیز مکروه است انسان بدون قصد بیرون آمدن منی زن خود را ببوسد، یا کاری کند که شهوت خود را به حرکت آورد.

و اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد و منی بیرون نیاید روزه بنا بر احتیاط لازم باطل می شود.

(جایی که قضا و کفاره واجب است)

1667 - اگر کسی روزه ماه رمضان را به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند در صورتی که از روی عمد و اختیار باشد، و از روی ناچاری یا جبر نباشد، اضافه بر قضا کفاره هم بر او واجب می شود، و احتیاط مستحب آن است کسی که روزه را به غیر آنچه گفته شد باطل کند اضافه بر قضا، کفاره هم بدهد.

1668 - اگر کسی چیزی از آنچه را که گذشت انجام دهد در حالی که عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی کند کفاره بر او واجب نیست.

(کفاره روزه)

1669 - در کفاره افطار روزه ماه رمضان، باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مساله بعد گفته می شود، دو ماه روزه بگیرد یا شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام یک مد که گفته می شود تقریباً سه چهارم کیلو است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه اینها برایش ممکن نباشد، باید به قدر امکان تصدق دهد، و اگر ممکن نیست استغفار نماید، و احتیاط واجب آن است که هر وقت بتواند، کفاره را بدهد.

1670 - کسی که می خواهد دو ماه کفاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه تمام و یک روز آن را از ماه دیگر پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن پی در پی نباشد اشکال ندارد.

1671 - کسی که می خواهد دو ماه کفاره روزه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می داند در بین یک ماه و یک روز روزی باشد که مانند عید قربان روزه آن حرام است.

1672 - کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد.

- 1673 - اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری غیر اختیاری مثل حیض، یا نفاس، یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بعد از برطرف شدن عذر به جا می آورد.
- 1674 - اگر به چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز اصلا حرام باشد مثل شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع بدهد، یعنی یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام آنها یک مد گندم، یا جو یا نان و مانند اینها بدهد.
- و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها که ممکن است انجام دهد.
- 1675 - اگر روزه دار دروغی را به خدا و پیغمبر ﷺ عمدا نسبت دهد، احتیاط مستحب آن است که کفاره جمع که تفصیل آن در مساله پیش گفته شد بدهد.
- 1676 - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه جماع یا استمنا کند، یک کفاره بر او واجب است.
- ولی احتیاط مستحب آن است که برای هر دفعه یک کفاره بدهد.
- 1677 - اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان چند مرتبه غیر جماع و استمنا کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، برای همه آنها بی اشکال یک کفاره کافی است.
- 1678 - اگر روزه دار غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، و بعد با حلال خود جماع نماید، برای هر دو یک کفاره کافی است.
- 1679 - اگر روزه دار کاری که حلال است و روزه را باطل می کند، انجام دهد مثلا آب بیاشامد و بعد کار دیگری که حرام است و روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است.

1680 - اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمدا آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است، و باید قضای آن را بگیرد، و کفاره هم بر او واجب می شود، و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلا موقع آروغ زدن، خون یا غذایی که از صورت غذا بودن خارج است، به دهان او بیاید و عمدا آن را فرو برد باید قضای آن روزه را بگیرد و بنابر احتیاط مستحب کفاره جمع هم بدهد.

1681 - اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمدا روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن به نحوی است که در کفاره حنث نذر بیاید.

1682 - اگر روزه دار به گفته کسی که می گوید مغرب شده و اعتماد به گفته او نیست افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است یا شک کند که مغرب بوده است یا نه قضا و کفاره بر او واجب می شود.

1683 - کسی که عمدا روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آمد کند نیز کفاره بر او واجب است.

1684 - اگر عمدا روزه خود را باطل کند، و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب این است که کفاره را بدهد.

1685 - اگر یقین کند که روز اول ماه رمضان است و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر شعبان بوده کفاره بر او واجب نیست.

1686 - اگر انسان شک کند که آخر رمضان است یا اول شوال و عمدا روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده کفاره بر او واجب نیست.

1687 - اگر روزه دار در ماه رمضان با زن خود که روزه دار است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روزه خودش و بنابر احتیاط کفاره روزه زن را باید بدهد، و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می شود.

1688 - اگر زنی شوهر روزه دار خود را مجبور کند که با او جماع نماید، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد.

1689 - اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را مجبور به جماع کند، و در بین جماع، زن راضی شود، بنابر احتیاط واجب باید مرد دو کفاره، و زن یک کفاره بدهد.

1690 - اگر روزه دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می شود، و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

1691 - اگر مرد زن خود را یا زن شوهر خود را مجبور کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می کند به جا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

1692 - کسی که به واسطه مسافرت یا مرض روزه نمی گیرد، نمی تواند زن روزه دار خود را مجبور به جماع کند، ولی اگر او را مجبور نماید کفاره بر مرد نیز واجب نیست.

1693 - انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

1694 - اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد چیزی بر آن اضافه نمی شود.

1695 - کسی که باید برای کفاره یک روز شصت فقیر را طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمی تواند به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نماید، و زیادی را از کفاره حساب نماید، ولی می تواند برای هر فرد از عایله فقیر اگر چه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد.

1696 - کسی که قضای روزه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمدا کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید به ده فقیر هر کدام یک مد طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد.

(جاهایی که فقط قضای روزه واجب است)

1697 - در چند مورد - غیر از مواردی که قبلا به آنها اشاره شد - فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست: اول آن که در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مساله (1639) گفته شد تا اذان صبح از خواب دوم بیدار نشود.

دوم عملی که روزه را باطل می کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند، یا قصد کند که روزه نباشد، و هم چنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، باید بنا بر احتیاط لازم روزه آن روز را قضا کند.

سوم آن که در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک روز یا چند روز روزه بگیرد.

چهارم آن که در ماه رمضان بدون این که تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، و در این صورت باید بنا بر احتیاط در آن روز به قصد قربت مطلقه از چیزهایی که روزه را باطل می کند اجتناب نماید و روزه آن روز را نیز قضا کند.

پنجم آن که کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند، انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم آن که کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی می کند، و خود هم تحقیق نکند، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم آن که کور و مانند آن به گفته کس دیگری که گفته او شرعا برایش حجت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم آن که یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

ولی اگر در هوای ابر به گمان این که مغرب شده افطار کند بعد معلوم شود مغرب نبوده، وجوب قضا در این صورت بنا بر احتیاط است.

نهم آن که از جهت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهن بگرداند و بی اختیار فرو رود و هم چنین است بنا بر احتیاط مستحب اگر مضمضه برای وضوی غیر نماز واجب باشد، ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا برای غیر جهت تشنگی مثل مواردی که مضمضه در آنجاها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا ندارد. دهم آن که کسی از جهت اکراه یا اضطرار یا تقیه افطار کند لازم است قضا نماید و کفاره واجب نیست.

1698 - اگر غیر آب چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست.

1699 - مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد.

1700 - اگر انسان بداند، یا احتمال بدهد که به واسطه مضمضه بی اختیار آب وارد گلویش می شود، نباید مضمضه کند، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر بداند که از روی فراموشی آب وارد گلویش می شود.

1701 - اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق، برای او معلوم نشود که صبح شده، و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست.

1702 - اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی تواند افطار کند، ولی اگر شک کند که صبح شده یا نه، پیش از تحقیق هم می تواند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد.

(احکام روزه قضا)

1703 - اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده قضا نماید.

- 1704 - اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده قضا نماید، ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید.
- 1705 - روزه ای که از انسان به واسطه مستی فوت شده، باید قضا نماید، اگر چه چیزی را که به واسطه آن مست شده، برای معالجه خورده باشد.
- 1706 - اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد، و بعد شک کند که چه وقت عذر او برطرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می دهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلا کسی که پیش از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی داند پنجم رمضان از سفر برگشته یا ششم، و یا این که مثلا در آخرهای ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از رمضان برگشته و نمی داند که بیست و پنجم رمضان مسافرت کرده یا بیست و ششم، در هر دو صورت می تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را قضا کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضا نماید.
- 1707 - اگر از چند ماه رمضان روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را که اول بگیرد مانعی ندارد، ولی اگر وقت قضای رمضان آخر تنگ باشد، مثلا پنج روز از رمضان آخر قضا داشته باشد و پنج روز هم بر رمضان مانده باشد بهتر آن است که اول قضای رمضان آخر را بگیرد.
- 1708 - اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد، و در نیت معین نکند روزه ای را که می گیرد، قضای کدام ماه رمضان است قضای سال آخری حساب نمی شود.
- 1709 - در قضای روزه رمضان می تواند، پیش از ظهر روزه خود را باطل نماید، ولی اگر وقت قضا تنگ باشد بهتر آن است که باطل ننماید.
- 1710 - اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بهتر آن است که بعد از ظهر روزه را باطل نکند.
- 1711 - اگر به واسطه مرض، یا حیض، یا نفاس، روزه رمضان را نگیرد و پیش از گذشت زمانی که بتواند آن روزه هایی را که نگرفته قضا کند بمیرد، آن روزها قضا ندارند.

1712 - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و مرض او تا رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد، ولی اگر به واسطه عذر دیگری مثلا برای مسافرت روزه نگرفته باشد.

و عذر او تا رمضان بعد باقی بماند، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند، و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

1713 - اگر به واسطه مرضی روزه رمضان را نگیرد، و بعد از رمضان مرض او برطرف شود، ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا رمضان بعد قضای روزه را بگیرد باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید، و نیز اگر در ماه رمضان غیر از مرض عذر دیگری داشته باشد، و بعد از رمضان آن عذر برطرف شود، و تا رمضان سال بعد به واسطه مرض نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا کند و بنابر احتیاط واجب برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد.

1714 - اگر در ماه رمضان به واسطه عذری روزه نگیرد، و بعد از رمضان عذر او برطرف شود، و تا رمضان آینده عمدا قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد طعام هم به فقیر بدهد.

1715 - اگر در قضای روزه کوتاهی کند تا وقت تنگ شود، و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضا را بگیرد، و بنابر احتیاط برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و هم چنین است، اگر بعد از برطرف شدن عذر تصمیم داشته باشد که روزه های خود را قضا کند، ولی پیش از آن که قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند.

1716 - اگر مرض انسان چند سال طول بکشد، بعد از آن که خوب شد، باید قضای رمضان آخر را بگیرد، و برای هر روز از سالهای پیش یک مد طعام به فقیر بدهد.

1717 - کسی که باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، می تواند کفاره چند روز را به یک فقیر بدهد.

1718 - اگر قضای روزه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد باید قضا را بگیرد و از جهت تاخیر در سال اول برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و اما از جهت تاخیر چند سال بعدی چیزی بر او واجب نیست.

1719 - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد یا یک بنده آزاد کند و چنانچه تا رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنا بر احتیاط لازم برای هر روز یک مد طعام نیز کفاره بدهد.

1720 - اگر روزه رمضان را عمدا نگیرد، و در روز مکرر جماع یا استمناء کند، کفاره بنا بر اقوی مکرر نمی شود، و هم چنین اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل می کند انجام دهد، مثلا چند مرتبه غذا بخورد یک کفاره کافی است.

1721 - بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر بنا بر احتیاط لازم باید قضای روزه او را به تفصیلی که در نماز در صفحه (251) گفته شد به جا آورد.

1722 - اگر پدر غیر از روزه رمضان.

روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که پسر بزرگتر قضا نماید.

و اگر برای روزه ای اجیر شده و نگرفته باشد، قضاء آن بر پسر بزرگ لازم نیست.

(احکام روزه مسافر)

1723 - مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد، و مسافری که نمازش را تمام می خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، باید در سفر روزه بگیرد.

1724 - مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد، ولی برای فرار از روزه مسافرت مکروه است.

و هم چنین است مطلق سفر قبل از روز بیست و چهارم در ماه رمضان مگر این که سفر برای حج یا عمره یا به جهت ضرورتی باشد.

1725 - اگر غیر روزه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی تواند در آن روز مسافرت کند، و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد، ولی اگر روزه آن روز به نذر واجب شده باشد، ظاهر آن است که سفر در آن روز جایز است و قصد اقامه واجب نیست هر چند بهتر آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و اگر در سفر است قصد اقامت نماید.

1726 - اگر نذر کند روزه مستحبی بگیرد، و روز آن را معین نکند، نمی تواند آن را در سفر به جا آورد، ولی چنانچه نذر کند که روز معینی را در سفر روزه بگیرد باید آن را در سفر بجا آورد، و نیز اگر نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد.

1727 - مسافر می تواند برای خواستن حاجت سه روز در مدینه طیبه روزه مستحبی بگیرد، و احوط این است که آن سه روز روزهای چهارشنبه و پنج شنبه و جمعه باشد.

1728 - کسی که نمی داند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد، و در بین روز مساله را بفهمد، روزه اش باطل می شود، و اگر تا مغرب نفهمد روزه اش صحیح است.

1729 - اگر فراموش کند که مسافر است، یا فراموش کند که روزه مسافر باطل می باشد، و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است.

1730 - اگر روزه دار بعد از ظهر مسافرت نماید، باید بنا بر احتیاط روزه خود را تمام کند، و اگر پیش از ظهر مسافرت کند، چنانچه از شب نیت سفر داشته باشد، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد، بلکه اگر از شب هم نیت نداشته باشد نمی تواند بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد، ولی

در هر صورت نباید پیش از رسیدن به حد ترخص چیزی را که روزه را باطل می کند انجام دهد و گرنه کفاره بر او واجب می شود.

1731 - اگر مسافر در ماه رمضان چه آن که قبل از فجر در سفر بوده و چه آن که روزه بوده و سفر نماید، چنانچه پیش از ظهر به وطنش برسد یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده، باید آن روز روزه را بگیرد، و اگر انجام داده روزه آن روز بر او واجب نیست.

1732 - اگر مسافر بعد از ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمی تواند آن روز را روزه بگیرد.

1733 - مسافر و کسی که از روزه گرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید، و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

(کسانی که روزه بر آنها واجب نیست)

1734 - کسی که به واسطه پیری نمی تواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست.

ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام - گندم یا جو یا نان و مانند اینها - به فقیر بدهد.

1735 - کسی که به واسطه پیری روزه نگرفته اگر بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه هایی را که نگرفته است به جا آورد.

1736 - اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه می شود، و نمی تواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست ولی در صورت دوم باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقداری که ناچار است آب نیاشامد، و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، بنابر احتیاط مستحب روزه هایی را که نگرفته قضا نماید.

1737 - زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا حملش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید.

1738 - زنی که بچه شیر می دهد و شیر او کم است چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بی اجرت شیر دهد، اگر روزه برای خودش یا بچه ای که شیر می دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، و باید برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد، و در هر دو صورت روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید، ولی بنابر احتیاط واجب این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه منحصر به همین راه باشد، و اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد - مثلا این که چند زن در شیر دادن او شرکت کنند - ثبوت این حکم محل اشکال است.

(راه ثابت شدن اول ماه)

1739 - اول ماه به چهار چیز ثابت می شود: اول آن که خود انسان ماه را ببیند. دوم عده ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می شود، بگویند ماه را دیده ایم و هم چنین است هر چیزی که به واسطه آن یقین یا اطمینان پیدا شود.

سوم دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را دیده ایم، ولی اگر صفت ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی شود، و هم چنین است اگر شهادت آنان مبتلی به معارض - یا در حکم معارض - باشد مثلا اگر گروه زیادی از مردم شهر استهلال نمایند، ولی بیش از دو نفر عادل کسی دیگر ادعای رؤیت ماه را نکند، یا آن که گروهی استهلال کنند، و دو نفر عادل از میان آنان ادعای رؤیت کنند، و دیگران رؤیت نکنند، حال آن که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیزبینی و در دیگر خصوصیات مانند آن دو عادل اول باشند، در این چنین موارد اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی شود.

چهارم سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به واسطه آن اول ماه رمضان ثابت می شود، و سی روز از اول رمضان بگذرد که به واسطه آن، اول ماه شوال ثابت می شود.

- 1740 - اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی شود، و رعایت احتیاط اولی است.
- 1741 - اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی شود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند، باید به آن عمل نماید.
- 1742 - بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی شود که شب پیش، شب اول ماه بوده است، و هم چنین اگر ماه طوق داشته باشد، دلیل نمی شود مال شب سابق بوده.
- 1743 - اگر ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب پیش اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضا نماید.
- 1744 - اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با او متحد می باشند، اول ماه نیز ثابت می شود، و مقصود از اتحاد افق در این جا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود و در شهر دوم نیز اگر مانعی مانند ابر نباشد - دیده می شود.
- 1745 - اول ماه به تلگراف ثابت نمی شود، مگر انسان بداند که تلگراف از روی شهادت دو مرد عادل یا از راه دیگری بوده که شرعا معتبر است.
- 1746 - روزی را که انسان نمی داند آخر رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در اثنا روز بفهمد که اول شوال است باید افطار کند.
- 1747 - اگر زندانی نتواند به ماه رمضان یقین کند، باید به گمان عمل نماید، ولی اگر بتواند گمان قویتر پیدا کند نمی تواند به گمان ضعیف تر عمل نماید و اگر عمل به گمان ممکن نباشد، باید یک ماهی را که احتمال می دهد ماه رمضان است روزه بگیرد ولی باید آن ماه را در نظر داشته باشد، پس چنانچه بعد بر او معلوم شود که آن ماه رمضان یا پس از آن بوده چیزی بر او نیست، ولی اگر معلوم شود که قبل از ماه رمضان بوده باید روزه های ماه رمضان را قضا نماید.

(روزه های حرام و مکروه)

- 1748 - روزه عید فطر و قربان حرام است.

و نیز روزی را که انسان نمی داند آخر شعبان است یا اول رمضان، اگر به نیت اول رمضان روزه بگیرد، حرام می باشد.

1749 - اگر زن به واسطه گرفتن روزه مستحبی حق شوهرش از بین برود، روزه او حرام است، و احتیاط واجب آن است، اگر حق شوهر هم از بین نرود، بدون اجازه او روزه مستحبی نگیرد.

1750 - روزه مستحبی اولاد، اگر اسباب اذیت - ناشی از شفقت - پدر و مادر شود حرام است.

1751 - اگر پسر بدون اجازه پدر روزه مستحبی بگیرد، و در بین روز پدر او را نهی کند، چنانچه مخالفت او موجب اذیتش، که ناشی از شفقت او است، باشد باید افطار نماید.

1752 - کسی که می داند روزه برای او ضرر معتنابهی ندارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد که روزه برایش ضرر دارد، اگر چه دکتر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد، در صورتیکه واقعا ضرر داشته باشد یا این که قصد قربت از او محقق نشود، روزه اش صحیح نیست.

1753 - اگر انسان احتمال بدهد که روزه برایش ضرر معتنابهی دارد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد، و اگر روزه بگیرد در صورتی که در مسئله پیش گذشت روزه اش صحیح نیست.

1754 - کسی که عقیده اش این است که روزه برای او ضرر ندارد.

اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر معتنابهی داشته بنابر احتیاط باید قضای آن را بجا آورد.

1755 - غیر از روزه هایی که گفته شد.

روزه های حرام دیگری هم هست که در کتابهای مفصل گفته شده است.

1756 - روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان مکروه است.

(روزه های مستحب)

1757 - روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه که گفته شد، مستحب است.

و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است.

1 پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه، و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است، و اگر کسی آنها را بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مد طعام یا 6 / 12 نخود نقره سکه دار به فقیر دهد.

2 سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.

3 تمام ماه رجب و شعبان و بعضی از این دو ماه اگر چه یک روز باشد.

4 روز عید نوروز.

5 روز چهارم تا نهم شوال.

6 روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی قعدة.

7 روز اول تا روز نهم ذی حجة (روز عرفه) ولی اگر به واسطه ضعف روزه، نتواند دعاها را بخواند روز عرفه را بخواند روزه آن روز مکروه است.

8 روز عید سعید غدیر (18 ذی حجة).

9 روز مباحله (24 ذی حجة).

10 روز اول و سوم و هفتم محرم.

11 روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (17 ربیع الاول).

12 روز پانزدهم جمادی الاولی، و نیز مستحب است روز مبعث حضرت رسول اکرم

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ (27 رجب) را روزه بگیرد و اگر کسی روزه مستحبی بگیرد واجب نیست آن را به آخر

برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کند، و در بین روز اگر چه بعد از ظهر باشد افطار نماید.

(مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید -
1758-1759)

1758 - برای پنج نفر مستحب است در ماه رمضان - اگر چه روزه نیستند - از کاری که روزه را باطل می کند خودداری نمایند.

اول مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می کند انجام داده باشد و پیش از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز بماند برسد.

دوم مسافری که بعد از ظهر به وطنش یا به جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند برسد، و هم چنین است اگر پیش از ظهر برسد در صورتی که قبلا در سفر افطار کرده باشد.

سوم مریضی که بعد از ظهر خوب شود، و هم چنین است اگر پیش از ظهر خوب شود و کاری که روزه را باطل می کند، انجام داده باشد، و اما چنانچه انجام نداده باشد حکمش در مساله 1576 گذشت.

چهارم زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

1759 - مستحب است روزه دار نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند.

ولی اگر کسی منتظر او است یا میل زیادی به غذا دارد، که نمی تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند ولی به قدری که ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

(احکام خمس)

1760 - در هفت چیز خمس واجب می شود: اول منفعت کسب.

دوم معدن.

سوم گنج.

چهارم مال حلال مخلوط به حرام.

پنجم جواهری که به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا به دست می آید.

ششم غنیمت جنگ.

هفتم بنا بر مشهور زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

(منفعت کسب)

1761 - هرگاه انسان از تجارت یا صنعت، یا کسبه‌های دیگر مالی به دست آورد، اگر چه مثلا

نماز و روزه میتی را بجا آورده، و از اجرت آن مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید باید خمس یعنی پنج یک آن را به دستوری که بعدا گفته می شود بدهد.

1762 - اگر از غیر کسب مالی به دست آورد، مثلا چیزی به او ببخشند، چنانچه از مخارج

سالش زیاد بیاید، خمس آن را باید بدهد.

1763 - مهری را که زن می گیرد و مالی را که مرد عوض طلاق خلع اخذ می نماید خمس

ندارد، و هم چنین است ارثی که به انسان می رسد، از روی قواعد معتبره در ارث و اما اگر مسلمانی که شیعه است مالی به غیر این راه مانند تعصیب به او به ارث برسد، آن مال از فواید محسوب می شود، و خمس آن را باید بدهد و هم چنین اگر ارثی به او برسد از غیر پدر و پسر که گمان رسیدن آن را به خود نداشته، احتیاط واجب آن است که خمس آن ارث را اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بدهد.

1764 - اگر مالی به ارث به او برسد، و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده، خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در خود آن مال خمس نباشد، و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد، ولی در هر دو صورت اگر کسی که مال از او به ارث رسیده به دادن خمس عقیده نداشته یا آن که خمس نمی داده لازم نیست وارث خمس واجب بر او را بپردازد.

1765 - اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

1766 - کسی که دیگری تمام مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد.

1767 - اگر ملکی را بر افراد معینی مثلا بر اولاد خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درخت کاری کنند و از آن چیزی به دست آورند، و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، و هم چنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند، مثلا اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می آید بدهند.

1768 - اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب یا مستحبی گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، یا از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلا از درختی که به او داده اند میوه ای به دست آورد، و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکاة به او داده باشند لازم نیست خمس خود آن را بدهد.

1769 - اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را به این پول می خرم چنانچه فروشنده مسلمان اثنا عشری باشد، ظاهر این است که معامله نسبت به جمیع مال صحیح است، و به جنسی که با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد، و احتیاجی به اجازه و امضاء حاکم شرع نیست.

1770 - اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، و خمس پولی را که به فروشنده داده به صاحبان خمس مدیون می باشد.

1771 - اگر مسلمان اثنا عشری مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، خمس به عهده فروشنده است و بر خریدار چیزی نیست.

1772 - اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به مسلمان اثنا عشری ببخشند، پنج یک آن به عهده خود بخشنده است، و چیزی بر این شخص نیست.

1773 - اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

1774 - تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها از وقتی که شروع به کاسبی می کنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه را که از خرج سالشان زیاد می آید بدهند، و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از آن که یک سال از موقعی که فایده برده بگذرد، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد.

1775 - انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دستش آید خمس آن را بدهد، و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تاخیر بیندازد، و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد مانعی ندارد.

1776 - کسی که مانند تاجر و کاسب برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند.

1777 - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

1778 - اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید این که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب است.

1779 - اگر غیر مال التجارة مالی را به خریدن یا مانند آن تهیه کرده باشد، و خمسش را داده باشد، چنانچه قیمتش بالا رود، اگر آن را بفروشد، خمس مقداری را که بر قیمتش اضافه شده، باید بدهد و هم چنین اگر مثلاً درختی را که خریده میوه بیاورد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که منفعتی از آن ببرد، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد، بلکه اگر مقصودش منفعت بردن هم نبوده، باید خمس آن را بدهد.

1780 - اگر باغی احداث کند برای آن که بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و نمو درختها و زیادی قیمت باغ را بدهد، ولی اگر قصدش این باشد که میوه آن درختها را فروخته و از قیمتش استفاده کند، فقط باید خمس میوه را بدهد.

1781 - اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، باید هر سال خمس زیادی آنها را بدهد، و هم چنین اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می برند، استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

1782 - کسی که چند رشته کسب دارد مثلاً اجاره ملک می گیرد، و خرید و فروش هم می کند، چنانچه همه آن رشته ها در شئون تجارت مانند خرج و دخل و حساب صندوق یکی باشند، باید خمس آنچه را که در آخر سال از مخارج او زیاد می آید بدهد، و چنانچه از یک رشته نفع ببرد، و از رشته دیگر ضرر کند، می تواند ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نماید، ولی اگر دو رشته مختلف دارد، مثلاً تجارت و زراعت می کند، در این صورت بنا بر احتیاط وجوبی نمی شود ضرر یک رشته را به نفع رشته دیگر تدارک نمود.

- 1783 - خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده می کند، مانند دلالی و حمالی می تواند از منفعت کسر نماید، و نسبت به آن مقدار خمس لازم نیست.
- 1784 - آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک و پوشاک و اثاثیه و خرید منزل و عروسی پسر و جهیزیه دختر و زیارت و مانند اینها می رساند، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.
- 1785 - مالی را که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالیانه است، و نیز مالی را که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که از شان او زیاد نباشد، از مخارج سالیانه حساب می شود.
- 1786 - اگر انسان نتواند مثلاً جهیزیه دخترش را یک جا در وقت ازدواجش تهیه نماید، و باید آن را در سالهای متعدد تدریجاً تهیه کند، چنانچه تهیه نکردن جهیزیه منافی شاننش باشد، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری جهیزیه بخرد و از شانش زیاد نباشد خمس آن را لازم نیست بدهد، و اگر از شانش زیاد باشد یا از منافع آن سال در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید خمس آن را بدهد.
- 1787 - مالی را که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر می کند از مخارج سالی حساب می شود که در آن سال خرج کرده، و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد خرج می کند، باید خمس آن را بدهد.
- 1788 - کسی که از کسب و تجارت یا غیر اینها فایده ای برده، اگر مال دیگری هم دارد، که خمس آن واجب نیست، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده اش حساب کند.
- 1789 - آذوقه ای که برای مصرف سالش از منافعش خریده، اگر در آخر سال زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.
- و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده زیاد شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند.

1790 - اگر از منافع پیش از دادن خمس اثاثیه ای برای منزل بخرد، اگر احتیاجش پس از سال منفعت برطرف شد لازم نیست خمس آن را بدهد، و هم چنین اگر در میان سال احتیاجش برطرف شد، ولی آن چیز از چیزهایی باشد که معمولاً برای سالهای بعد گذاشته می شود، مانند لباسهای زمستانی و تابستانی خمس ندارد، و در غیر این صورت، هر وقت احتیاجش از آن برطرف شد، احتیاط واجب آن است که خمس آن را بدهد، و هم چنین است زیور آلات زنانه، در صورتی که وقت زینت کردن زن با آنها گذاشته باشد.

1791 - اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

1792 - اگر در اول سال منفعتی نبرد، و از سرمایه خرج کند، و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دستش آید، می تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

1793 - اگر مقداری از سرمایه در تجارت و مانند آن از بین برود می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده از منافع همان سال کسر نماید.

1794 - اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مالهای او از بین برود، نمی تواند از منفعتی که به دستش می آید، آن چیز را تهیه کند، ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافعش آن را تهیه نماید.

1795 - اگر در تمام سال منفعتی نبرد، و برای مخارج خود قرض کند، نمی تواند از منافع سال های بعد مقدار قرض خود را کسر نماید.

ولی اگر در اول سال برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی ببرد می تواند مقدار قرض خود را از آن منفعت کسر نماید، و هم چنین در صورت اول می تواند، قرض خود را از ارباح اثناء سال اداء نماید، و به آن مقدار خمس تعلق نمی گیرد.

- 1796 - اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد، قرض کند، نمی تواند از منافع سالش مقدار آن قرض را اداء نماید بلی اگر مالی را که قرض کرده و یا چیزی را که از قرض خریده از بین برود، در این صورت می تواند قرض خود را از منافع آن سال بدهد.
- 1797 - انسان می تواند خمس چیزهایی که خمس بر آنها واجب شده است از همان چیزها بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول بدهد، و اما اگر جنس دیگری که خمس در آن واجب نشده بخواهد بدهد، محل اشکال است مگر آن که با اجازه حاکم شرع باشد.
- 1798 - کسی که خمس به مال او تعلق گرفت، و سال بر او گذشت تا خمس او را نداده است و قصد دادن خمس را ندارد، نمی تواند در آن مال تصرف کند، بلکه بنا بر احتیاط واجب اگر قصد دادن خمس را هم داشته باشد نیز چنین است.
- 1799 - کسی که خمس بدهکار است نمی تواند آن را به ذمه بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند، و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد.
- 1800 - کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع مصالحه کند، و خمس را به ذمه بگیرد، می تواند در تمام مال تصرف نماید و بعد از مصالحه، منافی که از آن به دست می آید مال خود او است.
- 1801 - کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد از مالی که خمسش را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، آن کس چنانچه مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن مال تصرف کند.
- 1802 - اگر بچه صغیر سرمایه ای داشته باشد، و از آن منافی به دست آید، بنا بر اقوی خمس به آن تعلق می گیرد، و بر ولی صغیر واجب است که خمس آن را بدهد و چنانچه نداده، بر صغیر پس از بلوغ واجب است که خود خمس آن را بدهد.

1803 - کسی که مالی از دیگری به دست آورد و شک نماید خمس آن را داده یا نه، می تواند در آن مال تصرف نماید، بلکه اگر یقین هم داشته باشد، که خمس آن را نداده اگر مسلمان اثنا عشری باشد، می تواند در آن تصرف نماید.

1804 - اگر کسی از منافع کسب خود در اثناء سال ملکی بخرد که از لوازم و مخارج سالیانه اش حساب نشود واجب است بعد از تمامی سال خمس او را بدهد، و چنانچه خمس او را نداد و قیمت آن ملک بالا رفت لازم است خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد، و هم چنین است غیر ملک از فرش و مانند آن.

1805 - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر مثلا ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، چنانچه آن ملک را برای آن خریده که قیمتش بالا رود و بفروشد مثلا زمینی را برای زراعت خریده است، و از پول خمس نداده قیمت آن را داده، باید خمس قیمتی را که خریده بدهد، و اگر مثلا پول خمس نداده را به فروشنده داده و به او گفته این ملک را به این پول می خرم، باید خمس مقداری را که آن ملک فعلا ارزش دارد بدهد.

1806 - کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از وقت منفعت بردن گذشته باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد مطابق شان خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده با فایده همان سال آنها را خریده، لازم نیست خمس آنها را بدهد، و اگر نداند بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

(معدن)

1807 - معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، ذغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، از انفال است، یعنی مال امام علیه السلام می باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعا مانعی نباشد، می تواند آن را برای خود تملک کند، و چنانچه به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد.

1808 - نصاب معدن 15 مثقال معمولی طلای مسکوک است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده، به 15 مثقال طلای مسکوک برسد، باید خمس آنچه را که پس از کم کردن مخارجی که کرده است باقی می ماند بدهد.

1809 - استفاده ای که از معدن برده چنانچه قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، به 15 مثقال طلای مسکوک نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر او از مخارج سالش زیاد بیاید.

1810 - گنج و آهک و گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط لازم حکم معدن بر آنها جاری است پس اگر به حد نصاب برسند، باید خمس آنها را بدون اخراج مؤنه سال بدهد.

1811 - کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد چه معدن روی زمین باشد، یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

1812 - اگر نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده به 15 مثقال طلای مسکوک می رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است، به وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند.

1813 - اگر چند نفر چیزی بیرون آورند، چنانچه قیمت آن به 15 مثقال طلای مسکوک برسد، ولی سهم هر کدام آنها این مقدار نباشد، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهند.

1814 - اگر معدنی را که در زیر زمین دیگری است بدون اجازه با کندن زمین او بیرون آورد، مشهور فرموده اند که آنچه از آن به دست می آید، مال صاحب ملک است ولی این مطلب خالی از اشکال نیست، و بهتر آن است که با هم مصالحه کنند، و چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند، تا نزاع را فیصله دهد.

(گنج)

1815 - گنج مالی است که در زمین یا درخت یا کوه یا دیوار پنهان باشد، و کسی آن را پیدا کند و طوری باشد که به آن گنج بگویند.

1816 - اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، می تواند آن را حیازت کند، یعنی برای خود بگیرد ولی باید خمس آن را بدهد.

1817 - نصاب گنج 105 مثقال نقره مسکوک و یا 15 مثقال طلای مسکوک است: یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج به دست می آورد مساوی با قیمت یکی از این دو باشد خمس در آن واجب است.

1818 - اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند، و بداند مال کسانی که قبلا مالک آن زمین بوده اند نیست، و نداند که تعلق به مسلمان یا ذمی دارد که خود او یا وارثش زنده می باشند، می تواند آن گنج را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد و اگر احتمال دهد که مال مالک قبلی است در صورتی که بر زمین و هم چنین بر گنج یا جای آن به تبعیت زمین دست داشته باشد، باید به او اطلاع دهد، و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به کسی که پیش از او مالک زمین بوده، و بر او دست داشته اطلاع دهد، و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند، و بر آن دست داشته اند، خبر دهد، و اگر معلوم شود مال هیچ یک آنان نیست، می تواند آن را حیازت کند ولی باید خمس آن را بدهد.

1819 - اگر در ظرفهای متعددی که در یک جا دفن شده مالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا باشد، باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام آنها که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسیده است خمس ندارد.

1820 - اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به 105 مثقال نقره یا 15 مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، لازم نیست خمس آن را بدهند.

1821 - اگر کسی حیوانی را بخرد، و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن باشد، و آنها بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده دست داشته باشند، باید به آنها اطلاع دهد، پس اگر معلوم شود که مال هیچ یک از آنان نیست احتیاط لازم

آن است که خمس آن را بدهد هر چند به مقدار نصاب گنج نباشد و این حکم در ماهی و مانند آن هم جاری است، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود، و کسی متکفل غذای او باشد، و اما اگر از دریا یا رودخانه ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

(مال حلال مخلوط به حرام)

1822 - اگر مال حلال با مال حرام به طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد، و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد، و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس است یا زیاده‌تر، چنانچه خمس تمام مال را به قصد قربت مطلقه به کسی که مستحق خمس و مجهول المالک می باشد بدهد، بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

1823 - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را - چه کمتر چه بیشتر از خمس باشد - بداند ولی صاحب آن را نشناسد باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد.

1824 - اگر مال حلال با حرام مخلوط شود، و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در خلط دو مال به یکدیگر خود مقصر باشد بنابر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال می دهد، مال او است نیز به او بدهد.

1825 - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن صدقه بدهد.

1826 - اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی شناسد، به نیت او صدقه بدهد، بعد از آن که صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنابر احتیاط لازم باید به مقدار مالش به او بدهد.

1827 - اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم نباشد، و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست باید به آنها اطلاع دهد، پس

چنانچه یکی گفت که مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست یا اظهار بی اطلاعی کردند به همان شخص اول بدهد، و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند که آن مال ما است، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند، و اگر همه اظهار بی اطلاعی کردند، و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می شود، و احتیاط آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

(جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید)

1828 - اگر به واسطه غواصی یعنی فرو رفتن در دریا لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورند، رویدنی باشد، یا معدنی، چنانچه قیمت او به 18 نخود طلا برسد باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد، - مثل آن که در دو فصل غوص نموده باشند - و گرنه اگر هر کدام به قیمت 18 نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند و هم چنین اگر قسمت هر یک از افراد شرکت کننده در غوص به قیمت 18 نخود طلا نرسد واجب نیست خمس آن را بدهند.

1829 - اگر بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است.

ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

1830 - خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او از مخارج سالش زیادتر باشد.

1831 - اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد در دریا فرو رود، و اتفاقاً جواهری به دستش آید، و قصد تملک آن را نماید باید خمس آن را بدهد بلکه احتیاط واجب آن است که در هر حال خمس آن را بدهد.

1832 - اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم جواهر است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد، و اگر اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاطاً لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد خمس آن را بدهد.

1833 - اگر در رودخانه های بزرگ مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می آید، باید خمس آن را بدهد.

1834 - اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن 18 نخود طلا یا بیشتر باشد باید خمس آن را بدهد، بلکه چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

1835 - کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد.

1836 - اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا گنجی پیدا کند، یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ خمسش را بدهد و هم چنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید آن مال را تطهیر نماید.

(غنیمت)

1837 - اگر مسلمانان به امر امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود، و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح میدانند به مصرفی برسانند، و چیزهایی که مخصوص به امام است باید از غنیمت کنار بگذارند، و خمس بقیه آن را بدهند، و در ثبوت خمس بر غنیمت فرقی میان منقول و غیر منقول نیست بلی زمینهایی که از انفال هستند، مال عموم مسلمین می باشند، هر چند جنگ به اذن امام علیه السلام نباشد.

1838 - اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه غنیمت گرفته اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

1839 - آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد، یعنی مسلمان یا کافر ذمی باشد.

احکام غنیمت بر او جاری نیست.

1840 - دزدی و مانند آن از کافر حربی چنانچه خیانت و نقض امان محسوب شود حرام است، و چیزی که از این راهها از آنان گرفته می شود، باید بنا بر احتیاط برگردانده شود.

1841 - مشهور آن است که مؤمن می تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمسش را بپردازد ولی این حکم خالی از اشکال نیست.

(زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد)

1842 - اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنا بر مشهور باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

ولی وجوب خمس - به معنای معروفش - در این مورد محل اشکال است.

(مصرف خمس)

1843 - خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن سهم سادات است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند، و نصف دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در این زمان باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه می دهد برسانند، و احتیاط لازم آن است که او مرجع اعلم مطلع بر جهات عامه باشد.

1844 - سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده اگر در وطنش فقیر هم نباشد، می شود خمس داد.

1845 - به سیدی که در سفر درمانده شده اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید خمس بدهند.

1846 - به سیدی که عادل نیست، می شود خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

1847 - به سیدی که معصیت کار است، اگر خمس دادن کمک به معصیت او باشد نمی شود خمس داد، و احوط آن است که به سیدی که شراب می خورد، یا نماز نمی خواند یا آشکارا معصیت می کند، اگر چه دادن خمس کمک به معصیت او نباشد، خمس ندهد.

1848 - اگر کسی بگوید سیدم نمی شود به او خمس داد، مگر آن که دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم به طوری معروف باشد که انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

1849 - به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.

1850 - کسی که زنش سیده است بنابر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهد که به مصرف مخارج خودش برساند، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد، و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است انسان خمسش را به آن زن بدهد، که به مصرف آنان برساند، و هم چنین است دادن خمس به او که در نفقات غیر واجبه اش صرف نماید.

1851 - اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجبه او را از خمس بدهد ولی اگر مقداری خمس به او بدهد که به مصرف دیگری غیر از نفقات واجبه برساند مانعی ندارد.

1852 - به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد می شود خمس داد.

1853 - احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر خمس ندهند.

1854 - اگر در شهر انسان سید مستحق نباشد، و یقین یا اطمینان داشته باشد که بعدا نیز

پیدا نمی شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگر

ببرد و به مستحق برساند، و می تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد، و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد، و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست.

1855 - هر گاه در شهر خودش مستحق نباشد، اگر چه یقین یا اطمینان داشته باشد که پیدا می شود و نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند، و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

1856 - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز هم می تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، و به مستحق برساند، چنانچه موجب تاخیری که اهمال در ایصال حق محسوب شود نباشد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد، و در صورتی که خمس از بین برود، اگر چه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

1857 - اگر به امر حاکم شرع خمس را به شهر دیگر ببرد، و از بین برود لازم نیست دوباره خمس بدهد، و هم چنین است اگر به کسی بدهد، که از طرف حاکم شرع وکیل بوده که خمس را بگیرد، و از آن شهر به شهر دیگر ببرد.

1858 - جایز نیست جنسی را به زیادتر از قیمت واقعی حساب نموده و بابت خمس بدهد، و در مساله (1797) گذشت که دادن جنس دیگر غیر از پول طلا و نقره و مانند آنها مطلقاً محل اشکال است.

1859 - کسی که از مستحق طلبکار است، و می خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب، یا باید از حاکم شرع اذن بگیرد، و یا این که خمس را به مستحق بدهد، و بعدا مستحق بابت بدهی خود به او برگرداند، و می تواند از مستحق وکالت گرفته، و خود از جانب او قبض نموده، و بابت طلبش دریافت کند.

1860 - مالک نمی تواند خمس را به مستحق داده، و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند، ولی اگر مستحق پس از گرفتن خمس راضی شود آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که مقدار زیادی خمس بدهکار است و فقیر شده و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد، و به او ببخشد اشکال ندارد.

(احکام زکاة)

1861 - زکاة در چند چیز واجب است: اول گندم.

دوم جو.

سوم خرما.

چهارم کشمش.

پنجم طلا.

ششم نقره.

هفتم شتر.

هشتم گاو.

نهم گوسفند.

دهم مال التجاره بنابر احتیاط لازم.

و اگر کسی مالک یکی از این ده چیز باشد با شرایطی که بعدا گفته می شود، باید مقداری که معین شده، به یکی از مصرفهایی که دستور داده اند برساند.

1862 - سلت که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو را دارد، و علس که مثل گندم است و خوراک مردمان صنعا می باشد، بنابر احتیاط واجب باید از آنها زکاة داده شود.

(شرایط واجب شدن زکاة)

1863 - زکاة در ده چیز گذشته در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب که بعدا گفته می شود برسد و آن مال شخصی انسان باشد، و مالک آن آزاد باشد.

1864 - اگر انسان یازده ماه مالک گاو و گوسفند و شتر و طلا و نقره باشد، اگر چه اول ماه دوازدهم زکاة بر او واجب می شود، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند.

- 1865 - وجوب زکاة در طلا و نقره و مال تجارت مشروط به آن است که مالک عاقل و بالغ باشد، ولی در گندم و جو و خرما و کشمش و هم چنین در شتر و گاو و گوسفند مشروط به بلوغ و عقل مالک نمی باشد.
- 1866 - زکاة گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود، و زکاة کشمش وقتی واجب می شود، که انگور می باشد، و زکاة خرما وقتی واجب می شود که عرب به آن تمر گوید، ولی وقت ملاحظه نصاب و دادن زکاة در گندم و جو موقع خرمن و جدا کردن کاه آنها است، و در خرما و کشمش موقع چیدن آنها است.
و این وقت را وقت خشک شدن می نامند.
- 1867 - در ثبوت زکاة در گندم و جو و کشمش و خرما که در مساله پیش گفته شد، بنا بر اقوی معتبر نیست که مالک بتواند در آنها تصرف کند، پس اگر غایب باشد، و مال هم در دست خود یا وکیلش نباشد، مثلاً کسی آنها را غصب کرده باشد باز هم زکاة در آنها ثابت است.
- 1868 - در ثبوت زکاة در طلا و نقره و مال التجاره که گذشت، باید مالک عاقل باشد، اگر مالک در تمام سال یا در مقداری از آن دیوانه باشد، زکاة بر او واجب نیست.
- 1869 - اگر صاحب گاو و گوسفند و شتر، و طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بیهوش شود، زکاة از او ساقط نمی شود، و هم چنین است اگر موقع واجب شدن زکاة گندم و جو و خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد.
- 1870 - در ثبوت زکاة در غیر گندم و جو خرما و کشمش شرط است که مالک متمکن از تصرف در مال باشد، پس اگر کسی آن را غصب کرده باشد، که نتواند در آن تصرف کند زکاة ندارد.
- 1871 - اگر طلا و نقره یا چیز دیگری را که زکاة در آن واجب است قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکاة آن را بدهد، و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست.

(زکاة گندم و جو و خرما و کشمش)

- 1872 - زکاة گندم و جو و خرما و کشمش، وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسند، و نصاب آنها سیصد صاع است که به گفته عده ای تقریباً (847) کیلوگرم می شود.
- 1873 - اگر پیش از دادن زکاة از انگور و خرما و جو و گندمی که زکاة آنها واجب شده خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر به غیر عنوان زکاة بدهد، باید زکاة مقداری را که مصرف کرده بدهد.
- 1874 - اگر بعد از آن که زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شد مالک آن بمیرد، باید مقدار زکاة را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکاة بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است باید زکاة سهم خود را بدهد.
- 1875 - کسی که از طرف حاکم شرع مامور جمع آوری زکاة است موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند، و در وقت خشک شدن خرما و انگور می تواند زکاة را مطالبه کند، و اگر مالک ندهد، و چیزی که زکاة آن واجب شده، از بین برود، باید عوض آن را بدهد.
- 1876 - اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو زکاة آنها واجب شود، باید زکاة آن را بدهد.
- 1877 - اگر بعد از آن که زکاة گندم و جو و خرما و انگور واجب شده، زراعت و درخت را بفروشد، فروشنده باید زکاة آنها را بدهد، و چنانچه داد بر خریدار چیزی واجب نیست.
- 1878 - اگر انسان گندم یا جو یا خرما یا انگور را بخرد، و بداند که فروشنده زکاة آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست، و اگر بداند که زکاة آن را نداده، باید خود زکاة آن را بدهد، ولی چنانچه فروشنده او را گول زده باشد، می تواند پس از دادن زکاة به او مراجعه نماید، و مقدار زکاة را از او مطالبه کند.
- 1879 - اگر وزن گندم و جو و خرما و کشمش موقعی که تر است به مقدار نصاب برسد و در وقت خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکاة آن واجب نیست.

1880 - اگر گندم و جو و خرما را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه خشک آنها به اندازه نصاب باشد، باید زکاة آنها را بدهد.

1881 - خرما بر سه قسم است 1 آن است که خشکش می کنند و حکم زکاة آن گفته شد 2 آن است که در حال رطب بودنش می خورند 3 آن است که نارس (خلال) آن را می خورند. در قسم دوم چنانچه مقداری باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکاة آن را بدهند، اما قسم سوم ظاهر این است که زکاة بر آن واجب نباشد.

1882 - گندم و جو و خرما و کشمش که زکاة آنها را داده، اگر چند سال هم نزد او بماند زکاة ندارد.

1883 - اگر گندم و جو و خرما و انگور از آب باران یا نهر مشروب شود، یا مثل زراعتهای مصر از رطوبت زمین استفاده کند، زکاة آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود، زکاة آن بیست یک است.

1884 - اگر گندم و جو و خرما و انگور، هم از آب باران مشروب شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که عرفا بگویند آبیاری آن با دلو و مانند آن شده، زکاة آن بیست یک است، و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکاة آن ده یک است، و اگر طوری است که عرفا بگویند به هر دو آبیاری شده زکاة آن سه چهارم است.

1885 - چنانچه در صدق عرفی شک کند و نداند که آبیاری طوری است که در عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند آبیاری آن مثلا با باران است اگر سه چهارم بدهد کافی است.

1886 - اگر شک کند و نداند که عرف می گویند با هر دو آبیاری شده یا این که می گویند با دلو و نحو آن آبیاری شده است، در این صورت دادن یک بیستم کافی است، و هم چنین است حال اگر احتمال آن نیز برود که در عرف بگویند با آب باران آبیاری شده است.

1887 - اگر گندم و جو و خرما و انگور با آب باران و نهر مشروب شود، و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد ولی با آب دلو هم آبیاری شود، و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکاة آن ده یک است، و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران هم مشروب شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکاة آن یک بیستم است.

1888 - اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که پهلوی آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید، و محتاج به آبیاری نشود، زکاة زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم، و زکاة زراعتی که پهلوی آن است بنا بر احتیاط یک دهم می باشد.

1889 - مخارجی را که برای گندم و جو و خرما و انگور کرده است، نمی تواند از حاصل کسر نموده و ملاحظه نصاب نماید، پس چنانچه یکی از آنها پیش از ملاحظه مخارج به مقدار نصاب برسد باید زکاة آن را بدهد.

1890 - بذری را که به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد، یا خریده باشد، نمی تواند نیز از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه نصاب را نسبت به مجموع حاصل باید ملاحظه نماید.

1891 - آنچه که دولت از عین مال می گیرد، زکاة آن واجب نیست، مثلاً اگر حاصل زراعت (2000) کیلوگرم باشد، و دولت (100) کیلوگرم را به عنوان مالیات بگیرد فقط زکاة در (1900) کیلو واجب می شود.

1892 - مصارفی که انسان پیش از تعلق زکاة نموده بنا بر احتیاط واجب نمی تواند از حاصل کسر نموده و فقط زکاة بقیه را بدهد.

1893 - مصارفی که بعد از تعلق زکاة خرج می نماید، نمی تواند آنچه را نسبت به مقدار زکاة خرج نموده از حاصل کسر کند، هر چند - بنا بر احتیاط - از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد.

1894 - واجب نیست صبر نماید تا جو و گندم به حد خرمن برسد و انگور و خرما به وقت خشک شدن برسد، و آنگاه زکاة را بدهد، بلکه همین که زکاة واجب شد جایز است مقدار زکاة را قیمت نموده و به عنوان زکاة قیمت آن را بدهد.

1895 - بعد از آن که زکاة تعلق گرفت می تواند عین زراعت یا خرما و انگور را پیش از درو کردن یا چیدن به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل اینها مشاعاً تسلیم نماید، و پس از آن در مصارف شریک می باشند.

1896 - در صورتی که مالک عین مال را از زراعت یا خرما و انگور به حاکم یا مستحق یا وکیل آنها تسلیم نمود لازم نیست آنها را مجاناً به طور اشاعه نگاه دارد بلکه می تواند برای این که تا وقت درو یا خشک شدن برسد، برای ماندن آنها در زمینش اجرت مطالبه نماید.

1897 - اگر انسان در چند شهر که فصل رسیدن حاصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو و خرما یا انگور داشته باشد، و همه آنها محصول یک سال حساب شود، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکاة آن را موقعی که می رسد بدهد، و زکاة بقیه را هر وقت به دست می آید ادا نماید، و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، صبر می کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکاة آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکاة آن واجب نیست.

1898 - اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد.

بنابر احتیاط زکاة آن واجب است.

1899 - اگر مقداری خرمای خشک نشده یا انگور دارد که خشک آن به اندازه نصاب می شود، چنانچه به قصد زکاة از تازه آن به قدری به مصرف زکاة برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

1900 - اگر زکاة خرماى خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمى تواند زکاة آن را خرماى تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه ملاحظه قيمت نمايد و انگور یا خرماى تازه یا کشمش یا خرماى خشک ديگر از بابت قيمت بدهد نیز محل اشکال است و نیز اگر زکاة خرماى تازه یا انگور بر او واجب باشد، نمى تواند زکاة آن را خرماى خشک یا کشمش بدهد بلکه چنانچه به اعتبار قيمت، خرما و یا انگور ديگرى بدهد اگر چه تازه باشد محل اشکال است.

1901 - کسى که بدهکار است و مالى هم دارد که زکاة آن واجب شده اگر بميرد، بايد اول تمام زکاة را از مالى که زکات آن واجب شده بدهند بعد قرض او را ادا نمايند.

1902 - کسى که بدهکار است و گندم یا جو یا خرما یا انگور هم دارد، اگر بميرد و پيش از آن که زکاة اينها واجب شود، ورثه قرض او را از مال ديگر بدهند، هر کدام که سهمشان به اندازه نصاب برسد بايد زکاة بدهد و اگر پيش از آن که زکاة اينها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مال ميت فقط به اندازه بدهى او باشد، واجب نيست زکاة را بدهند، و اگر مال ميت بيشتر از بدهى او باشد، در صورتى که بدهى او به قدرى است که اگر بخواهند ادا نمايند، بايد مقدارى از گندم و جو و خرما و انگور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار مى دهند، زکاة ندارد، و در بقيه مال هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود بايد، زکاة آن را بدهد.

1903 - اگر گندم و جو و خرما و کشمشى که زکاة آنها واجب شده خوب و بد دارد، احتياط واجب آن است که زکاة هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

(نصاب طلا)

1904 - طلا دو نصاب دارد: نصاب اول آن بيست مثقال شرعى است که هر مثقال آن (18) نخود است، پس وقتى که طلا به بيست مثقال شرعى که پانزده مثقال معمولى است برسد، اگر شرايط ديگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان بايد يک چهلم آن را - که نه نخود مى شود - از بابت زکاة بدهد و اگر به اين مقدار نرسد، زکاة آن واجب نيست، و نصاب دوم آن چهار مثقال شرعى است که سه مثقال معمولى مى شود، يعنى اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، بايد

زکاة تمام (18) متقال را از قرار چهل یک بدهد، و اگر کمتر از سه متقال اضافه شود فقط باید زکاة (15) متقال آن را بدهد، و زیادی آن زکاة ندارد و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه متقال اضافه شود، باید زکاة تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکاة ندارد.

(نصاب نقره)

1905 - نقره دو نصاب دارد: نصاب اول آن (105) متقال معمولی است که اگر نقره به (105) متقال برسد و شرایط دیگر را هم که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهلیم آن را که (2) متقال و (15) نخود است از بابت زکاة بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکاة آن واجب نیست و نصاب دوم آن (21) متقال است، یعنی اگر (21) متقال به (105) متقال اضافه شود، باید زکاة تمام (126) متقال را به طوری که گفته شد بدهد، و اگر کمتر از (21) متقال اضافه شود، فقط باید زکاة (105) متقال آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد، و هم چنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر (21) متقال اضافه شود، باید زکاة تمام آنها را بدهد، و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از (21) متقال است زکاة ندارد، بنابراین اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است مثلاً کسی که (110) متقال نقره دارد اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکاة (105) متقال آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای (5) متقال آن داده که واجب نبوده است.

1906 - کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگر چه زکاة آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، همه سال باید زکاة آن را بدهد.

1907 - زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می شود، که آن را سکه زده باشند، و معامله به آن رواج داشته باشد، و اگر سکه آن از بین هم رفته باشد، باید زکاة آن را بدهند.

1908 - طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد، یعنی باز معامله پول طلا و نقره با آن شود، بنابر احتیاط زکاة آن واجب است.

ولی اگر رواج معامله با آن باقی نباشد، زکاة واجب نیست.

1909 - کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً (104) مثقال نقره و (14) مثقال طلا داشته باشد، زکاة بر او واجب نیست.

1910 - چنانکه سابقاً گفته شد زکاة طلا و نقره در صورتی واجب می شود که انسان یازده ماه مالک مقدار نصاب باشد، و اگر در بین یازده ماه طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکاة بر او واجب نیست.

1911 - اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد با چیز دیگر عوض نماید، یا آنها را آب کند، زکاة بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از دادن زکاة آنها را به طلا و نقره عوض کند، یعنی طلا را به طلا یا نقره و نقره را به نقره یا طلا عوض نماید، احتیاط واجب آن است که زکاة را بدهد.

1912 - اگر در ماه دوازدهم پول و طلا و نقره را آب کند، باید زکاة آنها را بدهد، و چنانچه به واسطه آب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود باید زکاتی را که پیش از آب کردن بر او واجب بوده بدهد.

1913 - اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکاة هر کدام از خوب، و بد را از خود آن بدهد، ولی بنابر احتیاط نمی تواند زکاة همه را از قسمت بد بدهد و بهتر آن است که زکاة همه را از طلا و نقره خوب بدهد.

1914 - پول طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول فلز دیگر دارد، اگر به آن پول طلا و نقره بگویند در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هر چند خالصش به حد

نصاب نرسد، ولی اگر به آن پول طلا و نقره نگویند وجوب زکاة در آن محل اشکال است، هر چند خالصش به حد نصاب برسد.

1915 - اگر پول طلا و نقره ای که دارد به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، چنانچه زکاة آن را از پول طلا و نقره ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد یا از پول غیر طلا و نقره بدهد ولی به قدری باشد که قیمت آن، به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

(زکاة شتر و گاو و گوسفند)

1916 - زکاة شتر و گاو و گوسفند غیر از شرطهایی که گفته شد یک شرط دیگر هم دارد، و آن این است که حیوان در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن علف چیده شده بخورد، یا در زراعتی که ملک او یا ملک کس دیگر است بچرد زکاة ندارد. ولی اگر تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، زکاة آن واجب می باشد، ولی در وجوب زکاة در شتر و گاو و گوسفند بنا بر احتیاط شرط نیست که در تمام سال حیوان بیکار باشد، بلکه چنانچه در آبیاری یا شخم زنی یا مانند آن از آنها استفاده شود، باید بنا بر احتیاط زکاة آنها را داد.

1917 - اگر انسان برای شتر و گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد، یا اجاره کند، وجوب زکاة در آن مشکل است اگر چه احوط دادن زکاة است ولی اگر برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکاة را بدهد.

(نصاب شتر)

1918 - شتر دوازده نصاب دارد: اول پنج شتر و زکاة آن یک گوسفند است و تا شماره شتر به این مقدار نرسد زکاة ندارد.

دوم ده شتر و زکاة آن دو گوسفند است.

سوم پانزده شتر و زکاة آن سه گوسفند است.

چهارم بیست شتر و زکاة آن چهار گوسفند است.
پنجم بیست و پنج شتر و زکاة آن پنج گوسفند است.
ششم بیست و شش شتر و زکاة آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.
هفتم سی و شش شتر، و زکاة آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.
هشتم چهل و شش شتر، و زکاة آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.
نهم شصت و یک شتر و زکاة آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.
دهم هفتاد و شش شتر و زکاة آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.
یازدهم نود و یک شتر و زکاة آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.
دوازدهم صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا چهل تا، چهل تا حساب کند،
و برای هر چهل تا، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه تا، پنجاه تا، حساب
کند و برای هر پنجاه تا، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه
حساب کند، ولی در هر صورت باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی
میمانند، از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر (140) شتر دارد باید برای صد تا دو شتری که داخل سال
چهارم شده، و برای چهل تا، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد و شتری که در زکاة داده
می شود، باید ماده باشد.

1919 - زکاة ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول
که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده تا است نرسیده باشد فقط باید زکاة پنج تایی آن را
بدهد، و هم چنین است حال در نصابهای بعد.

(نصاب گاو)

1920 - گاو دو نصاب دارد: نصاب اول آن سی تا است که وقتی شماره گاو به سی رسید،
اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد باید یک گوساله ای که داخل سال دوم شده از بابت زکاة
بدهد.

و احتیاط واجب آن است که گوساله نر باشد، و نصاب دوم آن چهل است و زکاة آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکاة ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی سی و نه گاو دارد فقط باید زکاة سی تای آنها را بدهد، و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد، و بعد از آن که به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد، و هم چنین هر چه بالا رود باید یا سی تا سی تا حساب کند، یا چهل تا چهل تا، یا سی و چهل حساب نماید، و زکاة آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب سی و چهل حساب کند و برای سی تای آن زکاة سی تا، و برای چهل تای آن زکاة چهل تا را بدهد، چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده تا زکاة نداده می ماند.

(نصاب گوسفند)

1921 - گوسفند پنج نصاب دارد: اول چهل تا است و زکاة آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل نرسد زکاة ندارد.

دوم صد و بیست و یک است و زکاة آن دو گوسفند است.

سوم دویست و یک است و زکاة آن سه گوسفند است.

چهارم سیصد و یک است و زکاة آن چهار گوسفند است.

پنجم چهار صد و بالاتر از آن است که باید آنها را صد تا صد تا حساب کند، و برای هر صد تای آنها یک گوسفند بدهد، و لازم نیست زکاة را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند پول بدهد، کافی است.

1922 - زکاة مابین دو نصاب واجب نیست پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکاة چهل تای آن را بدهد و زیادی آن زکاة ندارد، و هم چنین است حکم در نصاب های بعد.

- 1923 - زکاة شتر و گاو و گوسفندی که به مقدار نصاب برسد، واجب است چه همه آنها نر باشند، یا ماده، یا بعضی نر باشند، و بعضی ماده.
- 1924 - در زکاة، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند، و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است، و هم چنین بز و میش و شیشک در زکاة با هم فرق ندارند.
- 1925 - اگر برای زکاة، گوسفند بدهد، بنا بر احتیاط واجب باید اقلاً داخل سال دوم شده باشد، و اگر بز بدهد احتیاطاً باید داخل سال سوم شده باشد.
- 1926 - گوسفندی را که بابت زکاة می دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد، ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و هم چنین است در گاو و شتر.
- 1927 - اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام آنان که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکاة بدهد، و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکاة واجب نیست.
- 1928 - اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکاة آنها را بدهد.
- 1929 - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد مریض و معیوب هم باشند، باید زکاة آنها را بدهد.
- 1930 - اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکاة را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکاة آنها را مریض، یا معیوب، یا پیر بدهد.
- بلکه اگر بعضی از آنها سالم، و بعضی مریض، و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب، و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاطاً واجب آن است که برای زکاة آنها سالم و بی عیب و جوان بدهد.

1931 - اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلا چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکاة بر او واجب نیست، اگر این کار به قصد فرار از زکاة نباشد، و اما اگر به این قصد باشد در صورتی که هر دو چیز یک نوع منفعت داشته باشند، مثلا هر دو گوسفند شیر ده باشند احتیاط لازم آن است که زکاة آن را بدهد.

1932 - کسی که باید زکاة گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکاة آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکاة را بدهد، و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکاة بر او واجب نیست، مثلا کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکاة آنها را بدهد تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده زکاة بر او واجب نیست.

(زکاة مال تجارت)

1932/1 - مالی را که انسان به عقد معاوضه مالک می شود، و برای تجارت و منفعت بردن نگاه می دارد باید - بنابر احتیاط - با چند شرط زکاة آن را بدهد و آن یک چهلم است: 1 مالک بالغ و عاقل باشد.

2 مال به مقدار نصاب رسیده باشد، و آن مقدار نصاب طلا یا نقره است.

3 یک سال از وقتی که قصد منفعت بردن کرده است بر آن مال گذشته باشد.

4 قصد منفعت بردن در تمام سال باقی باشد، پس اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلا قصد صرف آن را در مؤنه نماید، نباید زکاة آن را بدهد.

5 مالک بتواند در تمام سال در آن تصرف کند.

6 در تمام سال به مقدار سرمایه یا بیشتر از آن خریدار داشته باشد، پس اگر در قسمتی از سال به کمتر از سرمایه خریدار داشته باشد، واجب نیست زکاة آن را بدهد.

(مصرف زکاة)

1933 - زکاة در هشت مورد صرف می شود: اول فقیر، و او کسی است که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، ولی کسی که صنعت یا ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند مخارج سال خود را بگذراند فقیر نیست.

دوم مسکین و او کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند.

سوم کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مامور است که زکاة را جمع و نگهداری نماید، و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام یا نایب امام یا فقرا برساند.

چهارم کافرهایی که اگر زکاة به آنان بدهند به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می کنند.

و هم چنین مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده اند ضعیف است، ولی چنانچه زکاة به آنان داده شود موجب تقویت ایمانشان می گردد، یا مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند، ولی اگر به آنان زکاة داده شود، به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند.

پنجم خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.

به تفصیلی که در محل خود ذکر شده است.

ششم بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد.

هفتم فی سبیل الله یعنی کارهایی که نفعش به عموم مسلمین می رسد مثل ساختن مسجد، و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده می شود، و تنظیف شهر، و اسفالت راهها و توسعه آنها و مانند اینها.

هشتم ابن السبیل یعنی مسافری که در سفر درمانده شده اینها مواردی است که زکاة در آنها صرف می شود ولی بنا بر اقوی مالک نمی تواند زکاة را بدون اذن امام علیه السلام یا نایبش در دو مورد سوم و چهارم مصرف نماید، و هم چنین است حال در مورد هفتم بنا بر احتیاط لازم.

و احکام این موارد در مسایل آینده گفته خواهد شد.

1934 - احتیاط واجب آن است که فقیر یا مسکین بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش را از زکاة نگیرد، و اگر مقداری پول یا جنس دارد، فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش زکاة بگیرد.

1935 - کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند زکاة بگیرد.

1936 - صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکاة بگیرد، و لازم نیست ابزار کار، یا ملک، یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

1937 - فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد چنانچه بدون اینها نتواند زندگی کند اگر چه برای حفظ آبرویش باشد، می تواند زکاة بگیرد و هم چنین است اثاث خانه، و ظرف، و لباس تابستانی، و زمستانی، و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد، و فقیری که اینها را ندارد، اگر به اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکاة خریداری نماید.

1938 - فقیری که یاد گرفتن صنعت برای او مشکل نیست بنابر احتیاط واجب نمی تواند با گرفتن زکاة زندگی کند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، می تواند زکاة بگیرد.

1939 - به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید فقیرم، اگر چه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند می شود زکاة داد، ولی کسی که معلوم نباشد، قبلاً فقیر بوده یا نه نمی توان بنابر احتیاط تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشود، به او زکاة داد.

1940 - کسی که می گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود، احتیاط واجب آن است که به او زکاة ندهند.

1941 - کسی که باید زکاة بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاة حساب کند.

1942 - اگر فقیر بمیرد، و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکاة حساب کند بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد، و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد، نیز می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاة حساب کند.

1943 - چیزی را که انسان بابت زکاة به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکاة است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکاة به او داده، و زکاة بودنش را اظهار ننماید.

1944 - اگر به خیال این که کسی فقیر است به او زکاة بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مساله به کسی که می داند فقیر نیست زکاة بدهد کافی نیست، پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، بایستی از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، پس اگر کسی که آن چیز را گرفته می دانسته زکاة است، انسان می تواند عوض آن را از او بگیرد، و به مستحق بدهد و اگر نمی دانسته زکاة است، نمی تواند چیزی از او بگیرد، و باید از مال خودش عوض زکاة را به مستحق بدهد.

1945 - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج سال خود را داشته باشد، می تواند برای دادن قرض خود زکاة بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

1946 - اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد زکاة بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، می تواند آنچه را که به او داده بابت سهم فقرا حساب کند.

1947 - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگر چه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکاة حساب کند.

1948 - مسافری که خرجی او تمام شده، یا مرکبش از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد، و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، اگر چه در وطن خود فقیر نباشد، می تواند زکاة بگیرد.

ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند فقط به مقداری که به آنجا برسد، می تواند زکاة بگیرد.

1949 - مسافری که در سفر درمانده شده و زکاة گرفته بعد از آن که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکاة زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکاة برساند، باید به حاکم شرع برساند، و بگوید آن چیز زکاة است.

(شرایط کسانی که مستحق زکاتند)

1950 - کسی که مالک می تواند زکاة خود را به او بدهد، باید شیعه دوازده امامی باشد، و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکاة بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده باید دوباره زکاة بدهد.

1951 - اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکاة بدهد، به قصد این که آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

1952 - اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکاة را به مصرف طفل یا دیوانه برساند، و باید موقعی که زکاة به مصرف آنان می رسد نیت زکاة کند.

1953 - به فقیری که گدایی می کند می شود زکاة داد.

ولی به کسی که زکاة را در معصیت مصرف می کند، نباید زکاة داد، بلکه احتیاط آن است به کسی که دادن زکاة موجب ترغیب او در معصیت می شود هر چند خود آن را در معصیت صرف نمی نماید زکاة داده نشود.

1954 - به کسی که شراب خوار است یا نماز نمی خواند هم چنین به کسی که معصیت کبیره را آشکارا بجا می آورد احتیاط واجب آن است که زکاة ندهند.

1955 - به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد اگر چه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود قرضش را از زکاة داد.

1956 - انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد خرجشان بر او واجب است از زکاة بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران می توانند به آنان زکاة بدهند.

1957 - اگر انسان زکاة را به پسرش بدهد که خرج زن و نوکر و کلفت خود نماید اشکال ندارد.

1958 - پدر نمی تواند از سهم سیبیل الله کتابهای علمی و دینی که مورد احتیاج پسر است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنا بر احتیاط اجازه بگیرد.

1959 - پدری که تمکن تزویج پسرش را ندارد می تواند از زکاة برای پسرش زن بگیرد، و هم چنین است پسر نسبت به پدر.

1960 - به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد و زنی که شوهرش خرجی او را نمی دهد، ولی می تواند - هر چند به مراجعه حاکم شرع - او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکاة داد.

1961 - زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکاة بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد، نمی شود به آن زن زکاة داد.

1962 - زن می تواند به شوهر فقیر خود زکاة بدهد، اگر چه شوهر زکاة را صرف مخارج خود آن زن نماید.

1963 - سید نمی تواند از غیر سید زکاة بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات کفایت مخارج او را نکنند، و از گرفتن زکاة از غیر سید ناچار باشد می تواند از او زکاة بگیرد.
1964 - به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می شود زکاة داد.

(نیت زکاة)

1965 - انسان باید زکاة را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد، و در نیت معین کند که آنچه را می دهد زکاة مال است یا زکاة فطره.

بلکه اگر مثلاً زکاة گندم و جو بر او واجب باشد، و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکاة بدهد باید معین کند که زکاة گندم است یا زکاة جو.

1966 - کسی که زکاة چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکاة بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکاة همان جنس حساب می شود.

مثلاً کسی که زکاة چهل گوسفند و زکاة پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکاة بدهد، و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکاة گوسفند حساب می شود، ولی اگر مقداری پول نقره یا اسکناس بدهد، که هم جنس هیچ کدام آنها نیست، بعضی گفته اند، به همه آنها قسمت می شود ولی این خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند.

1967 - اگر کسی را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد، موقعی که زکاة را به آن وکیل می دهد، باید نیت کند که آنچه را وکیل او بعداً به فقیر می دهد زکاة باشد، و احوط این است که نیت او تا زمان رسیدن زکاة به فقیر مستمر باشد.

1968 - اگر مال را به قصد زکاة ولی بدون قصد قربت به حاکم شرع یا به فقیر بدهد، بنا بر اقوی زکاة حساب می شود، هر چند چون بدون قصد قربت داده گناه کرده است.

(مسائل متفرقه زکاة)

1969 - بنا بر احتیاط موقعی که گندم و جو را از گاه جدا می کنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکاة را به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا کند، و زکاة طلا و نقره و گاو و گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم باید به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکاة را جدا نکند.

1970 - بعد از جدا کردن زکاة لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد ولی اگر به کسی که می شود زکاة داد، دسترسی دارد، احتیاط مستحب آن است که دادن زکاة را تاخیر نیندازد.

1971 - کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند، اگر ندهد و به واسطه کوتاهی کردن او از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

1972 - کسی که می تواند زکاة را به مستحق برساند، اگر زکاة را ندهد و بدون آن که در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه غرض صحیحی در تاخیر زکاة نداشته باید عوض آن را بدهد، ولی اگر غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا می خواسته تدریجاً به فقرا برساند معلوم نیست که ضامن باشد.

1973 - اگر زکاة را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

1974 - انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

1975 - اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکاة گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است.

1976 - اگر موقعی که زکاة را کنار می گذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکاة را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد، که دادن زکاة به او از جهتی بهتر باشد.

1977 - اگر بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکاة کنار گذاشته تجارت کند، و ضرر نماید، نباید چیزی از زکاة کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد.

1978 - اگر پیش از آن که زکاة بر او واجب شود، چیزی بابت زکاة به فقیر بدهد، زکاة حساب نمی شود، و بعد از آن که زکاة بر او واجب شد، اگر چیزی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد، و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکاة حساب کند.

1979 - فقیری که می داند زکاة بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکاة بگیرد، و پیش او تلف شود ضامن است پس موقعی که زکاة بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده بابت زکاة حساب کند.

1980 - فقیری که نمی داند زکاة بر انسان واجب نشده اگر چیزی بابت زکاة بگیرد، و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکاة حساب کند.

1981 - مستحب است زکاة گاو و گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، و در دادن زکاة، خویشان خود را بر دیگران، و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد، ولی اگر دادن زکاة به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکاة را به او بدهد.

1982 - بهتر است زکاة را آشکار، و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

1983 - اگر در شهر کسی که می خواهد زکاة بدهد مستحقی نباشد، و نتواند زکاة را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعدا مستحق پیدا

کند، باید زکاة را به شهر دیگر ببرد و به مصرف زکاة برساند، و می تواند مخارج بردن به آن شهر را با اجازه حاکم شرع از زکاة بردارد، و اگر زکاة تلف شود ضامن نیست.

1984 - اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکاة را به شهر دیگر ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکاة تلف شود ضامن است مگر آن که به امر حاکم شرع برده باشد.

1985 - اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و کشمش و خرما می را که برای زکاة می دهد با خود او است.

1986 - کسی که 2 مثقال و 15 نخود نقره یا بیشتر از بابت زکاة بدهکار است بنا بر احتیاط مستحب کمتر از 2 مثقال و 15 نخود نقره به یک فقیر ندهد، و نیز اگر غیر نقره چیز دیگری مثل گندم و جو بدهکار باشد، و قیمت آن به 2 مثقال و 15 نخود نقره برسد بنا بر احتیاط مستحب به یک فقیر کمتر از آن ندهد.

1987 - مکروه است انسان از مستحق در خواست کند که زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد چیزی را که گرفته بفروشد، بعد از آن که به قیمت رساند، کسی که زکاة را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

1988 - اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، و مال زکاة دار موجود باشد باید زکاة را بدهد، هر چند شک او برای زکاة سالهای پیش بوده باشد، و اگر عین تلف شده زکاتی بر او نیست هر چند از سال حاضر باشد.

1989 - فقیر نمی تواند، پیش از گرفتن زکاة او را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا چیزی را گرانت از قیمت آن بابت زکاة قبول نماید.

و هم چنین مالک نمی تواند زکاة را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکاة راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی

که زکاة زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکاة را بدهد، و حال توبه کرده اگر فقیر راضی شود زکاة او را بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

1990 - انسان نمی تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آن که مصلحت عامه اقتضای این کار را داشته باشد، و از حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم اجازه بگیرد.

1991 - انسان نمی تواند از زکاة ملک بخرد، و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

1992 - انسان می تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکاة بگیرد، اگر چه فقیر نباشد، یا این که به مقدار خرج سالش زکاة گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت عامه باشد، و بنا بر احتیاط از حاکم شرع برای صرف زکاة در آن اذن بگیرد.

1993 - اگر مالک فقیری را وکیل کند که زکاة مال او را بدهد چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکاة بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده، می تواند برای خودش هم بردارد.

1994 - اگر فقیر شتر و گاو و گوسفند و طلا و نقره را بابت زکاة بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکاة گفته شد، در آنها جمع شود، باید زکاة آنها را بدهد.

1995 - اگر دو نفر در مالی که زکاة آن واجب شده با هم شریک باشند، و یکی از آنها زکاة قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، هر چند بدانند شریکش زکاة سهم خود را نداده و بعدا نیز نمی دهد تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

1996 - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و کفاره و نذر و مانند اینها هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکاة آن واجب

شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکاة را بدهد، و اگر از بین رفته باشد، دادن زکاة و خمس و قرض بر دادن کفاره و نذر مقدم است.

1997 - کسی که خمس یا زکاة بدهکار است و حجة الاسلام بر او واجب است و قرض هم دارد، اگر بمیرد، و مال او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکاة آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکاة را بدهند، و بقیه مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و اگر مالی که خمس و زکاة آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را صرف ادای قرضش نمایند، و در صورتی که چیزی باقی باشد، صرف حج کنند و اگر چیزی زیاد آمد، به خمس و زکاة قسمت نمایند.

1998 - کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند، می تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد، می شود از سهم فقرا به او زکاة داد، و اگر تحصیل آن علم دارای مصلحت عامه باشد، زکاة دادن به او از سهم سبیل الله با اجازه حاکم شرع - بنا بر احتیاط - جایز است، در غیر این دو صورت جایز نیست به او زکاة بدهند.

(زکاة فطره)

1999 - کسی که موقع غروب شب عید فطر بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع که گفته می شود تقریباً سه کیلو است، از غذاهای معمول در شهرش مانند، گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد، و اگر به جای آن پول هم بدهد کافی است، و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

2000 - کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، و کسی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند فقیر است و دادن زکاة فطره بر او واجب نیست.

- 2001 - انسان فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند، باید بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.
- 2002 - اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است وکیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.
- 2003 - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و نان خور او - هر چند موقتا - حساب می شود، بر او واجب است.
- 2004 - فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید بدون رضایت صاحبخانه وارد می شود، و مدتی نزد او می ماند، بنا بر احتیاط واجب است و هم چنین است فطره کسی که انسان را مجبور کرده اند که خرجی او را بدهد.
- 2005 - فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود در صورتی که نان خور او حساب شود، بنا بر احتیاط واجب است والا واجب نیست، اگر چه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد، و در خانه او افطار کند.
- 2006 - اگر کسی موقع غروب شب عید فطر دیوانه باشد، در صورتی که دیوانگی او تا ظهر روز عید فطر باقی باشد، زکاة فطره بر او واجب نیست، والا بنا بر احتیاط واجب لازم است فطره را بدهد.
- 2007 - اگر پیش از غروب بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد، یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکاة فطره را بدهد.
- 2008 - کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکاة فطره بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، احتیاط واجب آن است که زکاة فطره را بدهد.

- 2009 - کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده فطره بر او واجب نیست، ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود باید زکاة فطره را بدهد.
- 2010 - کسی که فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن را دارد، مستحب است زکاة فطره را بدهد و چنانچه عیالاتی داشته باشد، و بخواهد فطره آنها را هم بدهد می تواند به قصد فطره آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و هم چنین تا به نفر آخر برسد، و بهتر است نفر آخر چیزی را که می گیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد، و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او می گیرد، و احتیاط آن است که چیزی را که برای صغیر گرفته به کسی ندهد.
- 2011 - اگر بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود واجب نیست فطره او را بدهد، ولی احتیاط واجب آن است که فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر عید نان خور او حساب می شوند بدهد.
- 2012 - اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، باید شوهرش فطره او را بدهد.
- 2013 - کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.
- 2014 - اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد بر خود انسان بنابر احتیاط واجب می شود، چنانچه دارای شرایط گذشته در مساله (1999) باشد، فطره خویش را بدهد.
- 2015 - اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط نمی شود.
- 2016 - زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور شخص دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور شخص دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

2017 - کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمی تواند فطره او را به سید دیگری بدهد.

2018 - فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل برمی دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

2019 - انسان اگر چه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

2020 - اگر انسان کسی را که اجیر می نماید، مانند بنا و نجار و خادم مخارج او را بدهد به طوری که نان خور او محسوب شود، باید فطره او را هم بدهد، ولی چنانچه فقط مزد کارش را بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد.

2021 - اگر پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر بعد از غروب بمیرد مشهور فرموده اند باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مقتضای احتیاط ترک نشود.

(مصرف زکاة فطره)

2022 - زکاة فطره را بنا بر احتیاط واجب باید فقط به فقرای شیعه که دارای شرایط گذشته در مستحقین زکاة مال هستند، داد، و چنانچه در شهر از فقرای شیعه کسی نباشد، می تواند آن را به فقرای دیگر مسلمانان داد، ولی در هر صورت نباید به ناصبی داده شود.

2023 - اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره او را به مصرف او برساند، یا به واسطه دادن به ولی او، ملک طفل نماید.

2024 - فقری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شراب خوار و بی نماز و کسی که آشکارا معصیت می کند فطره ندهند.

2025 - به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند نباید فطره بدهند.

2026 - احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند هیچ اشکالی ندارد.

2027 - اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد، کافی نیست.

2028 - انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر مثلاً جو بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطره هم بدهد کافی نیست.

2029 - مستحب است در دادن زکاة فطره، خویشان و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد، و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را بر دیگران نیز مقدم دارد.

2030 - اگر انسان به خیال این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد، و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطره را بدهد.

2031 - اگر کسی بگوید فقیرم، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که از گفته او اطمینان پیدا شود یا انسان بداند که قبلاً فقیر بوده است.

(مسائل متفرقه زکاة فطره)

2032 - انسان باید زکاة فطره را به قصد قربت یعنی برای انجام خواست خداوند عالم بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید.

2033 - اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد صحیح نیست و بهتر آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد، ولی اگر پیش از رمضان به فقیر قرض بدهد، و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد.

2034 - گندم یا چیز دیگری را که برای فطره می دهد باید به جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد، و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد اشکال ندارد.

2035 - اگر فطره را از چیز معیوب بدهد، بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

2036 - کسی که فطره چند نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد مثلاً اگر فطره بعضی را گندم و فطره بعض دیگر را جو بدهد کافی است.

2037 - کسی که نماز عید فطر می خواند، بنا بر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تاخیر بیندازد.

2038 - اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، هر وقت آن را می دهد نیت فطره نماید.

2039 - اگر موقعی که دادن زکاة فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعداً بنا بر احتیاط بدون این که نیت ادا و قضا کند فطره را بدهد.

2040 - اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را برای فطره بگذارد.

2041 - اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد اشکال دارد.

2042 - اگر مالی را که برای فطره کنار گذاشته از بین برود چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، یا در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، و در نگهداری آن کوتاهی نکرده، ضامن نیست.

2043 - اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد، و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

(احکام حج)

2044 - حج: زیارت کردن خانه خدا و انجام اعمالی است که دستور داده اند در آنجا بجا آورده شود، و در تمام عمر بر کسی که این شرایط را دارا باشد، یک مرتبه واجب می شود: اول آن که بالغ باشد.

دوم آن که عاقل و آزاد باشد.

سوم به واسطه رفتن به حج مجبور نشود که کار حرامی را که ترک آن از حج مهمتر است انجام دهد، یا عمل واجبی را که از حج مهمتر است ترک نماید.

چهارم آن که مستطیع باشد.

و مستطیع بودن به چند چیز است.

اول آن که توشه راه و هم چنین مرکب سواری - در صورت احتیاج به آن - یا مالی که بتواند با آن مال آنها را تهیه کند داشته باشد.

دوم سلامت مزاج و توانایی آن را داشته باشد که بدون مشقت زیاد بتواند مکه رود و حج را به جا آورد.

سوم در راه مانعی از رفتن نباشد و اگر راه بسته باشد، یا انسان بترسد که در راه جان یا عرض او از بین برود، یا مال او را ببرند، حج بر او واجب نیست. ولی اگر از راه دیگری بتواند برود، اگر چه دورتر باشد، باید از آن راه برود، مگر آن که آن راه آن قدر دورتر و غیر معمولی باشد که بگویند راه حج بسته است.

چهارم به قدر بجا آوردن اعمال حج وقت داشته باشد.

پنجم مخارج کسانی را که خرجی آنان بر او واجب است مثل زن و بچه.

و مخارج کسانی را که مردم خرجی دادن به آنها را لازم می دانند داشته باشد.

ششم بعد از برگشتن کسب یا زراعت، یا عایدی ملک، یا راه دیگری برای معاش خود داشته باشد، یعنی این طور نباشد که به واسطه مخارج حج پس از برگشتن مجبور شود به زحمت زندگی کند.

2045 - کسی که بدون خانه ملکی رفع احتیاجش نمی شود، وقتی حج بر او واجب است که پول خانه را هم داشته باشد.

2046 - زنی که می تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش مال نداشته باشد، و شوهرش هم مثلا فقیر باشد، و خرجی او را ندهد، و ناچار شود که به سختی زندگی کند، حج بر او واجب نیست.

2047 - اگر کسی توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد، و دیگری به او بگوید حج برو، و من خرج تو و عیالات تو را در موقعی که در سفر حج هستی می دهم، در صورتی که اطمینان داشته باشد که خرج او را می دهد حج بر او واجب می شود.

2048 - اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد، به او ببخشند برای این که حج کند، حج بر او واجب می شود، اگر چه قرض داشته باشد و در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد، ولی اگر طوری باشد که روزهای سفر حج روزهای کسب و کارش باشد، به طوری که اگر حج رود نتواند قرض خود را در موقعش ادا نماید یا آن که نتواند مخارج زندگانش را در بقیه سال تامین نماید حج بر او واجب نیست.

2049 - اگر مخارج رفتن و برگشتن و مخارج عیالات کسی را در مدتی که مکه می رود و برمی گردد به او بدهند و بگویند حج برو، ولی ملک او نکنند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که از او پس نمی گیرند، حج بر او واجب می شود.

2050 - اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در راه مکه به کسی که مال را داده خدمت بنماید، حج بر او واجب نمی شود. 2051 - اگر مقداری مال

به کسی بدهند و حج بر او واجب شود، چنانچه حج نماید، هر چند بعدا مالی از خود پیدا کند، دیگر حج بر او واجب نیست.

2052 - اگر برای تجارت مثلا تا جده برود و مالی به دست آورد که اگر بخواهد از آنجا به مکه رود مستطیع باشد، باید حج کند و در صورتی که حج نماید، اگر چه بعدا مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود دیگر حج بر او واجب نیست.

2053 - اگر انسان اجیر شود که مباشرتا از طرف کس دیگر حج کند، چنانچه خودش نتواند برود و بخواهد دیگری را از طرف خودش بفرستد، باید از کسی که او را اجیر کرده اجازه بگیرد.

2054 - اگر کسی مستطیع شود و مکه نرود و فقیر شود، باید اگر چه به زحمت باشد، بعدا حج کند، و اگر به هیچ قسم نتواند حج برود، چنانچه کسی او را برای حج اجیر کند، باید به مکه رود و حج کسی را که برای او اجیر شده بجا آورد و تا سال بعد چنانچه ممکن است در مکه بماند و برای خود حج نماید، ولی اگر ممکن باشد که اجیر شود و اجرت را نقد بگیرد و کسی که او را اجیر کرده.

راضی شود که حج او در سال بعد بجا آورده شود، چنانچه اطمینان نداشته باشد که سال بعد بتواند برای خود حج برود، باید سال اول برای خود حج نماید و حج آن کسی را که او را اجیر کرده برای سال بعد بگذارد.

2055 - اگر کسی که مستطیع شده به مکه رود و در وقت معینی که دستور داده اند به عرفات و مشعر الحرام نرسد، چنانچه در سالهای بعد مستطیع نباشد، حج بر او واجب نیست.

مگر آن که از سالهای پیش مستطیع بوده و نرفته، که در این صورت اگر چه به زحمت باشد باید حج کند.

2056 - اگر کسی که مستطیع شده حج نکند و بعد به واسطه پیری یا مرض و ناتوانی نتواند حج نماید، و ناامید باشد از این که بعدا خودش حج کند باید دیگری را از طرف خود بفرستد، بلکه اگر ناامید هم نباشد، احتیاط واجب آن است که اجیر بگیرد و در صورتی که بعدا قدرت

پیدا کرد، خودش نیز حج نماید، و هم چنین است اگر در سال اولی که به قدر رفتن حج مال پیدا کرده، به واسطه پیری یا مرض یا ناتوانی نتواند حج کند و ناامید از توانایی خود باشد، و در تمام این صور احتیاط مستحب آن است که چنانچه منوب عنه مرد باشد، نایب ضروره باشد، یعنی کسی که اولین مرتبه حج رفتن او باشد.

2057 - کسی که از طرف دیگری برای حج اجیر شده، باید طواف نساء را نیز از طرف او بجا آورد و اگر بجا نیاورد، زن بر آن اجیر حرام می شود.

2058 - اگر طواف نساء را درست بجا نیاورد یا فراموش کند چنانچه بعد از چند روز یادش بیاید و از بین راه برگردد و بجا آورد صحیح است.

ولی چنانچه برگشتن برایش مشقت داشته باشد می تواند نایب بگیرد.

(احکام خرید و فروش)

2059 - شخص کاسب سزاوار است احکام خرید و فروش در موارد محل ابتلاء را یاد بگیرد، بلکه چنانچه به واسطه یاد نگرفتن در معرض مخالفت حکم الزامی باشد، یاد گرفتن لازم است، و از حضرت صادق علیه السلام روایت شده: کسی که می خواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، به واسطه معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت می افتد.

2060 - اگر انسان برای ندانستن مساله ای نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، نمی تواند در مالی که گرفته تصرف نماید، مگر آن که بداند طرف راضی به تصرف در آن است هر چند معامله باطل باشد.

2061 - کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است مثل خرج زن و بچه، باید کسب کند و برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است.

(مستحبات خرید و فروش)

2061/1 - چند چیز در خرید و فروش مستحب شمرده شده است: اول آن که در قیمت جنس بین مشتریها فرق نگذارد.

مگر به لحاظ فقر و مانند آن.

دوم آن که در قیمت جنس سخت گیری نکند، مگر آن که در معرض غبن باشد.

سوم آن که چیزی را که می فروشد زیادتز بدهد و آنچه را که می خرد کمتر بگیرد.

چهارم آن که کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند که معامله را بهم بزند، برای بهم زدن معامله حاضر شود.

(معاملات مکروه)

2062 - عمده معاملاتی که مکروه شمرده شده از این قرار است: اول فروش زمین، مگر این که زمین دیگری با پول آن بخرد.

دوم قصابی.

سوم آن که کار خود را کفن فروشی قرار دهد.

چهارم معامله با مردمانی که پرورش سالم نشده اند.

پنجم معامله بین اذان صبح و اول آفتاب.

ششم آن که کار خود را خرید و فروش گندم و جو و مانند اینها قرار دهد.

هفتم آن که برای خریدن جنسی که مسلمان دیگری می خواهد بخرد داخل معامله او شود.

(معاملات حرام)

2063 - معاملات حرام بسیار است از آن جمله این موارد است: اول خرید و فروش مشروبات مسکر، و سگ غیر شکاری و خوک و هم چنین مردار نجس بنا بر احتیاط، و در غیر اینها در صورتی که بشود از عین نجس استفاده حلال نمود، مثلا غایط را کود نمایند خرید و فروش جایز است، اگر چه احتیاط در ترک است.

دوم خرید و فروش مال غصبی.

سوم بنا بر احتیاط خرید و فروش چیزی که نزد مردم مال نیست مثل حیوانات درنده، در صورتی که منفعت محله قابل توجهی نداشته باشند.

چهارم معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد.

مانند اسباب قمار.

پنجم معامله ای که در آن ربا باشد.

ششم معامله ای که در آن غش باشد مثل فروش جنسی که با چیز دیگر مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده هم به خریدار نگوید، مثل فروختن روغنی که آن را

با پیه مخلوط کرده است، پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده اند از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند، یا به آنان ضرر بزند یا تقلب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند، خداوند برکت روزی او را می برد و راه معاش او را می بندد و او را به خودش واگذار می کند.

2064 - فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن است، اشکال ندارد، و هم چنین است، اگر آب کشیدن آن ممکن نباشد، ولی منافع محله متعارفه اش توقف بر پاک بودنش نداشته باشد - مانند بعضی از روغنها - بلکه اگر توقف هم داشته باشد چنانچه منفعت محله قابل توجهی داشته باشد، باز هم فروختنش جایز است.

2065 - اگر کسی بخواهد چیزی را که نجس است، بفروشد باید نجس بودن آن را به خریدار بگوید در صورتی که اگر نگوید خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار می گیرد، مثل این که آب نجس را در وضو و یا غسل به کار می برد و با آن نماز واجبش را می خواند، و یا از آن چیز نجس در خوردن و آشامیدن استفاده می کند، البته اگر بداند که گفتن به او فایده ای ندارد، چون مثلاً آدم لایبالی است که نجاست و طهارت را رعایت نمی کند، لازم نیست به او بگوید.

2066 - خرید و فروش دواهای نجس خوردنی و غیر خوردنی اگر چه جایز است ولی باید نجاستش را در صورتی که در مساله پیش گفته شد به مشتری بگویند. 2067 - خرید و فروش روغن هایی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، اگر نجس بودن آنها معلوم نباشد اشکال ندارد. روغنی را که از حیوان بعد از جان دادن آن می گیرند، چنانچه از دست کافر بگیرند یا از ممالک غیر اسلامی بیاورند، در صورتی که احتمال آن برود که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده اگر چه پاک و خرید و فروش آن جایز است ولی خوردنش حرام و بر فروشنده لازم است کیفیت را به خریدار بگوید، در صورتی که اگر نگوید، خریدار در معرض مخالفت تکلیف الزامی قرار داشته باشد، نظیر آنچه در مساله (2065) گذشت.

2068 - اگر روباه و مانند آن را به غیر دستوری که در شرع معین شده کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن بنا بر احتیاط جایز نیست. 2069 - چرمی که از ممالک غیر اسلامی می آورند، یا از دست کافر گرفته می شود، در صورتی که احتمال برود از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده خرید و فروش آن جایز است، و هم چنین نماز در آن بنا بر اقوی صحیح می باشد.

2070 - روغنی که از حیوان بعد از جان دادنش گرفته شده یا چرمی که از دست مسلمان گرفته شود، و انسان بداند که آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، هر چند محکوم به طهارت است و خرید و فروشش جایز است ولی خوردن آن روغن جایز نیست.

2071 - مشروبات مسکر معامله آنها حرام و باطل است.

2072 - فروختن مال غصبی باطل است، و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته به او برگرداند.

2073 - اگر خریدار جدا قاصد معامله است ولی قصدش این باشد که پول جنسی را که می خرد ندهد این قصد به صحت معامله ضرر ندارد، و لازم است پول آن را به فروشنده بدهد.

2074 - اگر خریدار بخواهد پول جنسی را که به ذمه خریده، بعد از مال حرام بدهد، معامله صحیح است.

ولی باید مقداری را که بدهکار است از مال حلال بدهد تا این که ذمه اش بری گردد.

2075 - خرید و فروش آلات لهو حرام مثل تار و ساز جایز نیست و بنا بر احتیاط سازهای کوچک که بازیچه بچه ها است نیز آن حکم را دارد، و اما آلات مشترکه مثل رادیو و ضبط صوت در صورتی که به قصد استعمال در حرام نباشد خرید و فروش آن مانعی ندارد.

2076 - اگر چیزی را که می شود استفاده حلال از آن ببرند به قصد این بفروشد که آن را در حرام مصرف کنند، مثلا انگور را به این قصد بفروشد که از آن شراب تهیه نمایند، معامله آن حرام، بلکه بنا بر احتیاط باطل است.

ولی اگر به این قصد بفروشد و فقط بداند که مشتری از انگور شراب تهیه خواهد کرد ظاهر این است که معامله اشکال ندارد.

2077 - ساختن مجسمه جاندار مطلقا بنا بر احتیاط حرام است ولی خرید و فروش آن مانعی ندارد اگر چه احوط ترک است و اما نقاشی جاندار بنا بر اقوی جایز است.

2078 - خریدن چیزی که از قمار، یا دزدی، یا از معامله باطل تهیه شده حرام است، و اگر کسی آن را بخرد، و از فروشنده بگیرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند.

2079 - اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند مثلا بگوید این یک من روغن را می فروشم، در صورتی که مقدار پیه در آن زیاد باشد، به طوری که آن را روغن نگویند معامله باطل است، و اگر مقدار پیه کم باشد، به طوری که آن را روغن مخلوط با پیه بگویند معامله صحیح است، ولی مشتری خیار عیب دارد و می تواند معامله را بهم بزند، و پول خود را پس بگیرد، و اما اگر روغن از پیه متمایز باشد، معامله به مقدار پیهی که در آن است باطل می باشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته مال مشتری و پیه مال فروشنده است، و مشتری می تواند معامله روغن خالصی را هم که در آن است بهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند، بلکه یک من روغن در ذمه بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری می تواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص را مطالبه نماید.

2080 - اگر مقداری از جنسی را که با وزن یا پیمانه می فروشند، به زیادت از همان جنس بفروشد، مثلا یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است،

پس اگر مس درست را بدهد، و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن برنج گرده بگیرد یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای نساخته بگیرد، ربا و حرام می باشد.

2081 - اگر چیزی را که اضافه می گیرد، غیر از جنسی باشد که می فروشد، مثلا یک من گندم به یک من گندم و یک قران پول بفروشد، باز هم ربا و حرام است بلکه اگر چیزی زیادتر نگیرد، ولی شرط کند که خریدار عملی برای او انجام دهد ربا و حرام می باشد.

2082 - اگر کسی که مقدار کمتر را می دهد چیزی علاوه کند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد، در صورتی که قصدشان آن باشد که دستمال در مقابل مقدار زیادی باشد و معامله هم نقدی باشد و هم چنین اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلا یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد، چنانچه قصدشان آن باشد که دستمال و نیم من گندم در طرف اول در مقابل دستمال در طرف دوم باشد اشکال ندارد.

2083 - اگر چیزی را که مثل پارچه با متر و ذرع می فروشند، یا چیزی را که مثل گردو و تخم مرغ با شماره معامله می کنند، بفروشد و زیادتر بگیرد، اشکال ندارد - مگر در صورتی که هر دو از یک جنس بوده و معامله با مدت باشد، که صحت آن در این صورت محل اشکال است، مثل این که ده دانه گردو نقدا بدهد که دوازده دانه گردو پس از یک ماه بگیرد - و از این قبیل است فروختن اسکناس، پس مانعی ندارد که مثلا تومان را به جنس دیگر از اسکناس مثل دینار یا دلار نقدا یا با مدت بفروشد، ولی اگر بخواهد به جنس خودش بفروشد و زیادتر بگیرد، نباید معامله با مدت باشد، و گرنه صحت آن محل اشکال است، مثل این که صد تومان نقدا بدهد که صد و ده تومان بعد از شش ماه بگیرد.

2084 - جنسی را که در غالب شهرها با وزن، یا پیمانه می فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می کنند، بنابر اقوی جایز است که آن جنس را به زیادتر در شهری که با شماره

معامله می کنند بفروشد، و هم چنین در صورتی که شهرها مختلف باشند، و چنین غلبه ای در بین نباشد، حکم آن در هر شهری بر طبق معمول آن شهر است.

2085 - در چیزهایی که با وزن یا پیمانه فروخته می شوند، اگر چیزی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، از یک جنس نباشد، و معامله نقدی باشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، ولی اگر معامله با مدت باشد، محل اشکال است، پس اگر یک من برنج را به دو من گندم تا یک ماه بفروشد، صحت معامله خالی از اشکال نیست.

2086 - اگر میوه رسیده را با میوه نارس آن معامله کند، نمی تواند زیادی بگیرد، و مشهور فرموده اند جنسی را که می فروشد، و عوضی را که می گیرد، اگر از یک چیز عمل آمده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، مثلاً اگر یک من روغن گاو بفروشد و در عوض آن یک من و نیم پنیر گاو بگیرد، ربا و حرام است ولی کلیت این حکم محل اشکال است.

2087 - جو و گندم در ربا یک جنس حساب می شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد.

ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می دهد، مثل آن است که زیادی گرفته و حرام می باشد.

2088 - پدر و فرزند و زن و شوهر می توانند از یکدیگر ربا بگیرند، و هم چنین مسلمان می تواند از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، ولی معامله ربا با کافری که در پناه اسلام هست حرام است، البته پس از انجام معامله اگر ربا دادن در شریعت او جایز باشد، می تواند از او ربا بگیرد.

(شرایط فروشنده و خریدار)

2089 - برای فروشنده و خریدار شش چیز شرط است: اول آن که بالغ باشند.

دوم آن که عاقل باشند.

سوم آن که سفیه نباشند - یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند.

چهارم آن که قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگویند مال خود را فروختم، معامله باطل است.

پنجم آن که کسی آنها را مجبور نکرده باشد.

ششم آن که جنس و عوض را که می دهند مالک باشند، و احکام اینها در مسائل آینده گفته خواهد شد.

2090 - معامله با بچه نابالغ، که مستقل در معامله باشد باطل است، مگر در چیزهای کم قیمتی که معمول است با بچه ممیز نابالغ در آنها معامله شود.

و اما اگر معامله با ولی باشد و بچه نابالغ فقط صیغه معامله را جاری سازد، معامله در هر صورت صحیح است، بلکه اگر جنس یا پول مال دیگری باشد، و آن بچه وکالتاً از صاحبش آن مال را بفروشد، یا با آن پول چیزی بخرد، ظاهر این است که معامله صحیح است، اگر چه بچه ممیز مستقل در تصرف باشد، و هم چنین است اگر طفل وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد، و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند اگر چه ممیز نباشد، معامله صحیح است چون واقعا دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده اند.

2091 - اگر از بچه نابالغ در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته در صورتی که مال خود بچه باشد، به ولی او و اگر مال دیگری بوده به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد، و اگر صاحب آن را نمی شناسد، و برای شناختن او هم وسیله ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن بابت مظالم به فقیر بدهد، و احتیاط لازم آن است که در این کار از حاکم شرع اذن بگیرد.

2092 - اگر کسی با بچه ممیز در صورتی که معامله با آن صحیح نیست، معامله کند، و جنس یا پولی که به بچه داده از بین برود، ظاهر این است که می تواند از بچه بعد از بلوغش یا از ولی او مطالبه نماید.

و اگر بچه ممیز نباشد حق مطالبه ندارد.

2093 - اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود مثلاً بگوید راضی هستم، معامله صحیح است.

ولی احتیاط مستحب آن است که دوباره صیغه معامله را بخوانند.

2094 - اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود، و اجازه نکند معامله باطل است.

2095 - پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر، و وصی جد پدری بر طفل می توانند مال طفل را بفروشند و مجتهد عادل هم در صورتی که ضرورت اقتضا کند، می تواند مال دیوانه یا طفل یتیم یا مال کسی را که غایب است بفروشد.

2096 - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، و بعد از فروش صاحب مال معامله را اجازه کند، معامله صحیح است، و چیزی را که غصب کننده به مشتری داده، و منفعتهای آن از موقع معامله ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند.

2097 - اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد این که پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه بکند، معامله صحیح است ولی پول مال مالک می شود، نه مال غاصب.

(شرایط جنس و عوض آن)

2098 - جنسی را که می فروشد و چیزی را که عوض آن می گیرد، پنج شرط دارد: اول آن که مقدار آن با وزن یا پیمانه یا شماره و مانند اینها معلوم باشد.

دوم آن که بتواند آن را تحویل دهد، و گرنه معامله صحیح نیست، مگر آن که آن را با چیزی که می تواند او را تحویل دهد، بفروشد که در این صورت معامله صحیح است، ولی ظاهر آن است که اگر خریدار بتواند آن چیزی را که خریده به دست آورد، هر چند فروشنده قادر نباشد

که آن را به او تحویل دهد، معامله صحیح است، مثلاً اگر اسبی را که فرار کرده بفروشد، و خریدار بتواند آن را پیدا کند معامله اشکال ندارد، و صحیح می باشد، و احتیاج به ضمیمه در این صورت نیست.

سوم خصوصیتی را که در جنس و عوض است و به واسطه آنها میل مردم به معامله فرق می کند، معین نمایند.

چهارم آن که متعلق حق دیگری نباشد، به طوری که به خارج شدن از ملک مالک حق آن شخص از میان برود.

پنجم خود جنس را بفروشد نه منفعت آن را پس اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد، صحیح نیست ولی چنانچه خریدار به جای پول منفعت مالک خود را بدهد، مثلاً فرش را از کسی بخرد و عوض آن منفعت یک ساله خانه خود را به او واگذار کند، اشکال ندارد، و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

2099 - جنسی را که در شهری با وزن یا پیمانه معامله می کنند در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد، ولی می تواند همان جنس را در شهری که با دیدن معامله می کنند، با دیدن خریداری نماید.

2100 - چیزی را که با وزن خرید و فروش می کنند با پیمانه هم می شود معامله کرد، به این طور که اگر مثلاً می خواهد ده من گندم بفروشد با پیمانه ای که یک من گندم می گیرد، ده پیمانه بدهد.

2101 - اگر معامله از جهت نبودن یکی از شرطهایی که گفته شد - غیر شرط چهارم - باطل باشد ولی خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند آنها اشکال ندارد.

2102 - معامله چیزی که وقف شده باطل است، ولی اگر به طوری خراب شود که نتواند استفاده ای را که مال برای آن وقف شده از آن ببرند یا در معرض این جهت باشد، مثلاً حصیر

مسجد به طوری پاره شود که نتوانند روی آن نماز بخوانند، فروش آن برای متولی و کسی که در حکم او است، اشکال ندارد، و در صورتی که ممکن باشد، باید بنا بر احتیاط پول آن را در همان مسجد به مصرفی برسانند که به مقصود وقف کننده نزدیکتر باشد.

2103 - هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند به طوری اختلاف پیدا شود، که اگر مال وقف را نفروشد، گمان آن برود که مال یا جانی تلف شود، بعضی گفته اند که می توانند آن مال را بفروشند و به مصرفی که به مقصود وقف کننده نزدیکتر است برسانند، ولی این حکم محل اشکال است ولیکن اگر واقف شرط کند که اگر صلاح در فروش وقف باشد بفروشند فروختن آن در این صورت اشکال ندارد.

2104 - خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند اشکال ندارد، ولی استفاده آن ملک در مدت اجاره مال مستاجر است.

و اگر خریدار نداند که آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان این که مدت اجاره کم است ملک را خریده باشد، پس از اطلاع به کیفیت می تواند معامله خودش را بهم بزند.

(صیغه خرید و فروش)

2105 - در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلا اگر فروشنده به فارسی بگوید این مال را در عوض این پول فروختم و مشتری بگوید قبول کردم معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشد، یعنی به گفتن این دو جمله مقصودشان خرید و فروش باشد.

2106 - اگر در موقع معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار می گیرد، مال خود را ملک او کند معامله صحیح است و هر دو مالک می شوند.

(خرید و فروش میوه ها)

2107 - میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته چنانچه معلوم باشد، که از آفت رسته است یا نه به طوری که مقدار حاصل آن درخت را بتوان تخمین زد، فروش آن پیش از چیدن صحیح

است، بلکه اگر هنوز هم معلوم نباشد، که از آفت رسته است یا نه، چنانچه میوه دو سال یا بیشتر را بفروشند، یا همان مقداری که فعلا روییده - به شرط آن که مالیت قابل توجهی داشته باشد، - بفروشند معامله صحیح است، و هم چنین اگر چیزی از حاصل زمین یا چیز دیگری را با آن بفروشند، معامله صحیح است، ولی احتیاط لازم در این صورت آن است که ضمیمه طوری باشد که اگر دانه ها میوه نشوند حافظ سرمایه خریدار باشد.

2108 - فروختن میوه ای را که بر درخت است، پیش از آن که دانه ببندد و گلش بریزد نیز جایز است، ولی باید با ضمیمه باشد، به طوری که در مساله پیش گفته شد، و یا آن که میوه بیشتر از یک سال را بفروشند.

2109 - اگر خرمایی را که زرد یا سرخ شده، بر درخت بفروشند اشکال ندارد، ولی عوض آن را از خرما چه از آن درخت و چه از غیر آن قرار ندهند، اما اگر کسی یک درخت خرما در خانه کس دیگر داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین کنند و صاحب درخت آن را به صاحب خانه بفروشد و عوض آن را خرما قرار بدهند اشکال ندارد.

2110 - فروختن خیار و بادنجان و سبزیها و مانند اینها که سالی چند مرتبه چیده می شود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین کنند که مشتری در سال چند دفعه آن را بچیند اشکال ندارد، ولی اگر ظاهر و نمایان نشده باشد فروختن آن اشکال دارد.

2111 - اگر خوشه گندم را بعد از آن که دانه بسته به گندمی که از خودش حاصل می آید، یا از خوشه دیگری بفروشند معامله صحیح نیست.

(نقد و نسیه)

2112 - اگر جنسی را نقد بفروشند، خریدار و فروشنده بعد از معامله می توانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند و تحویل دادن در منقول مانند فرش و لباس و غیر منقول مانند خانه و زمین باین است که دست از آن چیز بردارد، و طوری آن را در اختیار طرف

قرار دهد که چنانچه بخواهد بتواند در آن تصرف کند و این معنی به اختلاف موارد مختلف می باشد.

2113 - در معامله نسبه باید مدت کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد، چون مدت کاملاً معین نشده معامله باطل است. 2114 - اگر جنسی را نسبه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمی تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار بمیرد و از خودش مال داشته باشد، فروشنده می تواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه او مطالبه نماید.

2115 - اگر جنسی را نسبه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، می تواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد، یا معامله را فسخ کند و در صورتی که آن جنس موجود است پس بگیرد.

2116 - اگر به کسی که قیمت جنس را نمی داند، مقداری نسبه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است.

ولی اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را می داند نسبه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید جنسی را که به تو نسبه می دهم تومانی یک ریال از قیمتی که نقد می فروشم گرانتر حساب می کنم و او قبول کند اشکال ندارد.

2117 - کسی که جنسی را نسبه فروخته و برای گرفتن پول آن مدتی قرار داده، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

(معامله سلف و شرایط آن)

2118 - معامله سلف آن است که شخص به پول نقد جنس کلی را که بعد از مدتی تحویل می دهد بفروشد پس اگر خریدار بگوید این پول را می دهم که مثلاً بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرم و فروشنده بگوید قبول کردم، یا فروشنده پول را بگیرد و بگوید فلان جنس را فروختم که بعد از شش ماه تحویل بدهم معامله صحیح است.

2119 - اگر پولی را که از جنس طلا یا نقره است سلف بفروشد و عوض آن را پول طلا یا نقره بگیرد معامله باطل است.

ولی اگر جنسی یا پولی را که از جنس طلا و نقره نیست بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول طلا یا نقره بگیرد معامله - به تفصیلی که در شرط هفتم مساله آینده گفته می شود - صحیح است.

و احتیاط مستحب آن است که در عوض جنسی که می فروشد پول بگیرد و جنس دیگر نگیرد.

2120 - معامله سلف هفت شرط دارد: اول خصوصیات را که قیمت جنس به واسطه آنها فرق می کند معین نمایند.

ولی دقت زیاد هم لازم نیست، همین قدر که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است.

دوم پیش از آن که خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد یا به مقدار پول آن از فروشنده طلبکار نقدی باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی فروشنده می تواند معامله را بهم بزند.

سوم مدت را کاملاً معین کنند و اگر بگویند تا اول خرمن جنس را تحویل می دهم چون مدت کاملاً معلوم نشده معامله او باطل است.

چهارم وقتی را برای تحویل جنس معین کنند که در آن وقت فروشنده بتواند جنس را تحویل دهد چه کمیاب باشد یا نه.

پنجم جای تحویل جنس را بنا بر احتیاط کاملاً معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان جای آن معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند.

ششم وزن یا پیمانه آن را معین کنند، و جنسی را هم که معمولاً با دیدن معامله می کنند اگر سلف بفروشند اشکال ندارد، ولی باید مثل بعضی از اقسام گردو و تخم مرغ تفاوت افراد آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند.

هفتم چیزی را که می فروشند، چنانچه از اجناسی باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، عوض آن از آن جنس نباشد، بلکه بنابر احتیاط لازم از غیر آن جنس از اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود هم نباشد، و اگر چیزی را که می فروشد از اجناسی باشد که با شماره فروخته می شود، بنابر احتیاط جایز نیست که عوض آن را از جنس خود با مقداری زیادتیر قرار دهد.

(احکام معامله سلف)

2121 - انسان نمی تواند جنسی را که سلف خریده پیش از تمام شدن مدت به غیر فروشنده اش بفروشد و بعد از تمام شدن مدت، اگر چه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله مانند گندم و جو و سایر اجناسی که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، غیر از میوه ها پیش از تحویل گرفتن آن جایز نیست مگر این که به سرمایه اش یا به کمتر از آن بفروشد.

2122 - در معامله سلف اگر فروشنده جنسی را که قرارداد کرده در موعدهش بدهد، مشتری باید قبول کند، هر چند بهتر از آنچه قرار گذاشته باشد، در صورتی که از همان جنس حساب شود.

2123 - اگر جنسی را که فروشنده می دهد، پست تر از جنسی باشد که قرارداد کرده، مشتری می تواند قبول نکند.

2124 - اگر فروشنده به جای جنسی که قرارداد کرده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود اشکال ندارد.

2125 - اگر جنسی را که سلف فروخته در موقعی که باید آن را تحویل دهد نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می تواند صبر کند تا تهیه نماید، یا معامله را به هم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد، و بنا بر احتیاط نمی تواند آن را به فروشنده به قیمت مشتری بفروشد.

2126 - اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی تحویل دهد و پول آن را هم بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است.

(فروش طلا و نقره به طلا و نقره)

2127 - اگر طلا را به طلا و نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشند یا بی سکه در صورتی که وزن یکی از آنها زیاده باشد، معامله حرام و باطل است.

2128 - اگر طلا را به نقره یا نقره را به طلا نقدا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد، ولی اگر معامله با مدت باشد باطل است.

2129 - اگر طلا یا نقره را به طلا یا نقره بفروشند.

باید فروشنده و خریدار پیش از آن که از یکدیگر جدا شوند، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل ندهند معامله باطل است.

2130 - اگر فروشنده یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته تحویل دهد، و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد، و از یکدیگر جدا شوند اگر چه معامله نسبت به آن مقدار صحیح است ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می تواند معامله را بهم بزند.

2131 - اگر خاک نقره معدن را به نقره خالص و خاک طلای معدن را به طلای خالص بفروشند، معامله باطل است - مگر آن که بداند مثلا مقدار نقره خاک با مقدار نقره خالص مساوی می باشد - ولی فروختن خاک نقره را به طلا، و خاک طلا را به نقره همان طوری که سابقا گفته شد اشکال ندارد.

(مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند)

2132 - حق بهم زدن معامله را خیار می گویند، و خریدار و فروشنده در یازده صورت می

توانند معامله را بهم بزنند.

اول آن که از هم جدا نشده باشند، هر چند مجلس معامله را ترک گفته باشند.

و این خیار را خیار مجلس می گویند.

دوم آن که مشتری یا فروشنده در بیع، یا یکی از دو طرف معامله در معاملات دیگر مغبون

شده باشند که آن را خیار غبن گویند.

و منشا ثبوت این نحو از خیار (شرط ارتکازی) در عرف عام می باشد، یعنی در هر معامله

ای در ذهن دو طرف معامله این شرط مرتکز است که مالی را که می گیرد از جهت مالیت به

مقدار فاحش کمتر از مالی را که می پردازد نباشد، و اگر باشد، حق بهم زدن معامله را داشته

باشد، ولی چنانچه در مواردی در عرف خاص شرط ارتکازی طور دیگر باشد مثلاً شرط این

باشد که اگر مالی را که گرفته از جهت مالیت کمتر از مالی که پرداخته باشد بتواند مابه التفاوت

میان آن دو را از طرف مطالبه کند، و اگر ممکن نشد معامله را بهم زند، باید همان عرف خاص

در این چنین موارد رعایت شود.

سوم در معامله قرارداد کنند که تا مدت معینی هر دو یا یکی از آنان بتوانند معامله را بهم بزنند

که آن را خیار شرط گویند.

چهارم یکی از دو طرف معامله، مال خود را بهتر از آنچه هست نشان دهد و طوری کند که

طرف در آن رغبت کند یا رغبت او به آن زیادتر شود که آن را خیار تدلیس گویند.

پنجم یکی از دو طرف معامله با دیگری شرط کند که کاری را انجام دهد و به آن شرط عمل

نشود یا شرط کند مال معینی را که می دهد به طور مخصوصی باشد و آن مال دارای آن

خصوصیت نباشد، که در این صورت شرط کننده می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار

تخلف شرط گویند.

ششم در جنس یا عوض آن عیبی باشد و آن را خیار عیب گویند.
هفتم معلوم شود مقداری از جنسی را که معامله نموده اند، مال دیگری است که اگر صاحب آن به معامله راضی نشود، گیرنده می تواند معامله را بهم بزند، یا عوض آن مقدار را چنانچه پرداخته باشد از طرف خود بگیرد، و آن را خیار شرکت گویند.

هشتم صاحب مال خصوصیات جنس معینی را که طرف ندیده به او بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، یا آن که طرف جنس را سابقا دیده بوده و خیال می کرده که فعلا هم دارای خصوصیتی است که در گذشته در آن دیده، بعد معلوم شود که آن خصوصیات در آن باقی نمانده، که در این صورت طرف می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار رؤیت گویند.

نهم اگر مشتری پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و فروشنده هم جنس را تحویل نداده باشد فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی این در صورتی است که فروشنده خریدار را در پرداخت پول مهلت داده باشد، ولی تعیین مدت نکرده باشد، و اما اگر او را اصلا مهلت نداده باشد، می تواند با اندکی تاخیر در پرداخت پول معامله را بهم بزند، و اگر او را بیش از سه روز مهلت داده باشد، نمی تواند تا تمام شدن مدت معامله را بهم بزند، و از این جا معلوم می شود که اگر جنسی را که فروخته مثل بعضی از میوه ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می شود، چنانچه خریدار تا شب پول آن را ندهد، و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، و آن را خیار تاخیر گویند.

دهم کسی که حیوانی را خریده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند، و اگر در عوض چیزی که فروخته حیوانی گرفته باشد، فروشنده تا سه روز می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار حیوان گویند.

یازدهم فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد مثلا اسبی را که فروخته فرار نماید که در این صورت می تواند معامله را بهم بزند و آن را خیار تعذر تسلیم گویند و احکام اینها در مسایل آینده گفته خواهد شد.

2133 - اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا در موقع معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به مقدار قابل توجهی گرانتر خریده باشد، می تواند معامله را بهم بزند، البته به شرط آن که مقدار تفاوت در حال بهم زدن معامله هم ثابت باشد، و گرنه معلوم نیست که بتواند معامله را بهم بزند.

و نیز اگر فروشنده قیمت جنس را نداند، یا موقع معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد در صورتی که به مقدار قابل توجهی ارزانتر فروخته باشد، می تواند به شرط گذشته معامله را بهم بزند.

2134 - در معامله بیع شرط که مثلا خانه صد هزار تومانی را به پنجاه هزار تومان می فروشند، و قرار می گذارند که اگر فروشنده سر مدت پول را بدهد بتواند معامله را بهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند معامله صحیح است.

2135 - در معامله بیع شرط اگر چه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او می دهد معامله صحیح است ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند و اگر خریدار بمیرد، نمی تواند ملک را از ورثه او مطالبه نماید.

2136 - اگر چای اعلا را با چای پست مخلوط کند و به اسم چای اعلا بفروشد، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

2137 - اگر خریدار بفهمد مال معینی را که خریده عیبی دارد مثلا حیوانی را بخرد و بفهمد که یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله در مال بوده و او نمی دانسته، می تواند معامله را بهم زده و آن مال را به فروشنده برگرداند و چنانچه برگرداندن ممکن نباشد، مثلا در آن مال تغییری حاصل شده یا تصرفی که مانع از رد است نموده باشد، در این صورت فرق قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت قیمت سالم و معیوب از پولی که به فروشنده داده پس بگیرد، مثلا مالی را که به چهار تومان خریده اگر بفهمد معیوب است، در

صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون فرق قیمت سالم و معیوب یک چهارم می باشد، می تواند یک چهارم پولی را که داده یعنی یک تومان از فروشنده بگیرد.

2138 - اگر فروشنده بفهمد در عوض معینی که مالش را به آن فروخته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله در عوض بوده و او نمی دانسته می تواند معامله را بهم زده و آن عوض را به صاحبش برگرداند، و چنانچه از جهت تغییر یا تصرف نتواند برگرداند می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را به دستوری که در مساله پیش گفته شد بگیرد.

2139 - اگر بعد از معامله و پیش از تحویل دادن مال عیبی در آن پیدا شود، خریدار می تواند معامله را بهم بزند، و نیز اگر در عوض مال بعد از معامله و پیش از تحویل دادن، عیبی پیدا شود، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، و اگر بخواهند تفاوت قیمت بگیرند در صورت عدم امکان رد جایز است.

2140 - اگر بعد از معامله عیب مال را بفهمد چنانچه بخواهد باید فوراً معامله را بهم بزند، و اگر بیش از مقدار معمول - با در نظر گرفتن اختلاف موارد - تاخیر بیندازد دیگر نمی تواند معامله را بهم بزند.

2141 - هر گاه بعد از خریدن جنس عیب آن را بفهمد، اگر چه فروشنده حاضر نباشد، می تواند معامله را بهم بزند، و هم چنین است حکم در سایر خیارات.

2142 - در چهار صورت خریدار به واسطه عیبی که در مال است نمی تواند معامله را بهم بزند، یا تفاوت قیمت بگیرد: اول آن که موقع خریدن عیب مال را بداند.
دوم آن که به عیب مال راضی شود.

سوم آن که در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمی دهم و تفاوت قیمت هم نمی گیرم.

چهارم آن که فروشنده در وقت معامله بگوید این مال را با هر عیبی که دارد می فروشم ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید مال را با این عیب می فروشم و معلوم شود عیب دیگری هم دارد، خریدار می تواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده مال را پس دهد، و در صورتی که نتواند پس دهد تفاوت قیمت بگیرد.

2143 - اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، و پس از تحویل گرفتن مال عیب دیگری در آن پیدا شود نمی تواند معامله را بهم بزند، ولی می تواند تفاوت قیمت سالم و معیوب را بگیرد، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن زمان خیار که سه روز است عیب دیگری پیدا کند اگر چه آن را تحویل گرفته باشد باز هم می تواند آن را پس دهد، و نیز اگر فقط خریدار تا مدتی حق بهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت مال عیب دیگری پیدا کند، اگر چه آن را تحویل گرفته باشد، می تواند معامله را بهم بزند.

2144 - اگر انسان مالی داشته باشد که خودش آن را ندیده و دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد که بهتر از آن بوده می تواند معامله را بهم بزند.

(مسایل متفرقه)

2145 - اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید باید تمام چیزهایی را که به واسطه آنها قیمت مال کم یا زیاد می شود بگوید اگر چه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلا باید بگوید که نقد خریده است یا نسیه، و چنانچه بعضی از آن خصوصیات را نگوید، و بعدا مشتری بفهمد می تواند معامله را بهم بزند.

2146 - اگر انسان جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید این جنس را به این قیمت به فروش و هر چه زیادتیر فروختی اجرت فروشت باشد، هر چه زیادتیر از آن قیمت بفروشد مال صاحب مال است.

و فروشنده فقط می تواند مزد زحمت خود را از صاحب مال بگیرد.

ولی اگر به طور جعاله باشد، و بگوید این جنس را به زیادتر از آن قیمت اگر فروختی زیادی مال خودت باشد اشکال ندارد.

2147 - اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن گوشت ماده بدهد معصیت کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را می فروشم مشتری می تواند معامله را بهم بزند، و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود قصاب باید گوشت نر به او بدهد.

2148 - اگر مشتری به بزاز بگوید پارچه ای می خواهم که رنگ آن نرود و بزاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری می تواند معامله را بهم بزند.

2149 - قسم خوردن در معامله اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

(احکام شرکت)

2150 - اگر دو نفر با هم اتفاق ببندند که با مال مشترک خود تجارت کنند و آنچه منفعت می برند میان خود تقسیم نمایند، و به عربی یا به زبان دیگر صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد می خواهند با یکدیگر شریک باشند شرکت آنان صحیح است.

2151 - اگر چند نفر در مزدی که از کار خودشان می گیرند با یکدیگر شرکت کنند، مثلاً چند دلاک با هم قرار بگذارند که هر قدر مزد گرفتند با هم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست ولی اگر با هم مصالحه کنند که مثلاً نصف مزد کار هر یک تا مدت معینی برای دیگری باشد در مقابل نصف مزد کار او مصالحه صحیح است و هر کدام با دیگری در مزد کار او شریک می شود.

2152 - اگر دو نفر با یکدیگر شرکت کنند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خودش بدهکار شود ولی در سود جنسی که هر کدام خریده اند با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که او را در آنچه نسبه می خرد شریک کند

یعنی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند هر دو در آن جنس شریک می شوند.

2153 - کسانی که به واسطه شرکت با هم شریک می شوند باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف می کند - چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند صحیح نیست.

2154 - اگر در عقد شرکت شرط کنند کسی که کار می کند یا بیشتر از شریک دیگر کار می کند یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری است بیشتر منفعت ببرد، باید آنچه را شرط کرده اند به او بدهند، و هم چنین اگر شرط کنند کسی که کار نمی کند، یا بیشتر کار نمی کند، یا کار او با اهمیت تر از کار دیگری نیست بیشتر منفعت ببرد، باز هم شرط صحیح است و باید آنچه شرط کرده اند به او بدهند.

2155 - اگر قرار بگذارند که همه سود را یک نفر ببرد یا تمام ضرر از یکی از آنان باشد، صحت شرکت محل اشکال است.

2156 - اگر شرط نکنند که یکی از شریک ها بیشتر منفعت ببرد، چنانچه سرمایه آنان یک اندازه باشد منفعت و ضرر را هم به یک اندازه می برند، و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شرکت کنند و سرمایه یکی از آنان دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از منفعت و ضرر دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار کند، یا هیچ کار نکنند.

2157 - اگر در عقد شرکت شرط کنند که هر دو با هم خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کنند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، یا شخص سومی برای معامله کردن اجاره شود، باید به قرارداد عمل نمایند.

2158 - اگر معین نکنند که کدام یک آنان با سرمایه خرید و فروش نماید، هیچ یک آنان بدون اجازه دیگری نمی تواند با آن سرمایه معامله کند.

2159 - شریکی که اختیار سرمایه شرکت با او است باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسبه بخرد یا نقد بفروشد، یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید به همان قرارداد، رفتار نماید، و اگر با او قراری نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد.

و مال شرکت را در مسافرت همراه خود نبرد اگر این کار خلاف معمول است.

2160 - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند، اگر بر خلاف قراردادی که با او کرده اند خرید و فروش کند یا آن که قراردادی نکرده باشند، و بر خلاف معمول معامله کند، در این دو صورت هر چند معامله بنا بر اقوی صحیح است ولی اگر معامله زیان آور باشد یا قسمتی از مال شرکت تلف شود شریکی که بر خلاف قرارداد یا بر خلاف معمول رفتار کرده ضامن است.

2161 - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر زیاده روی نماید، و در نگهداری سرمایه کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن یا تمام آن تلف شود ضامن نیست.

2162 - شریکی که با سرمایه شرکت معامله می کند اگر بگوید سرمایه تلف شده، چنانچه نزد دیگر شریکها مامون باشد، باید حرف او را قبول کنند و اگر این چنین نیست می توانند نزد حاکم شرع بر علیه او شکایت کنند تا بر طبق موازین قضاوت نزاع را فیصله دهد.

2163 - اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند هیچ کدام نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند و اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد شریکهای دیگر حق تصرف ندارند، ولی کسی که از اجازه خود برگشته، می تواند در مال شرکت تصرف کند.

2164 - هر وقت یکی از شریکها تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگر چه شرکت مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند مگر آن که قسمت رد باشد یا ضرر معتنا به بر شرکاء داشته باشد.

2165 - اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه یا بیهوش شود شریکهای دیگر نمی توانند در مال شرکت تصرف کنند، و هم چنین است اگر یکی از آنان سفیه شود، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید.

2166 - اگر شریک، چیزی را نسبه برای خود بخرد، نفع و ضررش مال او است ولی اگر برای شرکت بخرد، و قرار شرکت معامله نسبه را هم شامل شود، نفع و ضررش مال هر دوی آنان است.

2167 - اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه طوری باشد که اذن در معامله به صحت شرکت مفید نباشد، به این معنی که اگر می دانستند شرکت درست نیست، باز هم به تصرف در مال یکدیگر راضی بودند، معامله صحیح است، و هر چه از آن معامله پیدا شود مال همه آنان است و اگر این طور نباشد، در صورتی که کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند بگویند به آن معامله راضی هستیم، معامله صحیح و گرنه باطل می باشد، و در هر صورت هر کدام آنان که برای شرکت کاری کرده است اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، می تواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمولی با حفظ نسبت از شریکهای دیگر بگیرد، ولی چنانچه مزد معمول بیشتر از مقدار فایده ای باشد که در فرض صحت شرکت می برده همان مقدار فایده را می تواند بگیرد.

(احکام صلح)

2168 - صلح آن است که انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او کند، یا از طلب، یا حق خود بگذرد که او هم در عوض، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید یا از طلب، یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون آن که عوض بگیرد با کسی سازش کند که مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار کند، یا از طلب یا حق خود بگذرد، باز هم صلح صحیح است.

2169 - کسی که مالش را به دیگری صلح می کند، باید بالغ و عاقل و قصد صلح داشته و کسی را مجبور نکرده باشد، و باید سفیه و ممنوع از تصرف در آن مال به واسطه ورشکستگی هم نباشد.

2170 - لازم نیست صیغه صلح به عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند با هم صلح و سازش کرده اند صحیح است.

2171 - اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید، و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است بلکه اگر گوسفند را یکساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض مقداری روغن بدهد و مقید نکند بخصوص روغن شیر آن گوسفند، اجاره صحیح است.

2172 - اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را به دیگری صلح کند در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد قبول کردن او لازم نیست.

2173 - اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند و طلبکار او نداند چنانچه، طلبکار طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی برای بدهکار حلال نیست، مگر آن که مقدار بدهی خود را به او بگوید

و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را می دانست، باز هم به آن مقدار صلح می کرد.

2174 - اگر دو نفر در دست و یا بر ذمه یکدیگر مالی داشته باشند، و بدانند که یکی از آن دو از دیگری بیشتر است، چنانچه فروش آن دو مال به یکدیگر از این جهت که موجب ربا است حرام باشد، صلح آن دو به یکدیگر نیز حرام است، بلکه اگر زیادتر بودن یکی از آن دو مال از دیگری معلوم نباشد ولی احتمال زیادی برود نمی توانند، بنابر احتیاط لازم آن دو را به یکدیگر صلح نمایند.

2175 - اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند، و بخواهند طلبهای خود را به یکدیگر صلح کنند چنانچه به طوری که در مساله پیش گفته شد، مستلزم ربا نباشد، اشکال ندارد، مثلاً اگر هر دو ده من گندم طلبکار باشند (یکی گندم اعلا و دیگری متوسط) و هر دو طلب به سر آمده باشد مصالحه آنان صحیح است.

2176 - اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد چنانچه طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشت کند و بقیه را نقد بگیرد اشکال ندارد.

و این حکم در صورتی است که طلب از جنس طلا یا نقره یا جنس دیگری باشد که با وزن یا پیمانه فروخته می شود، و اما در غیر آنها برای طلبکار جایز است که طلب خود را به بدهکار یا غیر آن به کمتر از طلب صلح نموده یا بفروشد، چنان که در مساله (2297) خواهد آمد.

2177 - اگر دو نفر چیزی را با هم صلح کنند، با رضایت یکدیگر می توانند صلح را به هم بزنند.

و نیز اگر در ضمن معامله برای هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را قرار داده باشند، کسی که آن حق را دارد می تواند صلح را بهم بزند.

2178 - تا وقتی خریدار و فروشنده از هم جدا نشده اند می توانند معامله را بهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد تا سه روز حق بهم زدن معامله را دارد.

و هم چنین اگر پول جنسی را که خریده تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد همان گونه که در مساله (2132) گذشت، فروشنده می تواند معامله را بهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح می کند، در این سه صورت حق بهم زدن صلح را ندارد، اما در صورتی که طرف مصالحه در پرداخت مال المصالحه از حد متعارف تاخیر کند یا این که شرط شده باشد که مثلا مال المصالحه را نقد بدهد و طرف عمل به شرط ننماید، در این صورت می تواند صلح را بهم بزند و هم چنین در بقیه صور دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد نیز می تواند صلح را بهم بزند، مگر در صورتی که یکی از دو طرف مصالحه مغبون باشد که در این صورت معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

2179 - اگر چیزی را که به صلح گرفته معیوب باشد، می تواند صلح را بهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد.

2180 - هر گاه مال خود را به کسی صلح نماید و با او شرط کند و بگوید که بعد از مرگ من باید چیزی را که به تو صلح کردم مثلا وقف کنی و او هم این شرط را قبول کند، باید به شرط عمل نماید.

(احکام اجاره)

2181 - اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره می کند باید بالغ و عاقل باشند و به اختیار خودشان اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود حق تصرف داشته باشند، پس سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمی تواند چیزی را اجاره کند، یا اجاره دهد و هم چنین مفلس نمی تواند چیزی از اموالی را که حق تصرف در آنها را ندارد، اجاره بدهد یا با آن چیزی را اجاره کند ولی می تواند خودش را اجاره دهد.

2182 - انسان می تواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد یا مالی را برای او اجاره کند.

2183 - اگر ولی، یا قیم بچه مال او را اجاره دهند، یا خود او را اجیر دیگری نمایند اشکال ندارد، و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را جزء مدت اجاره قرار دهند، بعد از آن که بچه بالغ شد، می تواند بقیه اجاره را بهم بزند، هر چند طوری بوده که اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را جزء مدت اجاره نمی کرد، بخلاف مصلحت بچه بود، بلی اگر بر خلاف مصلحت ملزمه شرعیه بود، یعنی مصلحتی که می دانیم شارع مقدس راضی به ترک آن نیست، در این صورت اگر اجاره با اذن حاکم شرع واقع شده باشد، بچه نمی تواند بعد از بلوغ اجاره را بهم بزند.

2184 - بچه صغیری را که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد نمی شود اجیر کرد، و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، می تواند از یک نفر مؤمن که عادل باشد، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید.

2185 - اجاره دهنده و مستاجر لازم نیست صیغه عربی بخوانند بلکه اگر مالک به کسی بگوید، ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید قبول کردم اجاره صحیح است بلکه اگر حرفی نزنند و مالک به قصد این که ملک خود را اجاره دهد، به مستاجر واگذار کند و او هم به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح می باشد.

2186 - اگر انسان بدون صیغه خواندن بخواهد برای انجام عملی اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد اجاره صحیح است.

2187 - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند که ملک را اجاره داده، یا اجاره کرده صحیح است.

2188 - اگر خانه یا دکان یا کشتی یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آنها استفاده نماید، مستاجر نمی تواند آن را به دیگری جهت استفاده از آنها اجاره دهد مگر آن که اجاره طوری باشد که استفاده مخصوص خودش باشد مثل این که زنی منزل یا اطاقی را اجاره کند و بعدا شوهر کرده و اطاق یا منزل را جهت سکناى خودش به شوهرش

اجاره دهد، و اگر مالک شرط نکند می تواند آن را به دیگری اجاره دهد - البته تحویل دادن ملک به مستاجر دوم باید بنابر احتیاط از مالک اجازه بگیرد - ولی اگر بخواهد بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده - هر چند از جنس دیگر - اجاره دهد، باید در آن کاری مانند تعمیر و سفید کاری انجام داده باشد، یا برای نگهداری آن خسارتی متحمل شده باشد.

2189 - اگر اجیر با انسان شرط کند که فقط برای خود انسان کار کند، نمی شود او را به دیگری اجاره داد مگر به نحوی که در مساله قبلی گذشت.

و اگر شرط نکند، می تواند او را به دیگری اجاره دهد، ولی چیزی که به او اجاره می دهد باید در قیمت بیشتر از اجرتی که برای اجیر قرار داده نباشد، و هم چنین است اگر خودش اجیر کسی شود و برای انجام آن عمل شخص دیگری را به کمتر اجاره نماید، ولی اگر مقداری از آن عمل را خودش انجام داده باشد می تواند دیگری را به کمتر اجاره نماید.

2190 - اگر غیر خانه و دکان و اطاق و کشتی و اجیر، چیز دیگر مثلا زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگر بیشتر از آنچه آن را اجاره کرده اجاره دهد صحت اجاره محل اشکال است.

2191 - اگر خانه یا دکانی را مثلا یک ساله به صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید.

می تواند نصف دیگر آن را به صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را به زیادتر از مقداری که اجاره کرده مثلا به صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد.

(شرایط مالی که آن را اجاره می دهند)

2192 - مالی را که اجاره می دهند چند شرط دارد: اول آن که معین باشد، پس اگر بگوید یکی از خانه های خود را به تو اجاره دادم درست نیست.

دوم مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره می دهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد.

سوم تحویل دادن آن ممکن باشد، پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، اگر مستاجر نتواند آن را بگیرد باطل است ولی اگر بتواند آن را بگیرد صحیح است.

چهارم آن که استفاده از آن مال به اتلاف و از بین بردنش نباشد پس اجاره دادن نان و میوه و خوردنی های دیگر برای خوردن صحیح نیست.

پنجم استفاده ای که مال را برای آن، اجاره داده اند، ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت آن را نکند و از آب رودخانه هم به آن نرسد، صحیح نیست.

ششم چیزی را که اجاره می دهد مال خود او باشد و اگر مال کس دیگر را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد.

2193 - اجاره دادن درخت برای آن که از میوه اش استفاده کنند در صورتی که میوه اش فعلاً موجود نباشد، صحیح است و هم چنین است اجاره دادن حیوان برای شیرش.

2194 - زن می تواند برای آن که از شیرش استفاده کنند اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمی تواند اجیر شود.

(شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند)

2195 - استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند چهار شرط دارد: اول آن که حلال باشد.

بنابر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری شراب و کرایه دادن حیوان برای حمل و نقل شراب باطل است.

دوم آن که آن عمل در نظر شرع به طور مجان واجب نباشد، و از این قبیل است - بنا بر احتیاط - یاد دادن مسائل حلال و حرام و تجهیز اموات پس اجیر شدن برای اینها جایز نیست. و بنا بر احتیاط معتبر است که پول دادن برای آن استفاده در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم اگر چیزی را که اجاره می دهند چند فایده داشته باشد استفاده ای که مستاجر باید از آن بکند معین نمایند، مثلا اگر حیوانی را که سواری می دهد، و بار می برد، اجاره دهند، باید در موقع اجاره معین کند که فقط سواری یا باربری آن، مال مستاجر است یا همه استفاده های آن. چهارم مقدار استفاده را معین نمایند، و این یا به تعیین مدت است مانند اجاره خانه و دکان و یا به تعیین عمل است مانند آن که با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را به طور مخصوصی بدوزد.

2196 - اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند.

ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره است.

2197 - اگر خانه ای را مثلا یک ساله اجاره دهند، و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگر چه موقعی که صیغه می خوانند خانه در اجاره دیگری باشد.

2198 - اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است اجاره صحیح نیست.

2199 - اگر به مستاجر بگوید خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن هم هر قدر بنشیننی اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول صحیح است.

2200 - خانه ای را که غریب و زوار در آن منزل می کنند، و معلوم نیست چقدر در آن می مانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند، و صاحب خانه راضی شود، استفاده از آن خانه اشکال ندارد.

ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نسبت به غیر از شب اول صحیح نیست و صاحب خانه بعد از شب اول هر وقت بخواهد می تواند آنها را بیرون کند.

(مسائل متفرقه اجاره)

2201 - مالی را که مستاجر بابت اجاره می دهد باید معلوم باشد، پس اگر از چیزهایی است که مثل گندم با وزن معامله می کنند باید وزن آن معلوم باشد، و اگر از چیزهایی است که مثل پولهای رایج با شماره معامله می کنند باید شماره آن معین باشد، و اگر مثل اسب و گوسفند است باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را بگوید.

2202 - اگر زمینی را برای زراعت اجاره دهد و مال الاجاره را حاصل همان زمین که فعلاً موجود نیست قرار دهد، و یا این که کلی در ذمه قرار دهد مشروط به آن که از حاصل همان زمین پرداخت شود، اجاره صحیح نیست.

و اگر مال الاجاره بالفعل موجود باشد مانعی ندارد.

2203 - کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن چیز را تحویل ندهد حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند، و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل حق مطالبه اجرت ندارد، مگر در مواردی که معمول است اجرت پیش از انجام عمل پرداخت شود، مانند اجیر برای حج.

2204 - هر گاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگر چه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد، و تا آخر مدت اجاره از آن استفاده نکند، باید مال الاجاره آن را بدهد.

2205 - اگر انسان اجیر شود که در روز معینی کاری را انجام دهد و در آن روز برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده، اگر چه آن کار را به او مراجعه نکند، باید اجرت او

را بدهد، مثلا اگر خیاطی را در روز معینی برای دوختن لباس اجیر نماید و خیاط در آن روز آماده کار باشد، اگر چه پارچه را به او ندهد که بدوزد، باید اجرتش را بدهد چه خیاط بی کار باشد، چه برای خودش یا دیگری کار کند.

2206 - اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، مستاجر باید مال الاجاره را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلا اگر خانه ای را یک ساله به صد تومان اجاره کند بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولا پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان را بدهد، و اگر دویست تومان است در صورتی که اجاره دهنده صاحب مال یا وکیل مطلق او بوده و از اجاره معمولی خانه هم اطلاع داشته، لازم نیست بیش از صد تومان بدهد و اگر غیر اینها بوده باید دویست تومان را بپردازد، و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره معلوم شود که اجاره باطل بوده، نسبت به اجرت مدت گذشته نیز این حکم جاری است.

2207 - اگر چیزی را که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده بردن از آن هم زیاده روی ننموده ضامن نیست، و نیز اگر مثلا پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود در صورتی که خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن هم کوتاهی نکرده باشد، نباید عوض آن را از او مطالبه کرد.

2208 - هرگاه صنعتگر چیزی را که گرفته ضایع کند ضامن است.

2209 - اگر قصاب سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد، چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد.

2210 - اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید که چه قدر بار بر آن بگذارد.

چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد، یا معیوب شود، ضامن است.

و نیز اگر مقدار بار را معین نکرده باشند، و بیشتر از معمول بار کند و حیوان تلف شود، یا معیوب گردد ضامن می باشد.

و در هر دو صورت اجرت زیادی را بر حسب معمول نیز باید بدهد.

- 2211 - اگر حیوانی را برای بردن بار شکستنی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر به واسطه زدن مقدار غیر معمول و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد، و بار را بشکند ضامن است.
- 2212 - اگر کسی بچه ای را ختنه کند، و در کار خود کوتاهی نماید، یا اشتباه کند مثل این که بیش از مقدار معمول ببرد، و آن بچه بمیرد، و یا به او ضرر برسد ضامن است، و اما اگر کوتاهی یا اشتباه نکرده باشد، و بچه از اصل عمل ختنه بمیرد، یا به او ضرر برسد، چنانچه در تشخیص این که آیا بچه ضرر می بیند یا نه به او رجوع نشده باشد، و نیز او نمی دانسته که بچه ضرر می بیند ضامن نیست.
- 2213 - اگر پزشک به دست خود به مریض دوا بدهد، و یا برای او دواپی توصیه کند، و به واسطه خوردن دوا ضرری به مریض برسد، یا بمیرد، پزشک ضامن است، هر چند در معالجه کوتاهی نکرده باشد.
- 2214 - هر گاه پزشک به مریض بگوید که اگر ضرری به تو برسد ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط خود را بکند و به مریض ضرری برسد یا بمیرد، پزشک ضامن نیست.
- 2215 - مستاجر و کسی که چیزی را اجاره داده، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قرارداد، اجاره را بهم بزنند.
- 2216 - اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد که مغبون شده است، چنانچه در موقع اجاره نمودن ملتفت نباشد که مغبون است، می تواند اجاره را بهم بزند، به تفصیلی که در مساله (2132) گذشت.
- ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند که اگر مغبون هم باشند حق بهم زدن معامله را نداشته باشند، نمی توانند اجاره را بهم بزنند.

2217 - اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از آن که تحویل دهد کسی آن را غصب نماید، مستاجر می تواند اجاره را بهم بزند و چیزی را که به اجاره دهنده داده پس بگیرد، یا اجاره را بهم نزند، و اجاره مدتی را که در تصرف غصب کننده بوده به میزان معمول از او بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه به ده تومان اجاره نماید، و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد.

می تواند پانزده تومان را از غصب کننده بگیرد.

2218 - اگر چیزی را که اجاره کرده، دیگری نگذارد که آن را تحویل بگیرد، و یا پس از تحویل گرفتن دیگری آن را غصب کند یا مانع از استفاده بردن از آن شود، نمی تواند اجاره را بهم بزند، و فقط حق دارد کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد.

2219 - اگر پیش از آن که مدت اجاره تمام شود، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره بهم نمی خورد، و مستاجر باید مال الاجاره را بدهد، و هم چنین است اگر آن را به دیگری بفروشد.

2220 - اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، چیزی را که اجاره کرده از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره باطل می شود، و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او برمی گردد، و اگر طوری باشد که بتواند استفاده مختصری از آن ببرد، می تواند اجاره را بهم بزند.

2221 - اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره از قابلیت استفاده ای که برای مستاجر تعیین گشته بیفتد، اجاره مدتی که باقی مانده باطل می شود، و می تواند اجاره مدت گذشته را بهم بزند، و اجرة المثل یعنی اجرت معمولی آن مدت را بدهد.

2222 - اگر خانه ای را که مثلا دو اطاق دارد اجاره دهد و یک اطاق آن خراب شود، چنانچه اجاره دهنده آن را به طور معمول بسازد که با اطاق قبلی فرق بسیار پیدا می کند حکم آن همان است که در مساله پیش گفته شد، و اگر این چنین نباشد، پس اگر اجاره دهنده فوراً آن را بسازد و هیچ مقداری از استفاده آن از بین نرود اجاره باطل نمی شود، و مستاجر هم نمی

تواند اجاره را بهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود اجاره به آن مقدار باطل می شود، و مستاجر می تواند اجاره تمام مدت را بهم بزند، و برای استفاده ای که کرده اجرة المثل بدهد.

2223 - اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمی شود، ولی اگر تنها منافع خانه در مدت حیاتش مال او باشد، مثلاً دیگری وصیت کرده باشد که تا او زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد، و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، و اگر مالک فعلی آن اجاره را امضا کند صحیح می شود، و وجه اجاره مدتی که بعد از مردن اجاره دهنده باقی مانده به مالک فعلی راجع می شود.

2224 - اگر صاحب کار بنا را وکیل کند که برای او عمه بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار می گیرد به عمه بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند، و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد در صورتی که مقداری خودش کار کرده و باقی را به کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن برای او حلال می باشد.

2225 - اگر رنگرز قرار بگذارد که مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با چیز دیگر رنگ نماید حق ندارد چیزی بگیرد.

(احکام جعاله)

2226 - جعاله آن است که انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام می دهند مالی بدهد، مثلاً بگوید هر کس گمشده مرا پیدا کند ده تومان به او می دهم، و به کسی که این قرار را می گذارد جاعل و به کسی که کار را انجام می دهد عامل می گویند.

و میان جعاله و اجاره از جهاتی فرق است از آن جمله این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد، و کسی هم که او را اجیر کرده اجرت را به او بدهکار می

شود، ولی در جعاله اگر چه عامل شخص معین باشد، می تواند مشغول عمل نشود، و تا عمل را انجام ندهد جاعل بدهکار نمی شود.

2227 - جاعل باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قرارداد کند و شرعا بتواند در مال خود تصرف نماید، بنابر این جعاله آدم سفیه - کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند - صحیح نیست و هم چنین جعاله مفلس در آن قسم از اموالش که حق تصرف در آنها را ندارد صحیح نمی باشد.

2228 - کاری را که جاعل می گوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بی فایده یا از واجباتی که شرعا لازم است مجانا آورده شود نباشد، پس اگر بگوید هر کس شراب بخورد، یا در شب بدون مقصد عقلایی به جای تاریکی برود یا نماز واجب خود را بخواند ده تومان به او می دهم جعاله صحیح نیست.

2229 - مالی را که قرار می گذارند، لازم نیست با ذکر تمام خصوصیات معین شود، بلکه اگر به طوری نزد عامل معلوم باشد، که اقدام او برای انجام آن کار سفاهت محسوب نشود، کافی است، مثلا اگر جاعل بگوید، این مال را هر مقداری بیش از ده تومان فروختی زیادی آن برای تو باشد، جعاله صحیح است، و هم چنین اگر بگوید، هر کس اسب مرا پیدا کند نصف او را به خودش می دهم یا ده من گندم به او می دهم جعاله نیز صحیح است.

2230 - اگر مزد کار کاملا مبهم باشد، مثلا جاعل بگوید، هر کس بچه مرا پیدا کند پولی به او می دهم، و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد بدهد.

2231 - اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرار داد به قصد این که پول نگیرد انجام دهد، حقی به مزد گرفتن ندارد.

2232 - پیش از آن که عامل شروع به کار کند جاعل می تواند جعاله را بهم بزند.

2233 - بعد از آن که عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد معامله را بهم بزند اشکال دارد.

2234 - عامل می تواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل اسباب ضرر جاعل یا کسی که عمل برای او انجام می گیرد شود، باید آن را تمام نماید. مثلا اگر کسی بگوید هر کس چشم مرا عمل کند فلان مقدار به او می دهم و دکتر جراحی شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب می شود، باید آن را تمام نماید، و در صورتی که ناتمام بگذارد، حقی بر جاعل ندارد.

2235 - اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مثل پیدا کردن اسب است که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد عامل نمی تواند چیزی مطالبه کند و هم چنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار بگذارد مثلا بگوید هر کس لباس مرا بدوزد، ده تومان به او می دهم ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد. جاعل باید مزد مقداری را که انجام شده به عامل بدهد، اگر چه احتیاط این است که به طور مصالحه یکدیگر را راضی نمایند.

(احکام مزارعه)

2236 - مزارعه چند نوع دارد از آن جمله آن است که مالک یا زارع اتفاق ببندند زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد.

2237 - مزارعه چند شرط دارد: اول آن که صاحب زمین به زارع بگوید زمین را برای زراعت به تو واگذار کردم و زارع هم بگوید قبول کردم. یا بدون این که حرفی بزنند مالک، زمین را به زارع به قصد زراعت واگذار کند، و زارع قبول نماید.

دوم صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مزارعه را انجام دهند، و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین باید مالک

مفلس نباشد، ولی اگر زارع مفلس باشد، در صورتی که مزارعه مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد اشکال ندارد.

سوم هر کدام از مالک و زارع از سهمی حاصل زمین ببرند: نصف یا ثلث و مانند اینها، پس اگر برای هیچ کدام سهمی قرار ندهند یا آن که مثلا مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هر چه می خواهی به من بده صحیح نیست و هم چنین است اگر مقدار معینی از حاصل را مثلا ده من فقط برای زارع یا مالک قرار دهند. چهارم آن که بنابر احتیاط سهم هر یک مشاع در تمام حاصل زمین باشد، هر چند اظهر آن است که این شرط معتبر نیست، بنابر این اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و نصف اول آنچه می رسد مال تو و نصف دیگر مال من مزارعه صحیح است.

پنجم مدتی را که باید زمین در اختیار زارع باشد معین کنند و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد.

و اگر اول مدت را روز معینی و آخر مدت را رسیدن حاصل قرار دهند، کافی است. ششم زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت فعلا در آن ممکن نباشد اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است.

هفتم چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند مثلا معین کنند که برنج است یا گندم و اگر برنج است کدام قسم از آن است ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند تعیین لازم نیست و هم چنین اگر زراعتی را که در نظر دارند معلوم است لازم نیست به آن تصریح نمایند.

هشتم مالک زمین را معین کند، در صورتی که چند قطعه زمین داشته باشد که با هم در لوازم کشاورزی تفاوت داشته باشند، ولی اگر تفاوت نداشته باشند تعیین لازم نیست، پس اگر به زارع بگوید در یکی از این زمینها زراعت کن و آن را معین نکند مزارعه صحیح است.

نهم خرجی را که هر کدام از آنان باید بکنند معین نمایند، ولی اگر خرجی را که هر کدام باید بکنند معلوم باشد لازم نیست به آن تصریح نمایند.

2238 - اگر مالک با زارع قرار بگذارد که مقداری از حاصل برای یکی باشد، و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، مزارعه باطل است هر چند بدانند که بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی می ماند، بلی اگر با هم قرار بگذارند که مقدار دانه هایی که کشت شده یا مقدار خراجی را که دولت می گیرد، از حاصل استثناء شود و باقی مانده بین دو طرف تقسیم گردد مزارعه صحیح است.

2239 - اگر برای مزارعه مدتی را تعیین کرده باشند که معمولا حاصل در آن به دست می آید ولی اتفاقا مدت تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه تعیین مدت شامل این مورد هم می شده یعنی منظور دو طرف این بوده که با تمام شدن مدت مزارعه تمام شود، هر چند حاصل به دست نیامده باشد، در این صورت چنانچه مالک راضی شود که با اجاره یا بدون اجاره زراعت در زمین او بماند و زارع هم راضی باشد مانعی ندارد، و اگر مالک راضی نشود، می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمی تواند مالک را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند.

2240 - اگر به واسطه پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نشود، مثلا آب از زمین قطع شود، مزارعه بهم می خورد و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول به مالک بدهد.

2241 - مالک و زارع نمی توانند بدون رضایت یکدیگر مزارعه را بهم بزنند، ولی اگر در ضمن معامله مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، می توانند مطابق قراری که گذاشته اند معامله را بهم بزنند، و هم چنین اگر یکی از دو طرف مخالف آنچه بر او شرط شده عمل نماید، طرف دیگر می تواند معامله را بهم بزند.

2242 - اگر بعد از قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمی خورد، و وارثان به جای آنان است ولی اگر زارع بمیرد و در مزارعه قید کرده باشند که خود زارع

زراعت را انجام دهد، مزارعه بهم می خورد، مگر آن که کارهایی که بر عهده او بوده تمام شده باشد که در این صورت مزارعه بهم نمی خورد و باید سهم او را به ورثه اش بدهند، و حقوق دیگری هم که زارع داشته ورثه او، ارث می برند، ورثه می توانند مالک را مجبور کنند که زراعت تا تمام شدن مدت مزارعه در زمین او باقی بماند.

2243 - اگر بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده چنانچه بذر مالک بوده حاصلی هم که به دست می آید مال او است و باید مزد زارع و مخارجی را که کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده به او بدهد، و اگر بذر مال زارع بوده زراعت هم مال او است و باید اجاره زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده به او بدهد.

و در هر دو صورت چنانچه مقدار استحقاق معمولی بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و طرف از آن اطلاع داشته باشد دادن زیادی واجب نیست.

2244 - اگر بذر، مال زارع باشد، و بعد از زراعت بفهمند که مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند، که با اجرت یا بی اجرت زراعت در زمین بماند اشکال ندارد. و اگر مالک راضی نشود، عده ای گفته اند که پیش از رسیدن زراعت می تواند زارع را وادار کند که زراعت را بچیند، و زارع اگر چه راضی شود چیزی به مالک بدهد، نمی تواند او را مجبور کند که زراعت در زمین او بماند، ولی این گفته خالی از اشکال نیست و در هر صورت مالک نمی تواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین خود باقی بگذارد، هر چند که اجاره زمین را هم از او مطالبه ننماید.

2245 - اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه ریشه زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه سبز شود، و حاصل دهد، چنانچه مالک با زارع شرط اشتراک در ریشه نکرده باشد، حاصل سال دوم مال مالک است.

(احکام مساقات و مغارسه)

2246 - اگر انسان با کسی به این قسم اتفاق ببندد، که مثلا درختهای میوه ای را که میوه آن مال خود او است، یا اختیار میوه های آن با او است تا مدت معینی به آن کس واگذار کند که تربیت نماید و آب دهد و به مقداری که قرار می گذارند از میوه آن بردارد، این معامله را مساقات می گویند.

2247 - معامله مساقات در درختهایی که میوه نمی دهد، در صورتی که حاصل دیگری داشته باشد، مثل برگ و گل که دارای مالیت قابل توجهی باشد - مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده می کنند - صحیح است.

2248 - در معامله مساقات لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات آن را واگذار کند و کسی که کار می کند به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است.

2249 - مالک و کسی که تربیت درخت ها را به عهده می گیرد، باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، و هم چنین مالک نباید مفلس باشد ولی اگر باغبان مفلس باشد در صورتی که مساقات مستلزم تصرف او در اموالی که از تصرف در آنها منع شده نباشد، اشکال ندارد.

2250 - مدت مساقات باید معلوم باشد، و باید مدت به قدری باشد که در آن مدت به دست آمدن حاصل ممکن باشد، و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که حاصل به دست می آید صحیح است.

2251 - باید سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند اینها باشد و اگر قرار بگذارند که مثلا صد من از میوه ها مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار می کند معامله باطل است.

2252 - لازم نیست قرار معامله مساقات را پیش از ظاهر شدن حاصل بگذارند، بلکه اگر بعد از ظاهر شدن هم بگذارند، چنانچه کاری مانده باشد که برای زیادی حاصل یا بهتر شدن آن

یا سالم ماندنش از آفات لازم باشد، معامله صحیح است ولی اگر این چنین کاری باقی نمانده باشد، هر چند کاری که مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است یا چیدن میوه یا نگهداری از آن باقی مانده باشد، صحت معامله محل اشکال است.

2253 - معامله مساقات در بوته خربزه و خیار و مانند اینها بنا بر اظهر صحیح است.

2254 - درختی که از آب باران یا رطوبت زمین استفاده می کند و به آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگر مانند آنچه در مساله (2252) گذشت محتاج باشد، معامله مساقات در آن صحیح است.

2255 - دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر می توانند معامله را بهم بزنند، و نیز اگر در ضمن قرارداد مساقات شرط کنند که هر دو یا یکی از آنان حق بهم زدن معامله را داشته باشند، مطابق قراری که گذاشته اند بهم زدن معامله اشکال ندارد، و اگر در ضمن معامله مساقات شرطی کنند و آن شرط عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، می تواند معامله را بهم بزند.

2256 - اگر مالک بمیرد، معامله مساقات به هم نمی خورد و ورثه اش به جای او هستند.

2257 - اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده بمیرد، چنانچه در عقد، قید و شرط نکرده باشند که خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان عمل را انجام ندهند و اجیر هم نگیرند حاکم شرع از مال میت اجیر می گیرد، و حاصل را بین ورثه میت و مالک قسمت می کند و اگر در معامله قید کرده باشند که خود او درختها را تربیت نماید، با مردن او معامله بهم می خورد.

2258 - اگر شرط کند که تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است، ولی در عین حال حاصل مال مالک می باشد، و کسی که کار می کند نمی تواند مطالبه اجرت نماید، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگر باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار

معمول به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد، ولی اگر مقدار معمول بیشتر از مقدار قرارداد باشد، و او از آن اطلاع داشته باشد، دادن زیادی لازم نیست.

2259 - مغارسه آن است که زمین را به دیگری واگذار کند که در آن درخت بکارد، و آنچه عمل می آید مال هر دو باشد، و این معامله بنا بر اظهر صحیح است هر چند احتیاط در ترک آن است ولی برای رسیدن به نتیجه آن می توان معامله ای انجام داد که بی اشکال صحیح است، مثلاً دو طرف به این نحو با هم صلح و سازش کنند، یا این که در نهال ها با هم شریک شوند، سپس باغبان خود را به مالک زمین برای کاشتن و تربیت و آبیاری سهم او در مدت زمانی معین به نصف منافع زمین اجاره دهد.

(کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند)

2260 - بچه ای که بالغ نشده شرعاً نمی تواند در ذمه یا در مال خود تصرف کند، هر چند در کمال تمییز و رشد باشد، و اذن ولی در این باب فایده ای ندارد، ولی در مواردی تصرف بچه صحیح است، از آن جمله خرید و فروش چیزهای کم قیمت، چنان که در مساله (2090) گذشت و هم چنین وصیت او برای ارحام و نزدیکانش چنانکه در مساله (2706) خواهد آمد و نشانه بلوغ در دختر تمام شدن نه سال قمری است و در پسر یکی از سه چیز است: اول رویدن موی درشت در زیر شکم بالای عورت.

دوم بیرون آمدن منی.

سوم تمام شدن پانزده سال قمری بنا بر مشهور.

2261 - بعید نیست که رویدن موی درشت در صورت و پشت لب علامت بلوغ باشد ولی رویدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان به واسطه اینها به بالغ شدن یقین کند.

2262 - دیوانه نمی تواند در مال خود تصرف کند و هم چنین مفلس یعنی کسی که از جهت مطالبه طلبکاران از طرف حاکم شرع از تصرف در مال خود ممنوع است.

بدون اجازه طلبکاران نمی تواند در آن تصرف کند و هم چنین سفیه یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند، بدون اجازه ولی، نمی تواند در مال خود تصرف نماید.

2263 - کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که در موقع دیوانگی در مال خود می کند صحیح نیست.

2264 - انسان می تواند در مرضی که به آن مرض از دنیا می رود هر قدر از مال خود را به مصرف خود و عیال و مهمان و کارهای که اسراف شمرده نمی شود برساند، و نیز اگر مال خود را به قیمتش بفروشد، یا اجاره دهد اشکال ندارد ولی اگر مثلا مال خود را به کسی ببخشد، یا ارزانتر از قیمت معمول بفروشد، چنانچه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته به اندازه ثلث مال او یا کمتر باشد تصرف او صحیح است، و اگر بیشتر از ثلث باشد، در صورتی که ورثه اجازه بدهند صحیح است، و اگر اجازه ندهند تصرف او در بیشتر از ثلث باطل می باشد.

(احکام وکالت)

2264/1 - وکالت آن است که انسان کاری - مانند معامله - که حق دارد خود انجام بدهد، به دیگری واگذار نماید تا از طرف او انجام دهد، مثلا کسی را وکیل کند که خانه او را بفروشد یا زنی را برای او عقد نماید، پس آدم سفیه چون حق ندارد در مال خود تصرف کند، نمی تواند برای فروش آن کسی را وکیل نماید.

2265 - در وکالت لازم نیست صیغه بخوانند بلکه اگر انسان به دیگری بفهماند که او را وکیل کرده و او هم بفهماند قبول نموده، مثلا مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او مال را بگیرد، وکالت صحیح است.

2266 - اگر انسان کسی را که در شهر دیگر است وکیل نماید و برای او وکالت نامه بفرستد و او قبول کند، اگر چه وکالت نامه بعد از مدتی برسد وکالت صحیح است.

2267 - موکل یعنی کسی که دیگری را وکیل می کند و نیز کسی که وکیل می شود، باید عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام کنند و در موکل بلوغ نیز معتبر است مگر در آنچه از بچه ممیز صحیح است.

2268 - کاری را که انسان نمی تواند انجام دهد، یا شرعا نباید انجام دهد نمی تواند برای انجام آن از طرف دیگری وکیل شود، مثلا کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمی تواند برای خواندن صیغه از طرف دیگری وکیل شود.

2269 - اگر انسان کسی را برای انجام تمام کارهای خودش وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید، و آن کار را معین نکند وکالت صحیح نیست، بلی اگر او را برای انجام یکی از چند کار به انتخاب خودش وکیل کند مثلا او را وکیل کند که خانه اش را بفروشد، و یا اجاره دهد وکالت صحیح است.

2270 - اگر وکیل را عزل کند یعنی از کار برکنار نماید، بعد از آن که خبر به او رسید نمی تواند آن کار را انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر آن کار را انجام داده باشد صحیح است.

2271 - وکیل می تواند خود را از وکالت برکنار کند، اگر چه موکل غایب باشد.

2272 - وکیل نمی تواند برای انجام کاری که به او واگذار شده دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد به هر طوری که به او دستور داده، می تواند رفتار نماید، پس اگر گفته باشد برای من وکیل بگیر، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمی تواند کسی را از طرف خودش وکیل کند.

2273 - اگر وکیل با اجازه موکل کسی را از طرف او وکیل کند، نمی تواند آن وکیل را عزل نماید، و اگر وکیل اول بمیرد، یا موکل او را عزل کند وکالت دومی باطل نمی شود.

2274 - اگر وکیل با اجازه موکل، کسی را از طرف خودش وکیل کند، موکل و وکیل اول می توانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد یا عزل شود، وکالت دومی باطل می شود.

2275 - اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل کند و به آنها اجازه دهد هر کدام به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هر یک از آنان می تواند آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمی شود، ولی اگر گفته باشد که با هم انجام دهند، نمی توانند به تنهایی اقدام نمایند.

و در صورتی که یکی از آنان بمیرد وکالت دیگران باطل می شود.

2276 - اگر وکیل یا موکل بمیرد، وکالت باطل می شود، و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده است از بین برود، مثلا گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده بمیرد، وکالت باطل می شود.

و هم چنین اگر یکی از آنها برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود وکالت باطل می شود، ولی اگر گاهی دیوانه یا بیهوش می شود بطلان وکالت در زمان دیوانگی یا بیهوشی چه رسد به بعد از برطرف شدن آن، مطلقا محل اشکال است.

2277 - اگر انسان کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او قرار بگذارد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته باید به او بدهد.

2278 - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در آن ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، نباید عوض آن را بدهد.

2279 - اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار او است کوتاهی کند، یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند تصرف دیگری در آن بنماید، و آن مال از بین برود، ضامن است.

پس اگر لباسی را که گفته اند بفروش بپوشد و آن لباس تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

2280 - اگر وکیل غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری در مال بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و بعداً تصرفی که به او اجازه داده اند بنماید، آن تصرف صحیح است.

(احکام قرض)

2280/1 - قرض دادن به مؤمنین بخصوص به محتاجین آنان از کارهای مستحب است که در اخبار، راجع به آن زیاد سفارش شده است، از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد مال او زیاد می شود، و ملائکه بر او رحمت می فرستند و اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط می گذرد، و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام می شود.

2281 - در قرض لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد، صحیح است.

2282 - هر وقت بدهکار بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید، مگر آنکه برای پرداخت آن به درخواست طلبکار یا به درخواست هر دو مدتی قرار داده باشند که در این صورت طلبکار می تواند پیش از تمام شدن مدت از دریافت طلب خود امتناع کند.

2283 - اگر در صیغه قرض برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، چنانچه تعیین مدت به درخواست بدهکار یا به درخواست هر دو طرف بوده باشد، طلبکار نمی تواند پیش از تمام شدن آن مدت طلب خود را مطالبه کند، ولی اگر تعیین مدت به درخواست طلبکار بوده یا اصلاً برای پرداخت بدهی مدتی تعیین نشده بوده طلبکار می تواند هر وقت بخواهد طلب خود را مطالبه نماید.

2284 - اگر طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد گناهکار است.

2285 - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آنها احتیاج دارد و بدون آنها در زحمت می افتد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند تا بتواند بدهی خود را بدهد.

2286 - کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد چنانچه بتواند کسبی بکند که لایق شانش باشد، احتیاط واجب آن است که کسب کند و بدهی خود را بدهد مخصوصاً کسی که کاسبی برای او آسان است یا آنکه کارش کاسبی است بلکه وجوب آن در این صورت خالی از قوت نیست.

2287 - کسی که دسترسی به طلبکار خود ندارد، چنانچه امید نداشته باشد که در آینده او یا وارثش را پیدا کند، باید طلب او را از طرف صاحبش به فقیر بدهد. و بنابر احتیاط از حاکم شرع در این کار اجازه بگیرد، و اگر طلبکار او سید نباشد، احتیاط مستحبی آن است که طلب او را به سید فقیر ندهد، ولی اگر امید داشته باشد که او یا وارثش را پیدا کند باید منتظر بماند و از او جستجو کند چنانچه او را پیدا نماید وصیت کند که اگر او مرد و طلبکار یا وارثش پیدا شد طلب او را از مالش بپردازند.

2288 - اگر مال میت بیشتر از خرج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد، باید مالش را به همین مصرفها برسانند و به وارث او چیزی نمی رسد.

2289 - اگر کسی مقداری پول طلا یا نقره و مانند اینها قرض کند و قیمت آن کم شود، چنانچه همان مقدار را که گرفته پس بدهد کافی است و اگر قیمت آن زیادتر گردد لازم است همان مقدار را که گرفته بدهد ولی در هر دو صورت اگر بدهکار و طلبکار به غیر آن راضی شوند اشکال ندارد.

2290 - اگر مالی را که قرض کرده از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، احتیاط مستحب آن است که بدهکار همان مال را به او بدهد.

2291 - اگر کسی که قرض می دهد شرط کند که زیادتر از مقداری که می دهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است.

بلکه اگر قرار بگذارد که بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است و نیز اگر با او شرط کند که چیزی را که قرض می گیرد بطور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد، و شرط کند که ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام می باشد، ولی اگر بدون اینکه شرط کند، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد اشکال ندارد بلکه مستحب است.

2292 - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است ولی کسی که قرض ربایی گرفته ظاهر این است که مالک می شود اگر چه اولی این است که در آن تصرف نکند، و چنانچه طوری باشد که اگر قرار ربا را هم نداده بودند، صاحب پول راضی بوده که گیرنده قرض در آن پول تصرف کند، قرض گیرنده می تواند در آن بدون اشکال تصرف نماید.

2293 - اگر گندم، یا چیزی مانند آن را بطور قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند ظاهر این است که حاصل را مالک می شود اگر چه اولی این است که در حاصلی که از آن بدست می آید تصرف نکند.

2294 - اگر لباسی را بخرد و بعد از پول ربا یا از پول حلالی که مخلوط با آن پول است به صاحب لباس بدهد پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول میخرم پوشیدن آن لباس حرام است و اما حکم نماز خواندن در آن در احکام لباس نمازگزار گذشت.

2295 - اگر انسان مقداری پول به تاجر بدهد که در شهر دیگر از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را صرف برات می گویند.

2296 - اگر مقداری پول به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگر زیادتر بگیرد، مثلاً نهد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز در شهر دیگر هزار تومان بگیرد در صورتی که ماده آن پول مثلاً طلا و نقره باشد ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را می گیرد در مقابل زیادی، جنس بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد.

و اما در اسکناسهای معمولی که از قسم شمردنیها است زیاد گرفتن اشکال ندارد مگر این که قرض داده و شرط زیادی نموده باشد که در این صورت حرام است و یا این که نسبه بفروشد، و جنس و عوض آن از یک جنس باشد که صحت معامله در این صورت خالی از اشکال نیست.

2297 - اگر کسی از دیگری طلبی دارد که از جنس طلا و نقره یا کشیدنی و پیمانانه ای نیست می تواند آن را به شخص بدهکار یا دیگری به کمتر فروخته و وجه آن را نقدا بگیرد، بنابر این در زمان حاضر برات یا سفته هایی که طلبکار از بدهکار گرفته است می تواند آنها را به بانک یا به شخص دیگر به کمتر از طلب خود - که در عرف آن را نزول کردن گویند - بفروشد و باقی وجه را نقدا بگیرد.

زیرا که اسکناسهای معمولی با وزن و پیمانانه معامله نمی شود.

(احکام حواله دادن)

2298 - اگر انسان طلبکار خود را حواله بدهد که طلب خود را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از آنکه حواله با شرایطی که بعداً گفته می شود درست شد، کسی که به او حواله شده بدهکار می شود، و دیگر طلبکار نمی تواند طلبی را که دارد از بدهکار اولی مطالبه نماید.

2299 - بدهکار و طلبکار و کسی که بر او حواله می شود باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند.

و نیز معتبر است بدهکار و طلبکار مفلس نباشند بلی اگر حواله بر شخص بری باشد، حواله دهنده اگر چه مفلس باشد اشکال ندارد.

2300 - حواله دادن بر کسی که بدهکار نیست، در صورتی که او قبول نکند صحیح نیست و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگر حواله دهد مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند حواله صحیح نیست بلکه در تمام موارد حواله باید کسی که بر او حواله می شود قبول کند و گرنه حواله بنابر اظهر صحیح نیست.

2301 - موقعی که انسان حواله می دهد باید بدهکار باشد پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده نمی تواند او را به کسی حواله دهد که آنچه را بعداً قرض می دهد از آن کس بگیرد.

2302 - جنس و مقدار حواله باید در واقع معین باشد، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیر و آن را معین نکند حواله درست نیست.

2303 - اگر بدهی واقعا معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در موقع حواله دادن، مقدار آن یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از

دیدن دفتر حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح می باشد.

2304 - طلبکار می تواند حواله را قبول نکند، اگر چه کسی که به او حواله شده پول دار باشد و در پرداختن حواله هم کوتاهی ننماید.

2305 - اگر کسی که به حواله دهنده بدهکار نیست، حواله را قبول کند اظهر آن است که پیش از پرداختن حواله هم می تواند مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه کند، مگر آن که طلبی که به او حواله شده با مدت باشد و مدت او هنوز بسر نیامده باشد که در این صورت او نمی تواند پیش از تمام شدن مدت مقدار حواله را از حواله دهنده مطالبه نماید هر چند که آن را پرداخت کرده باشد.

و هم چنین اگر طلبکار طلب خود را به مقدار کمتر صلح کند، او فقط همان مقدار را می تواند از حواله دهنده مطالبه نماید.

2306 - بعد از آن که حواله درست شد، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمی توانند حواله را بهم بزنند، و هر گاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگر چه بعدا فقیر شود، طلبکار هم نمی تواند حواله را بهم بزند، و هم چنین است اگر موقع حواله فقیر باشد، و طلبکار بداند که فقیر است ولی اگر نداند که فقیر است و بعد بفهمد، اگر در آن وقت مالدار نشده باشد، طلبکار می تواند حواله را بهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد ولی اگر مالدار شده باشد، معلوم نیست بتواند معامله را بهم بزند.

2307 - اگر بدهکار و طلبکار و کسی که به او حواله شده یا یکی از آنان برای خود حق بهم زدن حواله را قرار دهند، مطابق قراری که گذاشته اند می توانند حواله را بهم بزنند.

2308 - اگر حواله دهنده خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به خواهش کسی که به او حواله شده و مدیون حواله دهنده بوده داده است می تواند چیزی را که داده از او بگیرد.

و اگر بدون خواهش او داده یا این که او مدیون حواله دهنده نبوده، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید.

(احکام رهن)

2309 - رهن آن است که انسان مالی را نزد دیگری (گرو طلب یا مالی که ضامن او می باشد) قرار دهد که اگر آن طلب یا مال را نپرداخت، بتواند عوض آن را از آن مال بدست آورد.

2310 - در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و همین قدر که گرو دهنده مال خود را به قصد گرو بگرو گیرنده بدهد و او به همین قصد بگیرد رهن صحیح است.

2311 - گروه دهنده و کسی که مال را گرو می گیرد باید بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد و نیز باید گرو دهنده مفلس و سفیه نباشد.

(معنای مفلس و سفیه در مساله (2262) گذشت) ولی اگر مفلس باشد لیکن مالی را که گرو می گذارد مال او نباشد یا از اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد.

2312 - انسان مالی را می تواند گرو بگذارد که شرعا بتواند در آن تصرف کند و اگر مال کس دیگر را با اجازه او گرو بگذارد صحیح است.

2313 - چیزی را که گرو می گذارند، باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند درست نیست.

2314 - استفاده چیزی را که گرو می گذارند مال مالک آن است چه گرو دهنده و چه کس دیگر باشد.

2315 - گرو گیرنده نمی تواند مالی را که گرو گرفته، بدون اجازه مالک آن چه گرو دهنده باشد چه کس دیگر ملک کسی کند، مثلا بیخشد یا بفروشد، ولی اگر آن را بیخشد یا بفروشد بعد او اجازه نماید اشکال ندارد.

2316 - اگر گرو گیرنده چیزی را که گرو برداشته با اجازه مالک آن بفروشد، پول آن مثل خود مال، گرو نمی باشد، و هم چنین است در صورتی که بی اجازه او بفروشد و بعد مالک

امضاء کند، ولی اگر گرو دهنده آن چیز را با اجازه گرو گیرنده بفروشد که عوض آن را گرو قرار دهد باید همین کار را بکند و در صورتی که تخلف نماید معامله باطل است مگر آن که گرو گیرنده آن را اجازه دهد.

2317 - اگر موقعی که باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او ندهد، طلبکار در صورتی که وکالت در فروش و برداشت طلب خود از پول آن داشته باشد می تواند مالی را که گرو برداشته بفروشد و طلب خود را بردارد، و در صورتی که وکالت نداشته باشد لازم است از بدهکار اجازه بگیرد و اگر دسترسی به او ندارد باید برای فروش و برداشت طلب خود از پول آن از حاکم شرع اجازه بگیرد، و در هر دو صورت اگر زیادی داشته باشد باید زیادی را به بدهکار بدهد.

2318 - اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه محل احتیاج او است، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمی تواند طلب خود را از او مطالبه کند ولی اگر مالی را که گرو گذاشته اگر چه خانه و اثاثیه باشد، طلبکار می تواند بفروشد و طلب خود را بردارد.

(احکام ضامن شدن)

2319 - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد ضامن شدن او در صورتی صحیح است که بهر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من ضامن شده ام طلب تو را بدهم و طلبکار هم رضایت خود را بفهماند، و راضی بودن بدهکار شرط نیست.

2320 - ضامن و طلبکار باید بالغ و عاقل باشند و کسی هم آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز باید سفیه نباشند، و هم چنین طلبکار باید مفلس نباشد، ولی این شرطها در بدهکار نیست مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه یا سفیه را بدهد صحیح است.

2321 - هر گاه برای ضامن شدن خودش شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، ضامن شدن او محل اشکال است.

2322 - کسی که انسان ضامن بدهی او می شود باید بدهکار باشد پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند تا وقتی قرض نکرده انسان نمی تواند ضامن او شود.

2323 - در صورتی انسان می تواند ضامن شود که طلبکار و بدهکار و جنس بدهی همه در واقع و نفس الامر معین باشند.

پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم که طلب یکی از شماها را بدهم، چون معین نکرده که طلب کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل است.

و نیز اگر کسی از دو نفر طلبکار باشد و شخصی بگوید من ضامن هستم که بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده که بدهی کدام را می دهد، ضامن شدن او باطل می باشد و هم چنین اگر کسی از دیگری مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد، و شخصی بگوید من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند که ضامن گندم است، یا ضامن پول صحیح نیست.

2324 - اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد، و اگر مقداری از آن را ببخشد نمی تواند آن مقدار را مطالبه نماید.

2325 - اگر انسان ضامن شود که بدهی کسی را بدهد، نمی تواند از ضامن شدن خود برگردد.

2326 - ضامن و طلبکار - بنابر احتیاط - نمی توانند شرط کنند که هر وقت بخواهند ضامن بودن ضامن را بهم بزنند.

2327 - هرگاه انسان در موقع ضامن شدن بتواند طلب طلبکار را بدهد اگر چه بعد فقیر شود، طلبکار نمی تواند ضامن بودن او را بهم زند و طلب خود را از بدهکار اول مطالبه نماید و هم چنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود.

2328 - اگر انسان در موقعی که ضامن می شود نتواند طلب طلبکار را بدهد، و طلبکار چگونگی را نمی دانسته و بخواهد ضامن بودن او را بهم بزند، اشکال دارد، بخصوص در صورتی که ضامن پیش از این که طلبکار ملتفت شود قدرت پیدا کرده باشد.

2329 - اگر کسی بدون اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، نمی تواند چیزی از او بگیرد.

2330 - اگر کسی با اجازه بدهکار ضامن شود که بدهی او را بدهد، می تواند مقداری را که ضامن شده - هر چند پیش از دادن آن - از او مطالبه نماید ولی اگر بجای جنسی که بدهکار بوده جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمی تواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلا اگر ده من گندم بدهکار باشد، و ضامن ده من برنج بدهد، نمی تواند برنج را از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد اشکال ندارد.

(احکام کفالت)

2331 - کفالت آن است که انسان متعهد شود که هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد و به کسی که این طور متعهد می شود کفیل می گویند.

2332 - کفالت در صورتی صحیح است که کفیل به هر لفظی اگر چه عربی نباشد یا به عملی به طلبکار بفهماند که من متعهدم هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار هم قبول نماید و بنابر احتیاط رضایت بدهکار نیز در صحت کفالت معتبر است بلکه احتیاط آن است که او هم طرف عقد باشد یعنی بدهکار و طلبکار هر دو کفالت را قبول کنند.

2333 - کفیل باید بالغ و عاقل باشد و او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده حاضر نماید، و هم چنین باید سفیه یا مفلس نباشد در صورتی که حاضر کردن بدهکار مستلزم تصرف در مالش باشد.

2334 - یکی از پنج چیز، کفالت را بهم میزند: اول کفیل بدهکار را به دست طلبکار بدهد. یا او خود تسلیم طلبکار شود.

دوم طلب طلبکار داده شود.
سوم طلبکار از طلب خود بگذرد.
یا آن را به دیگری انتقال دهد.
چهارم بدهکار یا کفیل بمیرد.
پنجم طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند.

2335 - اگر کسی به زور بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد یا طلب او را بپردازد.

(احکام ودیعه (امانت))

2336 - اگر انسان مالی را به کسی بدهد و بگوید نزد تو امانت باشد و او هم قبول کند یا بدون این که حرفی بزنند صاحب مال بفهماند که مال را برای نگهداری به او می دهد و او هم به قصد نگهداری کردن بگیرد، باید به احکام ودیعه و امانت داری که بعدا گفته می شود عمل نماید.
2337 - امانت دار و کسی که مال را امانت می گذارد باید هر دو بالغ و عاقل باشند و کسی آنها را مجبور نکرده باشد پس اگر انسان مالی را پیش دیوانه یا بچه امانت بگذارد یا دیوانه یا بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارد، صحیح نیست بلکه جایز است بچه ممیز مال دیگری را با اذنش نزد کسی امانت بگذارد و هم چنین باید کسی که امانت می گذارد سفیه یا مفلس نباشد، ولی اگر مفلس باشد، لیکن مالی را که امانت گذاشته از جمله اموالی نباشد که از تصرف در آنها منع شده اشکال ندارد، و نیز باید امانت دار سفیه یا مفلس نباشد، در صورتی که حفظ و نگهداری امانت مستلزم تصرف در مال خودش باشد.

2338 - اگر از بچه ای چیزی را بدون اذن صاحبش بطور امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد و اگر آن چیز مال خود بچه است، لازم است آن مال را به ولی او برساند و چنانچه پیش از رساندن مال به آنان تلف شود، باید عوض آن را بدهد، مگر از ترس آن که مبادا

تلف شود به قصد رساندن به صاحبش گرفته باشد که در این صورت اگر در نگهداری و رساندن آن کوتاهی نکند ضامن نیست.

و هم چنین است حال اگر امانت گذار دیوانه باشد.

2339 - کسی که نمی تواند امانت را نگهداری نماید، در صورتی که امانت گذار ملتفت حال او نباشد باید قبول نکند.

2340 - اگر انسان به صاحب مال بفهماند که برای نگهداری مال او حاضر نیست و مال را از او نگیرد، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست، ولی احتیاط مستحب آن است که اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید.

2341 - کسی که چیزی را ودیعه می گذارد، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند، و هم چنین کسی هم که امانت را قبول می کند، هر وقت بخواهد می تواند ودیعه را بهم بزند.

2342 - اگر انسان از نگهداری امانت منصرف شود و ودیعه را بهم بزند، باید هر چه زودتر مال را به صاحب آن یا وکیل یا ولی صاحبش برساند یا به آنان خبر دهد که به نگهداری حاضر نیست، و اگر بدون عذر، مال را با آنان نرساند و خبر هم ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

2343 - کسی که امانت را قبول می کند، اگر برای آن، جای مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگویند در نگهداری آن کوتاهی نموده است و اگر در این امر کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

2344 - کسی که امانت را قبول می کند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی - یعنی زیاده روی - هم ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست ولی اگر در نگهداری آن کوتاهی کند مثلاً آن را در جایی بگذارد که مامون از آن نباشد که ظالمی بفهمد و آن را ببرد، یا تعدی کند یعنی در مال به طوری که مالک اذن نداده تصرف نماید مثلاً لباس را بیوشد یا حیوان را سوار شود چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

2345 - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید که باید مال را در اینجا حفظ کنی و اگر احتمال هم بدهی که از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری، نمی تواند آن را به جای دیگر ببرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود ضامن است.

2346 - اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود جایی را معین کند، ولی ظاهر کلامش آن باشد که آن محل در نظر او خصوصیتی نداشته، بلکه یکی از موارد حفظ آن بوده، کسی که امانت را قبول کرده، می تواند آن را به جای دیگری که مال در آن جا محفوظ تر یا مثل محل اولی است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود ضامن نیست.

2347 - اگر صاحب مال برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود، ودیعه باطل می شود و کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را بولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی صاحب مال گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

2348 - اگر صاحب مال بمیرد، ودیعه باطل می شود پس چنانچه مال بدون آن که متعلق حق دیگری باشد به وارث او منتقل شود باید امانت دار مال را به وارث او برساند یا به وارث خبر دهد و چنانچه مال را بدون عذر شرعی به وارث ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آن که می خواهد بفهمد کسی که می گوید من وارث میتم راست می گوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و از خبر دادن هم کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن نیست.

2349 - اگر صاحب مال بمیرد و مال به ورثه او منتقل شود، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه ورثه بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان گرفتن مال را به او واگذار کرده اند پس اگر بدون اجازه دیگران تمام مال را به یکی از ورثه بدهد ضامن سهم دیگران است.

2350 - اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد، یا برای همیشه دیوانه یا بیهوش شود ودیعه باطل می شود و وارث یا ولی او باید هر چه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد یا امانت را به او برساند، ولی اگر دیوانگی یا بیهوشی او گاه گاهی است باطل شدن ودیعه در این صورت محل اشکال است.

2351 - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید بنابر احتیاط امانت را به صاحب آن یا ولی یا وکیل او برساند، و یا به او خبر دهد و اگر ممکن نیست باید به طوری عمل کند که اطمینان پیدا کند که مال پس از وفات او به صاحبش خواهد رسید، مثلا وصیت کند و شاهد بگیرد و به وصی و شاهد اسم صاحب مال و جنس و خصوصیات مال و محل آن را بگوید.

2352 - اگر امانت دار نشانه های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه ای که در مساله پیش گفته شد عمل نکند، ضامن آن امانت خواهد بود پس چنانچه آن از بین برود، باید عوضش را بدهد، ولی اگر مرض او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و به آنچه گفته شد عمل کند بنابر اظهر دیگر ضامن نیست.

(احکام عاریه)

2353 - عاریه آن است که انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد.

2354 - لازم نیست در عاریه صیغه بخوانند و اگر مثلا لباس را به قصد عاریه به کسی بدهد و او هم به همین قصد بگیرد عاریه صحیح است.

2355 - عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده مثلا آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا کسی که آن چیز را اجاره کرده به عاریه دادن راضی باشد.

2356 - چیزی را که منفعتش مال انسان است مثلا آن را اجاره کرده می تواند عاریه بدهد.

ولی بنا بر احتیاط نمی تواند آن را بدون اذن مالکش به کسی که آن را عاریه کرده تحویل دهد.

2357 - اگر دیوانه و بچه و مفلس و سفیه مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی در صورتی که مصلحت بداند مال کسی را که بر او ولایت دارد عاریه دهد اشکال ندارد، و هم چنین واسطه شدن بچه در رسانیدن مال به کسی که عاریه می کند بی اشکال است.

2358 - اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده از آن زیاده روی هم ننماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود ضامن نیست ولی چنانچه شرط کنند که اگر تلف شود عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد.

2359 - اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند که اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود ضامن نیست.

2360 - اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید به همان ترتیبی که در مساله (2348) در صورت فوت صاحب مال در مورد ودیعه گذشت عمل نماید.

2361 - اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند مثلاً دیوانه یا بیهوش شود، عاریه کننده باید به همان ترتیبی که در مساله (2347) در مورد ودیعه در نظیر این صورت گذشت عمل نماید.

2362 - کسی که چیزی را عاریه داده هر وقت بخواهد می تواند عاریه را بهم بزند، و کسی هم که عاریه کرده هر وقت بخواهد می تواند آن را بهم بزند.

2363 - عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد مثل آلات لهو و قمار یا ظرف طلا و نقره به جهت استعمال در خوردن و آشامیدن - بلکه در مطلق استعمالات بنا بر احتیاط لازم - باطل است، و اما عاریه دادن به جهت زینت نمودن جایز است اگر چه احتیاط در ترک است.

2364 - عاریه دادن گوسفند برای استفاده از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده صحیح است.

2365 - اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل، یا ولی او بدهد، و بعد آن چیز تلف شود، عاریه کننده ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل، یا ولی او آن را به جایی ببرد اگر چه جایی باشد که صاحبش معمولاً به آنجا می برده مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است.

2366 - اگر چیز نجس را عاریه دهد، باید در صورتی که در مساله (2065) گذشت نجس بودن آن را به کسی که عاریه می کند بگوید.

2367 - چیزی را که عاریه کرده بدون اجازه صاحب آن نمی تواند به دیگری اجاره، یا عاریه دهد.

2368 - اگر چیزی را که عاریه کرده با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه کسی که اول آن چیز را عاریه کرده بمیرد، یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمی شود.

2369 - اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمی تواند به عاریه دهنده بدهد.

2370 - اگر مالی را که می داند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ای ببرد و در دست او از بین برود، مالک می تواند عوض مال و عوض استفاده ای را که عاریه کننده برده، از او یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمی تواند چیزی را که به مالک می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

2371 - اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او هم می تواند آنچه را که به صاحب مال داده از عاریه دهنده مطالبه نماید ولی اگر چیزی را که عاریه کرده طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود عوضش را بدهد، نمی تواند عوض آن را که به صاحب مال می دهد از عاریه دهنده مطالبه نماید.

(احکام نکاح (ازدواج))

2371/1 - به واسطه عقد ازدواج، زن به مرد و مرد به زن حلال می شود، و آن بر دو قسمت است: دایم و غیر دایم (ازدواج موقت).
عقد دایم آن است که مدت زناشویی در آن معین نشود، و همیشگی باشد و زنی را که به این قسم عقد می کنند دایمه گویند.

و عقد غیر دایم آن است که مدت زناشویی در آن معین شود، مثلا زن را به مدت یک ساعت یا یک روز یا یک ماه یا یک سال یا بیشتر عقد نمایند، ولی باید مدت ازدواج از مقدار عمر زن و شوهر زیادتر نباشد که در این صورت عقد باطل خواهد بود و زنی را که به این قسم عقد کنند متعه و صیغه می نامند.

(احکام عقد)

2372 - در زناشویی چه دایم، و چه غیر دایم باید صیغه خوانده شود، و تنها راضی بودن زن و مرد، و هم چنین نوشتن کافی نیست و صیغه عقد را یا خود زن و مرد می خوانند، یا دیگری را وکیل می کنند که از طرف آنان بخواند.

2373 - وکیل لازم نیست مرد باشد، زن هم می تواند برای خواندن صیغه عقد از طرف دیگری وکیل شود.

2374 - زن و مرد تا اطمینان نکنند که وکیل آنها صیغه را خوانده است نمی توانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به این که وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمی کند، بلکه اگر وکیل بگوید صیغه را خوانده ام ولی اطمینان به گفته او نباشد، کفایت آن محل اشکال است.

2375 - اگر زنی کسی را وکیل کند که مثلا ده روزه او را به عقد مردی درآورد و ابتدای ده روز را معین نکند، آن وکیل می تواند هر وقت که بخواهد او را ده روزه به عقد آن مرد درآورد

ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید صیغه را مطابق قصد او بخواند.

2376 - یک نفر می تواند برای خواندن صیغه عقد دایم یا غیر دایم از طرف دو نفر وکیل شود و نیز انسان می تواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود به طور دایم یا غیر دایم عقد کند ولی احتیاط مستحب آن است که عقد را دو نفر بخوانند.

(دستور خواندن عقد)

2377 - اگر صیغه عقد دایم را خود زن و مرد بخوانند، و پس از تعیین مقدار مهر اول زن بگوید: زوجتک نفسی علی الصداق المعلوم یعنی خود را زن تو نمودم بمهری که معین شده پس از آن بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: قبلت التزویج یعنی قبول کردم ازدواج را، عقد صحیح است و اگر دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه عقد را بخواند چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: زوجت موکلک احمد موکلتی فاطمة علی الصداق المعلوم پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلی احمد علی الصداق المعلوم صحیح می باشد و احتیاط مستحب آن است لفظی که مرد می گوید با لفظی که زن می گوید مطابق باشد.

مثلاً اگر زن زوجت می گوید مرد هم قبلت التزویج بگوید نه قبلت النکاح.

2378 - اگر خود زن و مرد بخواهند صیغه عقد غیر دایم را بخوانند بعد از آن که مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: زوجتک نفسی فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم بعد بدون فاصله قابل توجهی مرد بگوید: قبلت صحیح است، و اگر دیگری را وکیل کند و اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید:

زوجت موکلتی موکلک فی المدة المعلومه علی المهر المعلوم پس بدون فاصله قابل توجهی وکیل مرد بگوید: قبلت التزویج لموکلی هکذا صحیح می باشد.

(شرایط عقد)

2379 - عقد ازدواج چند شرط دارد: اول آن که بنا بر احتیاط به عربی صحیح خوانده شود. و اگر خود مرد و زن نتوانند صیغه را به عربی صحیح بخوانند، می توانند به غیر عربی بخوانند و لازم نیست وکیل بگیرند، اما باید لفظی بگویند که معنی زوجت و قبلت را بفهماند.

دوم مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه را می خوانند قصد انشا داشته باشند یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را می خوانند، زن به گفتن زوجتک نفسی قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن قبلت التزویج زن بودن او را برای خود قبول بنماید.

و اگر وکیل مرد و زن صیغه را می خوانند به گفتن زوجت و قبلت قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند زن و شوهر شوند.

سوم کسی که صیغه را می خواند باید عاقل و بنا بر احتیاط بالغ نیز باشد، چه برای خودش بخواند، یا از طرف دیگری وکیل شده باشد.

چهارم اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها صیغه را می خوانند در موقع عقد زن و شوهر را معین کنند مثلا اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید زوجتک احدی بناتی یعنی زن تو نمودم یکی از دخترانم را، و او بگوید قبلت یعنی قبول کردم، چون در موقع عقد دختر را معین نکرده اند عقد باطل است.

پنجم زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن ظاهرا با کراهت اذن دهد و معلوم باشد قلبا راضی است عقد صحیح است.

2380 - اگر در عقد یک حرف غلط خوانده شود که معنی آن را عوض کند عقد باطل است.

2381 - کسی که صیغه عقد را می خواند اگر معنای آن را - هر چند به طور اجمال - بداند و قصد تحقق آن معنی را بکند عقد صحیح است و لازم نیست که معنای صیغه را تفصیلا بداند مثلا بداند که فعل یا فاعل بر طبق دستور زبان عربی کدام است.

2382 - اگر زنی را برای مردی بدون اجازه آنان عقد کنند و بعدا زن و مرد آن عقد را اجازه نمایند عقد صحیح است.

2383 - اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد اجازه نمایند، عقد صحیح است و بهتر آن است که دوباره عقد را بخوانند.

2384 - پدر و جد پدری می توانند برای فرزند پسر یا دختر نابالغ یا دیوانه خود که با حال دیوانگی بالغ شده است ازدواج کنند، و بعد از آن که طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند مفسده ای داشته می تواند آن را امضا یا رد نماید، و اگر مفسده ای نداشته چنانچه پسر یا دختر نابالغ عقد ازدواج خود را بهم بزند احتیاط به طلاق یا عقد جدید ترک نشود.

2385 - دختری که به حد بلوغ رسیده و رشیده است یعنی مصلحت خود را تشخیص می دهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد باید از پدر یا جد پدری خود اجازه بگیرد، هر چند - بنا بر احتیاط - خود متصدی امور زندگانی خویش باشد، و اجازه مادر و برادر لازم نیست.

2386 - اگر دختر باکره نباشد یا این که باکره باشد ولی پدر یا جد پدری اجازه ندهند، که با مردی که همتای او شرعا و عرفا می باشد ازدواج کند یا این که حاضر نباشند در امر ازدواج دختر به هیچ وجه مشارکت کنند یا آن که اهلیت اجازه دادن از جهت دیوانگی یا مانند آن را نداشته باشند در این موارد اجازه آنان لازم نیست و هم چنین اگر اجازه گرفتن از آنان به جهت غایب بودن یا غیر آن ممکن نباشد، و دختر حاجت زیادی به شوهر کردن داشته باشد اجازه پدر و جد لازم نیست.

2387 - اگر پدر، یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر باید بعد از بالغ شدن خرج آن زن را بدهد، بلکه قبل از بلوغ هم در صورتی که به سنی رسیده باشد که قابلیت تلذذ را داشته باشد و زن هم به حدی کوچک نباشد که قابلیت آن که شوهر از او تلذذ ببرد را نداشته

باشد، نفقه زن بر ذمه پسر ثابت است و در غیر این صورت هم احتمال استحقاق نفقه می رود پس احتیاط به مصالحه یا مانند آن ترک نشود.

2388 - اگر پدر یا جد پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد چنانچه پسر در موقع عقد مالی نداشته، پدر یا جد او باید مهر زن را بدهد، و هم چنین اگر مالی داشته باشد ولی پدر یا جد ضامن مهر شوند و در غیر این دو صورت اگر مهر بیش از مهر المثل نباشد، یا آن که مصلحتی اقتضا کند که مهر آن پسر بیش از مهر المثل باشد، پدر یا جد می توانند مهر را از مال پسر بپردازند، و الا نمی توانند بیش از مهر المثل را از مال پسر بپردازند مگر آن که او بعد از بلوغ کار آنها را قبول کند.

(مواردی که زن یا شوهر می تواند عقد را بهم بزند)

2389 - اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن یکی از شش عیب را که ذکر می شود در حال عقد

داشته می تواند به واسطه آن عیب عقد را بهم بزند:

اول دیوانگی، هر چند گاه گاهی باشد.

دوم مرض خوره.

سوم مرض برص.

چهارم کوری.

پنجم شل بودن هر چند به حد زمین گیری نباشد.

ششم آن که گوشت یا استخوانی در رحم او باشد، خواه مانع نزدیکی یا آبستن شدن او شود یا نه، و اگر مرد بعد از عقد بفهمد که زن در حال عقد افضا شده بود یعنی راه بول و حیض و یا راه حیض و غایط او یکی بوده در این که بتواند عقد را بهم بزند اشکال است و احتیاط لازم آن است که چنانچه بخواهد عقد را بهم بزند طلاق هم بدهد.

2390 - اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهر او آلت مردی نداشته، یا بعد از عقد پیش از

نزدیکی، یا پس از آن آلت او بریده شود یا مرضی دارد که نمی تواند وطی و نزدیکی نماید، هر

چند آن مرض بعد از عقد و پیش از نزدیکی یا پس از آن عارض شده باشد، در تمام این موارد بی طلاق می تواند عقد را بهم بزند، و اگر زن بعد از عقد بفهمد که شوهرش پیش از عقد دیوانه بوده یا این که پس از عقد - خواه بعد از نزدیکی یا قبل از آن - دیوانه شود، یا این که بفهمد که او در هنگام عقد تخمهایش کشیده یا کوبیده شده بوده یا این که در آن هنگام مرض خوره یا برص داشته در تمام این موارد چنانچه زن نخواهد زندگی زناشویی را ادامه بدهد و عقد را بهم بزند احتیاط واجب آن است که شوهر یا ولی او زن را طلاق دهد.

و در صورتی که شوهر نمی تواند نزدیکی نماید، و زن بخواهد عقد را بهم بزند، لازم است که اول رجوع به حاکم شرع یا وکیل او نماید و حاکم شوهر را یک سال مهلت می دهد و چنانچه شوهر نتوانست به آن زن یا زنی دیگر نزدیکی کند پس از آن، زن می تواند عقد را بهم بزند.

2391 - اگر به واسطه آن که مرد نمی تواند وطی و نزدیکی کند زن عقد را بهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به واسطه یکی از عیبهای دیگری که گفته شد، مرد یا زن عقد را بهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست و اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد، و اما اگر مرد به واسطه یکی از عیبهای زن که در مساله (2389) گذشت، عقد را بهم بزند، چنانچه با زن نزدیکی نکرده باشد چیزی بر او نیست و اگر بعد از نزدیکی باشد باید تمام مهر را به زن بپردازد.

2392 - اگر زن یا مرد بهتر از آن چه هست به دیگری معرفی شود تا به ازدواج با او رغبت نماید - چه در ضمن عقد باشد یا پیش از آن در صورتی که عقد براساس آن واقع شود - چنانچه پس از عقد این امر بر طرف دیگر معلوم شود، او می تواند عقد را بهم بزند و تفصیل احکام این مسئله در کتابهای دیگر مانند (مسائل منتخبه) بیان شده است.

(عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است)

2393 - ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر و مادر زن حرام است.

- 2394 - اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگر چه با او نزدیکی نکند، مادر و مادر مادر آن زن و مادر پدر او هر چه بالا روند، به آن مرد محرم می شوند.
- 2395 - اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختری و پسری آن زن هر چه پائین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعدا به دنیا بیایند، به آن مرد محرم می شوند.
- 2396 - اگر با زنی که برای خود عقد کرده نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی که آن زن در عقد او است - بنا بر احتیاط واجب - با دختر او ازدواج نکند.
- 2397 - عمه و خاله انسان و عمه و خاله پدر، و عمه و خاله پدر پدر، یا مادر پدر و عمه و خاله مادر، و عمه و خاله مادر مادر یا پدر مادر هر چه بالا روند به انسان محرمند.
- 2398 - پدر و جد شوهر، هر چه بالا روند و پسر و نوه پسری و دختری او هر چه پایین آیند چه در موقع عقد باشند، یا بعدا به دنیا بیایند به زن او محرم هستند.
- 2399 - اگر زنی را برای خود عقد کند، دایمه باشد یا صیغه، تا وقتی که آن زن در عقد او است نمی تواند با خواهر آن زن ازدواج نماید.
- 2400 - اگر زن خود را به ترتیبی که در کتاب طلاق گفته می شود، طلاق رجعی دهد، در بین عده نمی تواند خواهر او را عقد نماید، ولی در عده طلاق بائن می تواند با خواهر او ازدواج نماید و در عده متعه احتیاط واجب آن است که ازدواج نکند.
- 2401 - انسان نمی تواند بدون اجازه زن خود با خواهرزاده و برادرزاده او ازدواج کند ولی اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعدا زن اجازه نماید اشکال ندارد.
- 2402 - اگر زن بفهمد شوهرش برادرزاده یا خواهرزاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعدا رضایت بدهد عقد صحیح است، اگر رضایت ندهد عقد آنان باطل است.
- 2403 - اگر انسان پیش از آن که دختر خاله یا دختر عمه خود را بگیرد با مادر آن زنا کند، دیگر بنا بر احتیاط نمی تواند با آن ازدواج نماید.

2404 - اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود ازدواج نماید و پس از نزدیکی با آنان با مادرشان زنا کند موجب جدایی آنها نمی شود، و هم چنین است حکم اگر بعد از عقد و پیش از آن که با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که در این صورت از ایشان به طلاق جدا شود.

2405 - اگر با زنی غیر از عمه و خاله خود زنا کند، احتیاط مستحب آن است که با دختر او ازدواج نکند، بلکه اگر زنی را عقد نماید، و پیش از آن که با او نزدیکی کند با مادر او زنا کند احتیاط مستحب آن است که از آن زن جدا شود، ولی اگر با او نزدیکی کند و بعد با مادر او زنا نماید، بی شبهه لازم نیست از آن زن جدا شود.

2406 - زن مسلمان نمی تواند به عقد کافر درآید، مرد مسلمان هم نمی تواند با زنهای کافره غیر اهل کتاب ازدواج کند، ولی صیغه کردن زنهای اهل کتاب مانند یهود و نصاری مانعی ندارد. و بنابر احتیاط لازم عقد دائمی با آنها ننماید، و بعضی از فرق از قبیل نواصب که خود را مسلمان می دانند و در حکم کفارند، مرد و زن مسلمان نمی توانند، با آنها به طور دائم یا انقطاع ازدواج نمایند.

2407 - اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است زنا کند آن زن - بنابر احتیاط - بر او حرام می شود و اگر با زنی که در عده متعه، یا طلاق بائن، یا عده وفات است زنا کند بعدا می تواند او را عقد نماید، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند و معنای طلاق رجعی و طلاق بائن و عده متعه و عده وفات در احکام طلاق گفته خواهد شد.

2408 - اگر با زن بی شوهری که در عده نیست زنا کند، بنابر احتیاط نمی تواند پیش از آن که توبه کند با او ازدواج نماید، ولی شخص دیگری اگر بخواهد با آن زن پیش از توبه کردنش ازدواج کند اشکالی ندارد، مگر در صورتی که آن زن مشهور به زنا باشد که بنابر احتیاط ازدواج با او قبل از توبه اش جایز نیست و هم چنین ازدواج با مرد مشهور به زنا قبل از آن که توبه کند جایز نمی باشد، و احتیاط مستحب آن است که اگر شخص بخواهد با زن زناکار ازدواج کند صبر

نماید تا آن زن حیض ببیند بعد او را به عقد خود در آورد، خواه خود با او زنا کرده باشد یا دیگری.

2409 - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده حرام است آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگر چه مرد بعد از عقد با آن زن نزدیکی نکرده باشد.

2410 - اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند، و با او نزدیکی کند، آن زن بر او حرام ابدی می شود، اگر چه نمی دانسته که آن زن در عده است یا نمی دانسته که عقد زن در عده حرام است.

2411 - اگر انسان بداند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود، و بعدا هم نباید او را برای خود عقد کند، و هم چنین است بنا بر احتیاط اگر نداند که آن زن شوهر دارد ولی بعد از ازدواج با او نزدیکی کرده باشد.

2412 - زن شوهردار اگر زنا کند بر مرد زنا کننده - بنا بر احتیاط - حرام ابدی می شود، ولی بر شوهر خود حرام نمی شود، و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر، او را طلاق دهد ولی باید مهرش را بدهد.

2413 - زنی را که طلاق داده اند و زنی که صیغه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی شوهر کند و بعد شک کند که موقع عقد شوهر دوم عده شوهر اول تمام بوده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

2414 - مادر و خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده - در صورتی که بالغ بوده - حرام می شود و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم اگر لواط دهنده مرد باشد و یا آن که لواط کننده بالغ نباشد، ولی اگر گمان کند که دخول شده، یا شک کند که دخول شده یا نه، بر او حرام نمی شوند.

2415 - اگر با مادر یا خواهر پسری ازدواج نماید و بعد از ازدواج با آن پسر لواط کند بنا بر احتیاط آنها بر او حرام می شوند.

2416 - اگر کسی در حال احرام که یکی از کارهای حج است با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است و چنانچه می دانسته که زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمی تواند آن زن را عقد کند.

2417 - اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن می دانسته که ازدواج کردن در حال احرام حرام است احتیاط واجب آن است که بعدا با آن مرد ازدواج نکند.

2418 - اگر مرد طواف نساء را که یکی از کارهای حج و عمره مفرده است بجا نیاورد، زنش و زنان دیگر بر او حلال نمی شوند، و نیز اگر زن طواف نساء نکند شوهرش و مردان دیگر بر او حلال نمی شوند، ولی اگر بعدا طواف نساء را انجام دهند حلال می شوند.

2419 - اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند حرام است پیش از آن که نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، ولی اگر نزدیکی بکند اظهر آن است که بعد از بلوغ دختر نزدیکی با او حرام نیست اگر چه افضاء نموده باشد (معنای افضاء در مساله (2389) گذشت) ولی احوط آن است که او را طلاق دهد.

2420 - زنی را که سه مرتبه طلاق داده اند بر شوهرش حرام می شود ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته می شود، با مرد دیگری ازدواج کند، بعد از مرگ یا طلاق شوهر دوم و گذشتن مقدار عده او شوهر اول می تواند دوباره او را برای خود عقد نماید.

(احکام عقد دایم)

2421 - زنی که عقد دایم شده حرام است بدون اجازه شوهر از خانه بیرون برود هر چند با حق شوهر هم منافات نداشته باشد، و باید خود را برای لذت‌های جنسی هر وقت که او می خواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و تهیه غذا و لباس و منزل

زن و تهیه احتیاجاتش مادامی که به وظیفه اش عمل می نماید بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد، یا نداشته باشد، مدیون زن است.

2422 - اگر زن به وظایف زناشویی خود در برابر شوهر هیچ عمل نکند حق غذا و لباس و منزل بر او ندارد، هر چند نزد او بماند و اگر گاه گاهی از عمل کردن به وظایف خود امتناع می کند مشهور فرموده اند که باز هم حق غذا و لباس و منزل بر شوهرش ندارد ولی این حکم محل اشکال است و در هر صورت مهر او بدون اشکال از بین نمی رود.

2423 - مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه مجبور کند.

2424 - مخارج زن در سفر اگر بیشتر از مخارج او در وطن باشد، چنانچه با اذن شوهر سفر رفته باشد بر عهده شوهر است ولی پول ماشین و یا هواپیما و مانند اینها و بقیه مخارجی که سفر کردن او متوقف بر آنهاست بر خودش می باشد، ولی اگر شوهر مایل باشد که زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را هم بدهد.

2425 - زنی که خرج او بر عهده شوهر است و شوهر خرج او را نمی دهد می تواند خرجی خود را بدون اجازه از مال او بردارد، و اگر ممکن نیست چنانچه ناچار باشد که معاش خود را تهیه کند، و نتواند به حاکم شرع شکایت برد تا او را - هر چند با حبس کردن - مجبور به پرداخت مخارج زن نماید، در موقعی که مشغول تهیه معاش است اطاعت شوهر بر او واجب نیست.

2426 - مرد اگر مثلا دو زن دایمی داشته باشد و نزد یکی از آنها یک شب بماند واجب است نزد دیگری نیز یک شب در ضمن چهار شب بماند و در غیر این صورت ماندن نزد زن واجب نیست بلی لازم است او را به طور کلی متارکه نماید و اولی و احوط این است که مرد در هر چهار شب یک شب نزد زن دایمی خود بماند.

2427 - شوهر نمی تواند بیش از چهار ماه با زن جوان خود نزدیکی را ترک کند، مگر آن که نزدیکی برای او ضرر یا مشقت زیاد داشته باشد، یا آن که زن خود راضی به ترک آن باشد، و

یا آن که در ضمن عقد ازدواج ترک آن را بر زن شرط کرده باشد، و در این حکم - بنا بر احتیاط - فرقی میان این که شوهر حاضر باشد یا مسافر و زن دائمی باشد یا متعه نیست.

2428 - اگر در عقد دائم مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مثل او هستند بدهد و اما در متعه چنانچه مهر را معین نکنند عقد باطل می شود.

2429 - اگر موقع خواندن عقد دائمی برای دادن مهر مدت معین نکرده باشند، زن می تواند پیش از گرفتن مهر از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند دیگر نمی تواند بدون عذر شرعی از نزدیکی شوهر جلوگیری نماید.

(متعه (ازدواج موقت))

2430 - صیغه کردن زن اگر چه برای لذت بردن هم نباشد صحیح است.

2431 - احتیاط واجب آن است که شوهر بیش از چهار ماه با متعه خود نزدیکی را ترک نکند.

2432 - زنی که صیغه می شود، اگر در عقد شرط کند که شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط می تواند لذت های دیگر از او ببرد، ولی اگر بعداً به نزدیکی راضی شود، شوهر می تواند با او نزدیکی نماید، و هم چنین است حکم در عقد دائم.

2433 - زنی که صیغه شده اگر چه آبستن شود حق خرجی ندارد.

2434 - زنی که صیغه شده حق همخوانی ندارد، و از شوهر ارث نمی برد و شوهر هم از او ارث نمی برد، و چنانچه ارث بردن را - از یک طرف یا از هر دو طرف - شرط کرده باشند صحت این شرط محل اشکال است ولی مراعات احتیاط ترک نشود.

2435 - زنی که صیغه شده اگر چه نداند که حق خرجی و همخوانی ندارد عقد او صحیح است، و برای آن که نمی دانسته، حقی به شوهر پیدا نمی کند.

2436 - زنی که صیغه شده چنانچه بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود، و به واسطه بیرون رفتن، حق شوهر از بین می‌رود، بیرون رفتن او حرام است، و بنا بر احتیاط مستحب در صورتی که حق شوهر از بین نرود، بدون اجازه او از خانه بیرون نرود.

2437 - اگر زنی مردی را وکیل کند که به مدت و مبلغ معین او را برای خود صیغه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود درآورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده او را صیغه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر اجازه نماید آن عقد صحیح و گرنه باطل است.

2438 - اگر برای محرم شدن - مثلا - پدر یا جد پدر دختر یا پسر نابالغ خود را برای مدت کوتاهی به عقد کسی درآورد، در صورتی که بر آن مفسده ای بار نشود عقد صحیح است، ولی اگر در مدت ازدواج پسر به طور کلی قابلیت تلذذ نداشته باشد یا دختر به طور کلی قابل تلذذ از او نباشد صحت عقد محل اشکال است.

2439 - اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در محل دیگری است و نمی‌داند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد در صورتی که مدت زوجیت قابل باشد که به معقوده استمتاع شود بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل می‌شود و چنانچه بعدا معلوم شود که در موقع عقد، آن دختر زنده نبوده عقد باطل است و کسانی که به واسطه عقد ظاهرا محرم شده بودند نامحرمند.

2440 - اگر مرد مدت صیغه زن را ببخشد، چنانچه با او نزدیکی کرده باید تمام چیزی را که قرار گذاشته به او بدهد، و اگر نزدیکی نکرده واجب است نصف مهر را بدهد و احتیاط مستحب آن است که تمام مهر را بدهد.

2441 - مرد می‌تواند زنی را که صیغه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده به عقد دائم خود درآورد، یا این که دوباره صیغه نماید.

(احکام نگاه کردن)

2442 - نگاه کردن مرد به بدن زنان نامحرم و هم چنین نگاه کردن به موی آنان چه با قصد لذت، چه بدون آن، چه با ترس از وقوع در حرام چه بدون آن حرام است و نگاه کردن به صورت آنان و دستهایشان تا میج اگر به قصد لذت یا با ترس وقوع در حرام باشد حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که بدون قصد لذت و ترس از وقوع در حرام هم به آنها نگاه نکند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم حرام می باشد، مگر به جاهایی از بدن که در متعارف التزام پوشانیدنش نیست مثل سر و دستها و ساق پاها که نگاه کردن زن به این جاها اگر بدون لذت و خوف و قوف در حرام باشد اشکال ندارد.

2443 - نگاه کردن به بدن زنهای مبتذله که اگر کسی آنها را امر به حجاب نماید اعتنا نمی کنند اشکال ندارد مشروط به آن که بدون قصد لذت و ترس وقوع در حرام باشد، و در این حکم فرقی میان زنهای کفار و دیگر زنها نیست و هم چنین فرقی نیست میان دست و صورت و دیگر جاهای بدن که عادت آنان به پوشانیدنش نمی باشد.

2444 - زن باید موی سر و بدن - غیر از صورت و دستهای - خود را از مرد نامحرم بپوشاند، و احتیاط لازم آن است که بدن و موی خود را از پسری هم که بالغ نشده ولی خوب و بد را می فهمد و احتمال می رود که نگاهش به بدن زن موجب تحریک شهوتش شود بپوشاند، ولی زن می تواند صورت و دستهایش را تا میج از مرد نامحرم بپوشاند مگر در صورتی که بترسد به حرام بیفتد یا به قصد مبتلا کردن مرد به نگاه حرام باشد که پوشانیدن در این دو صورت جایز نیست.

2445 - نگاه کردن به عورت مسلمان بالغ حرام است، اگر چه از پشت شیشه یا در آئینه یا آب صاف و مانند اینها باشد، و هم چنین است بنا بر احتیاط لازم نگاه کردن به عورت کافر و بچه نابالغ که خوب و بد را می فهمد، ولی زن و شوهر می توانند به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

2446 - مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند می توانند غیر از عورت به تمام بدن یکدیگر نگاه کنند.

2447 - مرد نباید با قصد لذت به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن هم به بدن زن دیگر با قصد لذت حرام است.

2448 - اگر مرد زن نامحرمی را بشناسد، چنانچه از زنه‌ای مبتذله نباشد، بنا بر احتیاط نباید به عکس او نگاه کند.

2449 - اگر زن بخواهد زن دیگر، یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد، و هم چنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگر، یا زنی غیر زن خود را تنقیه کند یا عورت او را آب بکشد.

2450 - اگر زن ناچار به معالجه از مرضی باشد و مرد نامحرم برای معالجه نمودن او بهتر باشد می تواند به مرد نامحرم مراجعه نماید و چنانچه آن مرد، ناچار باشد، که برای معالجه او را نگاه کند و دست به بدن او بزند اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند.

2451 - اگر انسان برای معالجه کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند، بنا بر احتیاط واجب باید آئینه را در مقابل گذاشته و در آن نگاه کند ولی اگر چاره ای جز نگاه کردن به عورت نباشد اشکال ندارد، و هم چنین است اگر مدت نگاه کردن به عورت کوتاه تر از مدت نگاه کردن در آینه باشد.

(مسائل متفرقه زناشویی)

2452 - کسی که به واسطه نداشتن زن به حرام می افتد واجب است زن بگیرد.

2453 - اگر شوهر در عقد مثلاً شرط کند که زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود که باکره نبوده، می تواند عقد را بهم بزند، ولی اگر بهم نزد می تواند با ملاحظه نسبت تفاوت بین مهر باکره و غیر باکره را از مهری که قرار داده اند بگیرد.

2454 - ماندن مرد و زن نامحرم در محل خلوتی که کسی در آنجا نیست در صورتی که احتمال فساد برود حرام است، هر چند طوری باشد که کس دیگر بتواند وارد شود، ولی اگر احتمال فساد نرود اشکال ندارد.

2455 - اگر مرد مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است ولی مهر را باید بدهد.

2456 - مسلمانی که از اسلام خارج شود، و کفر را اختیار کند، مرتد نامیده می شود، و مرتد بر دو قسم است: مرتد فطری و مرتد ملی، و مرتد فطری کسی است که پدر و مادر او یا یکی از آنها در هنگام به دنیا آمدن او مسلمان باشند و خود او نیز پس از تمیز مسلمان باشد، و سپس کافر شود، و مرتد ملی مقابل آن است.

2457 - اگر زن پس از ازدواج مرتد شود، عقد او باطل می گردد، و چنانچه شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد عده ندارد، و هم چنین است اگر بعد از نزدیکی مرتد شود ولی یائسه یا صغیره باشد اما اگر زن در سن زنهایی باشد که حیض می بیند باید به دستوری که در احکام طلاق گفته خواهد شد عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر در بین عده مسلمان شود عقد او به حال خود باقی می ماند، و این حکم خالی از وجه نیست، هر چند بهتر آن است که مراعات احتیاط ترک نشود و یائسه زنی است که پنجاه سال سن داشته باشد، و از جهت بالا رفتن سنش خون حیض نبیند و امید بازگشت آن را هم نداشته باشد.

2458 - اگر مرد پس از عقد مرتد فطری شود، زنش بر او حرام می شود، و باید به مقدار عده وفات که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد.

2459 - اگر مرد پس از عقد مرتد ملی شود، عقد او باطل می گردد، و چنانچه با زنش نزدیکی نکرده یا این که زن یائسه یا صغیره باشد، عده ندارد، و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، و زن او در سن زنهایی باشد که حیض می بیند باید آن زن به مقدار عده طلاق که در احکام طلاق گفته می شود عده نگهدارد، و مشهور آن است که اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان

شود عقد او به حال خود باقی می ماند و این حکم نیز خالی از وجه نیست البته مراعات احتیاط بهتر است.

2460 - اگر زن در عقد با مرد شرط کند که او را از شهری بیرون نبرد، و مرد هم قبول کند، نباید زن را بدون رضایتش از آن شهر بیرون ببرد.

2461 - اگر زنی از شوهر سابقش دختری داشته باشد، شوهر بعدی می تواند آن دختر را برای پسر خود که از این زن نیست عقد کند، و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، می تواند با مادر آن ازدواج نماید.

2462 - اگر زنی از زنا آبهستن شود، برای او جایز نیست بچه را سقط کند.

2463 - اگر کسی با زنی که شوهر ندارد، و در عده غیر هم نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است.

2464 - اگر مرد نداند که زن در عده است و با او ازدواج کند چنانچه زن هم نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو می باشد.

ولی اگر زن می دانسته که در عده است و تزویج در عده جایز نیست، شرعا بچه فرزند پدر است و در هر دو صورت عقد آنان باطل است و به یکدیگر همان طور که گذشت حرام می باشند.

2465 - اگر زن بگوید یا ئسه ام نباید حرف او را قبول کرد ولی اگر بگوید شوهر ندارم، حرف او قبول می شود، مگر آن که مورد اتهام باشد که در این صورت احتیاط آن است که از حال او جستجو شود.

2466 - اگر بعد از آن که انسان با زنی که گفت شوهر ندارم ازدواج کرد، و بعدا کسی بگوید آن زن، زن او است، چنانچه شرعا ثابت نشود که گفته آن کس صحیح است، نباید حرف او را قبول کرد.

2467 - تا دو سال پسر یا دختر تمام نشده، پدر نمی تواند او را از مادرش جدا کند.

و احوط و اولی آن است که بچه را تا هفت سال از مادرش جدا نکند.

2468 - اگر دیانت و اخلاق خواستگار مورد رضایت باشد، بهتر آن است که رد نشود، از

پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده که هر گاه خواستگاری برای دختر شما آمد که اخلاق و دیانت او

مورد رضایت شما بود، دختر را به ازدواج او در آورید، اگر چنین نکنید فتنه و فساد بزرگی بر

زمین به پا خواهد شد.

2469 - اگر زن مهر خود را به شوهر صلح کند، که زن دیگر نگیرد، واجب است شوهر با زن

دیگر ازدواج نکند و زن هم حق ندارد مهر را بگیرد.

2470 - کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد، و بچه ای پیدا کند آن بچه حلال زاده

است.

2471 - هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن با او نزدیکی کند، معصیت

کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید حلال زاده است.

2472 - زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده وفات که مقدار آن در

احکام طلاق گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا

شود و به شوهر اول حلال است ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید عده

نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد ولی خرج عده ندارد.

(احکام شیر دادن)

2473 - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (2483) گفته خواهد شد، شیر دهد، آن

بچه به این عده محرم می شود: اول خود زن و آن را مادر رضاعی می گویند، دوم شوهر زن که

شیر مال او است و او را پدر رضاعی می گویند.

سوم پدر و مادر آن زن، هر چه بالا روند، اگر چه پدر و مادر رضاعی او باشند.

چهارم بچه هایی که از آن زن به دنیا آمده اند یا بعد به دنیا می آیند.

پنجم بچه های اولاد آن زن هر چه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده، چه اولاد او آن بچه ها را شیر داده باشند.

ششم خواهر و برادر آن زن اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن با آن زن خواهر و برادر شده باشند.

هفتم عمو و عمه آن زن اگر چه رضاعی باشند.

هشتم دایی و خاله آن زن اگر چه رضاعی باشند.

نهم اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه پایین روند، اگر چه اولاد رضاعی او باشند.

دهم پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هر چه بالا روند.

یازدهم خواهر و برادر شوهری که شیر مال او است اگر چه خواهر و برادر رضاعی او باشند.

دوازدهم عمو و عمه و دایی و خاله شوهری که شیر مال او است هر چه بالا روند، اگر چه رضاعی باشند، و نیز عده دیگری هم - که در مسایل بعد گفته می شود - به واسطه شیر دادن محرم می شوند.

2474 - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (2483) گفته می شود شیر دهد، پدر آن بچه نمی تواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده اند ازدواج کند، چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد، عقد او باطل می شود، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج نکند، و نیز نمی تواند بنا بر احتیاط دخترهای شوهری را که شیر مال او است اگر چه دخترهای رضاعی او باشند، برای خود عقد نماید، و چنانچه یکی از آنها فعلا زن او باشد عقد او بنا بر احتیاط باطل می شود.

2475 - اگر زنی بچه ای را با شرایطی که در مساله (2483) گفته می شود، شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمی شود، ولی احتیاط مستحب آن است که با آنان ازدواج ننماید، و نیز خویشان شوهر به خواهر و برادر آن بچه محرم نمی شوند.

- 2476 - اگر زنی بچه ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمی شود، و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه ای که شیر خورده محرم نمی شوند.
- 2477 - اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن نزدیکی نماید، دیگر نمی تواند آن دختر را برای خود عقد کند.
- 2478 - اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمی تواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید.
- 2479 - انسان نمی تواند با دختری که مادر، یا مادر بزرگ او آن دختر را شیر کامل داده ازدواج کند، و نیز اگر زن پدر انسان از شیر پدر او دختری را شیر داده باشد انسان نمی تواند با آن دختر ازدواج نماید.
- و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، بعد مادر، یا مادر بزرگ، یا زن پدر او آن دختر را شیر دهد، عقد باطل می شود.
- 2480 - با دختری که خواهر، یا زن برادر انسان از شیر برادر او را شیر کامل داده، نمی شود ازدواج کرد، و هم چنین است اگر خواهرزاده، یا برادرزاده، یا نوه خواهر، یا نوه برادر انسان آن دختر را شیر داده باشد.
- 2481 - اگر زنی بچه دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر به شوهر خود حرام می شود، و هم چنین است اگر بچه ای را که شوهر دخترش از زن دیگر دارد شیر دهد، ولی اگر زنی بچه پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیر خوار است بر شوهر خود حرام نمی شود.
- 2482 - اگر زن پدر دختر بچه شوهر آن دختر را به شیر پدرش شیر دهد، بنا بر احتیاط گذشته در (2474) آن دختر به شوهر خود حرام می شود، چه بچه از همان دختر، چه از زن دیگر باشد.

(شرایط شیردانی که علت محرم شدن است)

2483 - شیر دانی که علت محرم شدن است هشت شرط دارد: اول بچه شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از پستان زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد.

دوم شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه دیگر بدهند، به واسطه آن شیر، بچه به کسی محرم نمی شود.

سوم بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلوی او بریزند اثری ندارد.

چهارم شیر خالص باشد و با چیز دیگر مخلوط نباشد.

پنجم شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود، و تا موقع زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد، و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن از شیر شوهر دوم به بچه ای بدهد، آن بچه به کسی محرم نمی شود.

ششم بچه به واسطه مرض شیر را قی نکند و اگر قی کند، اثری ندارد.

هفتم شیر دادن بچه به مقداری باشد که استخوانش از آن شیر محکم شده و گوشت بدنش بروید، و اگر معلوم نباشد که آیا به این حد رسیده یا نه چنانچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه به طوری که در مساله آینده گفته می شود شیر سیر بخورد باز هم کافی است، ولی اگر معلوم باشد که آن شیر در محکم شدن استخوان بچه و رویدن گوشت بدنش مؤثر نبوده در حالی بچه یک شبانه روز یا پانزده مرتبه شیر خورده باید مراعات احتیاط در این چنین مورد ترک نشود.

هشتم دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال او را شیر دهند به کسی محرم نمی شود.

بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، هشت مرتبه و بعد از آن هفت مرتبه شیر بخورد به کسی محرم نمی شود، ولی چنانچه از موقع زاییدن زن شیرده بیشتر از دو سال گذشته باشد و شیر او باقی باشد، و بچه ای را شیر دهد آن بچه به کسانی که گفته شد محرم می شود.

- 2484 - باید بچه در بین یک شبانه روز غذا یا شیر کس دیگر را نخورد، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین غذا خورده اشکال ندارد، و نیز باید پانزده مرتبه را از شیر یک زن بخورد، و در بین پانزده مرتبه شیر کس دیگر را نخورد و در هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از زمان اولی که پستان در دهان می گیرد، تا وقتی سیر می شود یک دفعه حساب شود اشکال ندارد.
- 2485 - اگر زن از شیر شوهر خود بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگر کند و از شیر شوهر دوم بچه دیگر را شیر دهد، آن دو بچه به یکدیگر محرم نمی شوند، اگر چه بهتر آن است که با هم ازدواج نکنند.
- 2486 - اگر زن از شیر یک شوهر چندین بچه را شیر دهد، همه آنها به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده محرم می شوند.
- 2487 - اگر کسی چند زن داشته باشد، و هر کدام آنان با شرایطی که گفتیم بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم می شوند.
- 2488 - اگر کسی دو زن شیرده دارد، و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد آن بچه به کسی محرم نمی شود.
- 2489 - اگر زنی از شیر یک شوهر پسر و دختری را شیر کامل بدهد خواهر و برادر آن دختر به خواهر و برادر آن پسر محرم نمی شوند.
- 2490 - انسان نمی تواند بدون اذن زن خود، با زنهایی که به واسطه شیر خوردن خواهرزاده یا برادرزاده زن او شده اند ازدواج کند، نیز اگر با پسری لواط کند، نمی تواند دختر و خواهر و مادر و مادر بزرگ آن پسر را که رضاعی هستند، یعنی به واسطه شیر خوردن دختر و خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد کند، و این حکم بنا بر احتیاط در موردی که لواط کننده بالغ نباشد، و یا لواط دهنده بالغ باشد نیز جاری است.

2491 - زنی که برادر انسان را شیر داده به انسان محرم نمی شود، اگر چه احتیاط مستحب آن است که با او ازدواج نکند.

2492 - انسان نمی تواند با دو خواهر، اگر چه رضاعی باشند، یعنی به واسطه شیر خوردن، خواهر یکدیگر شده باشند ازدواج کند.

و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو عقد بنا بر اظهر باطل است و اگر در یک وقت نبوده عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل می باشد.

2493 - اگر زن از شیر شوهر خود کسانی را که بعدا گفته می شود، شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمی شود، اگر چه بهتر آن است که احتیاط کنند: اول برادر و خواهر خود را.

دوم عمو و عمه و دایی و خاله خود را.

سوم اولاد عمو و اولاد دایی خود را.

چهارم برادرزاده خود را.

پنجم برادر شوهر، یا خواهر شوهر خود را.

ششم خواهرزاده خود را، یا خواهرزاده شوهرش را.

هفتم عمو و عمه و دایی و خاله شوهرش را.

هشتم نوه زن دیگر شوهر خود را.

2494 - اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله انسان را شیر دهد به او محرم نمی شود ولی احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید.

2495 - مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن فرزند عموی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عموی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمی شود.

(آداب شیر دادن)

2496 - برای شیر دادن بچه بهتر از هر کس مادر او است و سزاوار است که مادر برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است که شوهر مزد بدهد، و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر می تواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد.

2497 - مستحب است دایه ای که برای طفل می گیرند، دوازده امامی و دارای عقل و عفت و صورت نیکو باشد، و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق، یا زنازاده باشد.

و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که شیرش از بچه ای است که از زنا به دنیا آمده باشد.

(مسائل متفرقه شیر دادن)

2498 - بهتر آن است از شیر دادن زنها به هر بچه ای جلوگیری شود، زیرا ممکن است فراموش شود که به چه کسانی شیر داده اند و بعدا دو نفر محرم با یکدیگر ازدواج نمایند.

2499 - در صورتی که ممکن باشد، مستحب است بچه را بیست و یک ماه تمام شیر بدهند، و شایسته نیست که بیش از دو سال شیر بدهند.

2500 - اگر به واسطه شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن می تواند بدون اجازه شوهر بچه کس دیگر را شیر دهد.

2501 - اگر شوهر زنی دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، چنانچه زن آن دختر شیرخوار را شیر دهد، بنابر مشهور آن زن مادر زن شوهرش می شود و بر او حرام می گردد، ولی این حکم خالی از اشکال نیست، و مراعات احتیاط ترک نشود.

2502 - اگر کسی بخواهد زن برادرش به او محرم شود، بعضی فرموده اند که باید دختر شیرخواری را مثلا دو روزه برای خود صیغه کند و در آن دو روز با شرایطی که در مساله (2483) گفته شد زن برادرش آن دختر را شیر دهد، تا مادر زنش شود، ولی این حکم در صورتی که زن برادر از شیر برادر به آن دختر شیر دهد محل اشکال است.

2503 - اگر مرد پیش از آن که زنی را برای خود عقد کند، بگوید به واسطه شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلا بگوید شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن زن ازدواج کند، و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن هم حرف او را قبول نماید، عقد باطل است پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد، ولی در وقت نزدیکی کردن، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد که بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مثل او هستند بدهد.

2504 - اگر زن پیش از عقد بگوید به واسطه شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمی تواند با آن مرد ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید، مثل صورتی است که مرد بعد از عقد بگوید که زن بر او حرام است و حکم آن در مساله پیش گفته شد.

2505 - شیر دادنی که علت محرم شدن است به دو چیز ثابت می شود: اول خبر دادن عده ای که انسان از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا کند.

دوم شهادت مرد عادل، ولی باید شرایط شیر دادن را هم بگویند مثلا بگویند ما دیده ایم که فلان بچه بیست و چهار ساعت از پستان فلان زن شیر خورده و چیزی هم در بین نخورده، و هم چنین سایر شرطها را که در مساله (2483) گفته شد شرح دهند، و اما ثابت شدن شیر دادن به شهادت یک مرد و دو زن یا چهار زن که عادل باشند محل اشکال است.

2506 - اگر شک کند به مقداری که علت محرم شدن است بچه شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند که به آن مقدار شیر خورده، بچه به کسی محرم نمی شود، ولی بهتر آن است که احتیاط کنند.

(احکام طلاق)

2507 - مردی که زن خود را طلاق می دهد، باید بالغ و عاقل باشد، ولی اگر بچه ده ساله زن خود را طلاق دهد، باید مراعات احتیاط در مورد آن ترک نشود، و هم چنین باید مرد به اختیار خود طلاق دهد، و اگر او را مجبور کنند که زنش را طلاق دهد باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه طلاق را مثلاً به شوخی بگوید صحیح نیست.

2508 - زن باید در وقت طلاق از خون حیض و نفاس پاک باشد، و شوهرش در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، و تفصیل این دو شرط در مسایل آینده گفته می شود.

2509 - طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس در سه صورت صحیح است.

اول آن که شوهرش بعد از ازدواج با او نزدیکی نکرده باشد.

دوم معلوم باشد آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

سوم مرد به واسطه غایب بودن یا مانند آن از زن خود جدا باشد به طوری که نتواند بفهمد که زن از خون حیض و نفاس پاک است یا نه، ولی در این صورت بنا بر احتیاط لازم باید مرد صبر کند تا حداقل یک ماه از جدا شدنش از زن بگذرد و بعد او را طلاق دهد.

2510 - اگر زن را از خون حیض پاک بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود که موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حال حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است.

2511 - کسی که می داند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر از او جدا شود مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که یقین یا اطمینان پیدا کند که زن از آن حیض یا نفاس پاک شده صبر نماید، و بعداً چنانچه بدانند که او در حالت پاکی است می تواند او

را طلاق دهد، و هم چنین است اگر شک داشته باشد در صورتی که آنچه را که در کیفیت طلاق غایب در مساله (2509) گذشت مراعات کند.

2512 - اگر مردی که از زن خود جدا شده بخواهد زن خود را طلاق دهد چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، هر چند اطلاع او از روی عادت حیض زن، یا نشانه های دیگری باشد، که در شرع معین شده، اگر او را طلاق دهد و بعدا معلوم شود که در حال حیض یا نفاس بوده، طلاق او صحیح نیست.

2513 - اگر با عیالش که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا معلوم است که آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهند اشکال ندارد، و هم چنین است اگر یائسه باشد (معنای یائسه در مساله (2457) گذشت).

2514 - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و در همان پاکی طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود که موقع طلاق آبستن بوده، آن طلاق باطل است هر چند احتیاط مستحب آن است که دوباره او را طلاق دهد.

2515 - اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است نزدیکی کند و سپس از او جدا شود، مثلا مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد، و نتواند از حالش اطلاع پیدا کند، باید به قدری که زن بعد از آن پاکی خون می بیند و دوباره پاک می شود، صبر کند. و احتیاط واجب آن است که آن مدت کمتر از یک ماه نباشد.

2516 - اگر مرد بخواهد زن خود را که به واسطه اصل خلقت یا مرضی حیض نمی بیند، و زنهای مانند او حیض می بیند، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده تا سه ماه از نزدیکی با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد.

2517 - طلاق باید به صیغه عربی صحیح و به کلمه طالق خوانده شود، و دو مرد عادل آن را بشنوند و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او مثلا فاطمه باشد، باید

بگوید: زوجتی فاطمه طالق یعنی زن من فاطمه رها است و اگر دیگری را وکیل کند آن وکیل باید بگوید: زوجة موکلی فاطمه طالق و در صورتی که زن معین باشد ذکر نام او لازم نیست و چنانچه مرد نتواند طلاق را به صیغه عربی بیاورد و یا وکیل بگیرد به هر لفظی که مرادف صیغه عربی آن است از هر لغتی باشد می تواند طلاق دهد.

2518 - زنی که صیغه شده، مثلا یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند طلاق ندارد و رها شدن او به این است که مدتش تمام شود، یا مرد مدت او را به او ببخشد به این ترتیب که بگوید: مدت را به تو بخشیدم و شاهد گرفتن و پاک بودن زن از حیض لازم نیست.

(عده طلاق)

2519 - زنی که نه سالش تمام نشده، و زن یائسه عده ندارند، یعنی اگر چه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق می تواند فوراً شوهر کند.

2520 - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست و شوهرش با او نزدیکی کند اگر طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عده نگهدارد، و عده زن آزاد آن است که بعد از آن که شوهرش در پاکی طلاقش داد، به قدری صبر کند که دوبار حیض ببیند و پاک شود و همین که حیض سوم را دید عده او تمام می شود، و می تواند شوهر کند.

ولی اگر پیش از نزدیکی کردن با او طلاقش بدهد عده ندارد، یعنی می تواند بعد از طلاق فوراً شوهر کند، مگر آن که منی شوهر به طور جذب یا مانند آن داخل فرج او شده باشد، که در این صورت بنا بر اظهر باید عده نگهدارد.

2521 - زنی که حیض نمی بیند اگر در سن زنهایی باشد که حیض می بینند، چنانچه شوهرش بعد از نزدیکی با او طلاقش دهد، باید بعد از طلاق تا سه ماه عده نگهدارد.

2522 - زنی که عده او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه هلالی یعنی از موقعی که ماه دیده می شود تا سه ماه عده نگهدارد.

و اگر در بین ماه طلاقش بدهد، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم عده نگهدارد، تا سه ماه تمام شود، مثلا اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش دهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عده نگهدارد، بلکه احتیاط واجب آن است که از ماه چهارم بیست و یک روز عده نگهدارد، تا به مقداری که از ماه اول عده نگهداشته سی روز شود.

2523 - اگر زن آبستن را طلاق دهند، عده اش تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است بنابر این اگر مثلا یک ساعت بعد از طلاق، بچه او به دنیا آمد، عده اش تمام می شود، ولی این در صورتی است که بچه فرزند شرعی صاحب عده باشد، بنابر این اگر زن از زنا آبستن شده باشد، و شوهرش او را طلاق دهد عده او به وضع حمل بچه اش تمام نمی شود.

2524 - زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست اگر صیغه شود مثلا یک ماهه، یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدت آن زن تمام شود، یا شوهر مدت را به او ببخشد باید عده نگهدارد پس اگر حیض می بیند بنابر احتیاط باید به مقدار دو حیض عده نگهدارد و شوهر نکند و اگر حیض نمی بیند، چهل و پنج روز از شوهر کردن خودداری نماید، و در صورتی که آبستن باشد، عده او بنابر اظهر تا دنیا آمدن یا سقط شدن بچه او است اگر چه احتیاط مستحب آن است که به هر کدام از زاییدن یا چهل و پنج روز که بیشتر است عده نگهدارد.

2525 - ابتدای عده طلاق از موقعی است که خواندن صیغه طلاق تمام می شود، چه زن بداند طلاقش داده اند، یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن عده بفهمد که او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عده نگهدارد.

(عده زنی که شوهرش مرده)

2526 - زنی که شوهرش مرده در صورتی که آزاد است اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عده نگهدارد یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگر چه یائسه یا صیغه باشد، یا

شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد، و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عده نگهدارد، ولی اگر پیش از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش بدنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش صبر کند، و این عده را عده وفات می گویند.

2527 - زنی که در عده وفات می باشد، حرام است لباس رنگی بپوشد و سرمه بکشد و هم چنین کارهای دیگری که زینت حجاب حساب شود، بر او حرام می باشد. 2528 - اگر زن یقین کند که شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عده وفات شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعدا مرده است باید از شوهر دوم جدا شود، و بنابر احتیاط در صورتی که آبستن باشد، تا مقدار زاییدن برای شوهر دوم عده وطی شبیه (که مانند عده طلاق است) و بعد برای شوهر اول عده وفات نگهدارد، و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده وفات و بعد برای شوهر دوم عده وطی شبیه نگهدارد.

2529 - ابتدای عده وفات در صورتی که شوهر زن غایب یا در حکم غایب باشد از موقعی است که زن از مرگ شوهر مطلع شود نه از زمان مرگ شوهر ولی این حکم در زنی که به سن بلوغ نرسیده و یا دیوانه می باشد محل اشکال است.

2530 - اگر زن بگوید عده ام تمام شده، از او قبول می شود مگر آن که مورد تهمت باشد که در این صورت بنابر احتیاط قبول نمی شود، مثلا اگر ادعا کند که در یک ماه سه مرتبه خون دیده ادعای او تصدیق نمی شود، مگر آن که نزدیکانش از زنان تصدیق کنند که عادت زنانه او این چنین بوده است.

(طلاق بائن و طلاق رجعی)

2531 - طلاق بائن آن است که بعد از طلاق، مرد حق ندارد به زن خود رجوع کند، یعنی بدون عقد او را به زنی قبول نماید، و آن بر پنج قسم است:
اول طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد.
دوم طلاق زنی که یائسه باشد.

سوم طلاق زنی که شوهرش بعد از عقد با او نزدیکی نکرده باشد.

چهارم طلاق سوم زنی که او را سه دفعه طلاق داده اند.

پنجم طلاق خلع و مبارات.

ششم طلاق حاکم، زن شخصی را که نه حاضر است که مخارج زندگانی او را بدهد و نه حاضر است او را طلاق دهد.

و احکام اینها بعدا گفته خواهد شد و غیر اینها طلاق رجعی است به این معنی تا وقتی زن در عده است، شوهرش می تواند به او رجوع نماید.

2532 - کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که موقع طلاق در آن خانه سکنی می کرده، بیرون کند، ولی در بعضی از مواقع که از جمله آنها آن است که زن زنا نماید، بیرون کردن او اشکال ندارد، و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم بدون اذن شوهر از خانه بیرون رود.

(احکام رجوع کردن)

2533 - در طلاق رجعی مرد به دو قسم می تواند به زن خود رجوع کند: اول حرفی بزند معنایش این باشد که او را دوباره زن خود قرار دهد.

دوم کاری کند و به آن کار قصد رجوع نماید، و ظاهر این است که به نزدیکی کردن رجوع محقق می شود، اگر چه قصد رجوع نداشته باشد، بلکه بعضی گفته اند که به لمس و بوسیدن هر چند بدون قصد رجوع باشد، رجوع محقق می شود اگر چه این گفته خالی از اشکال نیست.

2534 - برای رجوع کردن لازم نیست مرد شاهد بگیرد، یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون این که کسی بفهمد خودش رجوع کند، رجوعش صحیح است.

ولی اگر بعد از تمامی عده مرد بگوید که در عده رجوع نموده ام لازم است اثبات نماید.

2535 - مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد، و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند این مصالحه اگر چه صحیح است واجب است که رجوع ننماید ولی حق رجوع او از بین نمی رود، و در صورتی که رجوع کند طلاقى که داده موجب جدایی نمی شود.

2536 - اگر زنی را دو بار طلاق دهد و به او رجوع کند، یا دو بار او را طلاق دهد و بعد از هر طلاق عقدش کند، یا بعد از یک طلاق رجوع و بعد از طلاق دیگر عقد کند بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام است.

ولی اگر بعد از طلاق سوم به دیگری شوهر کند با پنج شرط به شوهر اول حلال می شود یعنی می تواند آن زن را دوباره عقد نماید.

اول آن که عقد شوهر دوم همیشگی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را صیغه کند بعد از آن که از او جدا شد شوهر اول نمی تواند او را عقد کند.

دوم شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و احتیاط واجب آن است که نزدیکی از جلوی زن باشد.

سوم شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد.

چهارم عده طلاق یا عده وفات شوهر دوم تمام شود.

پنجم بنا بر احتیاط واجب شوهر دوم در زمان نزدیکی بالغ باشد.

(طلاق خلع)

2537 - طلاق زنی را که به شوهرش مایل نیست و از او کراهت دارد و مهر یا مال دیگر خود را به او می بخشد که طلاقش دهد، طلاق خلع گویند، در طلاق خلع - بنا بر اظهر - معتبر است که کراهت زن از شوهرش به حدی باشد که او را به مراعات نمودن حقوق زناشویی تهدید نماید.

2538 - اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد پس از بذل می گوید: زوجتی فاطمة خالعتها علی ما بذلت و بنا بر احتیاط مستحب نیز بگوید: هی

طالق یعنی زنم فاطمه را در مقابل چیزی که بذل نموده طلاق خلع دادم او رها است و در صورتی که زن معین باشد بردن نامش در اینجا و در طلاق مبارات نیز لازم نیست.

2539 - اگر زنی کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر همان کس را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلا اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد وکیل صیغه طلاق را این طور می خواند عن موکتی فاطمة بذلت مهرها لموکتی محمد لیخلعها علیه پس از آن بدون فاصله می گوید: زوجة موکتی خالعتها علی ما بذلت هی طالق و اگر زنی کسی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری را به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد وکیل باید به جای کلمه مهرها آن چیز را بگوید مثلا صد تومان داده باید بگوید: بذلت مائة تومان.

(طلاق مبارات)

2540 - اگر زن و شوهر یکدیگر را نخواهند و از هم کراهت داشته باشند، و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد، آن طلاق را مبارات گویند.

2541 - اگر شوهر بخواهد صیغه مبارات را بخواند، چنانچه مثلا اسم زن فاطمه باشد، باید بگوید: بارات زوجتی فاطمة علی ما بذلت، و بنابر احتیاط لازم نیز بگوید، فهی طالق یعنی من و زنم فاطمه در مقابل بذل کرده او از هم جدا شدیم پس او رها است، و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید:

عن قبل موکتی بارات زوجته فاطمة علی ما بذلت فهی طالق و در هر دو صورت اگر به جای کلمه علی ما بذلت بما بذلت بگوید اشکال ندارد.

2542 - صیغه طلاق خلع و مبارات در صورت امکان باید به عربی صحیح خوانده شود، و چنانچه ممکن نباشد، حکم آن حکم طلاق است که در مساله (2517) گذشت، ولی اگر زن برای آن که مال خود را به شوهر ببخشد مثلا به فارسی بگوید برای طلاق فلان مال را به تو بخشیدم اشکال ندارد.

2543 - اگر زن در بین عده طلاق خلع، یا مبارات از بخشش خود برگردد، شوهر می تواند رجوع کند و بدون عقد دوباره او را زن خود قرار دهد.

2544 - مالی را که شوهر برای طلاق مبارات می گیرد، باید بیشتر از مهر نباشد ولی در طلاق خلع اگر بیشتر باشد اشکال ندارد.

(احکام متفرقه طلاق)

2545 - اگر با زن نامحرمی به گمان این که عیال خود او است نزدیکی کند، چه زن بداند که او شوهرش نیست، یا گمان کند شوهرش می باشد باید عده نگهدارد.

2546 - اگر با زنی که می داند عیالش نیست زنا کند، اگر زن بداند که آن مرد شوهر او نیست، لازم نیست عده نگهدارد، ولی اگر گمان کند که شوهرش می باشد احتیاط لازم آن است که عده نگهدارد.

2547 - اگر مرد زنی را گول بزند که رعایت حقوق زناشویی شوهرش را نکند تا او وادار شود طلاقش دهد و زن آن مرد شود طلاق و عقد آن صحیح است ولی هر دو معصیت بزرگی کرده اند.

2548 - هر گاه زن در ضمن عقد با شوهر شرط کند که اگر شوهر مسافرت نماید، یا مثلاً شش ماه به او خرجی ندهد اختیار طلاق با او باشد این شرط باطل است.

ولی چنانچه شرط کند، از طرف شوهر فعلاً وکیل باشد که چنانچه او مثلاً مسافرت کند یا تا شش ماه خرجی ندهد خود او طلاق دهد اشکال ندارد.

2549 - زنی که شوهرش گم شده، اگر بخواهد به دیگری شوهر کند باید نزد مجتهد عادل برود و به دستور او عمل نماید.

2550 - پدر و جد پدری دیوانه می توانند زن او را طلاق بدهند.

2551 - اگر پدر یا جد پدری برای طفل خود زنی را صیغه کند، اگر چه مقداری از زمان تکلیف بچه جزء مدت صیغه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله خودش زنی را دو ساله صیغه

کند، چنانچه صلاح بچه باشد می تواند مدت آن زن را ببخشد ولی زن دایمی او را نمی تواند طلاق دهد.

2552 - اگر از روی علاماتی که در شرع معین شده، مرد دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که عدالت آنان نزدش ثابت نشده می تواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش برای خود یا برای کس دیگر عقد کند، اگر چه احتیاط مستحب آن است که از ازدواج با او خودداری نماید و برای دیگری هم او را عقد نکند.

2553 - اگر کسی زن خود را بدون این که او بفهمد طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مثل وقتی که زنش بوده بدهد، و مثلاً بعد از یک سال بگوید یک سال پیش تو را طلاق دادم، و شرعاً هم ثابت کند، می تواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده نمی تواند از او مطالبه نماید.

(احکام غضب)

2553/1 - غضب آن است که انسان از روی ظلم، بر مال یا حق کسی مسلط شود و این یکی از گناهان بزرگ است که اگر کسی انجام دهد، در قیامت به عذاب سخت گرفتار می شود، از حضرت پیغمبر اکرم ﷺ روایت شده است که هر کس یک وجب زمین از دیگری غضب کند در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مثل طوق به گردن او می اندازند.

2554 - اگر انسان نگذارد مردم از مسجد و مدرسه و پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و هم چنین است اگر کسی در مسجد جایی را برای خود بگیرد چنانچه دیگری او را از آنجا بیرون کند، و نگذارد که از آنجا استفاده نماید، گناه کرده است.

2555 - اگر گرو دهنده و گرو گیرنده قرار بگذارند که چیزی را که گرو گذاشته شده به دست گرو گیرنده یا به دست شخص سومی باشد گرو دهنده نمی تواند آن چیز را پیش از آن که طلب او را بدهد پس بگیرد و چنانچه بگیرد باید فوراً برگرداند.

2556 - مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند هر یک از صاحب مال و گرو گیرنده می توانند چیزی را که غضب کرده از او مطالبه نمایند و چنانچه آن چیز را از او بگیرند، باز هم در گرو است و اگر آن چیز از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض هم مثل خود آن چیز گرو می باشد.

2557 - اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر آن چیز از بین برود و قیمت داشته باشد، باید عوض آن را به او بدهد.

2558 - اگر از چیزی که غضب کرده منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن ننشیند باید اجاره آن را بدهد.

2559 - اگر از بچه یا دیوانه چیزی را که مال او است غصب کند باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بدهد.

2560 - هرگاه دو نفر با هم چیزی را غصب کنند، چنانچه هر دو بر تمام آن چیز تسلط داشته باشند، هر کدام از آنان ضامن تمام آن چیز است اگر چه هر یک به تنهایی نمی توانسته آن را غصب نماید.

2561 - اگر چیزی را که غصب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غصب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آنها ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و به صاحبش برگرداند.

2562 - اگر شخصی قطعه طلای ساخته شده ای را غصب کند مثل گوشواره و آن را آب نماید باید آن را با تفاوت قیمتش پیش از آب کردن و پس از آن به صاحبش بدهد و چنانچه برای این که تفاوت قیمت را ندهد بگوید، آن را مثل اولش می سازم، مالک مجبور نیست قبول نماید.

و نیز مالک نمی تواند او را مجبور کند که آن را مثل اولش بسازد.

2563 - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود مثلاً طلائی را که غصب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمی تواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، و همچنین بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش در آورد ولی اگر بدون اجازه او آن چیز را مثل اولش یا به شکلی دیگر کند، معلوم نیست ضامن تفاوت قیمت میان دو حالت باشد.

2564 - اگر چیزی را که غصب کرده به طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، و صاحب مال بگوید باید آن را به صورت اول در آوری واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن به واسطه تغییر دادن از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلائی را که غصب کرده اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید باید به صورت اولش در

آوری، در صورتی که بعد از آب کردن، قیمت آن از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد.

2565 - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند، یا درخت بنشانند زراعت و درخت و میوه آن مال خود او است و چنانچه صاحب زمین راضی نباشد، که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که غصب کرده باید فوراً زراعت یا درخت خود را اگر چه ضرر نماید از زمین بکند، و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و خرابیهایی را که در زمین پیدا شده درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید، و اگر به واسطه اینها قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را هم بدهد، و نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد، یا اجاره بدهد، و نیز صاحب زمین نمی تواند او را مجبور کند که درخت یا زراعت را به او بفروشد.

2566 - اگر صاحب زمین راضی شود که زراعت و درخت در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد.

2567 - اگر چیزی که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مثل گاو و گوسفند باشد که از جهت خصوصیات شخصی قیمت آن در نظر عقلاء با قیمت فرد دیگری فرق دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن به واسطه اختلاف عرضه و تقاضا فرق کرده باشد باید قیمت وقتی را که تلف شده بدهد، و احتیاط مستحب آن است که بالاترین قیمتی را که از زمان غصب تا زمان تلف داشته بدهد.

2568 - اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته مانند گندم و جو باشد که قیمت افرادش از جهت خصوصیات شخصی با هم فرق ندارد، باید مثل همان چیزی را که غصب کرده بدهد، ولی چیزی را که می دهد باید خصوصیات نوعی و سنخیش مانند چیزی باشد که آن را غصب کرده و از بین رفته است.

مثلا اگر از قسم اعلاى برنج غصب کرده نمی تواند از قسم پست تر بدهد.

2569 - اگر چیزی را که مثل گوسفند است غصب نماید و از بین برود چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد ولی در مدتی که پیش او بوده مثلا چاق شده، سپس تلف شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد.

2570 - اگر چیزی را که غصب کرده دیگری از او غصب نماید، و از بین برود، صاحب مال می تواند عوض آن را از هر یک از آنان بگیرد، یا از هر کدام آنان مقداری از عوض آن را مطالبه نماید، و چنانچه عوض مالی را از اولی بگیرد، اولی می تواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمی تواند آنچه را که داده از اولی مطالبه نماید.

2571 - اگر چیزی را که می فروشند، یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلا چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند بدون وزن معامله نمایند، معامله باطل است. و چنانچه فروشنده و خریدار با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند اشکال ندارد، و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مثل مال غصبی است، و باید آن را به دیگری برگردانند، و در صورتی که مال هر یک در دست دیگری تلف شود، چه بداند معامله باطل است چه نداند، باید عوض آن را بدهد.

2572 - هر گاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را ببیند یا مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود، بنابر مشهور باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

(احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند)

2573 - مال گم شده که از قسم حیوان نیست، چنانچه انسان پیدا کند و نشانه ای نداشته باشد که به واسطه آن صاحبش معلوم شود، چه قیمت آن کمتر از یک درهم 6 / 12 نخود نقره سکه دار باشد یا نباشد، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی احتیاط مستحب آن است که آن را از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد. 2574 - اگر مالی پیدا کند که قیمت آن از یک درهم کمتر است چنانچه صاحب آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمی تواند بدون اجازه

او بردارد و اگر صاحب آن معلوم نباشد، احتیاط واجب آن است که او را از طرف صاحبش صدقه بدهد.

و هر وقت صاحبش پیدا شد، چنانچه به صدقه دادن راضی نشود، عوض آن را به او بدهد.

2575 - هر گاه چیزی را که پیدا کرده نشانه ای دارد که به واسطه آن می تواند صاحبش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن کافری است که اموالش محترم است، در صورتی که قیمت آن چیز به مقدار یک درهم برسد، باید از روزی که آن را پیدا کرده تا یک سال در محل اجتماع مردم اعلان کند.

2576 - اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، می تواند به کسی که اطمینان دارد بگوید که از طرف او اعلان نماید.

2577 - اگر تا یک سال اعلان کند، و صاحب مال پیدا نشود در صورتی که آن مال را در غیر حرم مکه پیدا کرده باشد، می تواند آن را برای صاحبش نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او بدهد یا از طرف صاحبش به فقرا صدقه بدهد، و احتیاط لازم آن است که آن را برای خود بر ندارد، و اگر آن مال را در حرم پیدا کرده باشد احتیاط واجب آن است که تصدق کند.

2578 - اگر بعد از آن که یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد مال را برای صاحبش نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و تعدی یعنی زیاده روی هم ننموده، ضامن نیست.

ولی اگر از طرف صاحبش صدقه داده باشد، صاحبش مخیر است بین آن که به صدقه راضی شده، یا عوض مالش را مطالبه کند و ثواب صدقه برای تصدق کننده باشد.

2579 - کسی که مالی را پیدا کرده، اگر عمدا به دستوری که گفته شد اعلان نکند، گذشته از این که معصیت کرده، چنانچه احتمال دهد که مفید باشد، باز هم واجب است اعلان کند.

2580 - اگر دیوانه یا بچه نابالغ چیزی پیدا کند که نشانه دار باشد و قیمت آن به مقدار یک درهم برسد ولی او می تواند اعلان نماید - بلکه واجب است که اعلان نماید اگر آن چیز را از

بچه یا دیوانه گرفته باشد - و اگر یک سال اعلان کرد و صاحب مال پیدا نشد باید به آنچه در مساله (2577) گفته شد عمل نماید.

2581 - اگر انسان در بین سالی که اعلان می کند، از پیدا شدن صاحب مال ناامید شود، باید با اذن حاکم شرع - بنا بر احتیاط - آن را صدقه بدهد.

2582 - اگر در بین سالی که اعلان می کند، مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، یا تعدی، یعنی زیاده روی کرده باشد، عوض آن را برای صاحبش ضامن است و باید اعلان را ادامه دهد، و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی هم ننموده چیزی بر او واجب نیست.

2583 - اگر مالی را که نشانه دارد و قیمت آن به یک درهم می رسد در جایی پیدا کند که معلوم است به واسطه اعلان، صاحب آن پیدا نمی شود، باید از روز اول آن را از طرف صاحبش به فقراء - با اذن حاکم شرع بنا بر احتیاط لازم - صدقه بدهد نباید صبر نماید تا سال تمام شود.

2584 - اگر چیزی را پیدا کند و به خیال این که مال خود او است بردارد، بعد بفهمد مال خودش نبوده، احکامی که در مسائل گذشته گفته شد بر او جاری است.

2585 - چیزی را که پیدا کرده باید به طوری اعلان کند، که اگر صاحب آن بشنود احتمال معتنا به دهد، که آن چیز مال او است.

و این امر به حسب اختلاف موارد فرق می کند، مثلا گاهی همین قدر کافی است که بگوید (چیزی پیدا کرده ام)، ولی در بعضی موارد باید جنس آن را نیز تعیین کند مثلا بگوید (قطعه ای طلا پیدا کرده ام) و در بعضی موارد باید بعضی از خصوصیات را اضافه کند، مثلا بگوید: (گوشواره ای طلا پیدا کرده ام) ولی در هر صورت باید تمام خصوصیات را نگوید تا متعین نشود.

2586 - اگر کسی چیزی را پیدا کند، و دیگری بگوید مال من است و نشانه های آن را بگوید، در صورتی باید به او بدهد که اطمینان داشته باشد، مال او است و لازم نیست نشانه های را که بیشتر اوقات صاحب مال هم ملتفت آنها نیست بگوید.

2587 - اگر قیمت چیزی که پیدا کرده ام به یک درهم برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد، یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد، و آن چیز از بین برود، یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است.

2588 - هرگاه چیزی را پیدا کند که تا یک سال نمی ماند، باید تا آخرین زمانی که باقی می ماند - البته با حفظ تمام خصوصیتی که در قیمتش دخالت دارند - آن را حفظ کند و احتیاط لازم آن است که در طی این مدت او را اعلان کند و چنانچه صاحبش پیدا نشد، باید با اجازه حاکم شرع یا وکیل او - بنا بر احتیاط - قیمت آن را معین کند و بفروشد و پولش را نگهدارد و اعلان را ادامه دهد و اگر تا یک سال صاحبش پیدا نشد باید به آنچه در مساله (2577) گفته شد عمل نماید.

2589 - اگر چیزی را که پیدا کرده موقع وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، و نخواهد آن را به صاحبش چنانچه پیدا شود بدهد وضو و نمازش باطل نمی شود.

2590 - اگر کفش شخصی را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده و راضی است که کفشش را عوض کفشی که برده است بردارد، می تواند به جای کفش خودش بردارد.

و هم چنین است اگر بداند که کفش او را به طور ناحق و ظلم برده است، ولی در این فرض باید قیمت آن از کفش خودش بیشتر نباشد، و الا حکم مجهول المالک، نسبت به زیادی قیمت جاری است، و در غیر این دو صورت حکم مجهول المالک بر آن کفش جاری خواهد بود.

2591 - اگر مالی که در دست انسان است مجهول المالک صاحب آن نامعلوم باشد و گمشده بر آن مال صدق نکند، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مالک آن راضی به تصرف او در آن می باشد جایز است به هر طوری که می داند او راضی است در آن تصرف کند و گر نه لازم است صاحب آن را جستجو کند، و تا زمانی که احتمال می دهد جستجو فایده داشته باشد جستجو را ادامه دهد، و پس از یاس از پیدا شدن صاحبش باید آن مال را به فقیر صدقه بدهد، و احتیاط

لازم این است که با اجازه حاکم شرع تصدق کند، و اگر بعدا صاحبش پیدا شود، چنانچه راضی به صدقه دادن نشود، بنابر احتیاط باید عوض آن را به او بدهد.

(احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات)

2592 - حیوان وحشی باشد یا اهلی - غیر از حیواناتی حرام گوشت که بیان آنها در احکام خوردنیها و آشامیدنیها می آید - اگر آن را به دستوری که بعدا گفته می شود سر ببرند پس از جان دادن گوشت آن حلال و بدن آن پاک است ولی شتر و ماهی و ملخ به غیر از سر بریدن خوردن آنها حلال می شود به طوری که در مسائل آینده خواهد آمد.

2593 - حیوان حلال گوشت وحشی مانند آهو و کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و بعدا وحشی شده مثل گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که بعدا گفته می شود آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که به واسطه تربیت کردن اهلی شده است، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود.

2594 - حیوان حلال گوشت وحشی در صورتی با شکار کردن پاک و حلال می شود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنابر این بچه آهو که نمی تواند فرار کند و بچه کبک که نمی تواند پرواز نماید، با شکار کردن پاک و حلال نمی شود، و اگر آهو و بچه اش را که نمی تواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید آهو حلال و بچه اش حرام است.

2595 - حیوان حلال گوشتی که مانند ماهی خون جهنده ندارد، اگر به خودی خود بمیرد پاک است ولی گوشت آن را نمی شود خورد.

2596 - حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، مرده آن پاک است ولی با سر بریدن حلال نمی شود.

2597 - سگ و خوک به واسطه سر بریدن و شکار کردن پاک نمی شوند، و خوردن گوشت آنها هم حرام است و حیوان حرام گوشتی را که مانند گرگ و پلنگ درنده و گوشتخوار است اگر

به دستوری که گفته می شود سر ببرند یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است ولی گوشت آن حلال نمی شود، و اگر با سگ شکاری آن را شکار کنند، پاک شدن بدنش هم اشکال دارد.

2598 - فیل و خرس و بوزینه، در آنچه ذکر شد حکم حیوانهای درنده را دارند، ولی حشرات و آنها که حیوانات کوچکی هستند که در داخل زمین زندگی می کنند مانند موش و سوسمار اگر خون جهنده داشته باشند، و سر آنها را ببرند یا آنها را شکار نمایند گوشت و پوست آنها پاک نمی شود.

2599 - اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است.

(دستور سر بریدن حیوانات)

2600 - دستور سر بریدن حیوان آن است که چهار رگ بزرگ گردن آن را به طور کامل ببرند، و اگر آنها را بشکافند، و یا مثلاً حلقوم را قطع کنند بنا بر احتیاط کافی نیست. و بریدن این چهار رگ عبارت است از مجرای نفس (حلقوم) و مجرای خوردن (مری) و دو رگ کلفتی که در دو طرف مجرای نفس می باشد.

2601 - اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد بعد بقیه را ببرند فایده ندارد، اما در صورتی که چهار رگ را پیش از جان دادن حیوان ببرند ولی به طور معمول پشت سر هم نباشد، آن حیوان پاک و حلال است اگر چه احتیاط مستحب آن است که پشت سر هم ببرند.

2602 - اگر گرگ گلوی گوسفند را به طوری بکند که از چهار رگی که در گردن است و باید بریده شود، چیزی نماند، آن گوسفند حرام می شود، و هم چنین است اگر از حلقوم چیزی نماند، بلکه اگر مقداری از گردن را بکند و چهار رگ آویزان بسر یا متصل به بدن باقی بماند، آن گوسفند بنا بر احتیاط حرام می شود ولی اگر جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد، و به دستوری که گفته می شود سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

(شرایط سر بریدن)

2603 - سر بریدن حیوان چند شرط دارد: اول کسی که سر حیوان را می برد چه مرد باشد، چه زن، باید مسلمان باشد، و بچه مسلمان هم اگر ممیز باشد یعنی خوب و بد را بفهمد می تواند سر حیوان را ببرد و اما کسی که از کفار غیر کتابی یا از فرقه های است که در حکم کفارند مانند نواصب، اگر سر حیوان را ببرد، آن حیوان حلال نمی شود، بلکه کافر کتابی هم اگر سر حیوان را ببرد هر چند بسم الله هم بگوید، بنابر احتیاط آن حیوان حلال نمی شود.

دوم سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن باشد ولی چنانچه آهن پیدا نشود با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند مانند شیشه و سنگ نیز می شود سر آن را برید هر چند ضرورتی مقتضی سر بریدنش نباشد.

سوم در موقع سر بریدن حیوان رو به قبله باشد، و رو به قبله بودن حیوان اگر نشسته یا ایستاده باشد، همانند رو به قبله بودن انسان در نماز در این دو حالت است، و اگر حیوان بر طرف راست یا چپ خوابیده باشد، باید محل بریدن و شکم حیوان رو به قبله باشد و لازم نیست پاها و دستها و صورت آن رو به قبله باشد.

و کسی که می داند باید رو به قبله سر ببرد، اگر عمدا حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام می شود، ولی اگر فراموش کند، یا مساله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است، یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد، و احتیاط مستحب آن است که کسی که حیوان را سر می برد نیز رو به قبله باشد. چهارم وقتی می خواهد سر حیوان را ببرد، یا در زمان متصل به آن به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد، و همین قدر که بگوید بسم الله کافی است بلکه اگر تنها بگوید (الله) بعید نیست که کافی باشد، و اگر بدون قصد سر بریدن نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمی شود، و گوشت آن هم حرام است، ولی اگر از روی فراموشی نام خدا را نبرد اشکال ندارد.

پنجم حیوان بعد از سر بریدن حرکتی بکند، اگر چه مثلا چشم یا دم خود را حرکت دهد، یا پای خود را به زمین زند و این حکم در صورتی است که زنده بودن آن حیوان در حال ذبح مشکوک باشد والا لزومی ندارد.

ششم از بدن حیوان به اندازه معمول خون بیرون آید، پس اگر خون در رگهایش ببندد و از او خون بیرون نیاید و یا آن که خون بیرون آمده نسبت به نوع آن حیوان کم باشد، آن حیوان حلال نمی شود، ولی اگر کمی خون بیرون آمده از این جهت باشد که حیوان پیش از سر بریدن خونریزی کرده است اشکال ندارد.

هفتم آن که کشتن از مذبح باشد، و احتیاط مستحب آن است که گردن را از جلو ببرد و کارد را پشت گردن فرو نماید، و به طرف جلو بیاورد که گردن از پشت بریده شود.

2604 - بنا بر احتیاط جایز نیست که سر حیوان را پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جدا کنند - هر چند این کار موجب حرام شدن حیوان نمی شود - ولی اگر از روی غفلت یا به جهت تیزی چاقو سر جدا شود اشکال ندارد و هم چنین بنا بر احتیاط شکافتن گردن حیوان و قطع نخاعش (نخاع نخ سفیدی است که از مهره های گردن تا دم حیوان امتداد دارد) پیش از بیرون آمدن روح از بدنش جایز نیست.

(دستور کشتن شتر)

2605 - اگر بخواهند شتر را بکشند که بعد از جان دادن پاک و حلال باشد، باید با شرایطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، کارد یا چیز دیگری را که از آهن و برنده باشد، در گودی بین گردن و سینه اش فرو کنند.

و بهتر آن است که شتر در این حال ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را به زمین زده، یا به پهلو خوابیده و رو به قبله است، کارد را روی گودی گردنش فرو کنند اشکال ندارد.

2606 - اگر به جای این که کارد در گودی گردن شتر فرو کنند سر آن را ببرند، یا گوسفند و گاو و مانند اینها را مثل شتر کارد در گودی گردنشان فرو کنند گوشت آنها حرام و بدن آنها نجس است.

ولی اگر چهار رگ شتر را ببرند، و تا زنده است به دستوری که گفته شد کارد در گودی گردنش فرو کنند گوشت آن حلال و بدن آن پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند اینها فرو کنند و تا زنده است سر آن را ببرند حلال و پاک می باشد.

2607 - اگر حیوانی سرکش شود و نتوانند آن را به دستوری که در شرع معین شده بکشند، یا مثلا در چاه بیفتد و احتمال بدهند که در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور گذشته ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم جان بدهد حلال می شود و رو به قبله بودن آن لازم نیست ولی باید شرطهای دیگری را که برای سر بریدن حیوانات گفته شد دارا باشد.

(چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است)

2608 - فقهاء رضوان الله علیهم، چند چیز را در سر بریدن حیوانات مستحب شمرده اند: اول موقع سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند، و موقع سر بریدن گاو چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند، و موقع کشتن شتر در حال نشسته گی دو دست آن را از پایین تا زانو، یا زیر بغل به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند، و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند تا پر و بال بزند.

دوم پیش از کشتن حیوان آب جلوی آن بگذارند.

سوم کاری کنند که حیوان کمتر اذیت شود مثلا کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند.

(چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است)

2609 - در بعضی روایات چند چیز در کشتن حیوانات مکروه شمرده شده است.

1 پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند.

- 2 در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگر که از جنس او است آن را ببیند.
- 3 در شب یا پیش از ظهر روز جمعه سر حیوان را ببرند ولی در صورت احتیاج عیبی ندارد.
- 4 خود انسان چهار پای را که پرورش داده است بکشد.

(احکام شکار کردن با اسلحه)

2610 - اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند و بمیرد با پنج شرط حلال و بدنش پاک است: اول آن که اسلحه شکار مثل کارد و شمشیر برنده باشد، یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که به واسطه تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند و اگر به وسیله دام یا چوب و سنگ و مانند اینها حیوانی را شکار کنند پاک نمی شود، و خوردن آن هم حرام است و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است.

و اگر گلوله تیز نباشد بلکه با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد یا به واسطه حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد پاک و حلال بودنش اشکال دارد.

دوم کسی که شکار می کند باید مسلمان باشد یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر غیر کتابی یا کسی که در حکم کافر است - مانند نواصب - حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست، بلکه کافر کتابی هم اگر حیوانی را شکار کند و نام خدا را هم ببرد آن حیوان بنا بر احتیاط حلال نمی شود.

سوم اسلحه را برای شکار کردن آن حیوان به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن هم حرام است.

چهارم در وقت به کار بردن اسلحه نام خدا را ببرد، و چنانچه پیش از خوردن به هدف نام خدا را ببرد باز هم بنا بر اقوی کفایت می کند ولی اگر عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد و چنانچه به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حرام است.

2611 - اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند، و شکار یکی از آنان با مراعات شرایط گذشته باشد، ولی شکار دیگری فاقد بعضی از آنها باشد مثلا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمدا نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست.

2612 - اگر بعد از آن که حیوانی را تیر زدند مثلا در آب بیفتد و انسان بداند که حیوان به واسطه تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست بلکه اگر نداند که جان دادن آن فقط به واسطه تیر بوده، حلال نمی باشد.

2613 - اگر با سگ غصبی یا اسلحه غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می شود، ولی گذشته از این که گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به صاحبش بدهد.

2614 - اگر با آلت شکار چون شمشیر بعضی از اعضای بدن حیوان مانند دست و پا را از او جدا کنند آن عضو حرام می باشد، ولی چنانچه آن حیوان را با مراعات شرایط گذشته در مساله (2610) سر ببرند باقیمانده بدن او حلال می شود، و اما اگر آلت شکار - با شرایط گذشته - بدن حیوان را دو قسمت کند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است و هم چنین است اگر حیوان زنده باشد ولی به اندازه سر بریدن وقت نباشد اما اگر به اندازه سر بریدن وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آنهم حرام می باشد.

2615 - اگر با چوب یا سنگ یا چیز دیگری که شکار کردن با آن صحیح نیست حیوانی را دو قسمت کنند قسمتی که سر و گردن ندارد حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده

باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، و سر آن را به دستوری که در شرع معین شده ببرند حلال و گرنه آن قسمت هم حرام می باشد.

2616 - اگر حیوانی را شکار کنند، یا سر ببرند و بچه زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستوری که در شرع معین شده سر ببرند حلال و گرنه حرام می باشد.

2617 - اگر حیوانی را شکار کنند یا سر ببرند و بچه مرده ای از شکمش بیرون آورند، در صورتی که مردن بچه پیش از کشتن آن حیوان نباشد و هم چنین به سبب دیر بیرون آوردنش از شکم آن حیوان نمرده باشد، چنانچه خلقت آن بچه کامل باشد، و مو یا پشم در بدنش روییده باشد پاک و حلال است.

(شکار کردن با سگ شکاری)

2618 - اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان شش شرط دارد: اول سگ به طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستند برود و هر وقت از رفتن جلوگیری کنند بایستد، ولی اگر پس از نزدیک شدن به شکار و دیدن آن به جلوگیری نایستد ضرر ندارد و لازم نیست که عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، بلکه اگر عادتش این باشد که پیش از رسیدن صاحبش از شکار می خورد ضرر ندارد و هم چنین اگر عادت به خوردن خون شکار داشته باشد اشکال ندارد.

دوم صاحبش آن را بفرستد و اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود، و بعدا صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند اگر چه به واسطه صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط واجب باید از خوردن آن شکار خودداری نماید.

سوم کسی که سگ را می فرستد باید مسلمان باشد، به تفصیلی که در شرایط شکار با اسلحه گذشت.

چهارم شکارچی وقت فرستادن سگ نام خدا را ببرد و اگر عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد.

پنجم شکار به واسطه زخمی که از دندان سگ پیدا کرده بمیرد پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست.

ششم کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن وقت نباشد - ولی نه از جهت تاخیر غیرمعمول در رسیدن به شکار - اما اگر وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد حلال نیست.

2619 - کسی که سگ را فرستاده اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه به واسطه تهیه مقدمات آن مانند بیرون آوردن کارد وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط حلال نمی شود، البته در این حال اگر آن حیوان را رها کند که سگ او را بکشد حلال می شود.

2620 - اگر چند سگ را بفرستد و با هم حیوانی را شکار کنند چنانچه همه آنها دارای شرط هایی که در مساله (2618) گفته شد بوده اند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای آن شرط ها نبوده، شکار حرام است.

2621 - اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است.

و نیز اگر آن حیوان را با حیوان دیگری شکار کند، هر دوی آنها حلال و پاک می باشد.

2622 - اگر چند نفر با هم سگ را بفرستند و یکی از آنها عمدا نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است.

و نیز اگر یکی از سگهایی را که فرستاده اند به طوری که در مساله (2618) گفته شد تربیت شده نباشد، آن شکار حرام می باشد.

2623 - اگر باز یا حیوان دیگری غیر سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست ولی اگر وقتی برسند که حیوان زنده باشد و به دستوری که در شرع معین شده سر آن را ببرند حلال است.

(صید ماهی و ملخ)

2624 - اگر ماهی که در اصل خلقتش فلس دار باشد - هر چند از جهت عارضی فلس از او جدا شده باشد - زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است. و چنانچه در آب بمیرد پاک است ولی خوردن آن حرام می باشد مگر این که در تور ماهی گیر در آب بمیرد که در این صورت خوردنش حلال است.

و ماهی بی فلس را اگر چه زنده از آب بگیرند و بیرون آب جان دهد حرام است.

2625 - اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد، یا آب فرو رود، و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آن که بمیرد، با دست یا به وسیله دیگر کسی آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است.

2626 - کسی که ماهی را صید می کند، لازم نیست مسلمان باشد و در موقع گرفتن آن نام خدا را ببرد ولی مسلمان باید ببیند یا از راه دیگری اطمینان داشته باشد که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

2627 - ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد اگر چه بگوید آن را زنده گرفته ام حرام می باشد، مگر آن که انسان اطمینان کند که او را زنده از آب گرفته یا آن که در تور او در آب مرده است.

2628 - خوردن ماهی زنده جایز است ولی اولی خودداری کردن است.

2629 - اگر ماهی زنده را بریان کنند، یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشند، خوردنش جایز است ولی اولی آن است که از خوردن آن خودداری نمایند.

2630 - اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کنند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، خوردن قسمتی را که بیرون آب مانده جایز است و احتیاط مستحب آن است که از خوردن آن خودداری کنند.

2631 - اگر ملخ را با دست یا به وسیله دیگری زنده بگیرند، بعد از جان دادن آن حلال است.

و لازم نیست کسی که آن را می گیرد مسلمان باشد و در موقع گرفتن نام خدا ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد که آن را زنده گرفته یا نه، اگر چه بگوید زنده گرفته ام حرام است.

2632 - خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمی تواند پرواز کند حرام است.

(احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها)

2633 - هر پرنده ای که مانند شاهین و عقاب و باز درنده و چنگال دار باشد حرام است، و ظاهر آن است که هر پرنده ای که هنگام پرواز بال زدنش کمتر از صاف نگهداشتن بالش باشد، چنگال دار است و حرام می باشد، و هر پرنده ای که بال زدنش بیش از صاف نگهداشتن او است حلال است، بنابر این می توان پرنده گان حرام گوشت را از حلال گوشت به ملاحظه کیفیت پرواز آنها تمیز داد ولی چنانچه کیفیت پرواز پرنده ای معلوم نباشد اگر آن پرنده چینه دان و یا سنگدان و یا خار پشت پا داشته باشد حلال است و اگر هیچ کدام از اینها را نداشته باشد، حرام است و احتیاط لازم آن است که از همه انواع کلاغ حتی زاغ اجتناب شود و اما پرندگان دیگر - غیر آنچه ذکر شد - چون مرغ و کبوتر و گنجشک و حتی شتر مرغ و طاووس همه حلال می باشند ولی کشتن بعضی از پرندگان مکروه است مانند هدهد و پرستوک، و اما حیواناتی که پرواز دارند ولی پر ندارند مانند خفاش حرام می باشند، و هم چنین است زنبور و پشه و دیگر حشرات پرنده بنابر احتیاط لازم.

2634 - اگر چیزی را که روح دارد از حیوان زنده جدا نمایند مثلا دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام می باشد.

2635 - بعضی از اجزاء حیوانات حلال گوشت حرام است، و آن چهارده چیز است: 1 خون 2 فضله 3 نری 4 فرج 5 بچه دان 6 غدد که آن را دشول می گویند. 7 تخم که آن را دنبلان می گویند.

8 چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود می باشد.

9 مغز حرام که در میان تیره پشت است. 10 پی که در دو طرف تیره پشت است بنابر احتیاط لازم.

11 زهره دان.

12 سپرز (طحال).

13 بول دان (مثانه).

14 حدقه چشم، اینها همه در غیر پرندگان از حیوانات حلال گوشت، و اما پرندگان پس خون و فضله آنها بی اشکال حرام است ولی جز این دو اگر از آنچه گذشت چیزی در آنها باشد حرام بودنش بنا بر احتیاط است.

2636 - خوردن بول حیوانات حرام گوشت حرام است و هم چنین بول حیوانات حلال گوشت - حتی شتر بنا بر احتیاط لازم - ولی خوردن بول شتر و گاو و گوسفند اگر برای معالجه باشد اشکال ندارد.

2637 - خوردن گل حرام است و هم چنین است خاک و شن بنا بر احتیاط لازم، و خوردن گل داغستان و گل ارمنی و غیر آنها برای معالجه در صورت ناچاری اشکال ندارد و خوردن کمی از تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام برای استشفای جایز است، و بهتر این است که تربت را در مقداری از آب مثلا حل نمایند که مستهلک شود و بعد آن آب را بیاشامند.

2638 - فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهن آمده حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلال کردن، از لای دندان بیرون می آید، اشکال ندارد. 2639 - خوردن چیزی که موجب مرگ می شود یا برای انسان ضرر کلی دارد حرام است.

2640 - خوردن گوشت اسب و قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی آنها را وطی (نزدیکی) کند، حرام می شود و نسل بعد از وطی آنها نیز بنا بر احتیاط حرام می شود و بول و سرگین آنها نجس می شود و باید آنها را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند و بر واطی اگر صاحبش نباشد لازم است قیمتش را به صاحبش بدهد و اگر با حیوان حلال گوشتی مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آنها نجس می شود و خوردن گوشت آنها حرام است و هم چنین است بنا بر احتیاط آشامیدن شیر آنها و نسل بعد از وطی آنها، و باید فوری آن حیوان را بکشند و بسوزانند و کسی که با آن وطی کرده، اگر صاحبش نباشد، پول آن را به صاحبش بدهد.

2641 - بزغاله اگر از خوک به مقداری که گوشت و استخوانش قوت بگیرد شیر بخورد، خود و نسلش حرام می شود و در صورتی که مقدار شیر خوردن کمتر از آن باشد بنا بر احتیاط، لازم است استبراء شود، و پس از آن حلال می گردد و استبراء آن این است که هفت روز شیر پاک بخورد و اگر حاجت به شیر نداشته باشد، هفت روز علف بخورد، و در حکم بزغاله است - بنا بر احتیاط لازم - بره شیرخوار و گوساله و بچه های دیگر حیوانات حلال گوشت، و خوردن گوشت حیوان نجاست خوار نیز حرام است و چنانچه استبرائش نمایند حلال می شود و کیفیت استبراء آن در مساله (226) بیان شد.

2642 - آشامیدن شراب حرام است و در بعضی از اخبار از بزرگترین گناهان شمرده شده است، از حضرت امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمودند: شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است و کسی که شراب می خورد، عقل خود را از دست می دهد، و در آن موقع خدا را نمی شناسد، و از هیچ گناهی باک ندارد و احترام هیچ کس را نگه نمی دارد، و حق خویشان نزدیک را رعایت نمی کند، و از زشتی های آشکار رو نمی گرداند، و روح ایمان و خدانشناسی از بدن او بیرون می رود و روح ناقص خبیثی که از رحمت خدا دور است در او می ماند، و خدا و فرشتگان و پیغمبران و مؤمنین او را لعنت می کنند و تا چهل روز نماز او قبول نمی شود و روز قیامت روی او سیاه است و زبان او از دهانش بیرون می آید و آب دهان او به سینه اش می ریزد و فریاد تشنگی او بلند است.

2643 - چیز خوردن از سفره ای که در آن شراب می خوردند، حرام است و هم چنین نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب می خوردند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، بنا بر احتیاط حرام است.

2644 - بر هر مسلمان واجب است مسلمان دیگری را که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، نان و آب داده و او را از مرگ نجات دهد.

(آداب غذا خوردن)

2645 - چند چیز در غذا خوردن مستحب شمرده شده است: اول هر دو دست را پیش از غذا بشوید.

دوم بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند.

سوم میزبان پیش از همه شروع به غذا خوردن کند و بعد از همه دست بکشد و پیش از غذا اول میزبان دست خود را بشوید، بعد کسی که طرف راست او نشسته و همین طور تا برسد به کسی که طرف چپ او نشسته، و بعد از غذا اول کسی که طرف چپ میزبان نشسته دست خود را بشوید و همین طور تا به میزبان برسد.

چهارم در اول غذا بسم الله بگوید، ولی اگر سر یک سفره چند جور غذا باشد، در وقت خوردن هر کدام آنها گفتن بسم الله مستحب است.

پنجم با دست راست غذا بخورد.

ششم با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد.

هفتم اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر کسی از غذای جلوی خودش بخورد.

هشتم لقمه را کوچک بردارد.

نهم سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد.

دهم غذا را خوب بجود.

یازدهم بعد از غذا خداوند عالم را حمد کند.

دوازدهم انگشتها را بلیسد.

سیزدهم بعد از غذا خلال نماید ولی با چوب ریحان و نی و برگ درخت خرما خلال نکند.

چهاردهم آنچه بیرون سفره می ریزد جمع کند و بخورد ولی اگر در بیابان غذا بخورد،

مستحب است آنچه می ریزد برای پرندگان و حیوانات بگذارد.

پانزدهم در اول روز و اول شب غذا بخورد و در بین روز و در بین شب غذا نخورد.

شانزدهم بعد از خوردن غذا به پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد.

هفدهم در اول غذا و آخر آن نمک بخورد.

هیجدهم میوه را پیش از خوردن با آب بشوید.

(چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است)

2646 - چند چیز در غذا خوردن مذموم شمرده شده است: اول در حال سیری غذا خوردن.

دوم پر خوردن، و در خبر است که خداوند عالم بیشتر از هر چیز از شکم پر بدش می آید.

سوم نگاه کردن به صورت دیگران در موقع غذا خوردن.

چهارم خوردن غذای گرم.

پنجم فوت کردن چیزی که می خورد یا می آشامد.

ششم بعد از گذاشتن نان در سفره، منتظر چیز دیگر شدن.

هفتم پاره کردن نان با کارد.

هشتم گذاشتن نان زیر ظرف غذا.

نهم پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده به طوری که چیزی در آن نماند.

دهم پوست کندن میوه هایی که با پوست خورده می شود.

یازدهم دورانداختن میوه پیش از آن که کاملاً آن را بخورد.

(آداب آشامیدن)

2647 - چند چیز از آداب آشامیدن شمرده شده است: اول آب را به طور مکیدن بیاشامد.

دوم در روز ایستاده آب بخورد.

سوم پیش از آشامیدن آب بسم الله و بعد از آن الحمد لله بگوید.

چهارم به سه نفس آب بیاشامد.

پنجم از روی میل آب بیاشامد.

ششم بعد از آشامیدن آب حضرت ابی عبد الله عليه السلام و اهل بیت ایشان را یاد کند و قاتلان آن حضرت را لعنت نماید.

(چیزهایی که در آشامیدن مدموم است)

2648 - زیاد آشامیدن آب و آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب به حال ایستاده مدموم شمرده شده است.

و نیز آشامیدن آب با دست چپ و هم چنین از جای شکسته کوزه و جایی که دسته آن است مدموم شمرده شده است.

(احکام نذر و عهد)

2649 - نذر آن است که انسان برای خدا بر خود واجب کند که کار خیری را بجا آورد، یا کاری را که نکردن آن بهتر است ترک نماید.

2650 - در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست آن را به عربی بخوانند پس اگر بگوید چنانچه مریض من خوب شود، برای خدا بر من است که ده تومان به فقیر بدهم نذر او صحیح است.

2651 - نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و به اختیار و قصد خود نذر کند، بنابر این نذر کردن کسی که او را مجبور کرده اند، یا به واسطه عصبانی شدن بی قصد یا بی اختیار نذر کرده صحیح نیست.

2652 - شخص سفیه (کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) اگر مثلا نذر کند چیزی به فقیر بدهد صحیح نیست و هم چنین شخص مفلس اگر نذر کند که مثلا چیزی از اموالی که از تصرف در آنها منع شده به فقیر بدهد صحیح نیست.

2653 - نذر زن بدون اجازه شوهر در آنچه با حق او منافات دارد صحیح نیست، و هم چنین نذر زن در اموالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است، مگر در حج و زکاة و صدقه و احسان به پدر و مادر و صله ارحام.

2654 - اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی تواند نذر او را بهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری نماید.

2655 - اگر فرزند بدون اجازه پدر یا با اجازه او نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. ولی اگر پدر یا مادر از عملی که نذر کرده منعش کنند، به طوری که آن عمل دیگر در حق او رجحان نداشته باشد نذرش منحل می شود.

- 2656 - انسان کاری را می تواند نذر کند که انجام آن برایش ممکن باشد، بنابر این کسی که مثلا نمی تواند پیاده کربلا برود، اگر نذر کند که پیاده برود نذر او صحیح نیست.
- 2657 - اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست.
- 2658 - اگر نذر کند که کار مباحی را انجام دهد، یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلا نذر کند غذایی را بخورد که برای عبادت قوت بگیرد، نذر او صحیح است، و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند که آن را ترک نماید مثلا برای این که دود مضر است نذر کند که آن را استعمال نکند نذر او صحیح می باشد، ولی اگر بعدا ترک استعمال دود برای او ضرر داشته باشد نذر او منحل می شود.
- 2659 - اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی بخواند که به خودی خود ثواب نماز در آنجا زیاد نیست مثلا نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلا به واسطه این که خلوت است انسان حضور قلب پیدا می کند، اگر نذر او برای آن جهت باشد صحیح است.
- 2660 - اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همان طور که نذر کرده بجا آورد پس اگر نذر کند که روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد یا نماز اول ماه بخواند چنانچه قبل از آن روز یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمی کند، و نیز اگر نذر کند که وقتی مریض او خوب شود صدقه بدهد، چنانچه پیش از آن که خوب شود صدقه را بدهد کافی نیست.
- 2661 - اگر نذر کند روزه بگیرد ولی وقت و مقدار آن را معین نکند چنانچه یک روز روزه بگیرد کافی است و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند کفایت می کند، و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر عمل کرده است و اگر نذر کند کاری برای

خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز یا یک روز روزه بگیرد، یا چیزی صدقه بدهد نذر خود را انجام داده است.

2662 - اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد، و در صورتی که عمدا روزه نگیرد، باید گذشته از قضای آن روز کفاره هم بدهد و اظهر این است که کفاره اش کفاره مخالفت قسم است چنانکه خواهد آمد، ولی در آن روز اختیاراً می تواند مسافرت کند، و روزه را نگیرد. و چنانچه در سفر باشد لازم نیست قصد اقامه کرده و روزه بگیرد و در صورتی که از جهت سفر یا از جهت عذر دیگری مثل مرض یا حیض روزه نگیرد لازم است روزه را قضا کند ولی کفاره ندارد.

2663 - اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید کفاره بدهد.

2664 - اگر نذر کند که تا وقت معینی عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت می تواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن آن وقت از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت آن عمل را بجا نیاورد، و چنانچه دوباره پیش از رسیدن آن وقت بدون عذر آن عمل را انجام دهد باید کفاره بدهد.

2665 - کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری، یا غفلت، آن عمل را انجام دهد کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، باید کفاره بدهد.

2666 - اگر نذر کند که در هر هفته روز معینی مثلاً روز جمعه را روزه بگیرد، چنانکه یکی از جمعه ها عید فطر یا قربان باشد یا روز جمعه عذر دیگری مانند سفر یا حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و قضای آن را بجا آورد.

2667 - اگر نذر کند که مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد لازم نیست آن مقدار را از مال او صدقه بدهند، و بهتر این است که بالغین از ورثه آن مقدار را از حصه خود از طرف میت صدقه بدهند.

- 2668 - اگر نذر کند که به فقیر معینی صدقه بدهد، نمی تواند آن را به فقیر دیگر بدهد و اگر آن فقیر بمیرد، احتیاط مستحب آن است که به ورثه او بدهد.
- 2669 - اگر نذر کند که به زیارت یکی از امامان مثلاً به زیارت حضرت ابی عبد الله علیه السلام مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگر برود کافی نیست.
و اگر به واسطه عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست.
- 2670 - کسی که نذر کرده زیارت برود و غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده، لازم نیست آنها را بجا آورد.
- 2671 - اگر برای حرم یکی از امامان یا امامزادگان نذر کند، و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر و روشنایی و فرش حرم و مانند اینها مصرف کند.
- 2672 - اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید به همان مصرف برساند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به مصرفی برساند که نسبتی به امام علیه السلام داشته باشد، مثلاً بر زوار فقیر آن امام صرف نماید، و یا به مصارف حرم او برساند و یا در امری که موجب اعلائی نام او است صرف کند و هم چنین است اگر چیزی را برای امامزاده ای نذر کند.
- 2673 - گوسفندی را که برای صدقه، یا برای یکی از امامان نذر کرده اند، اگر پیش از آن که نذر برسد شیر بدهد، یا بچه بیاورد مال کسی است که آن را نذر کرده، مگر آن که قصدش اعم باشد، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق می شود جزء نذر است.
- 2674 - هر گاه نذر کند که اگر مریض او خوب شود، یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود که پیش از نذر کردن مریض خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل کردن به نذر لازم نیست.
- 2675 - اگر پدر یا مادر نذر کند که دختر خود را به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به تکلیف رسید، اختیار با خود او است و نذر آنان اعتبار ندارد.

2676 - هر گاه با خدا عهد کند که اگر به حاجت شرعی خود برسد کاری را انجام دهد، بعد از آن که حاجتش بر آورده شد، باید آن کار را انجام دهد، و نیز اگر بدون آن که حاجتی داشته باشد، عهد کند که کاری را انجام دهد، آن عمل بر او واجب می شود.

2677 - در عهد هم مثل نذر باید صیغه خوانده شود و مشهور آن است که کاری را که عهد می کند انجام دهد، باید یا عبادت باشد، مثل نماز واجب و مستحب یا کاری باشد که انجام آن شرعا بهتر از ترکش باشد، ولی ظاهر آن است که این امر معتبر نیست بلکه اگر طوری باشد که در مساله (2680) راجع به متعلق قسم خواهد آمد، باز هم عهد صحیح است و باید آن کار را انجام دهد.

2678 - اگر به عهد خود عمل نکند، باید کفاره بدهد یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، یا یک بنده آزاد کند.

(احکام قسم خوردن)

2679 - اگر قسم بخورد که کاری را انجام دهد یا ترک کند، مثلا قسم بخورد که روزه بگیرد، یا دود استعمال نکند، چنانچه عمدا مخالفت کند، باید کفاره بدهد یعنی یک بنده آزاد کند، یا ده فقیر را سیر کند یا آنان را بپوشاند و اگر اینها را نتواند باید سه روز روزه بگیرد و باید روزه پی در پی باشد.

2680 - قسم چند شرط دارد: اول کسی که قسم می خورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه و دیوانه و مست و کسی که مجبورش کرده اند درست نیست و هم چنین است اگر در حال عصبانی بودن بی قصد یا بی اختیار قسم بخورد.

دوم کاری را که برای انجام آن قسم می خورد باید حرام یا مکروه نباشد، و کاری را که قسم می خورد ترک کند، باید واجب یا مستحب نباشد، و اگر قسم بخورد کار مباحی را بجا آورد، چنانچه انجامش از نظر عقلا بهتر از ترکش باشد قسمش صحیح است و هم چنین اگر قسم بخورد، کاری را ترک کند چنانچه ترکش از نظر عقلا بهتر از انجامش باشد، قسمش صحیح

است، بلکه در هر دو مورد اگر انجام یا ترکش از نظر عقلا بهتر نباشد ولی برای شخص او بهتر باشد، باز هم قسمش صحیح است.

سوم به یکی از اسمهای خداوند عالم قسم بخورد که به غیر ذات مقدس او گفته نمی شود مانند (خدا) و (الله).

و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر خدا هم می گویند ولی به قدری به خدا گفته می شود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید ذات مقدس حق در نظر می آید، مثل آن که به خالق و رازق قسم بخورد صحیح است، بلکه اگر به اسمی قسم بخورد که به تنهایی ذات مقدس ربوبی از آن در نظر نمی آید، ولی چنانچه در مقام قسم خوردن استعمال شود ذات حق به نظر می آید مثل سمیع و بصیر، باز هم قسمش صحیح است.

چهارم قسم را به زبان بیاورد، ولی آدم لال اگر با اشاره قسم بخورد صحیح است و هم چنین برای کسی که قادر بر تکلم نیست اگر بنویسد و آن را در قلبش قصد کند کافی است بلکه در غیرش نیز احتیاط ترک نشود.

پنجم عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم می خورد، ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود، چنانچه خود را عمدا عاجز نکرده باشد، از وقتی که عاجز می شود قسم او به هم می خورد، و هم چنین است اگر عمل کردن به نذر یا قسم یا عهد به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد.

2681 - اگر پدر از قسم خوردن فرزند جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست.

2682 - اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر قسم بخورد، پدر و شوهر می توانند قسم آنان را بهم بزنند.

2683 - اگر انسان از روی فراموشی، یا ناچاری یا غفلت به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و هم چنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل نماید، و قسمی که آدم

وسواسی می خورد، مثل این که می گوید واللّه الان مشغول نماز می شوم، و به واسطه وسواس مشغول نمی شود، اگر وسواس او طوری باشد که بی اختیار به قسم عمل نکند کفاره ندارد.

2684 - کسی که قسم می خورد، که حرف من راست است چنانچه حرف او راست باشد قسم خوردن او مکروه است.

و اگر دروغ باشد حرام است، بلکه قسم دروغی که در مقام فصل منازعات خورده می شود، از گناهان بزرگ می باشد، ولی اگر برای این که خودش یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب می شود، اما اگر بتواند توریه کند (یعنی موقع قسم خوردن معنای دیگری غیر آنچه لفظ ظاهر در آن است قصد کند و نشانه ای برای مقصود خود اقامه نماید) احتیاط لازم آن است که توریه نماید مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان بپرسد که او را دیده ای، و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، بگوید او را ندیده ام و قصد کند که از پنج دقیقه پیش ندیده ام.

(احکام وقف)

2685 - اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج می شود، و خود او و دیگران نمی توانند آن را ببخشند، یا بفروشند و کسی هم از آن ملک ارث نمی برد، ولی در بعضی از موارد که در مساله (2102 و 2103) گفته شد فروختن آن اشکال ندارد.

2686 - لازم نیست صیغه وقف را به عربی بخوانند، بلکه اگر مثلاً بگوید، این کتاب را بر طلاب علم وقف کردم، وقف صحیح است.

بلکه وقف، به عمل نیز محقق می شود، مثلاً چنانچه حصیری را به قصد وقف بودن در مسجد بیندازد، و یا ساختمانی را به طوری که مساجد را به آن طور می سازند به قصد مسجد بودن بسازد وقفیت محقق می شود.

و در موقوفات عامه مثل مسجد و مدرسه یا چیزی که برای عموم وقف کند، یا مثلا بر فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی در صحت وقف لازم نیست، بلکه بنابر اظهر در موقوفات خاصه مثل وقف بر فرزندان قبول نیز معتبر نیست.

2687 - اگر ملکی را برای وقف کردن معین کند و پیش از آن که وقف کند پشیمان شود، یا بمیرد، وقف واقع نمی شود.

2688 - کسی که مالی را وقف می کند، باید از موقع وقف کردن مال را برای همیشه وقف کند، و اگر مثلا بگوید این مال بعد از مردن من وقف باشد، چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش وقف نبوده صحیح نیست.

و نیز اگر بگوید تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید تا ده سال وقف باشد، بعد، پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، وقف صحیح نیست.

2689 - وقف خاص در صورتی صحیح است که مال وقف را به تصرف طبقه اول کسانی که برای آنها وقف شده یا وکیل، یا ولی آنها بدهد ولی اگر چیزی را بر اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد این که آن چیز ملک آنان شود، از طرف آنان نگهداری نماید، وقف صحیح است.

2690 - ظاهر این است که در اوقاف عامه از قبیل مدارس و مساجد و امثال اینها قبض معتبر نباشد و وقفیت به مجرد وقف نمودن محقق می شود.

2691 - وقف کننده باید مکلف و عاقل و با قصد و اختیار باشد و شرعا بتواند در مال خود تصرف کند، بنابر این سفیه (یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف می کند) چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست.

2692 - اگر مالی را برای بچه ای که در شکم مادر است و هنوز به دنیا نیامده وقف کند صحت آن محل اشکال و لازم است رعایت احتیاط نمایند ولی اگر برای اشخاصی که فعلا موجودند و بعد از آنها برای کسانی که بعدا به دنیا می آیند وقف نماید اگر چه در موقعی که وقف

محقق می شود در شکم مادر هم نباشند مثلا چیزی را بر اولاد خود وقف کند که بعد از آنان وقف نوه های او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند صحیح است.

2693 - اگر چیزی را بر خودش وقف کند مثل آن که دکانی را وقف کند عایدی آن را بعد از مرگ او خرج مقبره اش نمایند صحیح نیست.

ولی اگر مثلا مالی را بر فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، می تواند از منافع وقف استفاده نماید.

2694 - اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین نموده باشد، باید مطابق قرار داد او رفتار شود، و اگر معین ننموده باشد، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کرده باشد، اختیار در استفاده از آن با خود آنان است و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است - مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی - اختیار با حاکم شرع است.

2695 - اگر ملکی را مثلا بر فقرا یا سادات وقف کند، یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

2696 - اگر ملکی را بر افراد مخصوصی مثلا بر اولاد خود وقف کند که هر طبقه ای بعد از طبقه دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی وقف آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمی شود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک طبقه از کسانی که ملک بر آنها وقف شده، آن را اجاره دهند، و در بین مدت اجاره بمیرند، چنانچه طبقه بعدی آن اجاره را امضاء نکنند اجاره باطل می شود، و در صورتی که مستاجر مال الاجاره تمام مدت را داده باشد مال الاجاره از زمان مردنشان تا آخر مدت اجاره را از مال آنان می گیرد.

2697 - اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمی رود مگر آن که متعلق وقف عنوان خاصی باشد که آن عنوان از بین برود مثل این که باغ را به عنوان باغ وقف کرده باشد که اگر آن باغ خراب شود وقف باطل می شود، و به ورثه واقف بر می گردد.

2698 - ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست اگر تقسیم نشده باشد، هر کس که امر وقف به دست او است مانند حاکم شرع و متولی و موقوف علیهم می تواند با نظر خبره سهم وقف را جدا کند.

2699 - اگر متولی وقف خیانت کند، مثلاً عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می نماید، که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد می تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

2700 - فرشی را که برای حسینیه وقف کرده اند، نمی شود برای نماز به مسجد ببرند، اگر چه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد.

2701 - اگر ملکی را برای تعمیر مسجدی وقف نمایند، چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر نداشته باشد، و انتظار هم نرود که در آینده نه چندان دور احتیاج به تعمیر پیدا کند، و نیز ممکن نباشد که عایدات آن ملک را جمع نموده و نگهدارند تا بعدها به تعمیر مسجد برسد در این صورت احتیاط لازم آن است که عایدات آن ملک را در آنچه نزدیکتر به مقصود واقف بوده صرف نمایند مانند تامین بقیه احتیاجات مسجد یا تعمیر مسجد دیگر.

2702 - اگر ملکی را وقف کند که عایدی آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان می گوید بدهند، در صورتی که برای هر یک مقداری معین کرده باشد، باید همان طور مصرف کنند، و اگر تعیین نکرده باشد، باید اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، متولی آن را بین امام جماعت و کسی که اذان می گوید به طوری که صلاح می داند قسمت نماید ولی بهتر آن است که این دو نفر در تقسیم با یکدیگر صلح کنند.

(احکام وصیت)

2703 - وصیت آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش برای او کارهایی انجام دهند، یا بگوید بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا این که چیزی از مال او را به کسی تملیک یا صرف در خیرات و مبرات کنند، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با او است، قیم و سرپرست معین کند، و کسی را که به او وصیت می کنند وصی می گویند.

2704 - کسی که نمی تواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری می تواند وصیت کند بلکه کسی هم که می تواند حرف بزند، اگر با اشاره ای که مقصودش را بفهماند وصیت کند صحیح است.

2705 - اگر نوشته ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد که برای وصیت کردن نوشته، باید مطابق آن عمل کنند ولی اگر بدانند که مقصودش وصیت کردن نبوده و چیزهایی را نوشته است که بعدا مطابق آن وصیت کند برای وصیت کافی نمی باشد.

2706 - کسی که وصیت می کند، باید بالغ و عاقل باشد، و سفیه نباشد، و از روی اختیار وصیت کند، پس وصیت بچه نابالغ صحیح نیست مگر آن که ده سال داشته باشد و وصیت برای ارحامش یا صرف در خیرات عامه نموده باشد که وصیت او در این دو صورت صحیح است و اما اگر برای غیر ارحامش وصیت کند یا آن که بچه هفت ساله وصیت کند که چیز مختصری از اموالش برای شخصی باشد یا به شخصی داده شود نفوذ وصیت محل اشکال است و مراعات احتیاط در هر دو صورت ترک نشود، و اگر شخصی سفیه باشد وصیت او در اموالش نافذ نیست ولی در غیر آن مثل وصیتش راجع به خصوصیات کارهایی که پس از مرگ برای میت انجام می گردد نافذ است.

2707 - کسی که از روی عمد مثلا زخمی به خود زده یا سمی خورده است که به واسطه آن، یقین یا گمان به مردن آن پیدا می شود، اگر وصیت کند که مقداری از مال او را به مصرفی برسانند و سپس بمیرد وصیت او صحیح نیست.

2708 - اگر انسان وصیت کند که چیزی از اموالش مال کسی باشد در صورتی که او وصیت را قبول کند اگر چه قبولش در زمان زنده بودن موصی باشد آن چیز را بعد از مردن موصی مالک می شود.

2709 - وقتی انسان نشانه های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند یا آن که به آنها اطلاع دهد، به تفصیلی که در مساله (2351) گذشت، و اگر به مردم بدهکار است و موقع دادن آن بدهی رسیده، و طلبکار هم مطالبه طلب خود را دارد، باید بدهد، و اگر خودش نمی تواند بدهد، یا موقع دادن بدهی او نرسیده، یا طلبکار هنوز مطالبه نکرده باید کاری کند که اطمینان نماید بدهی او به طلبکار پس از مرگش داده می شود مثلاً در موردی که بدهی او برای دیگران معلوم نیست وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد.

2710 - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر خمس و زکاة و مظالم بدهکار است و فعلاً نمی تواند بدهد، چنانچه از خودش مال دارد، یا احتمال می دهد کسی آنها را ادا نماید، باید وصیت کند و هم چنین است اگر حج بر او واجب باشد، و اما اگر بتواند بدهی خود از وجوه شرعی را فعلاً بدهد، باید فوراً بدهد، هر چند نشانه های مرگ را در خود نبیند.

2711 - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد ولی احتمال بدهد کسی بدون آن که چیزی بگیرد آنها را انجام می دهد، باز هم واجب است وصیت نماید، ولی اگر کسی داشته باشد - مانند پسر بزرگتر - که بداند چنانچه به او اطلاع دهد قضای نماز و روزه او را انجام می دهد، همین قدر کافی است که به او اطلاع دهد و لازم نیست وصیت کند.

2712 - کسی که نشانه های مرگ را در خود می بیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمی دانند، چنانچه به واسطه ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد و لازم نیست برای بچه های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی

که بدون قیم مالشان از بین می رود، یا خودشان ضایع می شوند، برای آنان باید قیم امینی معین نماید.

2713 - وصی باید عاقل باشد، و در اموری که راجع به شخص موصی است و هم چنین - بنابر احتیاط - در اموری که راجع به دیگران است باید مورد اطمینان باشد، و وصی مسلمان باید - بنابر احتیاط - مسلمان باشد و وصیت به بچه نابالغ به تنهایی - بنابر احتیاط - صحیح نیست اگر مقصود موصی آن باشد که در حال بچگی بدون اجازه ولی تصرف نماید ولی اگر مقصود او این باشد که بعد از بلوغ یا با اذن ولی تصرف نماید اشکال ندارد.

2714 - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند، چنانچه اجازه داده باشد که هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو با هم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند، و اگر حاضر نشوند که با یکدیگر به وصیت عمل کنند، چنانچه منشا آن وجود مانع شرعی برای هر کدام از موافقت با دیگری نباشد، حاکم شرع آنها را مجبور می کند و اگر اطاعت نکنند، یا منشا اختلاف وجود مانع شرعی برای هر کدام باشد، به جای یکی از آنان شخص دیگری را معین می نمایند.

2715 - اگر انسان از وصیت خود برگردد مثلا بگوید ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید به او ندهند وصیت باطل می شود، و اگر وصیت خود را تغییر دهد، مثل آن که قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او قیم نماید، وصیت اولش باطل می شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند.

2716 - اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته مثلا خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا دیگری را - با التفات به وصیت سابق - برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می شود.

- 2717 - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی بدهند بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن چیز را دو قسمت کنند و بهر کدام از آن دو نفر یک قسمت آن را بدهند.
- 2718 - اگر کسی در مرضی که به آن مرض می میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد و وصیت کند که بعد از مردن او هم مقداری به کس دیگر بدهند، چنانچه ثلث او برای هر دو مال کافی نباشد و ورثه هم حاضر به اجازه دادن مقدار زیادی نباشند باید ابتدا مالی را که بخشیده از ثلث خارج کنند و سپس باقیمانده آن را در مورد وصیت صرف نمایند.
- 2719 - اگر وصیت کند که ثلث مال او را نفروشد و عایدی آن را به مصرفی برسانند، باید مطابق گفته او عمل نمایند.
- 2720 - اگر در مرضی که به آن مرض می میرد، بگوید مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد که برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند، و اگر متهم نباشد اقرار او نافذ است و باید از اصل مالش بدهند.
- 2721 - کسی که انسان وصیت می کند که چیزی به او بدهند لازم نیست در حال وصیت وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود چیزی بدهند اگر آن بچه پس از مرگ موصی موجود باشد لازم است آن چیز را به او بدهند و اگر موجود نباشد، چنانچه از وصیت تعدد مطلوب استفاده شود باید در مصرف دیگری که به نظر موصی نزدیکتر به مورد وصیت باشد صرف شود و گرنه ورثه می توانند آن را میان خود قسمت کنند، ولی اگر وصیت کند که چیزی از مال او بعد از مرگش مال کسی باشد پس اگر آن شخص وقت مرگ موصی موجود باشد وصیت صحیح والا باطل است، و آنچه را که برای او وصیت کرده، ورثه میان خودشان قسمت می کنند.
- 2722 - اگر انسان بفهمد کسی او را وصی کرده، چنانچه به اطلاع وصیت کننده برساند که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد که او را وصی کرده یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت

حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ موصی موقعی ملتفت شود که موصی به واسطه شدت مرض یا مانع دیگر نتواند به دیگری وصیت کند بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید.

2723 - اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمی تواند دیگری را وصی آن میت معین کند و خود از کار کناره نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبوده که خود وصی مباشرت در انجام آن کار نماید، بلکه مقصودش فقط انجام کار بوده، می تواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید.

2724 - اگر کسی دو نفر را با هم وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه، یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین می کند، و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه یا کافر شوند، حاکم شرع دو نفر دیگر را معین می کند ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست.

2725 - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد هر چند با وکیل گرفتن یا اجاره کردن دیگری حاکم شرع برای کمک او یک نفر دیگر را معین می کند.

2726 - اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است که فلان مقدار به فقراى فلان شهر بدهد و او مال را به شهر دیگر برده و در راه از بین رفته ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی هم ننموده ضامن نیست.

2727 - هر گاه انسان کسی را وصی کند و بگوید که اگر آن کس بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از آن که وصی اول مرد، وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد.

2728 - حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مثل خمس و زکاة و مظالم ادا کردن آنها واجب می باشد، باید از اصل مال میت بدهند اگر چه میت برای آنها وصیت نکرده باشد.

2729 - اگر مال میت از بدهی و حج واجب و حقوقی که مثل خمس و زکاة و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است.

2730 - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود وصیت را اجازه نموده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست.

و اگر مدتی بعد از مردن او هم اجازه نمایند صحیح است، و چنانچه بعضی از ورثه اجازه و بعضی رد نمایند وصیت فقط در حصه آنهایی که اجازه نموده اند صحیح و نافذ است.

2731 - اگر مصرفی را که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، و پیش از مردن او ورثه اجازه نمایند، بعد از مردن او نمی توانند از اجازه خود برگردند.

2732 - اگر وصیت کند که از ثلث او خمس و زکاة یا بدهی دیگر او را بدهند، و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، و کار مستحبی هم مثل اطعام به فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن هم زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند و چنانچه ثلث مال او فقط به اندازه بدهی او باشد، و ورثه هم اجازه ندهند، که بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه و کارهای مستحبی باطل است.

2733 - اگر وصیت کند که بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحبی هم انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را به مصرف نماز و روزه و کارهای مستحبی که معین کرده برسانند و در صورتی که ثلث کافی نباشد پس اگر ورثه اجازه بدهند باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند، و اگر چیزی زیاد آمد به مصرف کار مستحبی که معین کرده برسانند.

2734 - اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده فلان مبلغ به من بدهند چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل هم گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل، یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری را که می گوید به او بدهند و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، سه چهارم آن را به او بدهند، و نیز اگر دو مرد کافر کتابی که در دین خود عادل باشند گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است که وصیت کند و مرد و زن عادل هم در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه می کند به او بدهند.

2735 - اگر کسی بگوید من وصی میت که مال او را به مصرفی برسانم یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عال گفته او را تصدیق نمایند.

2736 - اگر وصیت کند چیزی از مال او برای کسی باشد، و آن کس پیش از آن که قبول کند یا رد نماید بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند می توانند آن چیز را قبول نمایند ولی این حکم در صورتی است که وصیت کننده از وصیت خود برنگردد و گر نه حقی به آن چیز ندارد.

(احکام ارث)

2737 - کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند سه دسته هستند: دسته اول - پدر و مادر و اولاد میت است و با نبودن اولاد، اولاد اولاد هر چه پایین روند، هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته دوم ارث نمی برند.

دسته دوم - جد یعنی پدر بزرگ و جده یعنی مادر بزرگ و خواهر و برادر است و با نبودن برادر و خواهر اولاد ایشان هر کدام آنان که به میت نزدیکتر است ارث می برد و تا یک نفر از این دسته هست دسته سوم ارث نمی برند.

دسته سوم - عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است و تا یک نفر از عموها و عمه ها و دایی ها و خاله های میت زنده اند اولاد آنان ارث نمی برند ولی اگر میت عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری می رسد و عموی پدری ارث نمی برد، لیکن اگر عمو یا پسر عمو متعدد باشد و یا این که همسر میت حیات داشته باشد این حکم خالی از اشکال نیست.

2738 - اگر عمو و عمه و دایی و خاله خود میت و اولاد آنان و اولاد اولاد آنان نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله پدر و مادر میت ارث می برند و اگر اینها نباشند اولادشان ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، عمو و عمه و دایی و خاله جد و جده میت ارث می برند و اگر اینها هم نباشند، اولادشان ارث می برند.

2739 - زن و شوهر به تفصیلی که بعدا گفته می شود، از یکدیگر ارث می برند.

(ارث دسته اول)

2740 - اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد مثلا پدر یا مادر یا یک پسر یا یک دختر باشد، همه مال میت به او می رسد و اگر پسر و دختر باشند، مال را طوری قسمت می کنند که هر دو پسر دو برابر دختر ببرد.

2741 - اگر وارث میت فقط پدر و مادر او باشند، مال سه قسمت می شود، دو قسمت آن را پدر و یک قسمت را مادر می برد، ولی اگر میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان مسلمان و آزاد و پدری باشند یعنی پدر آنان با پدر میت یکی باشد، خواه مادرشان هم با مادر میت یکی باشد یا نه، و هیچ کدام حمل نباشند، اگر چه تا میت پدر و مادر دارند اینها ارث نمی برند، اما به واسطه بودن اینها مادر شش یک مال را می برد و بقیه را به پدر می دهند.

2742 - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گفته شده در مساله گذشته نداشته باشد، مال را پنج قسمت می کنند، پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت آن را می برد و اگر دو برادر یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری با شرایط گذشته داشته باشد، بنابر قولی باز هم مال را به ترتیب گذشته پنج قسمت می کنند و وجود این اشخاص اثری ندارد ولی مشهور آن است که در این صورت مال را شش قسمت می کنند پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و دختر سه قسمت می برد و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت می کنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر می دهند و در نتیجه مال میت را 24 قسمت کنند 15 قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر می دهند، و چون مساله خالی از اشکال نیست مراعات احتیاط در مقدار تفاوت میان یک پنجم و یک ششم از سهم مادر ترک نشود.

2743 - اگر وارث میت فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت می کنند، پدر و مادر هر کدام یک قسمت و پسر چهار قسمت آن را می برد، و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم می کنند که هر پسری دو برابر یک دختر ببرد.

2744 - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک یا چند پسر باشند مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و پنج قسمت را پسر می برد، و اگر چند پسر باشند آن پنج قسمت را به طور مساوی تقسیم می نماید.

2745 - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر، یا پسر و دختر باشد مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر، یا مادر می برد و بقیه را طوری قسمت می کنند که هر پسری دو برابر دختر ببرد.

2746 - اگر وارث میت فقط پدر، یا مادر و یک دختر باشد مال را چهار قسمت می کنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر و بقیه را دختر می برد.

2747 - اگر وارث میت فقط پدر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را پدر یا مادر می برد و چهار قسمت را دخترها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

2748 - اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسری او اگر چه دختر باشد سهم پسر میت را می برد و نوه دختری او اگر چه پسر باشد، سهم دختر میت را می برد مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر می دهند.

(ارث دسته دوم)

2749 - دسته دوم از کسانی که به واسطه خویشی ارث می برند جد یعنی پدر بزرگ، و جده یعنی مادر بزرگ، و برادر، و خواهر میت است و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث می برند.

2750 - اگر وارث میت فقط یک برادر، یا یک خواهر باشد همه مال به او می رسد و اگر چند برادر پدر و مادری، یا چند خواهر پدر و مادری باشد، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، هر برادری دو برابر خواهر می

برد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد مال را پنج قسمت می کنند، هر یک از برادرها دو قسمت و خواهر یک قسمت آن را می برد. 2751 - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جدا است ارث نمی برد، و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او می رسد و اگر چند برادر یا چند خواهر پدری داشته باشد مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد هر برادری دو برابر خواهر می برد.

2752 - اگر وارث میت فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جدا است همه مال به او می رسد، و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود.

2753 - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برند و مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

2754 - اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمی برد و مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طوری مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

2755 - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر یا خواهر مادری می برد و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

2756 - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را برادر و خواهر مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدری می دهند و هر برادری دو برابر خواهر می برد.

2757 - اگر وارث میت فقط برادر و خواهر و زن او باشد، زن ارث خود را به تفصیلی که بعدا گفته می شود می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل گذشته گفته شد ارث خود را می برند، و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر و برادر و شوهر او باشد، شوهر نصف مال را می برد و خواهر و برادر به طوری که در مسایل پیش گفته شد ارث خود را می برند.

ولی برای آن که زن یا شوهر ارث می برد از سهم برادر و خواهر مادری چیزی کم نمی شود، و از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم می شود، مثلا اگر وارث میت شوهر و برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر می رسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری می دهند و آنچه می ماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد سه تومان به شوهر و دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری می دهند.

2758 - اگر میت خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان می دهند و سهم برادرزاده و خواهرزاده مادری به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و از سهمی که به برادرزاده و خواهرزاده پدری یا پدر و مادری می رسد بنابر مشهور هر پسری دو برابر دختر می برد ولی بعید نیست که بین اینها هم بالسویه قسمت شود و احوط رجوع به صلح است.

2759 - اگر وارث میت فقط یک جد یا یک جده است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او می رسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمی برد، و اگر وارث میت فقط جد و جده پدری باشد، مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد و یک قسمت را جده می برد، و اگر جد و جده مادری باشد، مال را به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

2760 - اگر وارث میت فقط یک جد یا جده پدری و یک جد یا جده مادری باشد مال سه قسمت می شود، دو قسمت را جد یا جده پدری و یک قسمت را جد یا جده مادری می برد.

2761 - اگر وارث میت جد و جده پدری و جد و جده مادری باشد مال سه قسمت می شود یک قسمت آن را جد و جده مادری به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و دو قسمت آن را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

2762 - اگر وارث میت فقط زن و جد و جده پدری و جد و جده مادری او باشد زن ارث خود را به تفصیلی که بعداً گفته می شود می برد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به جد و جده مادری می دهند و به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند و را به جد و جده پدری می دهند و جد دو برابر جده می برد.

و اگر وارث میت شوهر و جد و جده باشد، شوهر نصف مال را می برد و جد و جده به دستوری که در مسایل گذشته گفته شد، ارث خود را می برند.

2763 - در اجتماع برادر یا خواهر یا برادرها یا خواهرها با جد یا جده یا اجداد یا جدات چند صورت است: اول این که هر یک از جد یا جده و برادر یا خواهر همه از طرف مادر باشند در این صورت مال بین آنها به طور مساوی تقسیم می شود، اگر چه از حیث ذکورت و انوشت مختلف باشند.

دوم این که همه آنها از طرف پدر باشند در این صورت مال بین آنها نیز به طور مساوی تقسیم می شود در فرضی که همه ذکور و یا همه اناث باشند، و اگر مختلف باشند پس هر یک ذکری دو مقابل انثی می برد.

سوم این که هر یک از جد یا جده از طرف پدر باشد و برادر، یا خواهر از طرف پدر و مادر باشد حکم این صورت حکم صورت گذشته است، و دانسته شد که برادر یا خواهر پدری میت اگر با برادر یا خواهر پدری و مادری جمع شود پدری تنها ارث نمی برد.

چهارم این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری باشند و بعضی مادری چه این که همه شان ذکور باشند یا اناث یا مختلف و برادرها یا خواهرها نیز چنین باشند در این صورت از برای خویشان مادری از برادرها و خواهرها و اجداد و جدات یک سوم از ترکه است، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگر چه مختلف باشند از جهت ذکورت و انوئت و از برای خویشان پدری از آنها دو سوم از ترکه است که به هر ذکری دو مقابل ائتی داده می شود، و اگر اختلاف بین آنها نباشد و همه ذکور و یا همه اناث باشند به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود. پنجم این که جد یا جده از طرف پدر یا برادر یا خواهر از طرف مادر جمع شود در این صورت برادر یا خواهر در فرضی که یکی باشد یک ششم از مال را می برد، و اگر متعدد باشند یک سوم را به طور مساوی بین خودشان تقسیم می نمایند و باقی مانده مال جد یا جده است، و اگر جد و جده هر دو باشند، جد دو مقابل جده می برد.

ششم این که جد یا جده از طرف مادر یا برادر از طرف پدر جمع شود در این صورت از برای جد یا جده یک سوم است، اگر چه یکی باشد، و دو سوم آن از برای برادر است اگر چه نیز یکی باشد، و اگر با آن جد یا جده خواهر از طرف پدر باشد در صورتی که یکی باشد نصف را می برد، و اگر متعدد باشد دو سوم را می برند، و در هر صورت از برای جد و یا جده یک سوم است و بنابر این اگر خواهر یکی شد یک ششم از ترکه زاید از فریضه می ماند و احتیاط واجب در آن مصالحه است.

هفتم این که اجداد یا جدات بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها برادر یا خواهر پدری باشد، چه این که یکی باشد یا متعدد در این صورت از برای جد یا جده مادری یک سوم است و با تعدد به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، اگر چه اختلاف داشته باشند از حیث ذکورت و انوئت، و از برای جد یا جده پدری، و برادر یا خواهر پدری دو سوم باقی از ترکه است، و با اختلاف از حیث ذکورت و انوئت با تفاضل و بدون اختلاف به طور مساوی قسمت می شود، و اگر با آن اجداد یا جدات برادر یا خواهر مادری باشد از برای جد یا جده

مادری، با برادر یا خواهر مادری یک سوم است که به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود اگر چه از حیث ذکورت و انوٹ اختلاف داشته باشند و از برای جد و یا جده پدری دو سوم است و بین آنان در صورت اختلاف با تفاضل والا به طور مساوی تقسیم می شود.

هشتم این که برادرها یا خواهرها بعض از آنها پدری و بعض از آنها مادری و با آنها جد یا جده پدری باشد در این صورت از برای برادر یا خواهر مادری یک ششم ترکه است اگر یکی باشد، و یک سوم از آن است اگر متعدد باشند، و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری با جد یا جده پدری باقی آن ترکه است به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود در صورتی که اختلاف از حیث ذکورت و انوٹ نداشته باشند، و در صورت اختلاف به تفاضل بین آنها تقسیم می شود، و اگر با آن برادرها یا خواهرها جد یا جده مادری باشد از برای جد یا جده مادری با برادر یا خواهر مادری تمام یک سوم است و به طور مساوی بین آنها تقسیم می شود، و از برای برادر یا خواهر پدری دو سوم است و بین آنها در صورت اختلاف از حیث ذکورت و انوٹ با تفاضل و در صورت عدم اختلاف به طور مساوی تقسیم می شود.

2764 - در صورتی که میت برادر یا خواهر دارد برادرزاده یا خواهرزاده او ارث نمی برد ولی این حکم در جایی که ارث برادرزاده یا خواهرزاده با برادر یا خواهر مزاحمت نکند جاری نیست، مثلا اگر میت برادر پدر و جد مادری داشته باشد برادر پدری دو ثلث و جد مادری یک ثلث ارث می برد، و در این صورت اگر میت پسر برادر مادری نیز داشته باشد پسر برادر با جد مادری در ثلث شریک می باشند.

(ارث دسته سوم)

2765 - دسته سوم عمو و عمه و دایی و خاله و اولاد آنان است به تفصیلی که گفته شد که اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد اینها ارث می برند.

2766 - اگر وارث میت فقط یک عمو یا یک عمه است، چه پدر و مادری باشد یعنی با میت از یک پدر و مادر باشد، یا پدری باشد یا مادری همه مال به او می رسد و اگر چند عمو یا چند عمه باشند و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت می شود و اگر عمو و عمه هر دو باشد، و همه پدر و مادری، یا همه پدری باشند، بنابر اقوی عمو دو برابر عمه می برد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد، مال را پنج قسمت می کنند، یک قسمت را به عمه می دهند و چهار قسمت را عموها به طور مساوی بین خودشان قسمت می کنند.

2767 - اگر وارث میت فقط چند عموی مادری یا چند عمه مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت می شود، و اگر وارث عمو و عمه مادری باشند عمو دو برابر عمه ارث می برد هر چند احتیاط آن است که در مقدار زیادی از سهم عمو با هم صلح کنند.

2768 - اگر وارث میت عمو و عمه باشد و بعضی پدری و بعضی مادری و بعضی پدر و مادری باشند، عمو و عمه پدری ارث نمی برند و اقوی این است که اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت می کنند یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری می دهند و اگر هم عمو و عمه مادری دارد، مال را سه قسمت می کنند دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری و در فرض نبودن آنها به عمو و عمه پدری و یک قسمت را به عمو و عمه مادری می دهند، و مشهور آن است که سهم عمو و عمه مادری میان آنان به طور مساوی تقسیم می شود ولی بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد هر چند احتیاط آن است که با هم صلح کنند.

2769 - اگر وارث میت فقط یک دایی، یا یک خاله باشد همه مال به او می رسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و همه پدر و مادری، یا پدری یا مادری باشند، بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتمال تساوی هم می رود پس مراعات احتیاط ترک نشود.

2770 - اگر وارث میت فقط یک یا چند دایی، و خاله مادری و دایی و خاله پدر و مادری و دایی و خاله پدری باشد ارث نبردن دایی و خاله پدری محل اشکال است و در هر حال بعید نیست که دایی دو برابر خاله ارث ببرد ولی احتیاط به مصالحه ترک نشود.

2771 - اگر وارث میت یک یا چند دایی یا یک یا چند خاله یا دایی و خاله و یک یا چند عمو یا یک یا چند عمه یا عمو و عمه باشد مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله یا هر دو و بقیه را عمو یا عمه یا هر دو می برند.

2772 - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و عمو و عمه باشد چنانچه عمو و عمه، پدر و مادری یا پدری باشند، مال را سه قسمت می کنند یک قسمت را دایی یا خاله می برد و از بقیه بنابر اقوی دو قسمت را به عمو و یک قسمت را به عمه می دهند، بنابر این مال را نه قسمت می کنند سه قسمت را به دایی یا خاله و چهار قسمت را به عمو و دو قسمت را به عمه می دهند.

2773 - اگر وارث میت یک دایی یا یک خاله و یک عمو یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت می کنند، یک قسمت آن را به دایی یا خاله می دهند، و دو قسمت باقیمانده را عمو و عمه بین خود تقسیم می کنند، و بعید نیست که عمو دو برابر عمه ارث ببرد، هر چند مراعات احتیاط بهتر است.

2774 - اگر وارث میت چند دایی و چند خاله باشد که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه هم داشته باشند، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم می کنند، و یک سهم آن را دایی ها و خاله ها به طوری که در مساله (2770) گذشت بین خودشان قسمت می نمایند.

2775 - اگر وارث میت دایی یا خاله مادری و چند دایی و خاله پدری و مادری یا پدری تنها و عمو و عمه باشد، مال سه سهم می شود، دو سهم آن را به دستوری که سابقا گفته شد، عمو و عمه بین خودشان قسمت می کنند، و بعید نیست بقیه ورثه در تقسیم یک سهم باقیمانده با هم مساوی باشند.

2776 - اگر میت عمو و عمه و دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه می رسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله می رسد به اولاد آنان داده می شود.

2777 - اگر وارث میت عمو و عمه و دایی و خاله پدر و عمو و عمه و دایی و خاله مادر او باشند، مال سه سهم می شود، یک سهم آن را عمو و عمه و دایی و خاله مادر میت، ارث می برند و مال بنابر مشهور میان آنها به طور مساوی تقسیم می شود، ولی احتیاط به صلح ترک نشود، و دو سهم دیگر آن را سه قسمت می کنند، یک قسمت را دایی و خاله پدر میت به همان کیفیت بین خودشان قسمت می نمایند و دو قسمت دیگر آن را نیز به همان کیفیت به عمو و عمه پدر میت می دهند.

(ارث زن و شوهر)

2778 - اگر زنی بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه مال را شوهر او و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگر اولاد داشته باشد، چهار یک همه مال را شوهر و بقیه را ورثه دیگر می برند.

2779 - اگر مردی بمیرد و اولاد نداشته باشد، چهار یک مال او را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند، و اگر از آن زن یا از زن دیگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال را زن و بقیه را ورثه دیگر می برند.

و زن از زمین خانه و باغ و زراعت و زمینهای دیگر ارث نمی برد، نه از خود زمین و نه از قیمت آن و نیز از خود هوایی خانه مانند بنا و درخت ارث نمی برد، ولی از قیمت آنها ارث می برد، و هم چنین است درخت و زراعت و ساختمانی که در زمین باغ و زراعت و زمینهای دیگر است.

2780 - اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آنها ارث نمی برد، مانند زمین خانه مسکونی، تصرف کند، باید از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، باید

از ورثه دیگر اجازه بگیرد، و جایز نیست که ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث می برد، مانند بنا و درخت بدون اجازه او تصرف کنند.

2781 - اگر بخواهند بنا و درخت و مانند آن را قیمت نمایند باید همان طور که نزد مقومین معمول است آنها را بدون در نظر گرفتن خصوصیت زمینی که در آن هستند حساب کنند چقدر ارزش دارند، نه این که آنها را کنده شده از زمین فرض نمایند، و قیمت گذارند، یا این که قیمت آنها را در حالی که بدون اجاره در همین زمین باقی بمانند تا از بین بروند حساب کنند.

2782 - مجرای آب قنات و مانند آن حکم زمین را دارد و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است.

2783 - اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه اولاد نداشته باشد، چهار یک مال، و اگر اولاد داشته باشد، هشت یک مال به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او قسمت می شود، اگر چه شوهر با همه یا بعضی آنان نزدیکی نکرده باشد، ولی اگر در مرضی که در آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمی برد، و حق مهر هم ندارد.

2784 - اگر زن در حال مرض شوهر کند و به همان مرض بمیرد شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث می برد.

2785 - اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهند، و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث می برد، و نیز اگر شوهر در بین آن عده بمیرد زن از او ارث می برد. ولی اگر بعد از گذشتن عده یا در عده طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمی برد.

2786 - اگر شوهر در حال مرض عیالش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه هلالی بمیرد، زن با سه شرط از او ارث می برد: اول آن که در این مدت شوهر دیگر نکرده باشد، و در صورتی که شوهر کرده باشد، ارث نمی برد، هر چند احتیاط این است که صلح نمایند.

دوم آن که طلاق به درخواست و رضای زن انجام نگرفته باشد، و گرنه ارث نمی برد، خواه چیزی به شوهر داده باشد که او را طلاق دهد یا نه.

سوم شوهر در مرضی که در آن مرض زن را طلاق داده، به واسطه آن مرض یا به جهت دیگری بمیرد، پس اگر از آن مرض خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود زن از او ارث نمی برد.

2787 - لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته اگر چه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر جزء مال شوهر است.

(مسائل متفرقه ارث)

2788 - قرآن و انگشتر و شمشیر میت و لباسهایی را که پوشیده مال پسر بزرگتر است، و اگر میت از سه چیز اول بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتری دارد، احتیاط واجب آن است که پسر بزرگ در آنها با ورثه دیگر صلح کند و الحاق رحل و تفنگ و خنجر و مانند اینها از سلاح های دیگر به چهار چیز گذشته خالی از وجه نیست، ولی احتیاط واجب آن است که پسر بزرگتر در آنها با دیگر ورثه صلح نماید.

2789 - اگر پسر بزرگ میت بیش از یکی باشد مثلاً از دو زن او در یک وقت دو پسر به دنیا آمده باشند، باید چیزهای گذشته را به طور مساوی بین خودشان قسمت کنند.

2790 - اگر میت قرض داشته باشد، چنانچه قرضش به اندازه مال او یا زیادتر باشد، باید پسر بزرگتر چیزهایی هم که مال او است و در مساله پیش گفته شد، به قرض او بدهد، و یا به مقدار قیمت آنها از مال خود بدهد و اگر قرض میت کمتر از مال او باشد، چنانچه بقیه اموالش غیر از آن چند چیزی که به پسر بزرگتر می رسد کافی برای اداء قرضش نباشد، باید پسر بزرگتر از آن چیزها یا از مال خود به نسبت به قرض او بدهد و اگر بقیه اموالش کافی به قرض باشد، باز هم احتیاط لازم آن است که پسر بزرگتر به کیفیت گذشته در ادای قرض میت شرکت کند.

مثلا اگر همه دارایی میت شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن از چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان هم قرض دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چیزها را بابت قرض میت بدهد.

2791 - مسلمان از کافر ارث می برد ولی کافر اگر چه پدر یا پسر میت مسلمان باشد از او ارث نمی برد.

2792 - اگر کسی یکی از خویشان خود را عمدا و بنا حق بکشد، از او ارث نمی برد، ولی اگر از روی خطا باشد مثل آن که سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقا به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث می برد، ولی ارث بردن او از دیه قتل محل اشکال است.

2793 - هر گاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث می برد، در صورتی که احتمال بیشتر از یکی نرود، و اطمینان نباشد که آن بچه دختر است بنابر احتیاط سهم یک پسر را کنار می گذارند، و زیادی را ورثه بین خود تقسیم می کنند، بلکه اگر احتمال معتنا به بدهند بیشتر از یکی است، مثلا احتمال بدهند که زن به دو یا سه بچه پسر حامله باشد، باید بنابر احتیاط سهم حمل محتمل را کنار بگذارند، و چنانچه مثلا یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زیادی را ورثه بین خودشان تقسیم می کنند.

فهرست مطالب

3.....	احکام تقلید.....
7.....	احکام طهارت.....
8.....	(آب کر).....
10.....	(آب قلیل).....
11.....	(آب جاری).....
13.....	(آب باران).....
14.....	(آب چاه).....
15.....	(احکام آب ها).....
17.....	(احکام تخلی).....
20.....	(استبراء).....
22.....	(مستحبات و مکروهات تخلی).....
23.....	(نجاسات).....
24.....	(بول و غایط).....
25.....	(منی).....
26.....	(مردار).....
27.....	(خون).....
28.....	(سگ و خوک).....
29.....	(کافر).....
30.....	(شراب).....
31.....	(عرق حیوان نجاستخوار).....
32.....	(راه ثابت شدن نجاست).....
34.....	(چیز پاک چگونه نجس می شود).....
36.....	(احکام نجاسات).....

39 (مطهرات)
40 (آب)
46 (زمین)
48 (آفتاب)
50 (استحاله)
51 (انقلاب)
53 (انتقال)
54 (اسلام)
55 (تبعیت)
57 (برطرف شدن عین نجاست)
58 (استبراء حیوان نجاستخوار)
59 (غایب شدن مسلمان)
61 (رفتن خون متعارف)
62 (احکام ظرفها)
63 (وضو)
67 (وضوی ارتماسی)
68 (دعایی که موقع وضو گرفتن مستحب است)
69 (شرایط صحت وضو)
76 (احکام وضو)
79 (چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت)
81 (چیزهایی که وضو را باطل می کند)
82 (احکام وضوی جبیره)
86 (غسلهای واجب)
87 (احکام جنابت)
89 (چیزهایی که بر جنب حرام است)

90 (چیزهایی که بر جنب مکروه است)
91 (غسل جنابت)
92 (غسل ترتیبی)
93 (غسل ارتماسی)
94 (احکام غسل کردن)
97 (استحاضه)
98 (احکام استحاضه)
105 (حیض)
108 (احکام حائض)
112 (اقسام زنهای حائض)
113 (صاحب عادت وقتیه و عددیه)
118 (صاحب عادت وقتیه)
120 (صاحب عادت عددیه)
122 (مضطربه)
123 (مبتدئه)
124 (ناسیه)
125 (مسایل متفرقه حیض)
127 (نفاس)
130 (غسل مس میت)
132 (احکام محتضر)
134 (احکام بعد از مرگ)
135 (وجود غسل و کفن و نماز و دفن میت)
137 (کیفیت غسل میت)
140 (احکام کفن میت)
143 (احکام حنوط)
144 (احکام نماز میت)

146 (دستور نماز میت)
148 (مستحبات نماز میت)
149 (احکام دفن)
151 (مستحبات دفن)
154 (نماز وحشت)
155 (نیش قبر)
157 (غسلهای مستحب)
160 (تیمم)
166 (چیزهایی که تیمم به آنها صحیح است)
169 (دستور تیمم بدل از وضو یا غسل)
170 (احکام تیمم)
175 (احکام نماز)
177 (نمازهای واجب)
178 (نمازهای واجب روزانه)
179 (وقت نماز ظهر و عصر)
180 (نماز جمعه و احکام آن)
184 (وقت نماز مغرب و عشا)
185 (وقت نماز صبح)
186 (احکام وقت نماز)
190 (نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود)
192 (نمازهای مستحب)
193 (وقت نافله های یومیه)
195 (نماز غفیله)
196 (احکام قبله)
198 (پوشانیدن بدن در نماز)

200 (شرایط لباس نمازگزار)
201 (شرط اول)
204 (شرط دوم)
206 (شرط سوم)
207 (شرط چهارم)
208 (شرط پنجم)
209 (شرط ششم)
214 (چیزهایی که در لباس نمازگزار مستحب است)
215 (چیزهایی که در لباس نمازگزار مکروه است)
216 (مکان نمازگزار)
220 (جاهایی که نماز خواندن در آنها مستحب است)
221 (جاهایی که نماز خواندن در آنها مکروه است)
222 (احکام مسجد)
225 (اذان و اقامه)
226 (ترجمه اذان و اقامه)
230 (واجبات نماز)
231 (نیت)
232 (تکبیرة الاحرام)
234 (قیام (ایستادن))
237 (قرائت)
244 (رکوع)
247 (سجود)
252 (چیزهایی که سجده بر آنها صحیح است)
254 (مستحبات و مکروهات سجده)
256 (سجده های واجب قرآن)
258 (تشهد)

259(سلام نماز)
260(ترتیب)
261(موالات)
262(قنوت)
263(ترجمه نماز)
263(ترجمه سوره حمد)
264(ترجمه سوره قل هو الله احد)
265(ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است -1130/3-1130/3)
266(ترجمه قنوت)
267(ترجمه تسبیحات اربعه)
267(ترجمه تشهد و سلام کامل)
268(تعقیب نماز)
269(صلوات بر پیغمبر)
270(مبطلات نماز)
277(چیزهایی که در نماز مکروه است)
278(مواردی که می شود نماز واجب را شکست)
279(شکیات)
279(شک های باطل کننده)
279(شکهایی که نباید به آنها اعتنا کرد)
280(شک در چیزی که محل آن گذشته است)
282(شک بعد از سلام)
282(شک بعد از وقت)
283(کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند))
284(شک امام و ماموم)
284(شک در نماز مستحبی)

284 (شکهای صحیح)
285 (شک های صحیح)
289 (دستور نماز احتیاط)
293 (سجده سهو)
295 (دستور سجده سهو)
295 (قضای سجده و تشهد فراموش شده)
297 (کم و زیاد کردن اجزاء و شرایط نماز)
299 (نماز مسافر)
313 (مسایل متفرقه)
314 نماز قضا
315 (نماز قضا)
318 (نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر واجب است)
319 (نماز جماعت)
327 (شرایط امام جماعت)
328 (احکام جماعت)
331 (وظیفه امام و ماموم در نماز جماعت)
332 (چیزهایی که در نماز جماعت مکروه است)
332 (نماز آیات)
335 (دستور نماز آیات)
336 (نماز عید قطر و قربان)
339 (اجیر گرفتن برای نماز)
342 (احکام روزه)
345 (چیزهایی که روزه را باطل می کند)
346 (خوردن و آشامیدن)
347 (جماع)
348 (استمنا)

- 349.....(دروغ بستن به خدا و پیغمبر)
- 350.....(رساندن غبار به حلق)
- 350.....(فرو بردن سر در آب)
- 352.....(باقی ماندن بر جنابت و حیض و نفاس تا اذان صبح)
- 355.....(اماله کردن)
- 355.....(قی کردن)
- 356.....(احکام چیزهایی که روزه را باطل می کند)
- 357.....(آنچه برای روزه دار مکروه است)
- 358.....(جایی که قضا و کفاره واجب است)
- 358.....(کفاره روزه)
- 362.....(جاهایی که فقط قضای روزه واجب است)
- 363.....(احکام روزه قضا)
- 366.....(احکام روزه مسافر)
- 368.....(کسانی که روزه بر آنها واجب نیست)
- 369.....(راه ثابت شدن اول ماه)
- 370.....(روزه های حرام و مکروه)
- 372.....(روزه های مستحب)
- 373(1759-1758) مواردی که مستحب است انسان از کارهایی که روزه را باطل می کند خودداری نماید -
- 374.....(احکام خمس)
- 374.....(منفعت کسب)
- 381.....(معدن)
- 382.....(گنج)
- 384.....(مال حلال مخلوط به حرام)
- 385.....(جواهری که به واسطه فرو رفتن در دریا به دست می آید)
- 386.....(غنیمت)
- 387.....(زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد)

387(مصرف خمس)
391(احكام زكاة)
391(شرايط واجب شدن زكاة)
393(زكاة گندم و جو و خرما و كشمش)
397(نصاب طلا)
398(نصاب نقره)
400(زكاة شتر و گاو و گوسفند)
400(نصاب شتر)
401(نصاب گاو)
402(نصاب گوسفند)
404(زكاة مال تجارت)
405(مصرف زكاة)
408(شرايط كسانی كه مستحق زكاتند)
410(نیت زكاة)
411(مسائل متفرقه زكاة)
415(زكاة فطره)
418(مصرف زكاة فطره)
419(مسائل متفرقه زكاة فطره)
421(احكام حج)
425(احكام خريد و فروش)
425(مستحبات خريد و فروش)
426(معاملات مكروه)
426(معاملات حرام)
431(شرايط فروشنده و خريدار)
433(شرايط جنس و عوض آن)
435(صيغه خريد و فروش)

435(خرید و فروش میوه ها)
436(نقد و نسیه)
437(معامله سلف و شرایط آن)
439(احکام معامله سلف)
440(فروش طلا و نقره به طلا و نقره)
441(مواردی که انسان می تواند معامله را بهم بزند)
445(مسایل متفرقه)
446(احکام شرکت)
450(احکام صلح)
452(احکام اجاره)
454(شرایط مالی که آن را اجاره می دهند)
455(شرایط استفاده ای که مال را برای آن اجاره می دهند)
457(مسایل متفرقه اجاره)
461(احکام جعاله)
463(احکام مزارعه)
467(احکام مساقات و مغارسه)
469(کسانی که از تصرف در مال خود ممنوعند)
471(احکام وکالت)
473(احکام قرض)
477(احکام حواله دادن)
479(احکام رهن)
480(احکام ضامن شدن)
482(احکام کفالت)
483(احکام ودیعه (امانت))
486(احکام عاریه)
489(احکام نکاح (ازدواج))

489 (احکام عقد)
490 (دستور خواندن عقد)
491 (شرایط عقد)
493 (مواردی که زن یا شوهر می تواند عقد را بهم بزند)
494 (عده ای از زنها که ازدواج با آنان حرام است)
498 (احکام عقد دائم)
500 (متمعه (ازدواج موقت))
502 (احکام نگاه کردن)
503 (مسایل متفرقه زناشویی)
506 (احکام شیر دادن)
509 (شرایط شیردانی که علت محرم شدن است)
512 (آداب شیر دادن)
512 (مسایل متفرقه شیر دادن)
514 (احکام طلاق)
516 (عده طلاق)
517 (عده زنی که شوهرش مرده)
518 (طلاق بائن و طلاق رجعی)
519 (احکام رجوع کردن)
520 (طلاق خلع)
521 (طلاق مبارات)
522 (احکام متفرقه طلاق)
524 (احکام غضب)
527 (احکام مالی که انسان آن را پیدا می کند)
531 (احکام سر بریدن و شکار کردن حیوانات)
532 (دستور سر بریدن حیوانات)
533 (شرایط سر بریدن)

534(دستور کشتن شتر)
535(چیزهایی که موقع سر بریدن حیوانات مستحب است)
535(چیزهایی که در کشتن حیوانات مکروه است)
536(احکام شکار کردن با اسلحه)
538(شکار کردن با سگ شکاری)
540(صید ماهی و ملخ)
542(احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها)
545(آداب غذا خوردن)
546(چیزهایی که در غذا خوردن مذموم است)
546(آداب آشامیدن)
547(چیزهایی که در آشامیدن مذموم است)
548(احکام نذر و عهد)
552(احکام قسم خوردن)
554(احکام وقف)
558(احکام وصیت)
565(احکام ارث)
565(ارث دسته اول)
567(ارث دسته دوم)
572(ارث دسته سوم)
575(ارث زن و شوهر)
577(مسائل متفرقه ارث)